



«و قال الرسول يا رب ان قومى اتخذوا هذا القرآن  
مهجورا»<sup>۱</sup>

**علامه طباطبایی:** «اگر درباره این علوم (علوم حوزوی) دقت به خرج دهی خواهی دید که طوری تنظیم شده که گویی هیچ احتیاجی به قرآن ندارد، حتی ممکن است یک محصل، همه آن علوم را فرا بگیرد و متخصص در صرف، نحو، بیان، لغت، حدیث، رجال، درایه، فقه و اصول بشود و همه این درس‌ها را تا آخر بخواند و قهرمان این علوم نیز بشود و حتی به پایه اجتهاد نیز برسد ولی قرآن را به درستی نتواند قرائت کند یا به عبارتی اصلاً دست به هیچ قرآنی نزده باشد...»<sup>۲</sup>

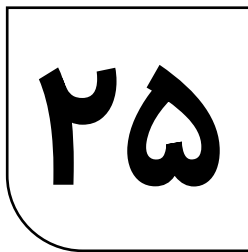
---

۱. فرقان؛ ۳۰

۲. طباطبائی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۷۶.



# رهنامه پژوهش



مدیریت ترویج پژوهش  
معاونت پژوهش حوزه های علمیه

صاحب امتیاز | معاونت پژوهش حوزه های علمیه  
مدیر مسئول | حجت الاسلام والمسلمین ابوالقاسم مقیمی حاجی  
ناظر کیفی | سید علی عماد  
سر دبیر | حجت الاسلام والمسلمین محمد صالح مازنی

دبیر سرویس پرونده علم | امیر عمو غلامی  
دبیر سرویس سیره بزرگان | محمدحسین فروغی  
مدیر اجرایی | رضا ثانی  
مصاحبه کننده | مصطفی رحیمی  
هیئت تحریریه | امیر عمو غلامی، مهدی محقق فر، مهدی طهماسبی،  
ابراهیم ابراهیمی، کامران عطار کاشانی، مصطفی کاویانی

با تشکر از همکاری علی توحیدی نژاد و مشاوره اساتید گرانقدر استاد  
رضا اسلامی، استاد زارعی سیزواری، استاد خادمی کوشا، استاد محمد  
مهدی احسانی فر.

حروف نگار | علی جواد دهقانی  
ویراستار | علیرضا سالوند

مدیر هنری و طراح گرافیک | محمد صداقت | mohsed.ir  
عکاس | مصطفی معراجی  
طراحی لوگو (نامواره) | میثم اشعری

توزیع و اشتراک | علی مهدوی  
تلفن توزیع و امور مشترکین | ۰۹۱۹۵۸۷۶۰۴۰  
نشانی | قم، صندوق پستی: ۳۷۱۶۵/۱۳۳

ارتباط با سردبیر: ۰۹۳۷۳۴۳۷۲۹۱  
پست الکترونیک: rahnameh@yahoo.com

مطالب درج شده در این نشریه، الزاماً دیدگاه مسئولان نشریه نیست.

## فهرست مطالب

هندسه کلی علوم قرآنی .....	۵
عرصه های جدید در علوم قرآن .....	۹
روش تحقیق در علوم قرآن .....	۱۴
سیر مطالعاتی قرآن کریم .....	۱۸
وحی شناسی .....	۲۳
اعجاز قرآن .....	۲۸
تحریف ناپذیری قرآن .....	۳۷
نسخ و قرائات .....	۴۳
محکم و متشابه در قرآن .....	۴۸
فضل سور و خواص سور و آیات .....	۵۵
نزول و تدوین قرآن .....	۵۹
رابطه قرآن و هرمنوتیک .....	۶۶
استشراق و قرآن .....	۷۰
قواعد تفسیر .....	۷۴
تفسیر الاثری .....	۷۸
نگرشی دیگر به قرآن .....	۸۳
راه انس با قرآن و تفسیر قرآن .....	۹۳
سیره بزرگان .....	۹۹
عین نضاح .....	۱۰۰
ادب آداب دارد .....	۱۰۳
آداب الطلاب .....	۱۰۴
از معقول تا محسوس .....	۱۰۷
آن روزها .....	۱۱۰
حلقه وصل .....	۱۱۲
سیاحت سیاسی از منظر و ساحت عقل .....	۱۱۴
مسیر .....	۱۱۶



# هندسه کلی علوم قرآنی

## در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین مجید حیدری فر

حجت‌الاسلام والمسلمین مجید حیدری فر دانش‌آموخته و مدرس حوزوی است. از آثار ایشان می‌توان به کتب تسنیم، تفسیر قرآن کریم، هدایت در قرآن - مدرسه امامت - و مقالاتی چون دایره المعارف قرآن - اهداف حماسه حسینی و... اشاره نمود.

خلاصه: این گفتگو در ابتدا با تعریف علوم قرآن به، دانستن‌های پایه و پیش‌نیازهای اساسی برای شناخت و فهم قرآن، به توضیح تفاوت‌های دو اصطلاح علوم القرآن و العلوم القرآنیه می‌پردازد. سپس علوم قرآنی را در سه شاخه با محوریت زمان، محتوا و روش تقسیم‌بندی نموده و هریک به خصوص روش را با ۵ زیر شاخه (روش‌های تفسیر، گرایش‌ها و...) را شرح می‌دهند. به‌گونه‌ای که روش‌های تفسیر را با توجه به منابع دانسته و تفسیر با توجه به ابزارها را گرایش و رویکرد تفسیری می‌داند و... در ادامه قوی‌ترین روش را روش جامع بین منابع (عقل، قرآن، روایات) دانسته و کتاب‌های میزان و تسنیم را در اوج می‌دانند و در پایان نیز به معرفی اساتید برتر در زمینه‌های مختلف علوم قرآنی می‌پردازند.

#### اشاره:

می‌کرده، در جلد اول کتابش می‌نویسد: «التي سمّيتها بمجمع البيان لعلوم القرآن» در حالی که به اشتباه می‌گوییم «مجمع البيان فی تفسیر القرآن». یعنی تا قرن هفتم اصطلاح علوم قرآن با تفسیر هیچ فرقی نداشته است. اما از قرن هفتم به بعد که جناب زرکشی کتاب «البرهان فی علوم القرآن» را نوشته، مرزبندی شکل می‌گیرد و آن علومی که مباحث مقدماتی مختص قرآن و شناخت قرآن است را در قالب چهل و چهار عنوان دسته‌بندی کرده است. بعد در قرن نهم و دهم جناب سیوطی چهل موضوع به آن اضافه کرده و هشتاد و چهار عنوان برای علوم قرآن بیان می‌کند که همه اینها مباحث مربوط به شناخت قرآن است، نه آموزه‌های قرآن.

... ما کاری را به نام "مدرسه تفسیر" شروع کرده‌ایم. چون ما جزو خیرین مدرسه‌ساز هستیم کتاب‌هایمان با نام مدرسه شروع می‌شود مثل مدرسه امام، مدرسه ترم توحید، مدرسه سبز غدیر، مدرسه پژوهش و نگارش، مدرسه عشق حسینی و... کتاب مدرسه تفسیر نیز یک بخش‌اش که مربوط به روش تفسیر تربیتی و موضوعی است به صورت جداگانه و به‌عنوان مهندسی فهم و تفسیر قرآن چاپ شده است و چون بحث‌های مربوط به نزول و مکی و مدنی و امثال آن زیاد مورد بحث قرار گرفته در این کتاب بیشتر به بحث‌های جدید می‌پردازیم.

**سوال: تعریف علوم قرآن چیست و از چند علم تشکیل شده است و به لحاظ موضوع و غایت این علوم چه هدفی را در رابطه با تفسیر قرآن برای ما تأمین می‌کنند؟**  
**استاد:** در واقع سوال شما ناظر به رؤس ثمانیه علم است.

**سوال: بله. البته بحث کلی ما نگاه درجه دو به علم است که اعم از رؤس ثمانیه است.**

**استاد:** در رابطه با علوم قرآن، چون ما این اصطلاح را از عربی گرفته و به فارسی آورده‌ایم، یک اشتباهی برای اساتید رخ داده است. در عربی دو اصطلاح «علوم القرآن» و «العلوم القرآنیه» وجود دارد. ما به اشتباه ترجمه «العلوم القرآنیه» را در فارسی انتخاب کرده‌ایم و براساس آن کتاب‌ها نوشته‌ایم که اشتباه است.

#### سوال: تفاوت این دو اصطلاح چیست؟

**استاد:** آنچه در عربی «علوم القرآن» گفته می‌شود، ترکیب اضافی است و سه معنا می‌تواند داشته باشد. اضافه به معنای «من» یعنی علوم من القرآن یا اضافه به معنای «فی» باشد و یا اضافه به معنای «ل» باشد یعنی علوم مختص به قرآن. اما «العلوم القرآنیه» ترکیب وصفی است و آنچه در فارسی علوم قرآنی می‌گوییم، ترجمه «العلوم القرآنیه» است.

اما اگر در «علوم القرآن» مقصود «علوم من القرآن» باشد، معنایش آموزه‌هایی از قرآن است که همان تفسیر است و اگر «علوم فی القرآن» باشد، معنایش تفسیر موضوعی است و در این دو حالت معنای علوم القرآن با العلوم القرآنیه یکسان است. اما اگر «علوم للقرآن» باشد، فرق می‌کند و خود قرآن نیست بلکه مباحث مقدماتی برای ورود به قرآن است. یعنی علومی که بیرون از قرآن است اما موضوع شناخت قرآن است.

لذا بر همین اساس است که مرحوم طبرسی که در قرن پنجم و ششم زندگی

**سوال: مگر وقتی بزرگان ما از علوم قرآنی بحث می‌کنند از همین هشتاد و چهار موضوع سخن نمی‌گویند؟**

**استاد:** بله، ولی اسم آن را اشتباه می‌گویند. علوم قرآن همان‌طور که عرض کردم اگر به معنای «من» و «فی» باشد، با تفسیر فرقی ندارد. اما اگر علوم للقرآن را در نظر بگیریم همین دانش‌های بیرونی و مقدماتی مدنظر است. لذا وقتی تدریس می‌کنم علوم قرآن را این‌گونه ترجمه می‌کنم؛ «دانستن‌هایی که پیش‌نیاز شناخت قرآن است». که شناخت قرآن ابعاد مختلف دارد که شامل شناخت درونی و بیرونی می‌شود. پس باید بگوییم علوم قرآن نه علوم قرآنی، چون علوم قرآنی همان تفسیر است.

مطلب دوم اینکه من علوم قرآن را به سه شاخه تقسیم می‌کنم که در واقع همان علوم للقرآن است و این نوع تقسیم‌بندی نو و جدید است که عبارتند از: دانستن‌هایی با محوریت زمان، دانستن‌هایی با محوریت محتوا و دانستن‌هایی با محوریت روش. آنچه با محوریت زمان است، مثل نزول قرآن که به تناسب زمانی، بحث‌های مکی و مدنی، بحث حقیقت وحی، وحی‌شناسی و بحث اسباب نزول مطرح می‌شود.

**سوال: چرا این دسته را با محوریت زمان در نظر می‌گیرید؟**

**استاد:** چون نزول یک پدیده زمان‌مند است. بعد از آن بحث قرائت قرآن مطرح می‌شود چراکه قرآن زمان‌مند است و بعد از آن بحث تدوین و جمع‌آوری قرآن است که آیا در زمان پیامبر ﷺ شکل گرفته یا بعد از پیامبر ﷺ شکل گرفته است. البته قبل از جمع‌آوری، بحث کتابت مطرح است. پس اول بحث نزول و وحی‌شناسی با کلیه اقسام و متعلقات آن است. سپس بحث قرائت قرآن، بعد کتابت قرآن و بعد تدوین و جمع‌آوری قرآن مطرح می‌شود. این پنج موضوع با محوریت زمان است. منظور از بحث قرائت، قاری‌های هفت‌گانه، ده‌گانه و چهارده‌گانه است.

پس روش براساس منابع است فلذا می‌گوییم که سه روش تفسیری وجود دارد که عبارتند از تفسیر قرآن با عقل، قرآن با قرآن و قرآن با روایات.

**سوال: اگر کسی بگوید که مقصود من از تفسیر علمی این است که با استفاده از قطعیات علوم تجربی، قرآن را بفهمیم، جایگاهش چیست؟**  
**استاد:** اشکالی ندارد.

**سوال: پس در این صورت این یک روش است چرا که همان طور که برهان، علم‌آور است، تجربه نیز یک روش علم‌آور است.**  
**استاد:** ما نمی‌توانیم بگوییم قرآن این منظور را دارد چون فیزیک این طور گفته است.

**سوال: چرا عقل می‌تواند منبع باشد؟**  
**استاد:** چون عقل، حجت الهی است.

**سوال: تجربه هم عقلانی است؟**  
**استاد:** بله، اگر تجربه به مرحله قطعی برسد به صورت احتیاطی می‌توان آن را در نظر گرفت. چون ممکن است این قطع تجربی در آینده نقض شود.

**سوال: بله، منظور ما وقتی است که به قطعیت برسد.**  
**استاد:** اصلا در تجربه قطع معنا ندارد. در تجربه امکان قطع ثابت نیست. تجربه می‌تواند ما را به قطع زمان‌مند برساند اما به قطع ثابت نمی‌رسد. خیلی چیزها است که در یک دوره، قطعی است و هنگامی که دوره تغییر کند، باطل می‌شود و حتی ظنی هم نیست. لذا سند و برهان ما باید قطعی باشد. به همین دلیل هر عقلی را نیز نمی‌پذیریم. بلکه عقل قطعی را می‌پذیریم.

**سوال: مطالب شهودی چه جایگاهی دارد؟**  
**استاد:** شهود فقط برای خود شخص اعتبار دارد.

**سوال: اگر کسی شهودش را برای ما گزارش کند و ما خلافش را نیابیم چه بسا در فهم قرآن مفید باشد.**

**استاد:** باز هم احتمال خلاف در آن وجود دارد زیرا شهود جز با گزارش صورت مشهود به ما منتقل نمی‌شود و گزارش هم ظن‌آور است و علم‌آور نیست. پس روش‌ها و گرایش‌ها از این قرار است. اما درباره مبانی و قواعد نیز اشتباهی در تعاریف صورت گرفته است. برخی در تعریف آن گفته‌اند پیش‌فرض‌های مفسر. در حالی که پیش‌فرض به درد نمی‌خورد و ما نمی‌توانیم یک ساختمان را بر پایه فرض بنا کنیم. بلکه باید فندانسیون ساختمان بتنی و محکم باشد. بعضی دیگر در تعریف گفته‌اند پیش‌باورهای مفسر. در حالی که پیش‌باورها همان گرایش‌هاست و پیش‌باورها با مبادی سازگار است نه با مبانی.

تعریف ما این است که مبانی یعنی زیر ساخت‌های ثابت فکری مفسر در برداشت از قرآن. مفسر با یک سلسله زیر ساخت‌های ثابت فکری و اندیشه‌ای وارد تفسیر می‌شود که این مبانی را در تفسیر قرآن به پنج شاخه بخش کرده‌ایم؛ مبانی فلسفی و هستی‌شناختی، مبانی دلالی و زبان‌شناختی، مبانی علمی و معرفت‌شناختی، مبانی بیانی و گفتمان‌شناختی، مبانی هنری و زیبایی‌شناختی. از طرف دیگر گفته‌ایم قاعده آن چیزی است که بر روی این مبانی سوار می‌شود

شاخه دوم بحث‌هایی است با محوریت محتوای قرآن مثل بحث اعجاز قرآن و بحث تحریف‌ناپذیری قرآن.

**سوال: بعضی از مطالبی که در محور اول عنوان کردید، می‌تواند به عنوان محتوا هم بحث شود، مثل وحی؟**

**استاد:** نه. چون وحی زمان‌مند است آن را در دسته اول قرار داده‌ایم ولی اعجاز زمان‌مند نیست. این دسته‌بندی بسیار دقیق است. یک موضوع محتوایی دیگر، بحث محکم و متشابه است. اما محور سوم، محوریت مباحث روشی و روش‌شناختی قرآن است که پنج شاخه دارد: روش‌های تفسیر، گرایش‌های تفسیر، مبانی تفسیر، قواعد تفسیر و زبان قرآن. که این پنج محور در هیچ یک از کتاب‌های علوم قرآن از جمله البرهان، الاتقان و التمهید نیامده است. ولی همه اینها جزو علوم قرآن است، یعنی دانستنی‌های پایه برای شناخت و بهره‌برداری از قرآن است. ما اگر روش‌های تفسیر بلد نباشیم نمی‌توانیم تفسیر کنیم یا از تفاسیر استفاده کنیم. همین‌طور سایر محورهای روشی. پس روشن شد که اولاً ما علوم قرآن را اضافه به معنای «ل» می‌دانیم که تعریف آن عبارت است از «دانستنی‌های پایه و پیش‌نیاز برای شناخت و فهم قرآن» که در سه شاخه دانشی با محوریت زمان، محتوا و روشی تقسیم‌بندی می‌شود.

**سوال: لطفا هر یک از پنج بحث محور روش را توضیح دهید.**

**استاد:** درباره روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، ما عناصر سازنده و اثرگذار در روش را شش عنصر می‌دانیم. یک، اهداف، دو، مبانی، سه، منابع، چهار، مراحل، پنج، ابزار و شش، قواعد و قانون‌های اجرایی.

اگر این شش عنصر درباره یک موضوع لحاظ شود، روش‌مند است. مانند آموزش روش‌مند یا پژوهش روش‌مند یا تبلیغ روش‌مند. اگر همه این عناصر هم نباشد حداقل یکی از آنها به صورت برجسته وجود دارد.

درباره روش‌های تفسیری دو عنصر وجود دارد. بعضی روش‌های تفسیر را براساس ابزار تعیین می‌کنند که اینها متوسطین از اهل علم هستند مثلاً می‌گویند روش تفسیر علمی داریم، روش تفسیر ادبی، یا کلامی یا فقهی داریم که بعضی از کتاب‌هایی که جدید نوشته شده است، بدین صورت است.

**سوال: اینها رویکرد است یا روش است؟**

**استاد:** اینها براساس ابزار تعیین می‌کنند و تعبیر به روش می‌کنند ولی ما می‌گوییم که دسته‌بندی براساس ابزار درست نیست. زیرا آن گرایش و رویکرد است نه روش، دسته‌بندی در روش باید براساس منبع باشد. وقتی ما می‌گوییم که مقصود خدا از فلان جمله این است، باید سند داشته باشیم و سند ما می‌تواند عقل برهانی، نقل قرآنی و یا نقل روایی باشد و ما روش را براساس منابع تعیین می‌کنیم نه براساس ابزار. لذا این تقسیم‌بندی روشی را که در برخی کتاب‌ها آمده درست نمی‌دانیم و می‌گوییم اینها روش نیست بلکه گرایش است. ما گرایش را سمت و سوهایی مفسر در برداشت و فهم قرآن تعریف می‌کنیم. ممکن است مفسری پیش از آنکه مفسر شود، ادیب باشد یا فقیه باشد یا فیلسوف باشد، این مفسر وقتی به آیاتی که مرتبط با رشته خودش است می‌رسد توجه و عنایت ویژه به این آیات می‌کند. همین‌طور ممکن است مفسری توجه به نیازها و علوم زمانه داشته باشد، لذا در تفسیر، مباحث علمی و مطالب مرتبط با فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، جانورشناسی و گیاهشناسی را مطرح می‌کند. این یک گرایش تفسیر است یا ممکن است مفسری براساس نیازهای شخصی و یا علاقه‌مندی‌هایش در حوزه تفسیر تربیتی یا اخلاقی کار کند.

اما ما گفته‌ایم که یک روش جامع اجتهادی داریم که المیزان، تسنیم، تبیان، مجمع البیان، روح المعانی آلوسی، المنار رشید رضا، التحریر و التنویر ابن عاشور از مصادیق این روش است. یعنی در جای خود از برهان‌های عقلی استفاده می‌کنند و در جای خود از سایر شواهد قرآنی و نیز از روایات استفاده می‌کنند. در بین اینها «المیزان» و «تسنیم» در قله هستند. به این روش، روش جامع می‌گوییم چون جامع هر سه روش است و اجتهادی می‌گوییم چون مفسر می‌داند که محل استفاده هر روش کجاست و جایی که مناسب برهان عقلی است به روایت تمسک نمی‌کند و جایی که مناسب روایت است به برهان تمسک نمی‌کند.

### سوال: اینکه علامه می‌فرماید نباید با معلومات عقلی و فلسفی به سراغ تفسیر قرآن بیاییم چه جایگاهی دارد؟

**استاد:** این مربوط به رویکرد فلسفی است. به‌عنوان نمونه در فلسفه از عالم خلق و عالم امر سخن می‌گویند. به مادیات عالم، خلق و به مجردات عالم، امر می‌گویند. وقتی که یک فیلسوف در قرآن به «ألا له الخلق والامر» می‌رسد، با توجه به فکر فلسفی می‌گوید که منظور از عالم خلق عالم مادیات و عالم امر، ملائکه و کروییان است. در حالی که ما قرآن را با اصطلاح فلسفی معنا کنیم، غلط است. بلکه باید بدون توجه به آن اصطلاحات ببینیم که منظور از خلق، عالم آفرینش است و منظور از امر، مدیریت و فرماندهی است. یعنی خدای والا هم آفریدگار است هم پروردگار. لذا آیه نمی‌خواهد موجودات را به دو دسته مجردات و مادیات تقسیم کند بلکه می‌خواهد بگوید همه کاره جهان خداست. هم آفریدگار آن خداست و هم مدیر و مدبر آن خداست. آنچه علامه می‌فرماید این است که اگر ما بخواهیم ذهن فلسفی یا ذهن کلامی یا ذهن ادبی خود را به قرآن تحمیل کنیم غلط است.

### سوال: درباره بحث زبان قرآن و روش‌هایی که فرمودید تکنگارهایی در این زمینه موجود است. چون بحث جدیدی است از چه افراد یا کتاب‌هایی می‌توانیم در این زمینه بهره بگیریم؟

**استاد:** درباره زبان قرآن، سه چهار نفر نخبه این کار هستند. آقایان قائمی نیا و سعیدی روشن و ابوالفضل ساجدی و دکتر احمد واعظی که در هرمنوتیک و زبان قرآن، قوی هستند.

در بحث روش‌ها و گرایش‌ها آقای دکتر کاظم شاکر و آقای رضایی اصفهانی و مرحوم آقای عمید و آقای مؤدب، آقای علوی مهر، آقای رجیبی و آقای بابایی نیز در این زمینه کتاب دارند. البته آقای بابایی پیش‌تر و بیش‌تر از دیگران کتاب نوشته‌اند. در رابطه با مبانی هم کتاب آقای دکتر کاظم شاکر به نام «روش‌ها و مبانی» است، آقای مؤدب هم کتابش درباره مبانی است. همچنین کتاب مرحوم آیت الله عمید درباره مبانی و روش‌ها است.

منتهی در میان اینها در رابطه با قواعد، آقای بابایی دارای کتاب مستقل است به نام «قواعد تفسیر» و دیگری آقای فاکر است که کتابی به نام «قواعد التفسیر لدی الشیعه و السنه» دارد.

اینها کتاب‌های خوبی هستند ولی نتوانسته‌اند حق مطلب را ادا کنند ما دنبال این هستیم که کتابی بنویسیم که این جای خالی را پر کنیم و پیوند مبانی و قواعد را که الان به صورت جزیره‌ای مطرح است، بیان کنیم. الان حدود هفتاد تا هشتاد مینا نوشته‌ایم و از هر مینا، یک الی پنج قاعده انتزاع کرده‌ایم. اگر این کتاب بیاید، مجموعه به هم پیوسته‌ای است که هم مبانی و هست و نیست‌ها، هم باید و نبایدها و هم ارتباط بین آنها را روشن می‌کند.

که تعریف آن چنین است: «رو ساخت‌ها و برنامه‌های اجرایی ثابت در فهم کلام خدا» که پشتوانه این رو ساخت‌ها، زیر ساخت‌ها هستند. در واقع زیر ساخت‌ها همان، هست و نیست‌ها هستند و رو ساخت‌ها، بایدها و نبایدها هستند. پس قاعده یعنی لزوم انجام کاری یا پرهیز از انجام کاری. یک مثال از مسائل زبان‌شناختی برایتان می‌زنم. ما به‌عنوان یک اندیشه، ابتدا باید «الظهور حجه» را با استفاده از منابع عقلی و نقلی و عقلایی ثابت کنیم. سپس هنگام فهم قرآن باید استظهار کنیم و اصالت ظهور را مستند قرار دهیم. ما وقتی می‌توانیم بگوییم که چون ظهور یک آیه، فلان چیز است پس آیه همان را می‌خواهد بگوید که ابتدا ثابت کنیم ظهور حجت است. پس اصالت ظهور یک قاعده است و حجیت ظهور یک مبناست.

بحث آخر، که یکی از پیچیده‌ترین بحث‌های امروز است، بحث زبان قرآن است که آیا زبان قرآن یک زبان عرفی است یا خاص است. زبان بسیط است یا مرکب است. اگر مرکب است از چه زبان‌هایی ترکیب یافته است. آیا قرآن دارای زبان نمادین و سمبلیک است یا خیر. آیا قرآن زبان هدایت است یا خیر. اینها همگی بحث‌های زبان قرآن است که در هیچ یک از کتاب‌های «البرهان»، «الاتقان»، «المناهل» و «التمهید» نیامده است.

پس ما علوم قرآن را به سه شاخه تقسیم کردیم: با محوریت زمان، با محوریت محتوا که این در همه کتاب‌ها اعم از تک‌نگاشته و جمع‌نگاشته وجود دارد و با محوریت روشی که در ده پانزده ساله اخیر این بحث‌ها مطرح شده و در کتاب‌های مذکور وجود ندارد و خدا توفیق داده که ما کاری را به نام مدرسه تفسیر شروع کرده‌ایم. چون ما جزو خیرین مدرسه‌ساز هستیم کتاب‌هایمان با نام مدرسه شروع می‌شود مثل مدرسه امام، مدرسه ترنم توحید، مدرسه سبز غدیر، مدرسه پژوهش و نگارش، مدرسه عشق حسینی و ... کتاب مدرسه تفسیر نیز یک بخش‌اش که مربوط به روش تفسیر ترتیبی و موضوعی است به صورت جداگانه و به‌عنوان مهندسی فهم و تفسیر قرآن چاپ شده است و چون بحث‌های مربوط به نزول و مکی و مدنی و امثال آن زیاد مورد بحث قرار گرفته در این کتاب بیشتر به بحث‌های جدید می‌پردازیم. فقط چون در بحث محکم و متشابه نظر جدیدی داده‌ام و رساله سطح چهارم بنده مربوط به این بحث است، آن را نیز وارد کرده‌ام. مرحوم علامه در المیزان شانزده قول در چپستی متشابه آورده است ولی بنده بیست و سه قول آورده‌ام که بیست و دو تای آن را نقد کرده‌ام و قول بیست و سوم را پذیرفته‌ام و درباره چرایی متشابه در قرآن، علامه هفت نظر آورده و من هفده نظر آورده‌ام و شانزده نظر آن را نقد کرده و نظر هفدهم را پذیرفته‌ام. پس چون این بحث جدید است آن را در کتاب آورده‌ام. ولی عمده مباحث، روش‌ها، گرایش‌ها، مبانی، قواعد و زبان قرآن است.

### سوال: در بحث منابع فرمودید منبع سه‌تاست عقل و قرآن و روایات آیا در تفسیر به یکی از این منابع اکتفا می‌کنند و یا ترکیبی از هر سه منبع کار می‌کنند؟ قوی‌ترین روش در فهم قرآن چیست؟

**استاد:** ما در بحث روش‌های تفسیری گفته‌ایم که یک روش تفسیر قرآن با عقل داریم مانند صدرالمطالین، روش تفسیر قرآن با قرآن و قرآن با روایات داریم که ما فعلاً مصداقی برای روش سوم نداریم. فقط در لابه‌لای المیزان و تسنیم این کار انجام شده است که آیه را براساس روایت تفسیر می‌کند. لذا ما تفاسیر روایی نداریم بلکه جوامع روایات تفسیری داریم. «البرهان» و «کنزالدقائق» و «نورالتقلین» و پیشینیان آنها مانند عیاشی و صافی، روایات تفسیری را جمع‌آوری کرده‌اند ولی تفسیر نکرده‌اند.





# عرصه‌های جدید در علوم قرآن

## در گفت‌وگو با حجت الاسلام و المسلمین محمدعلی رضایی اصفهانی

حجت الاسلام و المسلمین محمدعلی رضایی اصفهانی از محققان و مدرسان حوزه و دانشگاه می‌باشند. از آثار ایشان می‌توان به کتبی چون ترجمه تفسیری قرآن کریم، المناهج و الاتجاهات التفسیریة للقرآن، تفسیر جوان، تفسیر دانشجو و ... و مقالاتی چون پژوهشی در تفسیر علمی قرآن، شیوه‌های تفسیری پیامبر اعظم ﷺ، بطن و تأویل قرآن و ... اشاره نمود.

**خلاصه:** در این مصاحبه استاد گرامی به مسائل و مباحث جدید علوم قرآنی از جمله بحث قرآن و فرهنگ زمانه، قرآن و عهدین، قرآن و مستشرقان، اعجاز قرآن در بحث‌های مدیریتی، تربیتی، طبی و... اشاره و به طور مختصر تشریح می‌نمایند. ایشان تعداد ترجمه‌های قرآن را به نسبت تورات و انجیل که به هزار و هشتصد زبان ترجمه شده و قرآن که حدود ۱۰۰ زبان ترجمه شده را بسیار کم می‌دانند و همچنین توجه به ترجمه تخصصی برای کودکان، نوجوانان، دانشجویان و... را لازم می‌دانند. در پایان رویکرد و گرایش در تفسیر قرآن را امری جدا از روش تفسیر می‌دانند و بیان می‌دانند با توجه به رویکردهای مختلفی که وجود دارد قرآن مورد تفسیرهای متفاوت قرار می‌گیرد و همچنین بحث بینارشته‌ای باید مورد توجه قرار گیرد.

اشاره:

غربی‌ها رسماً تفسیر می‌نویسند. مباحث علوم قرآن و تفسیر موضوعی درس می‌دهند. مستشرقان در دوره جنگ‌های صلیبی که مسلمانان با غربی‌ها رو به رو شدند، به این نتیجه رسیدند که باید مسلمانان را بشناسند و این جرقه شرق‌شناسی بود. اوایل خیلی محتاطانه بود و مطالعات قرآنی آنها برای حمله به قرآن بود، سپس در قرون هفده، هجده و نوزده به سمت استشراق استعماری آمدند. یعنی فرهنگ و دین مردم شرق را بشناسند تا بر مردم آن مسلط شوند. دوره بعد تبدیل به استشراق تبشیری شد. یعنی به تدریج به این سمت رفتند که شرق را بشناسند که بدانند چگونه مسیحیت را در کشورهای اسلامی رونق بدهند. دوره اخیر استشراق علمی است. مثلاً دایره‌المعارف قرآن لاین از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ در هلند نوشته شده است و دایره‌المعارف قرآن الیور لیمن در ۲۰۰۹ نوشته شده است که ما اینها را در مجله قرآن و مستشرقان معرفی کرده‌ایم. لذا مراکز استشراقی در هلند، انگلستان، فرانسه، آلمان، کانادا، ایالات متحده، استرالیا، روسیه و... زیاد است که به صورت دقیق بر روی مسلمانان مطالعه می‌کنند. به‌عنوان نمونه چند سال پیش بعضی از دوستان ما به دانشگاه سوربن فرانسه رفته بودند و در کتابخانه دانشگاه یک پایان‌نامه دکتری با موضوع «تفاوت مبانی فقهی آیت الله وحید خراسانی با آیت الله صافی گلپایگانی» می‌بینند. در حالی که ما در اینجا خودمان تا این حد کار نکرده‌ایم که تفاوت مبانی فقهی مراجع‌مان را درآوریم.

### سوال: علوم قرآنی چه علمی هستند و امروزه چه مباحث جدیدی در این علوم مطرح است؟

استاد: یک بحث داریم که اساساً علوم قرآنی یعنی چه؟ در پاسخ می‌گوییم علوم قرآنی یک اصطلاح قدیمی دارد که مباحث حول القرآن را می‌گفتند. تاریخ قرآن، محکم و متشابه، آیات منسوخ و مانند اینها که سیوطی آنها را در الاتقان و قبل از او زرکشی در البرهان جمع کرده‌اند. همچنین مرحوم آیت الله معرفت در التمهید و تا حدودی آیت الله خویی در البیان آنها را جمع کرده‌اند. منتها در دهه‌های اخیر بحث علوم قرآنی یک تحول مفهومی پیدا کرده است. همان‌طور که در بحث کلام، کلام جدید مطرح است در علوم قرآنی نیز علوم قرآنی جدید داریم. هرچند این اصطلاح مثل کلام جدید جا نیفتاده است ولی وارد دروس رشته‌های تخصصی شده است. بنابراین می‌توانیم علوم قرآنی را به سنتی و جدید دسته‌بندی کنیم. برخی بزرگان نیز اینها را به مسائل جدید علوم قرآنی تعبیر می‌کنند.

### سوال: آیا این علوم قرآنی جدید، تعریف جدیدی نیز دارد یا همان تعریف سابق را دارد؟

استاد: همان بحث‌های حول القرآن است که موضوعات جدیدی درباره آن مطرح شده که در کتاب‌های سیوطی و زرکشی مطرح نشده حتی برخی از آنها در کتاب مرحوم آیت الله معرفت نیز وجود ندارد، هرچند که ایشان اشارات خوبی به این عرصه‌ها کرده است.

معرفی کرده‌ایم. لذا مراکز استشرافی در هلند، انگلستان، فرانسه، آلمان، کانادا، ایالات متحده، استرالیا، روسیه و ... زیاد است که به صورت دقیق بر روی مسلمانان مطالعه می‌کنند. به عنوان نمونه چند سال پیش بعضی از دوستان ما به دانشگاه سوربن فرانسه رفته بودند و در کتابخانه دانشگاه یک پایان‌نامه دکتری با موضوع «تفاوت مبانی فقهی آیت‌الله وحید خراسانی با آیت‌الله صافی گلپایگانی» می‌بینند. در حالی که ما در اینجا خودمان تا این حد کار نکرده‌ایم که تفاوت مبانی فقهی مراجع‌مان را درآوریم.

**سوال: در میان پایان‌نامه‌های خودمان ما موضوعی مانند «تفاوت دیدگاه کانت با ملاصدرا» را داریم. یعنی در واقع همان‌طور که آنها می‌خواهند شرق را بشناسند، افرادی هم در اینجا می‌خواهند که غرب را بشناسند و شاید نتوان گفت کوتاهی از ناحیه ماست یا اینکه آنها پیشرفت بیشتری در این زمینه داشته‌اند.**

استاد: ببینید ما حتی لیست مراکزی را که در دنیا روی قرآن کار می‌کنند، به روز آماده نکرده‌ایم. لیست افرادی که در جهان در علوم قرآنی و تفسیر فعالیت می‌کنند به روز آماده نکرده‌ایم. لذا با این کارهای محدود و بحث‌های کلی که ما انجام می‌دهیم نمی‌توان جواب قانع‌کننده‌ای به این مسائل داد. فضای دیگری که در بحث علوم قرآنی جدید باز شده است، بحث زبان قرآن، قرآن و هرمنوتیک، روش‌های تفسیری است که بعضی اینها را ذیل مباحث جدید علوم قرآنی می‌آورند که ذیل بحث تفسیر باید درباره این مطلب صحبت کنیم که در کتاب «منطق تفسیر (۴)» این فضا را تشریح کرده‌ام. عرصه جدیدی که فضاهای جدیدی پیدا کرده است، بحث اعجاز قرآن است. مبحث اعجاز قرآن دارای یک فضاهای سنتی است مثل اعجاز ادبی قرآن، فصاحت، بلاغت، صرفه و رد صرفه و امثال آن و همچنین دارای فضاهایی جدید است. در همین باره بگویم که در کتاب «علوم قرآن (۲)» چاپ انتشارات بین‌المللی جامعه‌المصطفی، طبق آخرین بررسی‌ها تا سال ۹۲، هشتاد و شش وجه در اعجاز قرآن مطرح شده است که حدود نیمی از این وجوه در یک قرن اخیر مطرح شده است و سالی نیست که در نمایشگاه‌های کتاب و نمایشگاه‌های قرآن، کتاب جدیدی در یکی از وجوه جدید اعجاز قرآن نیامده باشد. البته نمی‌گوییم که تمام هشتاد و شش وجه قابل قبول است، همان‌طور که از وجوه سنتی آن «صرفه» را رد می‌کنیم برخی از وجوه جدید را نیز رد می‌کنیم، یا بعضاً مصادیق آن را نفی می‌کنیم.

از نمونه‌های عرصه‌های جدید مطرح در اعجاز قرآن، بحث اعجاز مدیریتی قرآن است که الان موضوع یک رساله دکتری است. نمونه دیگر، اعجاز تربیتی قرآن است که آقای دکتر مصطفی رجب در اردن کتابی تحت همین عنوان نوشته است. اعجاز سیاسی و اعجاز هنری و همچنین در فضاهای علوم طبیعی؛ اعجاز طبی، اعجاز کیهان‌شناسی و نیز اعجاز اخلاقی قرآن و امثال آن مطرح است. قصد معرفی عرصه‌های گوناگون و فضاگشایی است که دوستان مخاطب ببینند چقدر فضاهای کار نشده وجود دارد. باعث تعجب است گاهی اوقات طلبه‌ها به ما می‌گویند: آیا در بحث‌های قرآنی موضوعی مانده است که ما به عنوان پایان‌نامه کار بکنیم؟

**سوال: اعجاز اخلاقی دارای چه وجوهی است؟**

استاد: یک وجه آن گزاره‌های اخلاقی اعجاز‌آمیز در قرآن است که در بیش از بیست‌و‌نیم قرآن ادعای چنین اعجازی شده است. دوم بحث نظام اخلاقی قرآن

**سوال: اگر ممکن است نمونه‌هایی بفرمایید.**

استاد: مثلاً بحث «قرآن و فرهنگ زمانه»، مبحث بسیار مهمی در حیطه علوم قرآنی است که امروزه مطرح است. آیا قرآن تحت تأثیر فرهنگ زمانه قرار گرفته است یا خیر؟ و آیا فرهنگ زمانه را کلا رد کرده یا اثبات کرده یا قائل به تفصیل است؟ که البته در این بحث ما قائل به تفصیل هستیم که قرآن عناصر مثبت فرهنگی را اخذ کرده و عناصر منفی را رد کرده است. مثلاً مهمان‌نوازی عرب‌ها و وفای به عهد آنان و سایر مطالب مورد قبول عقل و فطرت را تأیید کرده و مطالب مخالف آن را رد کرده است مانند دخترکشی، رباخواری و امثال ذلک.

فضای دیگری که در مباحث جدید علوم قرآنی وجود دارد بحث «قرآن و عهدین» است که امروزه در حد رشته برای دکترای طراحی شده و در جامعه‌المصطفی در مرحله تصویب است و در بعضی از رشته‌های تفسیری در حوزه درس داده می‌شود. منظور از عهدین، تورات و انجیل و ملحقات آن است و این بحث به بررسی رابطه قرآن و تورات و انجیل می‌پردازد که بحث رد یا تأیید قرآن نسبت به مطالب آن کتاب‌ها و نیز اقتباس قرآن از آنها مطرح است. همچنین مشترکات و تفاوت‌های این کتاب‌ها از لحاظ روش‌شناسی و محتوا بررسی می‌گردد که کتاب‌ها و شبهات زیادی در این فضا مطرح است. علاوه بر آن، این بحث در مورد قرآن و اوستا و قرآن و اوپانیشادها (که یکی از کتاب مقدس هندوهاست) نیز مطرح است.

از دیگر فضاهای جدید علوم قرآنی، «قرآن و مستشرقان» است. در سال هفتاد و چهار به من پیشنهاد شد که این درس را در حوزه علمیه قم تدریس کنم. آن موقع کسی جرأت نمی‌کرد این درس را بگوید. سپس به تدریج کار جلو رفت و آقای دکتر زمانی کتاب «قرآن و مستشرقان» را نوشت و الان تبدیل به درس رسمی در سطح سه و کارشناسی ارشد شده است و در جامعه‌المصطفی در مدرسه عالی قرآن و حدیث تبدیل به یک رشته در دکترا با سه گرایش شده است که عبارتند از قرآن و مستشرقان با گرایش معارف قرآن، قرآن و مستشرقان با گرایش علوم قرآن و قرآن و مستشرقان با گرایش مبانی و اصول شیعه که دو گرایش آن فعال شده است. این فضای مطالعات مستشرقان راجع به قرآن دریای بزرگی است و هنوز عمق و اهمیت آن به خوبی درک نشده است. الان این رشته در جامعه‌المصطفی حدود ده طلبه دکتری در دو دوره گرفته است. در حالی که فقط در امریکا صد و سی مرکز شرق‌شناسی وجود دارد.

**سوال: این بحث چه تأثیری دارد؟ آیا وجهه تبلیغی دارد یا به لحاظ شناخت قرآن تأثیر دارد؟**

استاد: غربی‌ها رسماً تفسیر می‌نویسند. مباحث علوم قرآن و تفسیر موضوعی درس می‌دهند. مستشرقان در دوره جنگ‌های صلیبی که مسلمانان با غربی‌ها رو به رو شدند، به این نتیجه رسیدند که باید مسلمانان را بشناسند و این جرقه شرق‌شناسی بود. اوایل خیلی محتاطانه بود و مطالعات قرآنی آنها برای حمله به قرآن بود، سپس در قرون هفده، هجده و نوزده به سمت استشراق استعماری آمدند. یعنی فرهنگ و دین مردم شرق را بشناسند تا بر مردم آن مسلط شوند. دوره بعد تبدیل به استشراق تبشیری شد. یعنی به تدریج به این سمت رفتند که شرق را بشناسند که بدانند چگونه مسیحیت را در کشورهای اسلامی رونق بدهند. دوره اخیر استشراق علمی است. مثلاً دایرةالمعارف قرآن لایدن از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ در هلند نوشته شده است و دایرةالمعارف قرآن لیور لیمن در ۲۰۰۹ نوشته شده است که ما اینها را در مجله قرآن و مستشرقان

و برتری آن بر نظام‌های مشابه است و سوم بحث نقش تاریخی قرآن در تحول اخلاقی در جامعه صدر اسلام و وجوه مشابه است که روی این مورد سوم کار شده است ولی دو مورد اول مورد کار قرار نگرفته است.

از دیگر بحث‌های جدید، اعجاز حقوقی قرآن است. از دیگر بحث‌ها در زمینه علوم طبیعی، اعجاز رنگ‌ها در قرآن است که آقای پاک‌نژاد و دیگران مطرح کرده‌اند.

امروزه در جهان عرب کتاب‌های متعددی در این زمینه‌ها منتشر می‌شود. مثل «الاعجاز اللونی فی القرآن». البته ممکن است در مورد بعضی مصداق‌ها یا بعضی استنباط‌ها ما بحث داشته باشیم ولی به هر حال نمی‌توانیم چشم‌مان را بر هشتاد و شش وجه اعجاز قرآن بیندیم و تنها به فصاحت و بلاغت توجه کنیم.

### سوال: در زمینه اعجاز حروف و اعداد هم مسائلی مطرح شده است؟

استاد: بله. مبحث اعجاز ریاضی نیز مطرح است که البته ما به بحث اعجاز ریاضی نقد داریم که در کتاب «پژوهشی در اعجاز علمی قرآن» این نقدها را نسبت به «رشاد خلیفه» که اعجاز ریاضی را طرح کرده آورده‌ایم. در این وجوه ۸۶ گانه تنها بحث‌های تاریخی نیست بلکه بحث‌های روز جهان اسلام مطرح می‌گردد.

بحث دیگری که وجود دارد، بحث نسخ است. یک مبحث نسخ وجود دارد که قدما مطرح کرده‌اند. مثلاً سیوطی حدود بیست آیه را آورده و گفته که نسخ شده است. آیت‌الله خویی یک آیه را و آیت‌الله معرفت هفت آیه را قائل به نسخ بوده‌اند و نسخ را به سه قسم تقسیم کرده‌اند، نسخ حکم و تلاوت که آن را باطل می‌دانسته‌اند. نسخ تلاوت بدون حکم که آن را باطل می‌دانستند (چون مستلزم تحریف است) و نسخ حکم با تلاوت که این قسم سوم را می‌پذیرفتند. یعنی آیه در قرآن باشد اما حکم آن نسخ شده باشد که متأخرین از محققان شیعه و اهل سنت اصلاً این سه قسم نسخ را به کلی منکر شده‌اند و می‌گویند این خلطی است که قدمای ما بین بحث تخصیص و تقييد با نسخ کرده‌اند. لذا آیت‌الله خویی در البیان که آیات نسخ را بررسی کرده است فقط آیه «نحواً» (مجادله/ ۱۲) را پذیرفته است که آیت‌الله معرفت این اواخر، آن هفت آیه‌ای را که خود مطرح کرده بود رد می‌کرد و همچنین آیه «نحواً» را نیز رد می‌کرد و می‌فرمود هیچ آیه منسوخی در قرآن نداریم. البته آیه ناسخ مانند آیه «تغییر قبله» داریم. محققین اهل سنت نیز امروزه به همین مطلب رسیده‌اند. منتها امروزه فضاهای جدیدی در این مبحث مطرح می‌شود مانند نسخ مشروط، نسخ تمهیدی، نسخ تدریجی که مرحوم آیت‌الله معرفت برای اولین بار به‌عنوان نظریه‌های نو در کتاب «شبهات و ردود» مطرح کرد. سپس من آن را به صورت یک مقاله به مناسبت کنگره سالگرد ایشان در کتاب «معرفت قرآنی» به عنوان «نسخ مشروط، تمهیدی و تدریجی» چاپ کردم. مثلاً با توجه به بحث نسخ تمهیدی یا تدریجی، ایشان بحث برده‌داری را در قرآن و بحث آیات مربوط به زدن زنان در قرآن (فاضل‌بوهرن) را حل می‌کرد. مورد بعدی بحث «بطن» است که از مباحث مهم، علوم قرآن و هم تفسیر است. البته اصل بحث آن مربوط به علوم قرآنی است و در بحث تفسیر کاربرد دارد. همانند بحث نسخ در بحث بطن نیز روایات بسیاری از پیغمبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام وجود دارد. که قرآن هم دارای ظاهر و هم دارای باطن است. بعضی روایات از هفت بطن تا هفتاد بطن را برای آن گفته‌اند. منتها معانی جدید و تفسیرهای جدیدی برای «بطن» مطرح شده است این فضای بسیار مهمی است که نیازمند کارهای زیادی است. مرحوم

آیت‌الله معرفت در جلد اول «التفسیر الاثری الجامع» صفحه ۲۷، معنای جدیدی از بطن را مطرح کرده است. ما نیز این بحث را به‌طور خلاصه در «منطق تفسیری» (۲) و به‌طور مفصل در «منطق تفسیری» (۱) آورده‌ایم و نظرات ایشان و دیگران را توضیح داده‌ایم که در آینده کل تفسیر براساس نظریه ایشان متحول می‌گردد و تفاسیری که الان انجام می‌شود دارای رویکردی کاملاً متفاوت با تفاسیر پنجاه سال قبل و ماقبل از آن است که یکی از علل آن، نظریه ایشان است که مطرح می‌کند برای هر آیه باید پنج مرحله طی شود تا بطن آن به دست آید که اعتقادشان بر این بود که این پنج مرحله را از روایات اهل بیت علیهم السلام کسب کرده‌اند که مرحله اول به دست آوردن هدف آیه، مرحله دوم الغاء خصوصیت از زمان و مکان و افراد، مرحله سوم استنباط یک قاعده و پیام کلی از آیه، مرحله چهارم تطبیق آن بر مصادیق و مرحله پنجم آزمایش کردن آن است که بر این اساس، تمام آیات تبدیل به حرف روز، مطلب جدید و پیام برای زندگی امروز می‌شوند. لذا قصه لوط دیگر قصه گذشتگان نیست بلکه قصه دنیای امروز است که این بحث را علاوه بر کتاب «منطق تفسیری» (۱) به صورت یک مقاله علمی، پژوهشی در مجله «قبسات» چاپ کرده‌ایم.

مطلب دیگری که در بحث علوم قرآنی مطرح است بحث «ترجمه قرآن» است که آن نیز یک سری مباحث مقدماتی دارد؛ مانند جواز و امکان ترجمه. یک بحث‌های جدید نیز مطرح شده است مانند تأثیرات بحث نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی در بحث ترجمه، بحث ترجمه گروهی، بحث ضوابط و مبانی ترجمه و بحث «نظریه در ترجمه» مطرح است که اینها را در کتاب «منطق ترجمه قرآن» چاپ «انتشارات بین‌المللی جامعه المصطفی» آورده‌ایم. این نیز از عرصه‌های جدیدی است که کارهای بسیار مفصلی می‌طلبد.

### سوال: روش تحقیق در علوم قرآنی آیا از مباحث جدید است؟

استاد: روش تحقیق در حوزه تفسیر و روش تحقیق در علوم قرآنی، هر کدام دارای حیثیت خاص است. این سوال مطرح است که چگونه می‌توانیم در علوم قرآنی تحقیق کنیم. مثلاً در باب جمع‌آوری قرآن، آیا روش تحقیق ما باید تاریخی باشد یا باید با روش فقهی و اصولی وارد شویم؟ آیت‌الله خویی در زمینه «جمع قرآن» می‌فرماید که جمع قرآن در زمان پیامبر ﷺ انجام گرفته است و بعد از پیامبر ﷺ صورت نگرفته است و در استدلال می‌فرماید: بدل علی ذلک الكتاب و السنه و العقل که این روش، یک روش فقهی است. اما آقای معرفت وقتی به این بحث وارد می‌شود می‌فرماید که این یک مسأله تاریخی است و باید براساس روش تاریخی به آن بپردازیم. از این رو ایشان به نتیجه‌ای غیر از نتیجه آقای خویی می‌رسد. پس روش تحقیق در علوم قرآنی بسیار اهمیت دارد که ما در «منطق تفسیر» (۳) به‌طور مفصل موارد روش‌های تحقیق جدید در علوم قرآنی را ذکر کرده‌ایم. مثلاً روش تحقیق در «محکم و متشابه» یا روش تحقیق در «ناسخ و منسوخ» با روش تحقیق در «جمع قرآن» متفاوت است و نیازمند کارهای جدید است.

بحث دیگر بحث «سیر مطالعاتی قرآنی» است که در کتابی از بنده معاونت تهذیب حوزه چاپ کرده به آن پرداخته شده است.

### سوال: شما فرمودید فضاهای جدیدی در زمینه ترجمه قرآن وجود دارد که باید درباره آنها کار شود. با توجه به اینکه تا الان ترجمه‌های زیادی از قرآن کریم موجود است، کار کردن در این فضاهای جدید چه تأثیری در فهم آیات خواهند گذاشت؟

استاد: اولاً اینکه فرمودید ترجمه‌های زیادی راجع به قرآن انجام شده خیلی

دقیق نیست. اولین همایش ترجمه‌های قرآن را چند سال پیش ما به همکاری انجمن قرآن پژوهی برگزار کردیم. طبق لیستی که ما به دست آوردیم گفته‌اند حدود «صد و بیست ترجمه به زبان فارسی» وجود دارد اما تعداد ترجمه‌های ادعا شده حدود صد و نود مورد بود که این نتایج را در کتاب «سیمای ترجمان قرآن به زبان فارسی» آوردیم. در نهایت تاکنون زیر صد عدد ترجمه فارسی قرآن داریم و نیز جالب است بدانید کتاب مقدس (تورات و انجیل) به هزار و هشتصد زبان ترجمه شده است. در حالی که قرآن به صد زبان ترجمه شده است و در زبان فارسی هم که خیلی خوب پیش رفته است و عمده ترجمه‌ها متعلق به بعد از انقلاب است حدود صد ترجمه داریم. در حالی که طبق لیستی که یکی از طلبه‌ها در پایان نامه‌اش به صورت مستند آورده حدود پانصد ترجمه قرآن به زبان اردو وجود دارد. پس تعداد ترجمه‌های ما متنوع و زیاد نیست و در این فضا کم کار شده است. مطلب بعدی زمینه‌های تخصصی ترجمه است مثل ترجمه برای کودکان که تنها در چهار سوره، ترجمه آقای رحماندوست و خانم زینقی را برای کودکان داریم. از دیگر زمینه‌های تخصصی ترجمه قرآن، ترجمه برای «توجوانان»، ترجمه برای «جوانان»، ترجمه برای دانشجویان و ترجمه برای رشته‌های مختلف است مثلاً ترجمه آیات پزشکی یا آیات کیهان‌شناسی؛ آیات فقهی یا آیات اخلاقی و یا آیات کلامی نباید به یک شکل باشد و هر کدام باید ترجمه تخصصی و توسط متخصصان میان‌رشته‌ای داشته باشد.

### سوال: آیا از این مسیر، تفسیر به رأی در ترجمه به دست نمی‌آید؟

استاد: خیر، این‌طور نیست. اگر ضوابط در هر زمینه‌ای رعایت شود، تفسیر به رأی نیست. اگر ضوابط رعایت نشود، تفسیر به رأی است. پس مقصود ما تفسیر یا ترجمه با رعایت ضوابط است. پس وقتی می‌خواهیم «نطفه» و «علقه» و «مضغه» و «مخلقه» را برای یک پزشک ترجمه کنیم فرق می‌کند با وقتی که برای عوام می‌خواهیم ترجمه کنیم. برای عوام می‌توانیم بگوییم «خون بسته» ولی برای پزشک باید از اصطلاحات خودش به کار ببریم که متوجه آیه بشود و عظمت قرآن را درک کند و اصطلاحات در حیطة علاقه و تخصص اوست. مثلاً زمخشری ادیب بوده و تفسیر او یک تفسیر ادبی است. فخر رازی که متکلم قوی بوده و در کلام و عقاید کار کرده، تفسیرش، تفسیر کلامی است.

### سوال: با این نگاه می‌توان گفت که قرآن ترجمه‌پذیر نیست. چرا که یک آیه را می‌توان با رویکردهای مختلف نظر کرد و همه اینها را نمی‌توان همزمان ترجمه کرد.

استاد: برعکس می‌خواهیم بگوییم که قرآن نه تنها ترجمه‌پذیر است بلکه براساس عینک‌های مختلفی که به چشم زده می‌شود ممکن است مورد تفسیرهای مختلف و بالتبع ترجمه‌های مختلف قرار گیرد.



# روش تحقیق در علوم قرآن

## در گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین مجید حیدری فر

حجت الاسلام و المسلمین مجید حیدری فر دانش آموخته و مدرس حوزوی است. از آثار ایشان می توان به کتب تسنیم، تفسیر قرآن کریم، هدایت در قرآن، مدرسه امامت و مقالاتی چون دایره المعارف قرآن، اهداف حماسه حسینی و... اشاره نمود.

**خلاصه:** این گفتگو نحوه روش تحقیق در علوم قرآن را شرح می‌دهد. ابتدا به تعریف اصطلاح روش پرداخته و آن را حرکتی برنامه‌دار می‌داند که دارای شش عنصر هدف، مبانی، منابع، مراحل پژوهش، ابزار و قواعد و قوانین باشد. سپس با شرح هریک از این عناصر که در ضمن یک تحقیق باید به کار گرفته شود مخاطب را با چگونگی یک روش تحقیق در علوم قرآن آشنا می‌سازد.

#### اشاره:

ما شش منبع داریم و شش نوع دانش. پژوهش برای دانش است. پژوهش یعنی جستجو. جستجو می‌کنیم تا بدانیم. از آنجا که منبع دانشی ما شش چیز است، شش نوع علم هم خواهیم داشت: علوم عقلی، علوم تاریخی، علوم شهودی، علوم تجربی، علوم وحیانی و علوم ادبی و زبان‌شناختی. اسم علوم عرفی، علوم ادبی و زبان‌شناختی است. بنابر اینکه شش شاخه دانش داریم، شش شیوه پژوهش باید داشته باشیم. مطلب بعدی مراحل پژوهش است. در اینجا باید عملیات پژوهشی مشخص شود. اول تبیین صورت مسئله، بعد بیان دیدگاه‌ها، بعد بیان ادله دیدگاه‌ها و بعد بیان نقدها و اثبات یک نظریه و ابطال نظریه‌های دیگر و نهایتاً نتیجه‌گیری است. این مراحل باید مشخص باشند.

#### رهنامه: روش تحقیق در علوم قرآن چیست؟

**استاد:** پیش‌نیاز برای شناخت و فهم قرآن، دانش‌های علوم قرآن است. این دانش‌ها را به سه بخش تقسیم کردیم، با محوریت زمان، محتوا و روش. حالا ما روش تحقیق در علوم قرآن را باید بحث کنیم. فعلاً روش پژوهش در علوم قرآن را مطرح می‌کنیم. لازمه این کار، این است که اول روش را معنا کنیم. وقتی به کتاب‌های لغت نگاه می‌کنیم، نوشته‌اند «روش» کلمه فارسی و اسم مصدر است: بن مضارع + شین. «رو» به «ش» اضافه شده و التقای ساکنین رخ داده و «واو» مکسور شده است، مثل خیزش، نگارش، بینش، پژوهش، دهش، پویش، پایش. پس روش از ماده رفتن است. برای اشاره به مسیر رفتن، از «راه» استفاده می‌شود و برای بیان چگونگی رفتن، از واژه «شیوه». این معنای لغوی روش است؛ اما در معنای اصطلاحی‌اش، تعریف‌های متفاوتی گفته شده است. به قول مولوی «هر کسی از ظن خود شد یار من». این اصطلاح در علوم تربیتی به گونه‌ای تعریف شده، در علوم اجتماعی به گونه‌ای و در علوم عقلی و نقلی به گونه‌ای دیگر.

من برای این اصطلاح تعریف خاصی دارم؛ چون به استانداردهایی باید توجه

کنیم. هر واژه‌ای دو نوع کاربرد دارد: کاربرد در عرف عام، یعنی توده مردم و دیگری کاربرد در عرف خاص یعنی در قشر خاصی. این قشر خاص ممکن است فرهیختگان، نخبگان و دانشمندان باشند و ممکن است اراذل و اوباش باشند. قشر خاص الزاماً نخبگان و فرهیختگان نیستند؛ اما از آنجا که ما بیشتر در حوزه علوم کار می‌کنیم، وقتی می‌گوییم اصطلاح، یعنی معنایی که دانشمندان، مفسران، محدثان، متکلمان، فیلسوفان، جامعه‌شناسان یا روان‌شناسان می‌گویند. معنای لغوی و اصطلاحی باید با یکدیگر تناسب و همگونی و همگنی داشته باشند؛ از این رو تعریفی که برای روش ارائه کرده‌ام این است که روش، حرکت برنامه‌دار است. جنس روش، حرکت است و فصلش برنامه‌داری. این تعریف مثل تعریف انسان به حیوان ناطق است. حیوان جنس و ناطق فصل است. در اینجا حرکت جنس است و این حرکت با معنای لغوی روش تناسب دارد و برنامه‌داری، آن اصطلاحی است که ما می‌گوییم.

اولین پرسشی که مطرح می‌شود این است که عناصر و ارکان برنامه‌داری چیست که این حرکت را می‌تواند روشمند کند. کدام حرکت روشمند است؟ حرکتی که برنامه دارد. حرکت بر دو نوع است: ۱. حرکت مادی و طبیعی، ۲. حرکت معنوی و علمی. در حرکت مادی برنامه دارای شش عنصر است: ۱. متحرک؛ اینکه حرکت را چه کسی انجام می‌دهد. ۲. مبدأ؛ اینکه حرکت از کجا قرار است انجام شود. ۳. مسیر. ۴. مَرکب یعنی وسیله حرکت. ۵. مقصد. ۶. مقصود. برای مثال در این مصاحبه، متحرک شما هستیید. مبدأ حرکت شما معاونت پژوهش است. مسیرتان از معاونت پژوهش تا دانشگاه معارف است. مَرکب پاهای شما و مقصدتان دانشگاه معارف و مقصودتان مصاحبه با بنده است. این حرکت شما برنامه‌دار است؛ چون عناصر شش‌گانه‌ای که گفته شده را دارد. معلوم است باید حرکت را انجام بدهید. معلوم است چگونه باید انجام بدهید و معلوم است از چه وسیله‌ای باید کمک بگیرید. انتها و هدفش نیز مشخص است.

حالا در مورد حرکت علمی و معنوی سخن بگوییم. حرکت معنوی و علمی وقتی می‌تواند برنامه‌دار باشد که مانند حرکت طبیعی، آن شش عنصر را داشته

باشد. عنصر اول هدف است. دومی مبانی است. مبانی یعنی اندیشه‌های ثابت پژوهشگر. او باید اندیشه‌های ثابتی داشته باشد تا براساس آنها وارد پژوهش شود؛ یعنی اینکه زیرساخت‌های فکری اش چیست. سوم منابع است. اگر از پژوهشگر پرسیدند تکیه‌گاه و جوشگاه مبانی‌ات کجاست و این اندیشه‌های ثابت را از کجا گرفته‌ای، باید بتواند تکیه‌گاهی معقول و منطقی و مقبول ارائه کند. چهارم مراحل پژوهش است. یک کار علمی باید مراحل، گام‌ها و فازهای اجرایی اش مشخص باشد. پنجم ابزار است. باید بدانیم این پژوهش با چه ابزاری انجام می‌شود؛ چرا که هر پژوهشی ابزار خود را می‌طلبد. پژوهش‌های میدانی ابزاری دارند و پژوهش‌های محیطی، ابزاری دیگر و دانش‌های تجربی و علوم انسانی نیز همین گونه‌اند. آخرین مرحله برنامه‌های اجرایی است، یعنی قواعد و قوانین. به عبارتی این حرکت با چه اصولی باید آغاز شود و ما اثبات نظریه‌مان چه باید‌ها و نبایدها را باید رعایت کنیم. اگر رساله سطح سه نوشته باشید، می‌دانید که در فرم آن می‌آید که پژوهش شما بنیادی است یا کاربردی یا گسترشی. چرا که هدف فرق می‌کند. در پژوهش‌های بنیادی هدف صرفاً نظری است؛ اما در پژوهش‌های کاربردی و توسعه‌ای، هدف صرفاً عملی نیست. اگر پژوهش ما بنیادی باشد، یعنی هدف از پژوهش فقط اثبات و ابطال یک نظریه باشد، کاری به این نداریم که در زندگی اجتماعی یا فردی ثمری دارد یا ندارد. این نظریه اگر نظریه خرد باشد، به آن بنیادی می‌گویند و اگر کلان باشد، به آن، پژوهش راهبردی می‌گویند. هدف در پژوهش‌های کاربردی شناسایی مشکل و ارائه راه حل است. مثلاً مشکل ما در حوزه این است که پژوهش‌های نابسامان و موازی داریم. پرسش این است که برای این مشکل چه راه حلی بدهیم و از این نابسامانی نجات پیدا کنیم. گاهی نیز پژوهش، گسترشی است؛ مثلاً در مورد پژوهش در حوزه، شناسایی وضع موجود و بازسازی و بهسازی و ارتقای آن به وضع مطلوب، پژوهش گسترشی است. این برنامه‌های توسعه پنج‌ساله که دولت‌ها می‌نویسند غالباً از این قبیل است.

### رهنامه: روش پژوهش کاربردی را بفرمایید؟

**استاد:** در پژوهش کاربردی یک مشکل و یک نارسایی وجود دارد که باید برطرف شود؛ اما در گسترشی نارسایی نیست. وضعیت موجود ما وضعیت خوبی است؛ اما با توجه به امکاناتمان می‌توانیم خوب‌تر باشیم. چه کار کنیم که خوب‌تر باشیم و چرا نیستیم؟ چرا درجا می‌زنیم و پیشرفت نمی‌کنیم؟ موانع و عوامل پیشرفت ما چیست؟ این پرسش‌ها در پژوهش گسترشی مطرح می‌شود. پس هدف معین می‌شود؛ بنابراین پژوهش‌ها را براساس هدف، به بنیادی و کاربردی و گسترشی تقسیم می‌کنند. گام دوم مبانی است؛ مبانی یعنی آن زیرساخت‌های فکری و اندیشه‌های ثابت‌شده برای پژوهشگر در هر عرصه‌ای که می‌خواهد وارد شود. خطایی که برای بعضی از استادان ما پیش آمده این است که از مبانی به پیش‌فرض‌ها تعبیر کرده‌اند. به کار گرفتن واژه پیش‌فرض غلط است. پیش‌فرض با مبانی فرق می‌کند. ما روی فرض نمی‌توانیم ساختمان بسازیم. مبنا یعنی پایه و اساس و فونداسیون. فونداسیون باید بتنی باشد که بتوان دیوارها و سقف را بر آن بنا کرد. اگر ساختمان ما بر فرض بنا شود و روزی فرض ما عوض شود، بنای ما هم فرو می‌ریزد. مبانی پیش‌فرض نیستند، بلکه زیرساخت‌های فکری ثابت‌شده‌اند.

**رهنامه:** شاید به این دلیل گفته می‌شود پیش‌فرض که در علم مورد نظر، به آن پرداخته نمی‌شود، بلکه آنها را از جای دیگر می‌گیرند و در علمی دیگر اثبات می‌کنند.

**استاد:** به چنین چیزی باید پیش‌باور گفت نه پیش‌فرض. به کار گرفتن «فرض» غلط است؛ علاوه بر اینکه چنین چیزی، مبادی است نه مبانی. مبانی با مبادی فرق می‌کنند. بحث‌های مفصلی در مورد تفاوت این دو وجود دارد. مبانی یعنی آن زیرساخت‌های فکری. اندیشه‌های ثابت پژوهش و پژوهشگر. گام سوم منابع است. نبع به معنای جوشیدن است. منبع یعنی جوشگاه و تکیه‌گاه. اگر شما می‌گویید مبنایم این است این مبنا یا شما به کجا بند است سندش چیست تکیه‌گاهش چیست؛ مثلاً این یک مبنا است که قرآن یک قرائت بیشتر ندارد و بقیه قرائت‌ها را باید دور ریخت. آقای معرفت این مبنا را می‌پذیرد و علامه خیر. اما باید پرسید از کجا به چنین مبنايي رسیده‌اید. باید مبنايي شما مستندی داشته باشد که می‌شود منابع. در بحث منابع همچنین باید روشن شود منابع دانشی بشر چیست. اگر از شما پرسیدند فلان چیز را از کجا می‌دانی، شما چند پاسخ می‌توانید بدهید. ما برای دانستن، بیش از شش شاخه نداریم؛ می‌گویید می‌دانم چون عاقلم می‌گوید یا می‌دانم چون تجربه‌ام می‌گوید؛ یعنی بارها و بارها این کار را کرده‌ام و به این نتیجه رسیده‌ام یا می‌گویید می‌دانم چون شهود درونی و الهامات درونی‌ام می‌گوید؛ اینها را با چشم باطن دیده‌ام؛ به دلم الهام و برات شده است یا می‌دانم چون تاریخ و گزارش دیگران می‌گوید؛ مثلاً پدر بزرگم گفته است؛ مثلاً می‌گویم زمان قاجار سر یک نان دعوا بود. این را از گزارش دیگران می‌دانم یا اینکه می‌گویید می‌دانم چون قرآن و وحی و پیامبر گفته است یا می‌دانم چون عرف گفته است و توافقات و قراردادهای عرفی است. از من و شما پرسند فاعل چه اعرابی دارد، می‌گوییم اعراب فاعل، رفع و اعراب مفعول نصب است. در اینجا منبع دانشی ما قراردادهای عرفی است.

ما شش منبع داریم و شش نوع دانش. پژوهش برای دانش است. پژوهش یعنی جستجو. جستجو می‌کنیم تا بدانیم. از آنجا که منبع دانشی ما شش چیز است، شش نوع علم هم خواهیم داشت: علوم عقلی، علوم تاریخی، علوم شهودی، علوم تجربی، علوم وحیانی و علوم ادبی و زبان‌شناختی. اسم علوم عرفی، علوم ادبی و زبان‌شناختی است. بنابر اینکه شش شاخه دانش داریم، شش شیوه پژوهش باید داشته باشیم.

مطلب بعدی مراحل پژوهش است. در اینجا باید عملیات پژوهشی مشخص شود. اول تبیین صورت مسئله، بعد بیان دیدگاه‌ها، بعد بیان ادله دیدگاه‌ها و بعد بیان نقدها و اثبات یک نظریه و ابطال نظریه‌های دیگر و نهایتاً نتیجه‌گیری است. این مراحل باید مشخص باشند.

گام بعدی ابزار است. دانش‌های عقلی ابزار خودشان را دارند. ابزار دانش‌های عقلی قیاس است. قیاس اگر مواد اولیه‌اش یقینات باشد، برهان است و اگر مسلمات باشد، جدل است. مواد اولیه اگر موهومات و مشبهات باشند، آن‌گاه مغالطه خواهد بود. کدام یکی میزان است؟ میزان، برهان است؛ چرا که قیاسی است و مواد اولیه‌اش از یقینات است. جدال هم سر جای خودش برای مجادله و جدال احسن کاربرد دارد. مغالطه اصلاً جزو ابزار نیست. دانش‌های وحیانی نیز ابزار خودشان را دارند. دانش‌های تجربی و ادبی و زبانی نیز چنین‌اند.

مطلب پایانی قواعد اجرایی است؛ باید‌ها و نبایدهایی که هنگام عمل باید در پژوهش مدنظر قرار داد؛ مثلاً در کارگاه پایان‌نامه‌نویسی بیان کرده‌ام یکی از مهارت‌های پژوهش، مستندسازی است. ۲۵ مهارت در پژوهش داریم. چهارده تایش پیش‌نیاز است؛ یعنی قبل از وارد شدن به عرصه پژوهش باید آنها را فرا گرفت. یازده تای آنها نیز در تولید بدنه پژوهش است. اگر کسی این ۲۵ مهارت را داشته باشد، می‌تواند یک پژوهش‌شکیل را تحویل دهد. چنان که گفتیم یکی از این مهارت‌ها مستندسازی است. مطالبی که در پژوهش مان می‌آوریم



اثبات کنید و بعد نتیجه بگیرید؛ اما در نقلی باید اول آیه را تفسیر کنید و بفهمید مراد، مفاد و ظهور آیه چیست تا براساس آن نتیجه بگیرید. هم ابزار و هم مراحل فرق می‌کند. این جمع‌بندی و خلاصه روش پژوهش در علوم قرآن است. پس نمی‌شود بگوییم یک روش دارد. بله، گفتیم که در بخش یکم که با محوریت زمان است، یک روش دارد؛ چون مباحث این بخش، تاریخی است و باید از روش تاریخی استفاده کرد. در این روش اول باید منابع و مستندات را جمع‌آوری کنیم و بعد منابع و مدارک و مستندات مدارکمان را از دو جهت ارزیابی کنیم؛ یکی ارزیابی صحت و دیگری ارزیابی سلامت. باید بررسی کنیم آیا این سند جعلی است یا درست. از آنجا که قرآن سندش قطعی است، بررسی سندی لازم نیست؛ اما در روایات، نیازمند چنین بررسی‌ای هستیم. پس از صحت روایت، باید بررسی کرد در این روایت، کلمه‌ای جایجا شده است یا خیر، آیا تحریفی صورت گرفته یا خیر. این سه مرحله گذشت. مدارک و منابع و مستنداتمان را جمع‌آوری کردیم، ارزیابی بیرونی و درونی نیز انجام شد، حالا به کشف محتوای این اسناد می‌پردازیم. وقتی محتوای اسناد را پیدا کردیم، به جمع‌بندی پایانی می‌رسیم. ممکن است در این اسناد تعارضاتی یا مطلق و مقید یا مجمل و مبین باشد. باید اینها را جمع کنیم تا نتیجه نهایی را بگیریم. این مراحل، مراحل روش تاریخی است؛ اما در روش عقلی چنین پیش نمی‌رویم. در روش عقلی اول باید کلیدواژه‌ها را تبیین و ترسیم کنیم و بعد دیدگاه‌ها را درباره این مسئله بیان کنیم. بعد از آن، ادله می‌آیند و بعدش چگونگی دلالت این ادله بر مدعا و بعد نقد و بررسی.

**رهنامه: در بسیاری از تفسیرها، همه اینها ارتکازی است و روشن نیست. اگر بتوانیم روش‌های کلی را با مثال نشان بدهیم، فکر می‌کنم بسیار موثر باشد.**

**استاد:** اینها کارگاه می‌خواهد. کاری به تاریخی فلسفی و فقهی و کلامی بودن نداریم. مهارت مستندسازی یک مهارت پژوهشی است. هر پژوهشگری باید این مهارت را یاد بگیرد. مهارت پیشینه‌شناسی و پیشینه‌گزینی نیز یکی دیگر از مهارت‌ها است. هدف‌شناسی، هدف‌گزینی و چکیده‌نگاری دیگر مهارت‌ها هستند. معاونت پژوهش حوزه باید به دنبال آموزش چنین مهارت‌هایی باشد. طلبه‌هایی که در روند عمومی درس می‌خوانند، عقب‌اند؛ چون هیچ‌گونه آموزش‌های روشی به آنها داده نمی‌شود و اگر کسی هم این مهارت‌ها را دارد، خودش یاد گرفته است.

یا از خودمان است یا از دیگری. اگر از خودمان است، نیاز به مستندسازی ندارد و تولید خودمان است؛ اما اگر از دیگران است، باید مستند کنیم. مستندسازی باید‌ها و نبایدهایی دارد. مطالب را چگونه مستند کنیم؟ گزارش‌های مستقیم را چگونه و گزارش‌های غیرمستقیم را چگونه؟ گزارش‌های معانی لغوی را به کجا مستند کنیم و معانی اصطلاحی را به کجا؟ یکی از خطاهای بزرگی که الان در پژوهش‌های ما وجود دارد این است که پژوهشگر وقتی می‌خواهد درباره معنای لغوی بحث کند، فقط به مفردات راغب مراجعه می‌کند؛ در حالی که اگر بخواهیم معنای لغوی را بررسی کنیم باید به *العین خلیل* و *الجمیع شیبانی* و *المحیط فی اللغة* ابن‌عباد، *معجم مقاییس* ابن‌فارس و *تهذیب اللغة* از هری و *لسان‌العرب* ابن‌منظور و *تاج‌العروس* زبیدی حسینی مراجعه کنیم. پس باید یک سلسله قواعدی در اجرای گام‌های هفتگانه رعایت شود. این گام‌های هفتگانه هر کدام باید‌ها و نبایدهایی دارد که باید احراز شوند؛ بنابراین شش عنصر را به‌عنوان محورها و معیارهای روش می‌شناسیم.

**رهنامه: این گام‌ها و باید‌ها و نبایدها در همه پژوهش‌ها مشترک‌اند؟**

**استاد:** بله کلی است. ما گفتیم شش شاخه دانش بیشتر نداریم. بر این اساس می‌خواهیم روش پژوهش در علوم قرآن را بررسی کنیم. سه مدل دسته‌بندی در علوم قرآن داریم: زمانی، محتوایی و روشی. دسته‌بندی زمانی با روش تاریخی است؛ چون پرسش‌هایی مثل اینکه قرآن کی، کجا و چگونه نازل شده و چه کسی، کجا و با چه چیزی آن را نوشته، همه مربوط به زمان‌اند و روش چنین پژوهشی، تاریخی می‌شود. روش‌های شش‌گانه اهداف و مراحل و منابع و ابزار نیز هر کدام جدا است. در دسته اول که با محوریت زمان بود، گفتیم باید از روش نقلی تاریخی استفاده کرد. در دسته دوم که با محوریت محتوا است، باید از روش ترکیبی استفاده کنیم؛ چراکه بعضی از مطالب این دسته، عقلی، بعضی‌ها ایشان نقلی تاریخی و بعضی‌ها ایشان نقلی وحیانی است. تحریف عقلی و نقلی است. اعجاز، عقلی و نقلی وحیانی و نقلی تاریخی است. بحث محکم و مشابه، نقلی وحیانی است. پس برای پژوهش در این‌گونه مباحث باید از روش‌های ترکیبی استفاده کنیم. این روش‌ها در کتاب *مدرسه پژوهش و نگارش* ذکر شده‌اند. گمان می‌کنم در درس سوم است. در هر صفحه‌ای یک نمودار وجود دارد که اهداف، منابع و مراحل و ابزار مشخص است. آنجا توضیح داده‌ایم چون مبانی قواعد در هر دانش مختص به آن دانش و مفصل است، به آنها نپرداخته‌ایم؛ ولی چهار بحث را آورده‌ایم که اهداف، منابع، مراحل و ابزار است. حوزه سوم که بحث‌های روشی است، آنجا باز به یک روش نمی‌توان عمل کرد. هرمنوتیک و زبان قرآن، هم بحثی نقلی و هم بحثی عقلی است. زبان قرآن عرفی است. پرسش این است که روش پژوهش چنین زبانی، روش ادبی زبان‌شناختی یا روش عقلی است یا نقلی وحیانی است یا ترکیبی از این سه است. در اینجا نیز روش باید ترکیبی باشد؛ بنابراین روش پژوهش در دسته یکم از بحث‌های علوم قرآن، تاریخی و در دسته دوم و سوم بحث‌های علوم قرآن روش ترکیبی است.

**رهنامه: وقتی روش ترکیبی شد، گام‌ها چطور خواهند بود؟**

**استاد:** باید ترکیبی از ابزار و مراحل را به کار گرفت. وقتی روش ترکیبی شد، باید ابزار و مراحل هر روش را به کار گرفت؛ چون پیچیده‌تر و دقیق‌تر می‌شود. در یک بحث از ابزار عقلی یعنی قیاس استفاده می‌کنیم و در بحثی دیگر از آیه و روایت استفاده می‌کنیم. در استفاده از قیاس، اول باید صغری و بعد کبری را



# سیر مطالعاتی قرآن کریم

## حجت الاسلام و المسلمین محمدعلی رضایی اصفهانی

حجت الاسلام و المسلمین محمدعلی رضایی اصفهانی دانش آموخته، محقق و مدرس حوزوی است. از آثار ایشان می‌توان به کتبی چون ترجمه تفسیری قرآن کریم، المناهج والاتجاهات التفسیریة للقرآن، تفسیر جوان، تفسیر دانشجو و ... و مقالاتی چون پژوهشی در تفسیر علمی قرآن، شیوه‌های تفسیری پیامبر اعظم ﷺ، بطن و تأویل قرآن و ... اشاره نمود.

**خلاصه:** این نوشتار با هدف آموزش و نحوه مطالعه و پژوهش در مورد قرآن کریم در سه سطح عمومی، نیمه تخصصی و تخصصی تدارک دیده شده است و در ضمن هر یک از این سه بخش، دانش‌های قرآنی همچون علوم قرآن، ترجمه قرآن، روش‌شناسی و ... و منابع مورد نیاز در همان سطح را به ترتیب اهمیت صورت دسته‌بندی، ارائه و معرفی می‌نماید. در پایان نیز به سه روش مطالعه (شیوه فردی، شیوه جمعی، شرکت در رشته‌های تخصصی) اشاره نموده و نکاتی را برای استفاده بهتر تذکر می‌دهد.

## اشاره:

نیست بلکه این انتخاب به لحاظ و مصلحت مخاطبان صورت گرفته است.

## سیر مطالعات عمومی

### مقدمه

در این فصل منابعی در علوم قرآن و تفسیر معرفی می‌شود که برای عموم مردم مفید است یعنی نیازمند پیش‌نیازهای زیادی نیست به عبارت دیگر دانش‌آموزان دبیرستانی و دانشجویان و طلاب سطح یک می‌توانند از این منبع استفاده کنند و با مطالعه و پژوهش‌های سبک با علوم و معارف قرآن آشنا شوند.

### یک: علوم قرآن

علوم قرآن به دانش‌هایی گفته می‌شود که پیرامون قرآن است یعنی غالباً وارد مباحث محتوایی (مثل تفسیر و معارف) نمی‌شود. علوم قرآن در معنای گسترده آن شامل مباحثی مثل تاریخ قرآن (نزول و جمع‌آوری، رسم‌الخط و...)، اعجاز قرآن و مباحثی همچون محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، و قرائات قرآن می‌شود. در این زمینه مطالعه کتاب‌های زیر برای سطح عمومی مفید است:

- ۱- آموزش علوم قرآن، آیت‌الله محمدهادی معرفت (رضوان الله علیه)، مؤسسه فرهنگی تمهید، قم، ۱۳۸۵.
- ۲- تاریخ قرآن، محمدحسین محمدی، انتشارات المصطفی.
- ۳- اعجاز قرآن، دکتر سید رضا مؤدب، انتشارات المصطفی.
- ۴- سیمای سوره‌های قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.

### دو: ترجمه قرآن

برای آشنایی با قرآن لازم است نخست با ترجمه قرآن آشنا شویم. البته ترجمه قرآن به سبک‌ها و روش‌های مختلف ارائه می‌شود که در هر زمینه ترجمه مناسب وجود دارد. ما به سه مورد آنها اشاره می‌کنیم.

الف: ترجمه کلمه به کلمه (تحت‌اللفظی) که برای آموزش لغات قرآن مناسب است مثل ترجمه معزّی و ترجمه آموزشی محمدعلی رضایی اصفهانی.

ب: ترجمه جمله به جمله (هسته به هسته) که برای انتقال پیام مناسب است مثل ترجمه آیت‌الله مکرّم شیرازی و ترجمه گروهی قرآن (محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران).

ج: ترجمه آزاد (تفسیری) که برای آشنایی اجمالی با تفسیر قرآن مناسب است؛ مثل ترجمه فیض‌الاسلام و نیز قرآن حکیم آیت‌الله مکرّم شیرازی و تفسیر قرآن مجید (خلاصه تفسیر مهر) محمد علی رضایی اصفهانی و همکاران.

### سه: روش‌شناسی

برای فهم و تفسیر قرآن (علاوه بر علوم قرآن) نیازمند مبانی، قواعد و روش فهم هستیم تا برداشت از آیات داشته باشیم در این مورد استفاده از کتاب‌های زیر مفید است:

- ۱- آشنایی با مبانی و قواعد تفسیر (سطح یک)، دکتر محمدعلی رضایی

قرآن نوری است<sup>۱</sup> که دل‌ها را روشن می‌سازد.

قرآن سفره‌ای است<sup>۲</sup> که تا ابدیت برای بشریت گسترده شده است. قرآن بصیرت‌بخش و راه‌گشاست.

اما استفاده بهتر از این قرآن نیازمند آماده‌سازی مقدمات و پیمودن مسیری است، که در طی مراحل انجام می‌گیرد. از این‌رو آشنایی با سیر مطالعاتی آن ضروری است.

در این نوشتار تلاش می‌شود که این سیر مطالعاتی برای مخاطبان مختلف بیان شود انشاء الله مفید واقع شود.

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يُهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء/ ۹)

«در حقیقت، این قرآن، بدان (شیوه‌ای) که آن پایدارتر است، راه‌نمایی می‌کند»

## درآمد

قرآن نوری است<sup>۳</sup> که دل‌ها را روشن می‌سازد.

قرآن سفره‌ای است<sup>۴</sup> که تا ابدیت برای بشریت گسترده شده است. قرآن بصیرت‌بخش و راه‌گشاست.

اما استفاده بهتر از این قرآن نیازمند آماده‌سازی مقدمات و پیمودن مسیری است، که در طی مراحل انجام می‌گیرد. از این‌رو آشنایی با سیر مطالعاتی آن ضروری است.

در این نوشتار تلاش می‌شود که این سیر مطالعاتی برای مخاطبان مختلف بیان شود انشاء الله مفید واقع شود.

## یادآوری

۱- مقصود از «مطالعه» در این نوشتار فقط «خواندن» نیست بلکه منظور پژوهش در مورد قرآن است که از مراحل سطحی شروع و تا مراحل ژرف تحقیق ادامه می‌یابد.

۲- در این نوشتار تلاش شده که دانش‌های قرآنی (مثل علوم قرآن - روش‌شناسی - تفسیرهای ترتیبی و موضوعی و...) تا حدودی دسته‌بندی شود تا دست‌یابی به موارد مورد نیاز آسان‌تر شود.

۳- در هر مرحله منابع متعددی معرفی شده است که به ترتیب اهمیت است و در مواردی نیز منابع اصلی معرفی گردیده و نیز تلاش شده تا منابع عربی در کنار منابع فارسی یادآوری شود.

۴- انتخاب منابع و ترتیب آنها به معنای ارزش‌گذاری در مورد منابع و نویسندگان

۱. (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا)؛ (نساء / ۱۷۴).

۲. (هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ)؛ (جاثیه / ۲۰)

۳. (وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا)؛ (نساء / ۱۷۴).

۴. (هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ)؛ (جاثیه / ۲۰)

- ۲۱- پرسش‌های قرآنی جوانان (۲۱) شبهات (۲) قرآن‌شناسی، خداشناسی و معادشناسی
- ۲۲- پرسش‌های قرآنی جوانان (۲۲) شبهات (۳) تربیت و تاریخ
- ۲۳- پرسش‌های قرآنی جوانان (۲۳) شبهات (۴) کیهان‌شناسی، پزشکی

### مطالعات نیمه تخصصی

#### مقدمه

پژوهش‌های نیمه تخصصی در دانش‌های قرآنی برای دانش‌پژوهان جامعه مناسب است یعنی دانشجویان و طلابی که مقدمات لازم را در مورد فهم و تفسیر قرآن طی کرده‌اند و با ادبیات عرب آشنایی کافی دارند. (مثلاً طلاب سطح سه و دانشجویان ارشد) برای این‌گونه افراد مطالعه منابع زیر مناسب است.

#### یک: علوم قرآن

- ۱- علوم قرآنی، آیت‌الله محمدهادی معرفت رحمته
- این کتاب (با دو ویرایش) توسط انتشارات سمت و انتشارات مؤسسه فرهنگی تمهید منتشر شده است.
- ۲- آشنایی با تفسیر و مفسران، حسین علوی مهر، انتشارات المصطفی.
- ۳- درنامه علوم قرآن، جوان آراسته، انتشارات بوستان کتاب.
- ۴- تاریخ قرآن، آیت‌الله معرفت رحمته، انتشارات سمت.
- ۵- پژوهشی در تاریخ قرآن، دکتر سید محمدباقر حجتی، نشر فرهنگ اسلامی.
- ۶- اصول و انواع قرائات، محمدرضا شهیدی، انتشارات المصطفی.
- ۷- اعجازها و شگفتی‌های علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- ۸- درنامه استشرق، دکتر محمد حسن زمانی، انتشارات المصطفی.
- ۹- تلخیص التمهید، آیت‌الله محمدهادی معرفت رحمته، (عربی)، انتشارات اسلامی.

**تذکر:** هر کدام از کتاب‌های فوق از زاویه خاص به مباحث علوم قرآن پرداخته‌اند ولی مطالعه ردیف اول و دوم و پنجم و ششم و هشتم در این مرحله کافی است.

#### دو: روش‌شناسی

- ۱- منطق تفسیر (۱)، مبانی و قواعد تفسیر، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات المصطفی.
- ۲- منطق تفسیر (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات المصطفی.
- ۳- روش‌ها و گرایش‌های تفسیر، حسین علوی مهر، انتشارات اسوه.
- ۴- مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عباسعلی عمید زنجانی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۵- روش‌شناسی تفسیر قرآن، رجبی، بابائی و دیگران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- تذکر:** هر کدام از کتاب‌های فوق به برخی ابعاد موضوع مبانی، قواعد و روش‌های تفسیری پرداخته‌اند.

#### سه: تفسیر تربیتی

- ۱- تفسیر نمونه، آیت‌الله مکارم شیرازی، انتشارات دارالکتاب الاسلامیه.
- ۲- تفسیر الامثل، آیت‌الله مکارم شیرازی، مطبعه امیرالمؤمنین، (عربی).
- ۳- تفسیر الکاشف، محمد جواد مغنیه، دارالکتب الاسلامیه، (عربی).
- ۴- تفسیر من وحی القرآن، علامه فضل‌الله، دارالملاک للطباعة و النشر، (عربی).
- تذکر:** مطالعه یک یا دو مورد از تفسیر فوق در این مرحله کافی است.

#### چهار: تفسیر موضوعی

- اصفهانی، انتشارات المصطفی.
- ۲- آشنایی با روش‌های تفسیر قرآن (سطح یک)، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات المصطفی.
- ۳- روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدب، انتشارات دانشگاه قم.

#### چهار: تفسیر

تفسیر قرآن به معنای فهم معانی و مقاصد قرآن به صورت روشمند با استفاده از منابع معتبر است. در این مورد در سطح عمومی می‌توان از منابع زیر استفاده کرد:

- ۱- تفسیر قرآن مهر (ویژه جوانان)، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن و نیز انتشارات عصر ظهور.
- تذکر:** در این مورد توصیه می‌شود از کتاب «تفسیر مقدماتی» شروع شود که بخشی از تفسیر قرآن مهر (شامل سوره‌های حمد، حجرات، قدر، کوثر و توحید) است و به صورت کتاب درسی تهیه و توسط انتشارات المصطفی منتشر شده است.

۲- تفسیر نور، حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قرائتی، انتشارات در راه حق.

۳- تفسیر مبین، محمد جواد مغنیه (عربی).

۴- تفسیر معین محمد جواد مغنیه (عربی)

#### پنج: معارف قرآن (مباحث محتوایی قرآن):

مقصود مطالب محتوایی قرآن است که در قالب تفسیر مصطلح بیان نشده است.

در این مرحله کتاب‌های پرسش و پاسخ‌های قرآنی (ویژه جوانان) یکی از شیوه‌های مناسب جهت آشنایی با مباحث محتوایی قرآن است. از جمله این کتاب‌ها و موارد زیر مفید است؛ که در مرکز تحقیقات قرآن کریم مهدی جمعی از پژوهشگران قرآنی زیر نظر دکتر محمد علی رضایی اصفهانی آماده کرده‌اند و موضوعات متنوعی دارد.

- ۱- پرسش‌های قرآنی جوانان (۱) ترم مهر (مباحث اعتقادی)
- ۲- پرسش‌های قرآنی جوانان (۲) شمیم مهر (مباحث اعتقادی)
- ۳- پرسش‌های قرآنی جوانان (۳) باران مهر (مباحث اعتقادی)
- ۴- پرسش‌های قرآنی جوانان (۴) شبنم مهر (مباحث اعتقادی)
- ۵- پرسش‌های قرآنی جوانان (۵) دانش مهر (مباحث قرآن و علم)
- ۶- پرسش‌های قرآنی جوانان (۶) علوم مهر (مباحث قرآن و علم)
- ۷- پرسش‌های قرآنی جوانان (۷) روابط دختر و پسر (۱)
- ۸- پرسش‌های قرآنی جوانان (۸) روابط دختر و پسر (۲)
- ۹- پرسش‌های قرآنی جوانان (۹) پیامبر مهر (۱)
- ۱۰- پرسش‌های قرآنی جوانان (۱۰) پیامبر مهر (۲)
- ۱۱- پرسش‌های قرآنی جوانان (۱۱) مهر مهدوی (۱)
- ۱۲- پرسش‌های قرآنی جوانان (۱۲) مهر مهدوی در قرآن (۲)
- ۱۳- قرآن و بهداشت روان
- ۱۴- پرسش‌های قرآنی جوانان (۱۴) قرآن و ریاضیات و کیهان‌شناسی
- ۱۵- پرسش‌های قرآنی جوانان (۱۵) قرآن و علوم طبیعی
- ۱۶- پرسش‌های قرآنی جوانان (۱۶) قرآن و علوم انسانی
- ۱۷- پرسش‌های قرآنی جوانان (۱۷) مباحث اعتقادی و تربیتی (نبوت - اهل بیت علیهم السلام - معاد - تربیت و اخلاق)
- ۱۸- پرسش‌های قرآنی جوانان (۱۸) فلسفه احکام (حج، احکام، متفرقه)
- ۱۹- پرسش‌های قرآنی جوانان (۱۹) مستشرقان
- ۲۰- پرسش‌های قرآنی جوانان (۲۰) شبهات (۱) (چالش‌های قرآن، علم و وحی)

- ۱- قرآن و کیهان‌شناسی، دکتر عیسی مسترحمی، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- ۲- شگفتی‌های پزشکی در قرآن، حسن‌رضا رضایی، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- ۳- اخلاق در قرآن، آیت‌الله مکارم شیرازی، مدرسه امام علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام).
- ۴- قرآن و هنر، دکتر علی نصیری، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- ۵- قرآن و بهداشت روان، دکتر احمد صادقیان، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.

### پنج: معارف قرآن

- ۱- معارف قرآن (۱ و ۲) آیت‌الله مصباح یزدی، انتشارات در راه حق.
- ۲- فقه پژوهی قرآن، محمد فاکر مبینی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
- ۳- قصه‌های قرآن، صالح قنادی، انتشارات سازمان مدارس.
- ۴- قصص قرآن، سید محمد باقر حکیم، انتشارات المصطفی، (عربی)

### مطالعات تخصصی

#### مقدمه

پژوهش‌های تخصصی قرآنی برای فرهیختگان این رشته مناسب است یعنی دانشجویان ارشد به بالا و طلاب درس خارج که مقدمات لازم را در زمینه تفسیر و علوم قرآن (در حد مطالعات نیمه تخصصی که گذشت) فرا گرفته‌اند. برای این‌گونه افراد مطالعه منابع زیر مناسب است:

#### یک: علوم قرآن سنتی

- ۱- التمهید فی علوم القرآن، آیت‌الله معرفت، انتشارات اسلامی.
- ۲- الاتقان فی علوم القرآن، جلال‌الدین سیوطی، دارالفکر بیروت.
- ۳- التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، آیت‌الله معرفت رحمته‌الله، الجامعة الرضویة العلوم الاسلامیة.
- ۴- بطن پژوهی قرآن، سید حیدر طباطبایی، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

#### دو: علوم قرآن جدید

- ۱- منطق تفسیر (۴) مباحث زبان قرآن و هرمنوتیک، دکتر محمد علی رضایی اصفهانی، انتشارات المصطفی.
- ۲- زبان قرآن و متدلوژی فهم آن، محمدباقر سعیدی روشن، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۳- زبان دین و قرآن، دکتر ابوالفضل ساجدی، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.
- ۴- قرآن و مستشرقان، دکتر محمد حسن زمانی، انتشارات بوستان کتاب.
- ۵- تاریخ‌گذاری قرآن، دکتر محمدجواد اسکندرلو، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- ۶- آشنایی با ادیان زنده جهان، حسن توفیقی، انتشارات سمت.
- ۷- مجله تخصصی قرآن‌پژوهی خاورشناسان (۱-۹)، مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی رحمته‌الله

#### سه: روش‌شناسی

- ۱- مبانی تفسیر فریقین، دکتر فتح‌الله نجارزادگان، انتشارات سمت.
- ۲- قواعد التفسیر لدی الفریقین، محمدفاکر مبینی.
- ۳- منطق تفسیر (۳)، روش تحقیق در تفسیر و علوم قرآن، دکتر محمدعلی

- رضایی اصفهانی، انتشارات المصطفی.
- ۴- درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات اسوه.
- ۵- مکاتب تفسیری، علی اکبر بابایی، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۶- مجله تخصصی قرآن و علم (ش ۱-۷) مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی رحمته‌الله

### چهار: تفسیر تربیتی

- ۱- تفسیر میزان، علامه طباطبایی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- ۲- تفسیر مجمع‌البیان، مرحوم طبرسی، المكتبة الاسلامیة.
- ۳- تفسیر نورالثقلین، عروسی حویزی، انتشارات اسماعیلیان.
- ۴- تفسیر کشف، زمخشری، دارالکتب عربی.
- ۵- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، دار احیاء التراث العربی.
- ۶- التفسیر الترویجی للقرآن، انور الباز، دار النشر للجماعات.

**تذکر:** در این مرحله مطالعات تفسیری به صورت تطبیقی (بین کتب شیعه و اهل سنت) صورت گیرد.

### پنج: تفسیر موضوعی

- ۱- پیام قرآن، آیت‌الله مکارم شیرازی، انتشارات مدرسه‌الامام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام).
- ۲- منشور جاوید، آیت‌الله سبحانی، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳- تفسیر قرآن مجید، آیت‌الله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء.
- ۴- تفسیر تطبیقی (مبحث امامت)، دکتر فتح‌الله نجارزادگان، انتشارات المصطفی.

### ششم: معارف قرآن

- ۱- آیات الاحکام تطبیقی (فقه القرآن)، محمدفاکر مبینی، انتشارات المصطفی.
- ۲- حکومت و سیاست در قرآن، دکتر حاج صادقی، انتشارات زمزم هدایت.
- ۳- قرآن و هنر، دکتر علی نصیری، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- ۴- قرآن و بهداشت روان، دکتر احمد صادقیان، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- ۵- مدیریت از منظر قرآن و سنت، قوامی، دبیرخانه مجلس خبرگان.
- ۶- پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.

### شیوه‌های اجرایی

#### مقدمه

بعد از آگاهی از مراحل پژوهش در دانش‌های قرآنی، ضروری است که با شیوه‌های اجرایی آن نیز آشنا شویم و یک شیوه متناسب با شرایط خویش را انتخاب کنیم. البته شیوه‌های تحقیق در تفسیر و علوم قرآن (به ویژه در سطح تخصصی) متنوع است که بیان همه آنها از حوصله این نوشتار خارج است.<sup>۱</sup> از این‌رو در اینجا به صورت مختصر به چند شیوه اشاره می‌کنیم.

#### الف: شیوه فردی

اگر شخصی نتواند پژوهش‌های قرآنی جمعی انجام دهد یا در محیطی قرار داشته باشد که شرایط آماده نباشد، یا روحیه کار جمعی نداشته باشد می‌تواند  
 ۱. ر. ک: منطق تفسیر قرآن (۳)، روش‌های تحقیق در تفسیر و علوم قرآن.

از شیوه فردی استفاده کند. بدین صورت که در هر مرحله (عمومی - نیمه تخصصی - تخصصی) به موارد زیر عمل کند:

- ۱- آماده سازی منابع
  - ۲- مطالعه منظم (طی برنامه روزانه یا هفتگی)
  - ۳- مطالعه هماهنگ منابع (مثلاً کتاب‌های علوم قرآن و تفسیر کنار هم مطالعه شود نه اینکه اول کتاب تفسیر بخواند سپس علوم قرآن شروع کند).
  - ۴- خط‌کشی زیر مطالب مهم و خلاصه‌برداری از متون.
  - ۵- استفاده از شیوه‌های شنیداری و دیداری در کنار خواندن منابع.
- برای مثال برخی ترجمه‌های قرآن و نیز تفسیر قرآن مهر و پرسش و پاسخ‌های قرآنی به صورت نرم‌افزار صوتی آماده شده و در بازار موجود است که می‌توان در فرصت‌های مناسب از آنها استفاده کرد.
- تذکر:** در این شیوه مناسب است قرآن‌پژوه تلاش کند که از محضر استادان خصوصی یا عمومی بهره‌گیرد و برخی از دروس به ویژه علوم قرآن و روش‌شناسی را در کلاس درس بیاموزد.

### ب: شیوه جمعی (حلقه‌های مطالعاتی):

این شیوه مناسب‌ترین راه برای کسانی است که می‌توانند به صورت گروهی کار کنند. در این شیوه مراحل زیر طی می‌شود:

- ۱- تشکیل گروه قرآنی (۳ تا ۵ نفر) از میان افراد علاقمندی که حاضرند یک برنامه منظم قرآن‌پژوهی داشته باشند.
  - تذکر:** هم‌سطح بودن افراد (از نظر علمی) ضروری است.
  - ۲- تقسیم کار بین اعضا، برای مثال در مورد تفسیر تخصصی هر کدام از اعضا یک تفسیر را انتخاب و مطالعه و خلاصه‌برداری کرده و در جلسه به دیگران عرضه می‌کنند.
  - ۳- تشکیل جلسات منظم گروه (روزانه یا هفتگی)
  - ۴- پیش مطالعه هر کدام از اعضای گروه.
  - ۵- خط‌کشی زیر مطالب مهم و خلاصه‌برداری از متون.
  - ۶- ارائه مطالب آماده شده هر یک از اعضا در جلسه به دیگران (به صورت مکتوب و شفاهی)
  - ۷- نقد و بررسی مطالب ارائه شده در جلسات
  - ۸- استفاده از استاد راهنما در جلسات (در صورت امکان)
  - ۹- نگارش نتایج جلسه توسط هر یک از اعضا و تدوین آنها.
- تذکر:** در این شیوه همچون شیوه فردی لازم است به هماهنگی در مطالعه منابع و استفاده از شیوه‌های شنیداری و دیداری و بهره‌برداری از درس اساتید خصوصی و عمومی توجه شود.

### ج: شرکت در رشته‌های تخصصی

این شیوه مطلوب‌ترین راه برای مطالعه نظام‌مند هر رشته علمی است. برخی از مراکز علمی معتبر تفسیر و علوم قرآن عبارتند از:

- ۱- مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه قم، زیر نظر حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی.
- مسئول: حجت‌الاسلام والمسلمین محمد فاکر میبیدی.
- آدرس: قم، خیابان صفائیه، کوچه آمار، مدرسه امام حسین (علیه السلام) تلفن: ۰۷۴۰۸۰۲-۰۲۵۱
- ۲- مدرسه عالی قرآن و حدیث، وابسته به جامعه المصطفی العالمیه.
- ر. ک: مرکز کامپیوتری علوم قرآنی.

مسئول: حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی  
آدرس: قم، خیابان ۱۹ دی (باجک)، فلکه جهاد، مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره)

تلفن: ۰۲۵۱-۷۱۱۰۲۵۱

۳- موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، رشته علوم قرآن. تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۳۶۵۸

۴- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، رشته تفسیر، تلفن: ۰۲۵۱-۲۱۱۱۱

۵- کلیه اصول دین ۰۲۵۱-۷۷۳۵۲۵

۶- دانشگاه تفسیر و معارف قرآن کریم

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۱۸۸۲

۷- دانشگاه قم (تربیت مدرس) ۰۲۵۱-۲۸۵۳۳۱۱

### منابع

۱. اصول کافی، کلینی (ره)، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۸ ق.
۲. الترمذی، حافظ ابی عیسی محمد بن عیسی سوره، سنن ترمذی، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۴۰۳ ق.
۳. تفسیر نمونه، استاد مکارم شیرازی، مطبوعایت هدف، چاپ سی‌ام، ۱۳۷۲ ش.
۴. حرّ عاملی، محمدحسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۰۹ ق.
۵. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی انتشارات اسوه، قم، ۱۳۷۵ ش.
۶. الذهبی، محمد حسین، التفسیر والمفسرون، ۱۳۹۶ ق، دارالکتب الحدیثه، بی‌جا، الطبعة الحدیثه، دو جلدی.
۷. رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن (۳) روش‌های تحقیق در تفسیر و علوم قرآن، نشر جامعه المصطفی العالمیه، قم، ۱۳۸۵ ش.
۸. سبحانی، جعفر، تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، تنظیم سید هادی خسروشاهی، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام) (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش.
۹. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۳ ق، ۲۰ جلد.
۱۰. الطبرسی (امین‌الاسلام)، ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، تهران، المکتبه الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۹۵ ق.
۱۱. علامه مجلسی، محمدتقی، بحارالانوار، المکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۵ هـ ق.
۱۲. قرشی، سید علی‌اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش، ۳ ج ششم.
۱۳. قمی، ابوالحسن علی ابن ابراهیم، تفسیر قمی، نشر دارالکتب للطباعة و النشر، ۱۳۸۷ ق.
۱۴. کاشانی، محمد محسن فیض (م ۱۰۹۱ ق)، تفسیر صافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ق، الطبعة الثانیة.
۱۵. المفردات فی غریب القرآن، الراغب الاصفهانی، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۳۲ ش.
۱۶. المنطق، محمدرضا، المظفر، انتشارات معارف، چاپ سوم ۱۳۸۸ ق، نجف اشرف.
۱۷. میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الثالثة، ۱۳۶۷ ش.



## وحی شناسی

### در گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین حسین علوی مهر

حجت الاسلام والمسلمین حسین علوی مهر دانش آموخته حوزه در رشته تفسیر و علوم قرآنی است. از آثار ایشان می توان به کتب و مقالات متعددی همچون کتاب روش ها و گرایش های تفسیری و کتاب تاریخ تفسیر و مفسران اشاره کرد.

**خلاصه:** این مصاحبه به تعاریف لغوی و اصطلاحی وحی و اشکالاتی که در این تعاریف وجود دارد می‌پردازد و با ارائه تعاریف مورد پسند خود به اشکالات و سوالاتی که به تعاریف وارد است، پاسخ می‌دهند. در ادامه کاربردهای لغوی وحی در قرآن را بیان نموده و وحی در ادیان یهود و مسیحیت و تشابه و تفاوت‌های آن با وحی در اسلام و تحولاتی که در بین آنها در زمینه وحی ایجاد شده را شرح داده و شبهات و پاسخ این شبهات را جواب می‌دهند.

اشاره:

وحی در مسیحیت همان وحی در میان یهود است. وحی در مسیحیت تطور معنایی بسیار زیاد داشته است. بر اثر تحولاتی که در علوم و دانش‌ها و بحث‌های تمدن پدید آمده، مسئله وحی هم تغییرات و تحولاتی پیدا کرده است؛ به‌ویژه از جانب متکلمان مسیحی و پروتستان که روشنفکران دین مسیحیت هستند. تا قبل از رنسانس و قرون وسطی تعریفی که از وحی می‌شد، تقریباً شبیه وحی است که در اسلام داریم. در زمان رنسانس که بحث علوم تجربی آمد و غالب بر مباحث دینی شد، طبق گزارش دایره المعارف قرن بیستم، وحی را به طور کامل انکار کردند؛ چون در عالم تجربه گنجانده نمی‌شد؛ اما پس از آن، پدیده‌هایی خارج از مباحث تجربی اثبات شد، مثل بحث رؤیاهای صادق، هیپنوتیزم، اسپریتیزم و تله‌پاتی. علم گفت چنین چیزهایی داریم که در قالب آزمایش نمی‌گنجد. پس مسیحیان گفتند بنابراین می‌توانیم وحی را جزو این مباحث بیاوریم. پس وحی را به صورت دیگری مطرح کردند.

### رهنامه: تعریف وحی به لحاظ لغوی و اصطلاحی چیست؟ آیا امکان ارائه تعریف برای وحی وجود دارد یا نه؟

استاد: از تلاش ارزنده شما تشکر می‌کنم. مسئله وحی از مهم‌ترین مسائل دوران معاصر ما است، به‌گونه‌ای که فقط همین نکته را بگویم که آیت‌الله مصباح در سفری که به کشورهای اروپایی داشتند، پس از برگشت گفتند من مصاحبه‌ها و مناظره‌ها و بحث‌های علمی مختلفی داشتم و احساس کردم که بیشترین ابهامات و همه‌ها در مورد مسئله وحی در اسلام است و این مهم‌ترین نکته است. برای وحی در لغت معانی مختلفی تا سیزده معنا ذکر کرده‌اند. وحی به معنای الهام، سخن پنهانی، اشاره، اشاره پنهانی، سخن صریح و پنهانی، کتابت و نوشتن، در دل افکندن و القا کردن آمده است و معانی دیگر

مثل برانگیختن و مانند آن را در کتاب‌های لغت مشاهده می‌کنید؛ اما بر القا کردن، اعم از القای سخن و القا به شکل دیگر می‌توان تأکید کرد. دو ویژگی وحی در معنای لغوی از نظر لغت‌شناسان خیلی مهم است: یکی بحث سرعت و دیگری پنهان بودن. در وحی اصطلاحی نیز تقریباً همین‌طور است؛ وقتی به پیغمبران وحی می‌شود، هم از سرعت بالایی برخوردار است و هم بر دیگران پنهان است و کسی مسئله را درک نمی‌کند. معنای اصطلاحی وحی گسترده‌تر از این است. می‌خواهم بگویم شاخصه‌هایی که در معنای لغوی وجود دارد، تقریباً در وحی مهم است و لغت‌شناسان نیز مثل راغب اصفهانی و برخی دیگر بر سرعت و پنهانی بودن آن اشاره و تأکید کرده‌اند.

اما معنای اصطلاحی وحی. تعریف‌های متعددی برای وحی شده است. مرحوم طبرسی تعریفی دارد و راغب تعریفی. من تعریف مرحوم طبرسی را با یک اصلاح تکمیل کرده‌ام؛ یعنی به نظر رسید جامعیت ندارد. در واقع چند تعریف می‌توان از وحی ارائه کرد، مثل «کلام الله تعالی المنزل علی نبی من انبیائه». در این تعریف نیامده است که این نزول به واسطه فرشته است یا خود خدا. اینها اشکال‌هایی است که در تعریف‌ها وجود دارد یا مثلاً گفته‌اند «وحی یقال للكلمه الهیه التی تلقی الی انبیائه: وحی کلمه الهی است که به پیغمبر القا می‌شود». این تعریف هم نگفته است وحی به واسطه فرشته است یا مستقیم، لفظی است یا غیر لفظی. مرحوم طبرسی تعریفی مشابه همین ارائه کرده است که ما تغییر مختصری در آن داده‌ایم: «ما یلقى عن الله تعالی الی النبى من البشر بواسطة ملك او غیر واسطه». مرحوم طبرسی فقط ملک را آورده است، یعنی وحی فقط به واسطه فرشته است. تعریف او وحی مستقیم را شامل نمی‌شود. بنابراین وحی چیزی است که خداوند به پیامبر القا می‌کند. نکته این است که طرف حتماً باید پیغمبر باشد؛ چون وحی و نبوت با هم مرتبط‌اند؛ یعنی در همه جا لازم و ملزوم هستند. شما پیغمبری پیدا نمی‌کنید که به او وحی نشده باشد.



**خداست نه نبی و آنچه شما می گوید از آیه بر نمی آید.**

استاد: نه، کل وحی این است. بشری که می خواهد با خدا صحبت کند، «ما کان لبشر ان یکلمه الله».

**رهنامه: آیه به نحوی است که همه افراد را شامل می شود. اینکه نبی علاوه بر آن می تواند صحبت کند، حرف دیگری است که استناد می خواهد. برای وحی رسالی یا وحی نبوی که اخص از این آیه است، دلیلی مخصوص پیدا کنیم که در آیات دیگر احتمالاً وجود داشته باشد.**

استاد: پدیده وحی باید طرفینی باشد؛ یعنی رابطه باید رابطه دوطرفه باشد و گرنه وحی امکان نخواهد داشت.

**رهنامه: شاید دوطرفه باشد؛ یعنی ممکن است بگوییم مادر حضرت موسی هم می گفت و می شنید؛ اما دوطرفه بودن وحی از این آیه بر نمی آید و باید در جاهای دیگر قرآینی پیدا کنیم.** استاد: اگر دقت ادبی به خرج دهیم، شاید بتوانیم مسئله را حل کنیم. یکی اینکه بشر در آیه مقدم شده است: «ما کان لبشر: سزاوار نیست برای بشر» «ان یکلمه الله: خداوند با او تکلم کند». این تقدیم بشر و این نوع بیان خودش می رساند که ارتباط دوطرفه است. الهام القای ما فی الضمیر است و نیازی به رابطه دوطرفه ندارد.

**رهنامه: قطعاً در آنجا که به کسی که وحی می شود، ارتباط دوطرفه برقرار می شود؛ اما آیه این را نمی گوید و به نظرم این اشکال وارد است. در مورد تکلیم هم فرمودید یک نکته این است که اگرچه کلمه به معنای ابراز فی الضمیر است، ولی این منافاتی ندارد با اینکه این ابراز ما فی الضمیر از اوج خودش به کلام برسد. کلام مگر صوت نیست؟ کلام هم ابراز ما فی الضمیر است؛ بر همین اساس است که در ماجرای حضرت ذکریا می گوید به قوم خودش وحی کرد؛ در صورتی که او سه روز نباید حرف می زد؛ یعنی این کلام را در درون آنان ایجاد کرد؛ چنان که ما در درون خودمان با خودمان صحبت می کنیم. آن هم کلام است. بنابراین می توانیم تکلیم را در عین اینکه القای کلمه می گیریم، به ابراز ما فی الضمیر تا مرحله الفاظ در نفس نبی پایین بیاوریم. این مشکلی ندارد و هر دو وجه را دارد و تفاوتش با الهام و بعضی دیگر از ارتباطها این است که در اینجا به صورت لفظ است. به همین دلیل قرآن عربی مبین است.**

استاد: وحیی که ما مطرح می کنیم، هم‌اشار قرآن نیست. این وحی لزومی ندارد که حتماً لفظ باشد، بلکه وحی لفظی را هم شامل می شود؛ بنابراین وحی اعم است از لفظی و غیر لفظی.

در مورد قرآن بحث لفظ را داریم. لفظ خیلی غلیظ است؛ اما در دیگر موارد و وحی هایی که به پیغمبران شده است - انا اوحننا الیک كما اوحننا الی نوح و النبیین من بعد، اوحننا الی ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب - لزومی ندارد لفظی باشند. وقتی کلام را به معنای ابراز ما فی الضمیر بگیریم، مشکلات قرآنی ما حل می شود؛ مثلاً سخن گفتن فرشتگان با حضرت آدم (علیه السلام) را چطور تصویر می کنید؟ فرشته که مجرد است و زبان ندارد.

حتماً باید به پیامبر وحی شده باشد.

قید «من البشر» نشان می دهد این پیغمبر از جنس بشر است و پیامبری از غیر جنس بشر نداریم. اگر این تعریف را باز کنیم، می توانیم یک مثلث درست کنیم. یکم آنکه از جانب خدا چیزی القا می شود؛ دوم آن چیزی که القا می شود پیام وحیانی و شریعت وحیانی یا هر چیز دیگر است؛ سوم نبی است که گیرنده است. این مثلث از کان اصلی وحی را تشکیل می دهد. خدا هست، پیامبر هست، پیام هم هست. ممکن است فرشته باشد ممکن است نباشد. گاهی وحی مستقیم است و خدا می خواهد خودش وحی را به پیغمبر القا کند یا در خواب القا کند و نیازی به فرشته نیست؛ بنابراین فرشته جزو ارکان وحی نیست. اگر نبی نبود، دیگر وحی نیست. اگر خدا نبود، وحی نیست. اگر پیام الهی نبود، آن هم وحی نیست؛ بنابراین رکن وحی این است که الله مبدأ است و نبی گیرنده و پیامی که به نبی می رسد.

**رهنامه: اشکال اول این است که وقتی سراغ آیه ۵۱ شوری می رویم، آنجا اولاً بحث تکلیم را مطرح می کند؛ بنابراین اگر بحث وحی مطرح می شود، حتماً در فضای تکلیم است نه فضای الهام؛ چون الهام می تواند بدون لفظ باشد. نکته دوم این است که در آنجا به هر سه قسم تکلیم وحی گفته نمی شود. طبق این آیه، وحی «أو من وراء حجاب أو یرسل رسولا فیوحی باذنه» است؛ پس در واقع قسم اول و سوم را وحی می گوییم. نکته سوم این است که این آیه اساساً بحث بشر را پیش کشیده، نه نبی و آیه شامل چیزی که به مادر حضرت موسی گفته شد و وحی به حواریان می شود؛ بنابراین باید وحی را به گونه ای معنا کنیم که گیرنده لزوماً نبی نباشد.**

استاد: به دو نکته اشاره کردید که نکات ارزنده ای هستند: یکی بحث تکلیم است. در اینجا تکلیم را به معنای کلام لفظی نمی گیریم؛ گرچه در ادبیات می گویند: «کلامنا لفظاً مفیداً کاستقم». کلام لفظ است؛ اما اگر حقیقت آن را یا کاربردهایش را در قرآن بررسی کنیم، خواهیم دید به معنای گفتار لفظی نیست؛ یعنی عیناً «ما یتلفظ به و ما یرج عن الفم» باشد. کلام بنا به نظر علامه طباطبایی و حضرت امام خمینی و بسیاری از مفسران به معنای ابراز ما فی الضمیر است؛ یعنی چیزی که در درون داریم به شکلی ابراز کنیم. لزومی ندارد لفظی باشد؛ مثلاً جناب حضرت سلیمان با مورچه ها چگونه ارتباط برقرار کردند؟ آیا مورچه صدا کرد؟ اگر صدا بوده، صوت در فضا پخش می شود و جوهره دارد؛ پس گوش حضرت سلیمان مانند دیگر گوش ها بوده و بقیه هم باید می شنیدند؛ در حالی که این گونه نیست. بنابراین در اینجا قول و کلام یعنی آن چیزی که در درونم هست و به شما ابراز می کنم. مثلاً معلم در مقابل دانش آموز به طرف پایین اشاره می کند و منظورش این است که بنشین. در اینجا او از لفظ استفاده نکرده است. پس وقتی گفته می شود کلام، منظور منحصر در کلام لفظی نیست.

اشکال دوم شما وقتی وارد می شود که بخواهیم یک طرفه رابطه بین خدا و بشر را مطرح کنیم. یعنی خدا تنها با بشر ارتباط برقرار کند. در این حالت حرف شما صحیح است؛ ولی در وحی رابطه دوطرفه است؛ یعنی همان طور که خدا با پیغمبر در ارتباط است و می تواند سخن بگوید، پیامبر هم باید بتواند سخن بگوید.

**رهنامه: آیه رابطه یک طرفه را مطرح می کند و فاعل تکلیم**

**رهنامه: در آنجا بحث وحی نشده است؟**

استاد: لفظ قول و قال است.

رهنامه: یکی از استادان علم لغت می‌گفتند هیچ کلمه عربی نداریم که مثل کلمه دیگر باشد. آنجایی که گفته می‌شود «قول»، یک ویژگی خاصی مد نظر است و آنجا که از واژه «وحی» استفاده می‌شود، ویژگی خاص دیگری مد نظر است. در واقع ما در قرآن کلمات مترادف نداریم.

استاد: به این حرف اشکال وارد است. قرآن کریم وقتی پدیده وحی را مطرح می‌کند، یک بسته و ساختار کامل را مطرح می‌کند. ساختار کامل و تمام یعنی ویژگی‌هایش را با شکل‌های دیگر نشان می‌دهد. سیزده واژه در ارتباط با معنای وحی وجود دارد که همه‌شان دلالت بر معنای وحی می‌کنند.

**رهنامه: ترادف دارند؟**

استاد: تقریباً. می‌توان گفت از یک بعد ترادف دارند. همه‌شان به نوعی وحی‌اند. در قرآن آمده است: «نادینه ان یا ابراهیم». این ندا که از مقوله گفتار است، صوت و وحی است. شما می‌توانید جای آن بگذارید «وَحِینَا یا ابراهیم». چون ندای خداوند به ابراهیم نوعی وحی بوده است اما با واژه ندا. بدون شک یک ویژگی در واژه ندا وجود دارد که خداوند این واژه را به کار برده است و این همان وحی است یا مثلاً جاهایی که از واژه «قال» استفاده شده است. قرآن در این موارد، واژه قال را درست در معنای وحی به کار برده است؛ چون می‌خواهد رابطه گفتاری بین خداوند متعال که مبدأ وحی است با یک گیرنده مطرح کند. واژه نزول نیز همین معنا را می‌رساند؛ مثلاً خداوند می‌تواند بگوید «انا انزلناه، نزلنا الیک الكتاب» به جای اینکه بگوید «وَحِینَا الیک الكتاب». یعنی همان‌طور که وحی کرده، نازل کرده است. چرا نزول را به کار برده است؟ به

دلیل همان نکته‌ای است که شما فرمودید. چون می‌خواهد برساند این وحی تجربه درونی شخص پیغمبر نیست، بلکه از بیرون آمده به درون پیغمبر القا شده است. کلام نیز چنین است: «کلم الله موسی تکلیماً». بنابراین واژگانی وجود دارند که رابطه گفتاری را می‌رسانند، مثل قال، کلام، نداء و امثالهم. واژگان دیگر رابطه بیرون از نفس وحی را می‌رسانند مثل نزول، جاء، اتیان، ایتاء و اتیناک. دسته‌ای از واژگان نیز بر لفظ بودن وحی دلالت دارند: «سنقرئک فلا تنسی». قرائت از مقوله لفظ است یا واژه تلاوت «ذلک نتلوه علیک من الایات و الذکر الحکیم» یا واژه ترتیل «ورتلناه ترتیلاً». اینها مقولات لفظی را می‌رسانند و می‌خواهند بگویند ما لفظ را به تو القا کردیم. در مورد پیغمبران چنین الفاظی نداریم؛ ولی در مورد قرآن الفاظ مختلفی آمده است. وقتی وحی را در قرآن بررسی می‌کنیم، بر اثر شبکه معنایی یا نشانه‌شناسی یا معناشناسی واژه، ما با واژه وحی کار نداریم، بلکه این پدیده وحی را بررسی می‌کنیم. در این بررسی می‌بینیم ویژگی‌های متفاوتی برای وحی با الفاظ دیگر آمده است. خداوند یک بسته کامل ارائه می‌کند و می‌گوید وحی این است و پدیده‌اش این گونه است.

**رهنامه: بعضی از مفسران می‌گویند از اینکه در آیه ۵۱ سوره شوری، واژه «وحی» در قبال «من وراء حجاب و یرسل رسولا» آمده است، معلوم می‌شود اولاً از ورای حجاب نیست؛ ثانیاً واسطه در کار نیست و کلمه وحی هر جا به کار می‌رود، در واقع بی‌واسطه بودن را می‌رساند؛ ولی اگر فعل وحی به کار رود مثل «فیوحی باذن» بحث وسائط فیض مطرح است و بر قسم میانی اساساً اطلاق وحی نمی‌شود.**

استاد: گفتیم که ما این سه را از نوع وحی می‌دانیم. قسم دیگری هم وجود

دارد که در این آیه نیامده است؛ ولی در آیات دیگر آمده است و آن رؤیاست. علامه طباطبایی رؤیا را از مقوله من وراء حجاب می‌داند؛ اما دیگر مفسران از مقوله وحی مستقیم می‌دانند. رؤیا را در داستان حضرت ابراهیم و پیامبر اسلام داریم. البته در مورد خیلی از پیغمبران دیگر هم داریم که وحی برای آنان به شکل رؤیا بوده است.

**رهنامه: رؤیا به این شرط که مستقیم باشد.**

استاد: بله.

**رهنامه: در بعضی از روایات آمده است که در رؤیا جبرئیل را می‌دیدند. منظور از جبرئیل ملک است؟**

استاد: این بحث مجزایی است. خیلی کم داشته‌ایم پیغمبری که در خواب، فرشته‌ای را ببیند؛ چون پیغمبران الهی گفته‌اند «تمام عیوننا ولا تمام قلوبنا: چشم‌های ما می‌خوابد، اما قلب‌های ما همیشه بیدار است». غالب چیزهایی که در رؤیا است، به صورت القای خداوندی است. در تفاوت رسولان یا پیامبران اولوالعزم با دیگران گفته شده رسول هم در بیداری و هم در خواب می‌تواند فرشته را ببیند و با او صحبت کند؛ ولی نبی فقط در خواب می‌تواند صحبت کند.

**رهنامه: اقسام وحی چیست؟ وحی نبوی را معنا کردیم. بقیه اقسام وحی چیستند؟ چون در قرآن کریم در مورد زبور عسل و دیگران نیز از واژه وحی استفاده شده است.**

استاد: آنها را اقسام نمی‌گوییم، بلکه اصطلاح دیگری هستند. در واقع کاربردهای وحی در قرآن‌اند. بعضی تعبیر انواع را دارند؛ اما قرآن کریم واژه وحی را فقط درباره وحی پیامبران به کار نرفته، بلکه در موارد متعددی استفاده کرده که فکر می‌کنم ده مورد باشد. وحی به زمین، وحی به آسمان، وحی به زبور عسل، وحی به فرشتگان، وحی به شیاطین، وحی به مادر موسی که پیچیده است چه وحی‌ای بوده است، وحی به حواریون که علامه طباطبایی حواریون را پیامبر می‌داند ولی دیگر مفسران خیر. وحی به ائمه، وحی به معنای اشاره است. می‌خواهم بگویم کاربردهای وحی در قرآن کریم به شکل‌های مختلفی مطرح شده است که غیر از وحی رسالی‌اند. وحی رسالی پدیده خاصی است؛ مثلاً وحی به زبور عسل ویژگی‌های مشترکی با آن وحی دارد؛ مثلاً پنهانی و الهام است. خداوند آن را در نهان زبور عسل به عنوان گزینه درونی‌اش قرار داده است. این مسئله فقط در مورد زبور عسل نیست، بلکه نمونه‌های دیگر هم وجود دارد مثل پرندگان یا وحی به آسمان: «ثم استوی الی السماء و اوحی فی کل سماء امرها».

**رهنامه: یعنی می‌فرماید وحی در این موارد در معنای لغوی‌اش به کار رفته است؟**

استاد: بله، در معنای خاصی به کار رفته است که غیر از وحی رسالی است؛ مثلاً وحی به آسمان را نمی‌توانیم وحی رسالی بگیریم. اگر حواریون را پیامبران الهی بدانیم، وحی به آنان نیز وحی رسالی می‌شود؛ ولی اگر پیغمبر ندانیم مثل مجمع البیان و دیدگاه شیخ طوسی و دیگران، وحی به آنان دیگر وحی رسالی نخواهد شد. وحی حضرت ذکریا رسالی نیست. زبان زبان ذکریا است. فعل فعل ذکریا است. فعل وحی که به معنای اشاره است، ربطی به خدا ندارد. در مورد مادر حضرت موسی هم اختلاف خیلی شدید است. داستان مادر حضرت

موسی مسئله بسیار دقیق و ظریفی است. پرسش این است که مادر حضرت موسی از کجا و چگونه متوجه شد که موسی را باید به آب بیندازد؟ این چه نوع الهامی بود؟

**رهنامه: نظرتان در مورد وحی به زمین چیست؟ در بقیه موارد، وحی با واژه «الی» آمده است: «او حینا الیک»؛ ولی درباره زمین با «لام» آمده است: «ان ربک اوحی لهما». آیا خداوند می خواهد ویژگی خاصی را بگوید؟**

استاد: مفسران «اوحی لهما» را به معنای «الیها» گرفته اند. در مورد «فی کل سماء» بحث است. من در اینجا تفسیر خاصی دارم. «فی» را به معنای القای در درون گرفته ام. القا به سوی چیزی نیست، بلکه القای درونی است. در واقع خداوند در درون ذات آسمانها به صورت تکوینی وحی خودش را القا کرده است. واژه وحی گاه با «فی» آمده، گاه با «لام» و گاه با «الی». مفسران لام را به معنی الی گرفته اند؛ ولی فی را نمی توان به معنای الی گرفت.

**رهنامه: نسبت وحی در ادیان چیست؟**

استاد: وحی در ادیان متفاوت است. تقریباً بسیاری از ویژگی های وحی که در قرآن کریم داریم، عیناً در تورات مطرح است، یعنی واژه نزول، واژه وحی، واژه روح القدس، خود واژه روح. اما یهودیان غیر از تورات، تلمود هم دارند. آنجا مشکلاتی وجود دارد؛ مثلاً در تورات و تلمود، زن نبیه (زنی که پیامبر است) مطرح است؛ همان طور که در میان مسیحیان مطرح است. آنان هفت تا نه زن نبیه را نام برده اند. در حالی که ما طبق قرآن چنین چیزی را قبول نداریم. ویژگی دیگری که در میان یهود وجود دارد این است که پیامبران وحی را آن طور که بخواهند تغییر می دهند. به جز بحث توحید، تغییرات در وحی برای پیامبران مجاز است. ولی در وحی قرآنی هیچ تغییری از جانب پیغمبر پذیرفته شده نیست. همچنین در تلمود به غیر از ویژگی های معنوی و روحانی نبی، همچون تقوا و پاکی روح و شجاعت، از ثروت و قیافه و چهره و بلند اندامی او بحث شده است. این هم از نظر ما مسئله های باطل است.

وحی در مسیحیت همان وحی در میان یهود است. وحی در مسیحیت تطور معنایی بسیار زیاد داشته است. بر اثر تحولاتی که در علوم و دانش ها و بحث های تمدن پدید آمده، مسئله وحی هم تغییرات و تحولاتی پیدا کرده است؛ به ویژه از جانب متکلمان مسیحی و پروتستان که روشنفکران دین مسیحیت هستند. تا قبل از رنسانس و قرون وسطی تعریفی که از وحی می شد، تقریباً شبیه وحیی است که در اسلام داریم. در زمان رنسانس که بحث علوم تجربی آمد و غالب بر مباحث دینی شد، طبق گزارش دایره المعارف قرن بیستم، وحی را به طور کامل انکار کردند؛ چون در عالم تجربه گنجانده نمی شد؛ اما پس از آن، پدیده هایی خارج از مباحث تجربی اثبات شد، مثل بحث رؤیاهای صادقانه، هیپنوتیزم، اسپریتیزم و تله پاتی. علم گفت چنین چیزهایی داریم که در قالب آزمایش نمی گنجند. پس مسیحیان گفتند بنابراین می توانیم وحی را جزو این مباحث بیاوریم. پس وحی را به صورت دیگری مطرح کردند. ابتدائاً پروتستانها وحی را به معنای حضور و تجلی حضرت عیسی (علیه السلام) یا تجلی خداوند در تاریخ نجات بشر مطرح کردند. بعد هم مرحله ای بود که وحی را حضور خداوند در تاریخ نجات بشر معنا کردند. این وحی از مقوله فعل است نه از مقوله پیامرسانی. مثلاً پدیده حضرت عیسی (علیه السلام) یا شکافتن دریا یا پرند شدن گل به دست حضرت عیسی (علیه السلام) را وحی خواندند. اینها چیزهایی بود که در مورد وحی معتقد شدند و به مرور زمان با مشکل مواجه شد. دیدند

اگر وحی را چنین معنا کنند، پس تکلیف انجیل و تورات چه می شود؟! آخرین تحولاتی که در دو قرن اخیر در غرب پدید آمده، بحث تجربه دینی است که بعد از شلایرماخر مطرح شد و افرادی دیگری چون ویلیام آلتون این بحث را پی گرفتند. خلاصه بحث تجربه دینی این است که احساسات و عواطف درونی باعث پدید آمدن دیدگاه های یک پیامبر یا وحی یا کتاب آسمانی و پیام های دینی می شود. علت اصلی این تطورات و تحولاتی که مشاهده می کنیم، خود دانشمندان مسیحی اند؛ چون دانشمندان یهود خیلی وارد بحث های کلامی نمی شوند که در مباحث دینی تغییرات ایجاد کنند. ولی دانشمندان مسیحی که هم عهد جدید و قدیم را قبول دارند، متکلمان و روشنفکران زیادی دارند که تحول گرا هستند و قائل به تغییرات در مباحث دینی اند. مسیحیان می گویند نمی توانیم به وحی به عنوان پدیده دارای عصمت و صادر شده از معصوم نگاه کنیم. همین تفکرات باعث شد کتاب عقل و اعتقاد دینی، کتاب فلسفه دین و کتاب علم و دین ایان باربور نوشته و مطرح شود. اینها تقریباً عصمت را از تورات و انجیل نفی کرده اند. اگر چه می گویند این دو کتاب و حیاتی اند، معنای وحی را تغییر می دهند و می گویند وحی احساسات و عواطفی است که از درون انسان برخاسته است. بهترین تعبیرشان این است که می گویند انسان با یک مبدأ متعالی ارتباط برقرار می کند و بعد احساسات درونی خودش را بروز می دهد. بعدها از این هم فراتر رفتند و وحی را بیشتر به سمت بشری بودن سوق دادند و گفتند وحی یک تجربه عرفانی و نوعی مکاشفه است؛ یعنی آنچه ما در بحث عرفان داریم، در آثار افرادی چون غزالی، ابن عربی و فارابی. عرفای ما خودشان اعتراف کرده اند که وحی رسالی یا کشف و شهود کاملاً متفاوت است.

**رهنامه: شبهات اصلی درباره وحی چیست؟**

استاد: مستشرقان غیر الهی بودن قرآن را بیشتر مطرح می کنند. آن چیزی که غربیان و مستشرقان بر آن تاکید می کنند، بحث بشری کردن قرآن کریم است. ما قرآن را و حیاتی می دانیم و الفاظش را الهی. آنان هم می گویند و حیاتی و الهی است؛ اما تعریفی از وحی ارائه می کنند که بشری می شود. از دیگر شبهات شبهه اقتباس پیامبر از تورات و انجیل و علمای یهود و نصارا است. بحث تجربه دینی یکی دیگر از شبهات است. بحث نبوغ را مطرح می کنند که پیامبران نابغه های عصر خودشان هستند و نبوغ اجتماعی را مطرح می کنند. بحث نفسانی بودن وحی را که مشابه تجربه دینی است و در آخر بحث بیمار بودن پیغمبر را مطرح کرده اند که با جنون ارتباط می دهند. بحث خطاناپذیری وحی است که آنان می گویند خطا پذیر است.

**رهنامه: پاسخ های ما چیست؟**

استاد: ما دو نوع پاسخ می دهیم. یکی پاسخ کلی است که می گوئیم قرآن کریم و وحی خطاناپذیر است؛ چرا که اولاً علم حضوری است و در علم حضوری خطا وجود ندارد و ثانیاً قاعده لطف بر آن حاکم است اینکه خداوند بر اساس لطفی که به بشر دارد، باید بشر را هدایت کند و اگر قرار باشد او را گمراه کند و خطاهایی در این وحی وجود داشته باشد، لازمه اش این است که بشر به سمت غیر سعادت برود. این دو دلیل اصلی ما برای این است که وحی خطایی ندارد و کاملاً حفاظت شده از جانب خداوند متعال است. الهی بودنش هم به سه دلیل است: یکی تحدی است. تحدی ذاتی را می گوئیم نه تحدی ادعایی؛ دوم اُمی بودن پیغمبر و سوم تفاوت سخنان پیامبر با قرآن است؛ یعنی ما در سخنان پیامبر جعل را مشاهده می کنیم؛ ولی در قرآن جعل نداریم.



# اعجاز قرآن

## در گفت وگو با حجت الاسلام و المسلمین سیدرضا مودب

حجت الاسلام و المسلمین سیدرضا مودب دانش آموخته و مدرس حوزوی و از اعضای هیئت  
موسس انجمن قرآن پژوهی حوزه و هیئت علمی دانشگاه قم در گروه علوم قرآن و حدیث است.  
از آثار ایشان می توان به روش های تفسیر قرآن، مبانی تفسیر قرآن، روش تفسیری عرفانی،  
اشاره نمود.

**خلاصه:** این گفت‌وگو زوایای مختلف اعجاز قرآن از جمله ضرورت اعجاز، تعاریف مختلفی که در مورد اعجاز آورده شده، شرایط اعجاز و ... را بیان می‌نماید و پس از آن به نحوه بیان اعجاز قرآن از زبان خود قرآن، پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام و پس از ایشان علماء بزرگ از جمله علامه طباطبایی و امام خمینی می‌پردازد. سپس به بیان اهم وجوه اعجاز قرآن از جمله اعجاز بیانی، اعجاز علمی، غیبی، صوتی، عددی و ... پرداخته و در مورد آنها توضیحاتی ارایه می‌کند.

#### اشاره:

مرحوم قطب راوندی بیان می‌دارد که مسلمین، متفق هستند که قرآن معجزه پیامبر ﷺ می‌باشد؛ ولی متکلمین مسلمان، در بیان وجه اعجاز قرآن با یکدیگر هم‌رأی نیستند و بدین جهت ایشان به نقل آرای آنها پرداخته و هفت دیدگاه متکلمین را در خصوص اعجاز قرآن به شرح ذیل بیان می‌نماید: ۱- قول به صرفه؛ ۲- قول به فصاحت خاص قرآن؛ زیرا مراتب فصاحت و بلاغت امری محصور و محدود است و قرآن مربوط به فراتر از آن حد بوده است؛ ۳- اعجاز مربوط به محتوی و معانی صحیح قرآن می‌باشد که مورد تأیید عقل نیز است؛ ۴- دوری قرآن از تناقض و تزلزل؛ ۵- اخبار غیبی قرآن؛ ۶- نظم مخصوص قرآن؛ ۷- تألیف و نظم قرآن در کنار هم.

منظور از معجزه بودن قرآن چیست؟ آیا به معنای ناتوانی است یا صرفه؟ مباحث کلی اعجاز قرآن چه می‌باشد؟- قرآن چه ابعاد اعجازی دارد ( لغوی- معنایی- غیبی- علمی- تشریحی- عددی فصاحت و بلاغت و...)؟- ادله اثبات اعجاز و امتداد آن چه می‌باشد؟- شبهات پیرامون اعجاز و پاسخ آنها چه می‌باشند؟- تحدی قرآن به چه معناست و چگونه دعوت به تحدی کرده است؟ نتایج این بحث چه تاثیری در تفسیر قرآن دارد؟

#### سوال: اصل اعجاز چه ضرورتی داشته است؟

**استاد:** هدف از «اعجاز»، ایمان و یقین به صدق گفتار پیامبران است؛ برخی از افراد ممکن است بدون نیاز به اعجاز، رسالت و پیامبری رسول الهی را پذیرفته و با طهارت و پاکی باطن که در وجود خود دارند، صداقت و درستی آنان را تصدیق نمایند و براساس قراین و شواهد اطمینان بخش، مانند صداقت، امانت و راستگویی مدعی نبوت، به او ایمان بیاورند که در این صورت، نیازی به آوردن معجزه، برای آنان نخواهد بود؛ لذا آنان، هر آنچه را که پیامبر بگوید، پذیرفته و اطاعت می‌کنند، خواه حکمت آن برای آنان روشن باشد یا نباشد. چرا که به ارتباط او با خدا و جهان غیب، یقین نموده‌اند.

اما همه انسان‌ها، یکسان نیستند؛ برخی از آنها به آسانی نمی‌توانند به هر شخصی ایمان بیاورند و تا شواهد صدق برای آنان روشن نشود، ایمان نخواهند آورد؛ اینان تا یقین به صدق و درستی پیامبران نیاورند، وظیفه اطاعت از آنها را نیز ندارند و لذا طبیعی است که از مدعی پیامبری درخواست معجزه نمایند تا به ارتباط وی با جهان غیب، علم و یقین حاصل نمایند و برای آنها روشن شود که او فردی عادی نیست، بلکه مبعوث از طرف خداست.

اثبات صدق گفتار و حقانیت هر پیامبری برای چنین قومی، امری ضروری است؛ به ویژه برای جمعی که در مقام عناد و مخالفت برمی خیزند و حاضر نیستند به راحتی، پیامبری را بپذیرند. علامه طباطبایی در این باره می فرماید: «عجاز برای اثبات معارف الهی نیست، اعجاز برای اثبات رسالت و تصدیق پیامبری آنهاست»<sup>۱</sup> قرآن کریم نیز در بحث معجزه بودن خود، از تعبیر «عجاز» استفاده ننموده و همواره از معجزات انبیاء با واژه «آیه و بینه» یاد نموده است، از این رو اصطلاح «معجزه» در مورد قرآن، نخست در برخی از روایات<sup>۲</sup> و سپس همانند دیگر اصطلاحات، بعدها رواج یافته است؛<sup>۳</sup> همچنین در قرآن از تعبیر «خارق العاده» هم استفاده نشده و اصطلاح معجزه از سخنان دانشمندان اسلامی نشأت گرفته است.

### سوال: آثار مهم پیشینیان در مورد اعجاز قرآن را لطفاً نام ببرید؟

**استاد:** آثار دانشمندان اسلامی درباره اعجاز قرآن، غالباً در تفاسیر و در ذیل آیات ۸۸ سوره «اسراء» و ۲۳ سوره «بقره» و دیگر آیات تحدی، بیان شده و جمعی از مفسران نیز در مباحث مقدماتی تفسیر خود بر آن پرداخته اند، مانند: راغب اصفهانی، فخر رازی، طبرسی، زمخشری، بلاغی، علامه طباطبایی و... اما جمعی هم بر نگاشتن اثر مستقلی در اعجاز قرآن، اقدام نموده اند و یا در مجموعه آثار خود، بخش مستقلی را بدان اختصاص داده اند که به برخی از آنها به ترتیب زمان تدوین در کتاب اعجاز قرآن اشاره کرده ایم.

### سوال: تعریف معجزه چیست؟

**استاد:** معجزه در اصطلاح، حقیقتی است شگفت انگیز و بی مانند، همراه با تحدی که از طرف انبیای الهی برای اثبات رسالت آنها آورده می شود؛ در این خصوص به چند تعریف از صاحب نظران، پرداخته می شود: الف) خواجه نصیرالدین طوسی: او در تعریف معجزه می گوید: محقق نمودن و عملی کردن چیزی است که تحقق آن، امر عادی نیست و یا سلب و نفی چیزی می باشد که عادی بوده است، در معجزه لازم است تا خرق عادت صورت بگیرد و مطابق با همان ادعای نخست او نیز باشد.<sup>۴</sup> خواجه نصیرالدین طوسی (م / ۶۷۲) معتقد است: در معجزه، فرقی بین اثبات عملی و یا نفی آن نیست، بلکه «خارق العاده» بودن آن، مهم است، خواه به شکل اثباتی، مانند اینکه عصا تبدیل به مار شود و یا در شکل نفی آن، مثل اینکه، قدرت و توان یک شی از آن سلب گردد. مانند نفی قدرت و توانایی در وسیله ذبح حضرت ابراهیم به هنگام ذبح فرزندش و یا سرد شدن آتش بر ابراهیم و... .

ب) جلال الدین سیوطی (م / ۹۱۱): او معجزه را چنین تعریف می نماید: معجزه عمل و کاری خارق العاده و فوق طاقت بشری است که همراه با تحدی و معارضه طلبی است، ضمن آنکه نظیر و مانندی برای آن وجود ندارد.<sup>۵</sup>

ج) آیت الله خویی: ایشان در تعریف معجزه می آورد: معجزه آن است که فردی که ادعای منصبی از مناصب الهی می نماید (مانند پیامبر) کاری را انجام بدهد که فراتر از قوانین طبیعت باشد، دیگران نیز از انجام آن، عاجز و ناتوان باشند، ضمن آنکه، گواهی بر درستی ادعای او نیز باشد.<sup>۶</sup>

۱. میزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، صص ۶- ۸۲.
۲. کشف المرآه فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۷۵.
۳. اعجاز القرآن، ابی؟؟؟، ص ۲۰۸.
۴. کشف المرآه فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۷۵.
۵. الاتقان فی علوم القرآن، ۳/۴.
۶. البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۳.

### سوال: از کجا می توان فرق معجزه با بقیه موارد را تشخیص داد؟

**استاد:** با توجه به تعاریفی که گذشت، می توان برای معجزه، شرایط ذیل را بیان نمود:  
۱. دخالت مدعی نبوت:

کارهایی می تواند معجزه به حساب آید که شخص مدعی نبوت، آنها را برای اثبات حقانیت خود اقامه نماید؛ بنابراین امری که گرچه بشر از انجام آن عاجز است، مانند:

حرکت خورشید، ماه، ستارگان و...؛ ولی آنها معجزه، به شمار نمی آیند؛ زیرا آنها بدون واسطه، فعل خداوندند و مدعی نبوت آنها را برای اثبات ادعای خویش، اقامه نموده و آنها از قبل جریان داشته اند.

۲. مطابق با ادعا:

مدعی نبوت، می باید هر آنچه را که ادعا می کند، محقق نماید، برای مثال: اگر او، مدعی شفای چشم نابینایی شود، باید همان فعل، تحقق یابد وگرنه اگر پس از چنین ادعایی، شخص مزبور، که ناشنوا بوده، شنوا گردد، شنوایی او معجزه آن رسول، به شمار نمی آید، گرچه از توان دیگران، خارج باشد؛

۳. عجز دیگران:

معجزه می باید کاری باشد که دیگران بدون استعانت از خداوند متعال، توان انجام آن را نداشته باشند وگرنه اگر معجزه امری باشد که دیگران بتوانند آن را گرچه به واسطه دیگران و یا تعلیم و فراگیری آن کار را انجام دهند معجزه به شمار نمی آید، بدین جهت معجزه، قابل فراگیری و آموزش، نیست؛ همچنین، سحر و جادو و همانند آنها از علوم غریبه و دیگر تردستی ها، معجزه به شمار نمی آیند؛ زیرا تعلیم و تعلم آنها ممکن بوده و دیگران از انجام آن ناتوان نیستند. در مورد ساحران فرعون، گفته شده که وقتی آنان اعجاز حضرت موسی (علیه السلام) را دیدند، دریافتند که کار موسی از سنخ سحر و جادو نیست تا قابل یادگیری باشد. لذا به او ایمان آوردند؛

بنابراین، برای بیان تفاوت معجزه با سحر و جادو، می توان به دو نکته اشاره نمود:

الف) معجزات قابل تعلیم و تعلم بشری نیستند؛ برخلاف سحر، جادو و علوم غریبه که اکتسابی و قابل تعلیم هستند؛

ب) گستره معجزات، محدود به امر خاصی نیست، برخلاف سحر و جادو؛ زیرا آنها محدود به آن کاری هستند که ساحر آنها را یاد گرفته است و او نمی تواند پاسخگوی هر خواسته ای باشد؛ برخلاف معجزات که بر هر امر غیر محال عقلی، تعلق می گیرند؛ مانند معجزه حضرت صالح (علیه السلام) که از دل کوه، شتر، بیرون آورد و... .

۴. همراه با تحدی:

تحدی، یعنی: مبارزه و همسان طلبی؛ در معجزات، مدعی نبوت لازم است تا دیگران را به مقابله و همانندآوری دعوت نماید و با انجام امری فوق العاده و اثبات عجز دیگران، ادعای خود را ثابت نماید، مانند تحدی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در مورد قرآن، آنجا که می فرماید:

«وإن كنتم فی ریبٍ مما نزلنا علی عبدنا فاتوا بسورةٍ من مثله و ادعوا شهداءكم من دون الله إن كنتم صدقین»؛ اگر درباره آنچه بر بنده خود (پیامبر ﷺ) نازل کردیم شك و تردید دارید یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر از

ج) «ظاهره انبیک و باطنه عمیق... لا تخصصی عجائبه و لا تبلی غرائبیه، فیه مصابیح الهدی و منازل الحکمة»<sup>۵</sup> «ظاهر قرآن دل آرا و باطن آن پرمعنا، شگفتی‌های قرآن، قابل شمارش نیست و بر عجائب آن نتوان چیره شده؛ قرآن سرچشمه هدایت و جایگاه حکمت است».

### حضرت علی علیه السلام

امام علی علیه السلام بزرگ‌ترین مفسر قرآن و وصی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، او که در خطبه‌ها و سخنرانی‌های خود، فراوان عظمت قرآن را ترسیم نموده، در مورد قرآن و اعجاز آن گفتارهایی مفصل و شیوا دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. «فیه تبیان کل شیء... و انه لا اختلاف فیه؛ فقال سبحانه: «... ولو کان من عند غیر الله لوجدوا فیه اختلافاً کثیراً»؛ و ان القرآن. ظاهره انبیک و باطنه عمیق، لا تنقضی عجائبه و لا تنقضی غرائبیه و لا تکشف الظلمات الا به»<sup>۶</sup>. «در قرآن بیان هر چیزی است... و اختلافی در آن نیست و خداوند می‌فرماید اگر از سوی خدای یکتا نبوده، در آن اختلاف فراوان می‌یافتید؛ ظاهر قرآن زیبا، باطن آن ژرف و ناپیداست؛ عجایب آن سپری نگرند، غزایب و شگفتی‌های آن به پایان نرسد و تاریکی‌ها، جز بدان زوده نشود».

۲. «ذلک القرآن فاستنطقوه و لمن اخبرکم عنه، ألا ان فیه علم ما یأتی و الحدیث عن الماضی و دواء داتکم و نظم ما بینکم»<sup>۷</sup>. «قرآن را به نطق درآوردید و از آن بخواهید تا با شما سخن گوید و هرگز خود سخن نگوید و لکن من شما را از آن خبر دهم؛ بدانید که قرآن شامل علم آینده و گذشته است، درمان درد شما، و راه سامان دادن امور شما در آن هست».

### امام حسین علیه السلام

سیدالشهدا، قرآن را کتابی شگفت‌انگیز و گرانقدر می‌داند که دارای چهار ویژگی مهم است امام حسین علیه السلام در این خصوص می‌فرماید: «کتاب الله - عزوجل - علی اربعة اشیا؛ علی العبارة و الاشارة و اللطایف و الحقائق؛ فالعبارة، للعوام و الاشارة، للخواص و اللطائف، للاولیاء و الحقائق، للانبیاء»<sup>۸</sup>. «کتاب خداوند متعال، دارای چهار مرحله است: عبارات، اشارات، لطائف و حقایق؛ عبارات آن برای همه و عموم می‌باشد؛ اشارات آن برای خواص و لطایف آن برای اولیاء الله و حقایق آن مختص به انبیا است».

**سوال:** علما در مورد اعجاز قرآن چه مطالبی دارند؟ چند نمونه را بیان کنید

**استاد:** مثلاً قطب راوندی معتقد است که قرآن، خود معجزه است و مهم‌ترین وجه اعجازش هم در بلاغت آن است، ایشان اعتقادی به قول «صرفه» هم ندارد؛ زیرا در عبارت ایشان آمده بود که پس از دعوت به آوردن مثل قرآن، مانع و صارفی هم وجود نداشت؛ بلکه عرب‌ها از آوردن به مانند قرآن، گرچه که در آن زمان نسبت به دیگر زمان‌ها در اوج فصاحت و بلاغت بودند، عاجز گردیدند. مرحوم راوندی بیان می‌دارد که مسلمین، متفق هستند که قرآن معجزه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد؛ ولی متکلمین مسلمان، در بیان وجه اعجاز قرآن با یکدیگر هم‌رأی نیستند و بدین جهت ایشان به نقل آرای آنها پرداخته و هفت دیدگاه متکلمین را در خصوص اعجاز قرآن به شرح ذیل بیان می‌نماید:

۱. قول به صرفه؛  
۲. قول به فصاحت خاص قرآن؛ زیرا مراتب فصاحت و بلاغت امری محصور و محدود است و قرآن مربوط به فراتر از آن حد بوده است؛

۵. همان، ص ۶۷.

۶. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۸.

۷. همان، خطبه ۱۵۹.

۸. همان، ج ۹۲، ص ۲۰.

خدا را به این کار دعوت کنید، اگر راست می‌گویید»<sup>۱</sup>

بنابراین هر کاری، گرچه بی‌مانند بوده و دیگران از انجام آن عاجز باشند؛ ولی اگر به همراه تحدی و هم‌اوردطلبی نباشد، معجزه، به شمار نمی‌آید، بلکه آن را «کرامات» می‌نامند مانند کرامات معصومین علیهم السلام، اولیاء صالحین و متقین. بدین جهت معجزه عبارت از هر کار فوق‌العاده و همراه با تحدی و از طرف مدعی نبوت و مطابق با خواسته است که رسولان الهی در فرصت‌های لازم و ضروری، به برآوردن آنها مبادرت نموده‌اند.

### سوال: قرآن چگونه دیگران را متوجه اعجاز خود نموده است؟

**استاد:** همان‌طور که بیان شد، از جمله شروط اعجاز، تحدی یا هم‌اوردطلبی با مخالفین و منکرین آن است؛ قرآن که معجزه بزرگ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، در آیاتی چند، مخالفین خود را به آوردن مانند آن، تحدی کرده و از آنان طلب معارضه نموده است؛ تحدی و مبارزه قرآن، عام و نسبت به همه مخالفین و در همه زمان‌ها بوده و هست و خداوند، همگان را به آوردن مانند قرآن، دعوت کرده است؛ همچنین برخی از آیات تحدی در مکه و برخی دیگر در مدینه نازل شده‌اند؛ در برخی از آیات، تحدی به همه قرآن و در برخی به ده سوره و در برخی به یک سوره شده است

### سوال: با توجه به اینکه معصومین قرآن ناطق هستند چگونه به اعجاز قرآن اشاره نموده‌اند؟

**استاد:** معصومین از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تا امام زمان «عج» آگاه‌ترین افراد به قرآن بوده و هستند؛ بدین جهت، برای دریافت اعجاز قرآن و شناخت کامل‌تر آن، مروری کوتاه بر کلام آن برگزیدگان الهی خواهیم داشت تا از دریای بی‌کران علم و دانش آنها بهره ببریم.

با مطالعه و تدبر در روایات معصومین علیهم السلام درمی‌یابیم که آنها نیز از اعجاز قرآن با عبارت معجزه یاد کرده‌اند؛ ولی عظمت قرآن را توصیف و عجایب آن را یادآور شده که اشاره به بی‌مانندی قرآن می‌باشد؛ که کلینی و دیگر محدثان، در روایات «فضل القرآن» بدان‌ها اشاره نموده‌اند<sup>۲</sup>

### پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مهبط وحی الهی بوده و تمامی آیات قرآن بر قلب مبارک ایشان نازل شده است؛ ایشان در توصیف اعجاز و عجایب قرآن می‌فرماید:

الف) «علیکم بالقرآن، فانه الشفاء النافع و الدواء المبارک و عمصة لمن تمسک به و نجاة لمن تبعه، لا یعوج فیتقوم و لا یریح فیتعتب، لا ینقضی عجائبه و لا یخلق علی کثرة السرد»<sup>۳</sup>. «بر شما باد که به قرآن، روی آورید؛ زیرا قرآن شفا بخشی سودمند و دوائی نجات‌بخش است؛ هر کس به قرآن تمسک جوید، مصون می‌ماند و هر کس از آن پیروی نماید، نجات می‌یابد؛ هرگز از مسیر حق، منحرف نمی‌شود تا نیازمند به اصلاح باشد و هرگز گمراه نمی‌کند تا در خور عتاب باشد؛ شگفتی‌های قرآن پایان‌پذیر نیست و با گفتگوی فراوان در مورد آن، فرسوده نمی‌شود».

ب) «فضل القرآن علی سائر الکلام، کفضل الله علی خلقه»<sup>۴</sup>. «برتری قرآن بر دیگر سخن‌ها، همانند برتری خداوند بر مخلوقاتش می‌باشد».

۱. بقره، ۲۳.

۲. الاصول الکافی، کتاب فضل القرآن.

۳. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۲.

۴. همان، ص ۱۹.

۳. اعجاز مربوط به محتوی و معانی صحیح قرآن می باشد که مورد تأیید عقل نیز است؛

۴. دوری قرآن از تناقض و تزلزل؛

۵. اخبار غیبی قرآن؛

۶. نظم مخصوص قرآن؛

۷. تألیف و نظم قرآن در کنار هم.

قطب‌الدین راوندی در تبیین نظم قرآن، بیان می‌دارد که لازم است تا در بررسی هر کلامی، اسباب فصاحت در الفاظ، کیفیت ترکیب آنها، تفاوت بین آنها، مقدار نظم و وزن هر یک، فواصل کلام، مقاطع و مبادی آن و دیگر اسلوب‌های سخن، معلوم گردد تا کلام فصیح از غیر فصیح مشخص شود؛ پس از بررسی قرآن با دیگر سخن‌ها، می‌توان بر آن شد که قرآن از نظم خاص برخوردار است.<sup>۱</sup> ایشان در بیان بررسی ویژگی‌های نظم قرآن، به ده ویژگی اشاره می‌نماید که هر یک از آنها امتیاز مهمی برای قرآن شمرده شده که به شرح ذیل است:

۱. نظم جدیدی که در هیچ یک از اقسام نظم‌های قبلی موجود نبوده است، که اگر قرآن چنین نظمی را نیاورده بود، هرگز به قلب هیچ فصیحی خطور نمی‌کرد؛<sup>۲</sup>

۲. اثری که در قلب شنوندگان ایجاد می‌کند و کسی که مؤمن است، مشتاق به شنیدن آن است؛<sup>۳</sup>

۳. تداوم همیشگی شادابی نظم قرآن، بدون کمترین ملال و رنجی؛<sup>۴</sup>

۴. قالب جملات، که گاهی خطاب به رسول و گاهی خطاب برای دیگران است؛<sup>۵</sup>

۵. دارا بودن صفاتی مانند صفاتی که به ظاهر متضادند؛ مانند جزالت (بزرگ‌گویی) و عذوبت (نرم و روان‌گویی)؛<sup>۶</sup>

۶. به همراه آوردن اقسام و انواع سخن در کنار یکدیگر؛<sup>۷</sup>

۷. دارا بودن تمام مزیت‌های لغت؛<sup>۸</sup>

۸. وجود برتری و تفاضل بین اجزای برخی از سوره‌های قرآن؛<sup>۹</sup>

۹. برخوردار بودن قرآن از تمام نیازمندی‌های انسان، برای عمل بر آنها؛ در زندگی از اصول و فروع، حتی طب و...؛<sup>۱۰</sup>

۱۰. نظم استوار آن، که بدون تناقض در اجزای کلام سامان یافته است.<sup>۱۱</sup>

### علامه طباطبایی رحمته

علامه سید محمد حسین طباطبایی، بحث اعجاز قرآن را در ذیل آیات ۲۳ و ۲۴ سوره بقره، مطرح می‌نماید و معتقد است که آیات تحدی، دلالت بر اعجاز

۱. همان، ص ۱۰۳.

۲. خروج نظمه عن صور جميع اسباب المنظومات ولو لا نزول القرآن لم يقع في خلد فصیح سواء؛ همان، ص ۱۰۴.

۳. و هی الروحۃ التی له فی قلوب السامعین فمن کان مؤمناً یجد هشاشة الیه؛ همان، ص ۱۰۵.

۴. ایه لم یزل نظماً طریاً لا یمل؛ همان.

۵. له فی صورۃ کلام، هو خطاب لرسوله، تارة و لخلقه اخری؛ همان.

۶. ما یوجد من جمعه، فان له صفتی الجزالة والعذوبة و هما کالمتضادین؛ همان.

۷. ما وقع فی اجزائه من امتزاج بعض انواع الکلام ببعض؛ همان.

۸. من کل فضیلة تنش فی تاسیس اللغة؛ همان.

۹. وجود التفاضل بین بعض اجزائه من السور؛ همان.

۱۰. وجود ما یحتاج العباد الی عمله من اصول دینهم و فوره... حتی الطب...؛ همان، ص ۱۰۶.

۱۱. وجود قوةالنظم فی اجزائه کلهاع حتی لا یظهر فی شیء من ذلک تفاوت و لا اختلاف؛ همان.

قرآن دارد و تحدی قرآن عام و فراگیر بوده و شامل همه وجوه آن می‌شود؛ مانند تحدی عام در آیه شریفه:

«هل لئن اجتمعت الإنس والجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لا یأتون بمثله...»<sup>۱۲</sup> ای پیامبر! بگو اگر تمامی جن و انس، همه جمع شوند، نمی‌توانند مانند قرآن را بیاورند... .

این آیه همان‌گونه که مشخص است حکایت از اعجاز قرآن در جنبه‌های گوناگون دارد.<sup>۱۳</sup> ایشان، بیان می‌دارد که اگر تحدی، فقط در بلاغت قرآن و اسلوب زبانی آن بود، نمی‌باید دامنه شمول خطاب آن از عرب‌های خاص فراتر برود، در حالی که آیه شریفه یاد شده، همه انس و جن را مورد خطاب قرار داده است و از این رو معلوم می‌شود که اعجاز قرآن تنها از نظر اسلوب زبانی نیست و همین‌طور اگر صفت خاصی غیر از بلاغت و جزالت اسلوب، به تنهایی مورد تحدی قرآن بود، می‌باید خطاب قرآن متوجه گروه خاصی باشد، در حالی که تحدی عام و برای همه می‌باشد.

عمومیت خطاب تحدی، حکایت از آن دارد که خداوند، همگان را به همانندآوری دعوت کرده است؛ لذا قرآن برای همه، معجزه است و اختصاصی به گروه خاصی ندارد و نیز اعجاز قرآن، تنها در بلاغت قرآن، با معارف، اخلاق، قوانین صالح، اخبار غیبی و... نیست؛ چون هر یک از آن جهات راه، گروه خاصی از انس و جن می‌فهمند.<sup>۱۴</sup> بدین جهت ایشان در مورد اعجاز قرآن می‌فرماید:

بنابراین، قرآن کریم، هم برای بلیغ‌ترین و فصیح‌ترین افراد، در فصاحت و بلاغت معجزه است و هم برای حکما در حکمت‌های آن و هم برای علما در مطالب علمی و هم برای عالم اجتماعی، در مسایل اجتماعی و هم برای قانون‌گذاران، در قوانین و مقررات و هم برای سیاست‌گذاران، در سیاست و هم برای حکام، در حکومت و برای تمامی جهانیان در آن حقایقی است که راهی برای کشف آن ندارند، مانند امور غیبی و مواردی که انسان در شناخت رسیدن به آن حقایق، دچار سردرگمی است.<sup>۱۵</sup>

ایشان مجدداً تأکید می‌کند که اعجاز قرآن، از تمامی جهات است و قرآن در هر جهت، دعوی اعجاز می‌نماید، برای تمامی افراد انس و جن، عوام و خواص، عالم و جاهل، مرد و زن، متخصصان و افراد عادی و... و هر انسانی، از این فطرت برخوردار است که فضیلت را تشخیص دهد و کم و زیاد آن را درک کند؛<sup>۱۶</sup> علامه در این خصوص می‌گوید:

آیا هیچ عاقلی به خود جرأت می‌دهد که کتابی بیاورد و ادعای آن را داشته باشد که آن، کتاب هدایت برای تمامی مردم عالم است و آنگاه در آن اخبار غیبی از گذشته و آینده و از امتهای گذشته و آینده، نه یکی، نه دو تا، آن هم در باب‌های مختلف از داستان‌های گذشتگان و امور غیبی نسبت به آینده آمده باشد به شکلی که هیچ یک از آنها، کوچک‌ترین تخلفی از واقع نداشته باشند؟<sup>۱۷</sup> ایشان، سپس بیان می‌دارد که انسان عاقل و کسی که می‌تواند این معانی و قضایا را تحلیل و تعقل کند، شکی برای او باقی نمی‌ماند که این مزایای کلی و غیر آن، که قرآن مشتمل بر آنهاست، فوق طاقت بشری و بیرون از حیطه وسایل طبیعی و مادی است.<sup>۱۸</sup>

علامه طباطبایی، در ادامه، به برخی از وجوه تحدی قرآن می‌پردازد، که نشانگر

۱۲. اسراء، ۸۸.

۱۳. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۹.

۱۴. همان، ص ۶۰.

۱۵. ر. ک: المیزان، ج ۱، ص ۶۰.

۱۶. همان.

۱۷. همان، ص ۶۱.

۱۸. همان.



به جهات دیگر چندان توجهی ندارند؛ هر کس به عرفان قرآن و عرفای اسلام که کسب معارف از قرآن نمودند نظر کند... می‌فهمد [و اذعان می‌کند که اعجاز قرآن در معارف آن است] و برای او، تصدیق به اینکه کتاب، وحی الهی و این معارف، معارف الهیه است، مؤونه‌ای ندارد.<sup>۲</sup>

امام خمینی، همچنین بر این نکته تأکید دارد که قرآن کتاب همه اعصار و همه ادوار زندگی هست و می‌فرماید:

آنکه قانون اسلام را آورده است، خدا است؛ خدا است که محیط بر همه اعصار است؛ قرآن است که کتاب همه اعصار است.<sup>۳</sup>

ایشان تمام مطالب قرآن را دارای اسرار و نکات عرفانی می‌دانند، گرچه، حتی در قرآن چند بار تکرار شده باشد:

شما می‌دانید که قرآن معجزه است و در قرآن، راجع به مسایل، تکرار زیاد است. البته در هر تکراری مسایلی طرح شده، اما برای اینکه قرآن برای رشد مردم آمده است و برای انسان‌سازی، مسایلی که برای ساختمان انسان است، نمی‌شود. یک دفعه بگویند و از آن رد بشوند، باید آن را مکرر بخوانند.<sup>۴</sup>

ایشان معتقد است که بشر، به خاطر همین وجوه اعجاز قرآن، به‌ویژه اعجاز عرفانی آن از آوردن مانند آن، احساس عجز نموده و بر بزرگی آن اعتراف دارد و اگر کسی بتواند به مانند قرآن را بیاورد، مسلمانان از قرآن دست بر می‌دارند و در این خصوص می‌فرماید:

قرآن کریم خود در چند جا معجزه بودن خود را به تمام بشر، در تمام دوره‌ها اعلان کرده است و عجز جمیع بشر را بلکه تمام جن و انس را از آوردن به مثل آن ابلاغ کرده؛ امروز ملت اسلام همین نشانه خدا را در دست دارند و به تمام عائله بشری از روی کمال اطمینان، اعلان می‌کنند که این نشانه پیغمبری نور پاک محمد ﷺ است؛ هر کس از دنیای پر آشوب علم و دانش مثل آن را بیاورد، ما تسلیم او می‌شدیم و از گفته‌های خود برمی‌گردیم.<sup>۱</sup>

### سوال: اهم وجوه اعجاز قرآن چه می‌باشد؟

**استاد:** در اینکه، قرآن معجزه‌ای الهی است، اختلافی بین دانشمندان مسلمان، دیده نمی‌شود؛ اما اینکه قرآن از چه جهت، یا جهاتی، دارای اعجاز است. همواره بین آنها، تفاوت آراء وجود داشته است؛ هر یک از آنها از جنبه‌های گوناگون، اعجاز قرآن را بررسی کرده‌اند و در مباحث کلامی و تفسیری به بررسی وجوه اعجاز قرآن پرداخته‌اند که در بخش‌های پیش به آرای برخی از آنها اشاره شد. تکامل نظریه‌ها و گسترش دیدگاه‌ها در خصوص اعجاز قرآن، به لحاظ اهمیتی که داشته است، همچنان، رو به فزونی بوده و برای آن توقفی، پیش‌بینی نمی‌شود؛ چنان‌که در هر دوره زمانی، وجوه نوینی، در اعجاز قرآن مطرح شده و همواره بحث در اعجاز قرآن برای صاحب نظران، دارای زمینه‌های زیادی بوده است و در آینده وجوه دیگری در اعجاز قرآن، ممکن است وجود داشته باشد که تاکنون کشف نشده‌اند.

مهم‌ترین وجوه مطرح شده در خصوص اعجاز قرآن این گونه‌اند:

### اعجاز بیانی:

یکی از برجسته‌ترین وجوه اعجاز قرآن، اعجاز بیانی یا فصاحت و بلاغت قرآن است.

اعجاز بیانی و بلاغت قرآن، امری مورد توافق همه دانشمندان اسلامی بوده و

۱. ر. ک: همان، ص ۲۶۴.

۲. ر. ک: صحیفه نور، ج ۷، ص ۱۲۱.

۳. ر. ک: همان، ج ۹، ص ۱۵۳.

۴. ر. ک: ولایت فقیه، ص ۲۱.

وجوه اعجاز قرآن از نظر ایشان است که به اختصار چنین هستند:

اعجاز علمی و اعجاز به نبی امی و اعجاز اخبار غیبی و سلامت از اختلاف و اعجاز بلاغی قرآن از جمله مواردی است که ایشان در میزان مفصل به آن پرداخته‌اند و اقوال ایشان در این مطالب را در کتاب اعجاز قرآن نقل کرده‌ایم.

### امام خمینی رحمته:

امام خمینی در مورد اعجاز قرآن نظریه نوینی دارد؛ ایشان ضمن احترام به نظریه‌های دانشمندان مسلمان پیشین در خصوص اعجاز قرآن، بر دیدگاه خویش در اعجاز، تأکید دارد و از دریچه خاص بر اعجاز قرآن می‌نگرد. ایشان در بیان دیدگاه خود نخست بر وجوه رایج بین دانشمندان مسلمان از فصاحت و بلاغت، اخبار از غیب، اتقان معانی، گستردگی مطالب قرآن، جامعیت آن، نزول آن بر پیامبر امی ﷺ، و... تأکید نموده و می‌فرماید:

حُسن ترکیب و لطف بیان، غایت فصاحت و نهایت بلاغت و کیفیت دعوت و اخبار از غیبات و احکام احکام و اتقان تنظیم عاقله و امثال آن، هر یک مستقلاً اعجازی فوق طاق و خارق عادت است.<sup>۱</sup>

امام در مرحله دیگری، اهمیت پیامبر اسلام ﷺ را یادآور شده و می‌فرماید:

معارفی که به برکت بعثت رسول اکرم ﷺ در عالم منتشر شد، کسانی که مطلعند که این معارف چیست و تا اندازه‌ای که ما می‌توانیم ادراک کنیم، می‌بینیم که از حد بشریت، خارج است، این اعجازی است فوق ادراک بشریت، از انسانی که در جاهلیت متولد شده، در جاهلیت بزرگ شده، آدمی بوده است که در محیطی پرورش یافته است که اسمی از این مسائل اصلاً در آن وقت نبوده.<sup>۲</sup>

امام، گرچه فصاحت و بلاغت را جزء اعجاز قرآن دانسته، اما معتقد است که شهرت اعجاز قرآن به فصاحت و بلاغت، برای آن است که اعراب در صدر اول اسلام، در این فن متخصص بودند و فقط این جهت را بهتر درک می‌کردند؛ ولی قرآن بر وجوه دیگری می‌تواند معجزه باشد و از این رو می‌فرماید:

اینکه قرآن شریف معروف به فصاحت شد و این اعجاز در بین سایر معجزات مشهور آفاق گشت، برای این بود که در صدر اول، اعراب تنها این تخصص را داشتند و فقط این جهت از اعجاز را ادراک کردند.<sup>۳</sup>

امام خمینی بر جامعیت قرآن، به‌عنوان کتابی «فوق‌العاده و معجزه»، تأکید دارند و آن را تنها کتاب جامع مطالب زندگی بشر دانسته و می‌فرماید:

کتابی داریم که مصالح شخصی، اجتماعی، مصالح سیاسی، کشورداری و همه چیزها در آن هست؛ قرآن مشتمل بر تمام معارف و تمام مایحتاج بشر است.<sup>۴</sup>

قرآن مجید و سنت، شامل همه دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود بدان احتیاج دارد؛ در کافی فصلی به‌عنوان تمام احتیاجات مردم در کتاب و سنت بیان شده و «کتاب» (یعنی قرآن) «تبیان کل شیء» است.<sup>۵</sup>

امام، اعجاز قرآن را در تهذیب نفوس و راه انسان‌سازی آن نیز می‌داند که آن را از هر کتاب دیگر، ممتاز نموده و در حد اعجاز بالا برده است و می‌فرماید:

الآن نیز آنهایی که هم افق آنها (اعراب جاهلی) هستند، جز ترکیبات لفظیه و محسنات بدیعیه و بیانیه چیزی از این لطیفه الهیه ادراک نکنند و اما آنها که به اسرار و دقایق معارف آشنا و از لطایف توحید و تجرید باخبرند، وجهه نظرشان در این کتاب الهی و قبله آمال‌شان در این وحی سماوی، همان معارف آن است و

۱. ر. ک: آداب الصلوة، ص ۲۶۴.

۲. ر. ک: صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۷۸.

۳. ر. ک: آداب الصلوة، ص ۲۶۳.

۴. ر. ک: صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۲۵۷.

۵. ر. ک: به همان، ج ۲۰، ص ۸۲.

۶. ر. ک: ولایت فقیه، ص ۲۱.

هست و هر کدام در مقام تبیین آن، تلاش‌های فراوانی نموده‌اند.<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی<sup>۲</sup> اعجاز بیانی را در سه بخش، می‌داند:

۱. تسلط بر زبان، واژه‌ها و شناخت آنها؛

۲. قدرت بیان؛

۳. قدرت فکر و لطافت ذوق.

برای تبیین بیشتر اعجاز بیانی قرآن، بررسی موارد ذیل، به نظر لازم و مفید می‌رسد:

تعبیر ویژه قرآن:

تعبیر قرآن، اعم از حروف و کلمات آن، از جایگاهی خاص و سنجیده برخوردارند، به شکلی که اگر هر تعبیری از تعبیر قرآن، بخواهد جایگزین با تعبیر مشابه آن شود و یا حذف گردد، فصاحت و بلاغت قرآن، دچار خدشه می‌شود؛ صاحب‌نظران معتقدند که اگر لفظی از عبارات قرآن حذف شود و سپس در تمامی زبان عرب، تأمل گردد تا مناسب و هم‌شان آن پیدا شود یافت نخواهد شد.<sup>۳</sup>

برخی از دانشمندان علم بیان، معتقدند که هر معنایی، لفظ درخور خود و مناسب آن را می‌طلبد، لفظی که سزاوارتر از آن در ارائه آن معنا پیدا نشود، لفظی که فهم آن معنا را راسختر و به لحاظ شنیداری، مناسب و جذاب‌تر باشد و این ویژگی در قرآن در اوج خود است،<sup>۴</sup> کاری که انسان‌ها، از آن ناتوان بودند؛ چون احاطه و تسلط بر تمامی الفاظ را نداشتند.

انتخاب الفاظ و عبارات مناسب برای ارائه مفاهیم مورد نظر، آن قدر مهم است که اگر این انتخاب به جا و صحیح انجام شود، کلام، به جادویی ماند و گوینده با بیان خود، مخاطب را می‌رباید و آن را مسحور خود می‌کند.

انتخاب لفظ مناسب در قرآن، همواره در اوج قرار دارد، به شکلی که اگر برخی از الفاظ آن، جابه‌جا شود، فصاحت نظم آن مخدوش می‌شود؛ چون هر تعبیری در قرآن به کار رفته است، در جای خود محفوظ می‌باشد و جابه‌جایی آن یا موجب اخلاص در معناست و یا از رونق و جاذبه کلام خواهد کاست؛<sup>۵</sup> حتی جایگزینی واژگان با مترادف آن نیز، موجب اختلال در فصاحت و بلاغت کلام قرآن خواهد بود.

نفی مترادفات در قرآن:

اگر الفاظ متعددی، برای معنای واحدی به کار روند، آن را «مترادف» می‌گویند؛ مانند سیف، صرم، حسام و... که در زبان عربی به معنای «شمشیر» است؛ علما و دانشمندان قرآنی در خصوص وجود الفاظ مترادف در قرآن، اختلاف نظر داشته‌اند؛ از این میان جمعی مانند «راغب»<sup>۶</sup> و... معتقد به وجود مترادفات در قرآن بوده‌اند؛ از طرفی گروه زیادی از محققین نیز، وجود مترادفات را در قرآن نفی نموده‌اند، از جمله، «ابن فارس»<sup>۷</sup> است که به‌عنوان قیبه در لغت شناخته شده و همچنین «ابو هلال عسکری» و کتابش به نام الفروق اللغویه و دیگران، منکر وجود مترادفات<sup>۸</sup> در قرآن هستند و معتقدند که هر لفظی در قرآن به جای خود به کار رفته و قابل جایگزینی شدن نیست. آنها معتقدند که اعجاز بیانی، ۱. مانند کتاب بدیع القرآن از ابن ابی الاصبیح (م / ۶۵۶) که یکی از ارزشمندترین کتاب‌هایی است که به بررسی اعجاز قرآن پرداخته است.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۱.

۳. اعجاز البیانی للقرآن، ص ۱۲۳.

۴. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۹۷ و التمهید فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۳۲.

۵. ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، ص ۱۲۹ و اعجاز القرآن و البلاغة النبویة، ص ۱۵۶.

۶. فرهنگ معین، ج ۳، ص ۳۸۰۰: التمهید فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۴۶.

۷. مفردات راغب، مقدمه مؤلف.

۸. معجم مقایس اللغة، ج ۱، ص ۳ و ص ۳۹ (مقدمه ناشر).

۹. معجم الفروق اللغویه، ص ۳.

در شکل تعبیر و الفاظ قرآن، آن قدر دقیق و سنجیده است که نمی‌توان هیچ کلمه یا عبارت قرآن را با مترادف آن جایگزین نمود و هر گونه تعبیری، محل فصاحت و بلاغت آن بوده و ممکن نیست که بتوان واژه‌ای را که در آیه‌ای استعمال شده، با لفظی دیگر جابه‌جا نمود؛ به‌عنوان مثال: جایگزینی عبارات در آیات ذیل، با مترادف صحیح نبوده و به نظر درست نمی‌باشد:

۱. «أفتونی فی حلمی إن کنتم للحلم تعبرون»، به جای آیه شریفه:

«... أفتونی فی رءینی إن کنتم للراءیا تعبرون» (یوسف، ۴۳)؛

۲. «لا تقصص حلمک علی اخوتک»، به جای آیه شریفه:

«... لا تقصص رءیاک علی إخوتک فیکیدوا لک کیداً...» (یوسف، ۵)؛

۳. «انی أبصرت ناراً»، به جای آیه شریفه:

«... إنی ءانست ناراً لعلی ءاتیکم منها بقیس...» (طه، ۱۰)؛

و... .

همان‌طور که در آیات مذکور، دقت و تدبیر شد، جایگزینی واژه «حلم» به جای «رؤیا»، «بصرت» به جای «أنست»، «بقسمون» به جای «یحلفون»، «محتطماً» به جای «متصدعاً»، «لا یصد عنکم» به جای «لا یحطمنکم» و... ممکن نمی‌باشد؛ زیرا هر کدام، دارای معانی خاصی هستند که آن لفظ و تعبیر، در جای خود مناسب و جایگزینی با الفاظ دیگر اعم از آن که در قرآن به کار رفته باشد یا به کار نرفته باشد، غیر مناسب است.

اصولاً در زبان عربی و لغت آن، وسعت و گستره فراوانی وجود دارد و ترادف در آن، به معنای، هم‌معنا بودن کلمات با یکدیگر نبوده و نیست؛ مگر آنکه برخی از کلمات، معنای نزدیک به هم دارند که می‌توان از آنها تعبیر به «مترادف» نمود. از این جهت، نمی‌توان به جای آیه شریفه: «و لکم فی القصاص حیوةً یا اولی الالباب...»<sup>۱۰</sup> گفت: «و لکم فی القتل حیة...»؛ زیرا تعبیر «قتل» وافی و گویا در مقصود نیست و لذا عبارت: «اکثرو القتل لیقئل القتل» یعنی: زیاد بکشید تا قتل کم شود و یا: «اقتل انفی لقتل» یعنی قتل سبب نفی قتل است که قبلاً رایج بود، گویای مفهوم واقعی آیه قصاص نبود و با آمدن تعبیر «قصاص» در آیه شریفه: «و لکم فی القصاص حیوةً یا اولی الالباب...» معنا و مفهوم آن، گویا شده است؛ همین‌طور عبارت، «تتلو» در آیه شریفه: «و ما کنت تتلوا من قتله...»<sup>۱۱</sup> به جای «تقرأ» و عبارت «لاریب»، در آیه شریفه: «ذلک الکتب لا ریب فیه...»<sup>۱۲</sup> به جای: «لا شک فیه و...».

روانی الفاظ و عبارات آن:

از دیگر لطایف و شگفتی‌ها در اعجاز بیانی، علاوه بر گزینش الفاظ مناسب «روانی و سلامت» آنها است؛ چنان که تلفظ تمامی قرآن روان و آسان می‌باشد. گرچه از لغات متعدد و قبایل فراوان استفاده شده، اما به آسانی بر زبان جاری می‌شود، همچنان که از نظر صرف، نحو و اعراب آنها نیز، روان و گویا است.<sup>۱۳</sup>

اسلوب و نظم قرآن، در سبکی جدید و نوین بوده، که نه نثری مانند آن یافت می‌شود و نه شعری مانند آن، بلکه خود اسلوبی ویژه دارد که خارق‌العاده است؛ ضمن آنکه تمامی محاسن هر دو شکل مذکور، یعنی: محاسن نثر و شعر را نیز دارا می‌باشد؛

«ولید»، کسی که از شاعران بزرگ و سرامدان شعر عربی است می‌گوید: «کسی از من واردتر در شعر، رجز و قصیده نیست و من هرچه در قرآن تأمل می‌کنم، نه شعر است، نه قصیده است و نه...؛ آن کلامی است که دارای حلاوت و طراوت ۱۰. بقره، ۱۷۹: «برای شما در قصاص، حیات و زندگی است ای صاحبان خرد».

۱۱. عنکبوت، ۴۸: «تو هرگز قبل از این کتابی را نمی‌خواندی».

۱۲. بقره، ۲: «این کتاب (با عظمتی است) که تردیدی در آن راه ندارد».

۱۳. التمهید فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۱۵۰.

فوق العاده‌ای است؛ کلامی بلند مرتبه و پرمحتوی که هیچ کلامی، همسان و در شأن آن نیست.<sup>۱</sup>

تعابیر قرآنی، همانند شعر و نثر و سجع نیستند؛ بلکه ضمن برخوردار از آن مزایا، در قالب‌های نوین و تعابیری جدید که آن را ممتاز نموده ارائه شده‌اند.

### اعجاز اخبار از غیب:

از جمله وجوه اعجاز قرآن، خبر دادن از امور غیبی است؛ منظور از غیب، امور مخفی و پنهانی هستند که با وسایل عادی در اختیار بشر اطلاع از آنها ممکن نیست و از طریق اندیشه و فکر و محاسبات نمی‌توان آن را کشف نمود؛ قرآن در موارد متعددی، اخبار غیبی را بیان داشته است که بخشی مربوط به زمان گذشته و بخشی مربوط به زمان نزول قرآن و بیان حال افراد و بخشی نیز مربوط به آینده هست که به هر کدام، اشاره می‌شود:

**الف) خبر از گذشته:** مانند اخبار از تاریخ و سرنوشت گذشتگان، مثل قوم سبأ، یوسف، عاد، ثمود، نوح و دیگر حوادث گذشته. خداوند متعال در سوره هود به ذکر سرنوشت نوح می‌پردازد و در پایان آن را از امور غیبی می‌داند و می‌فرماید:

«قَبِيلَ يَنْحٰصٍ اٰهْبٰطِ يَسْلُم مِّنَا وَ بَرَكَتٍ عَلَیْكَ... \* تَلٰك مِّنْ اَنْبِآءِ الْغَیْبِ نُوْحِیْهَا اِلَیْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا اَنْتَ وَ لَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ...» به نوح گفته شد: ای نوح! با سلامت و برکت از ناحیه ما بر تو و بر تمام امت‌ها که با تو اند، فرود آی... اینها از خبرهای غیبی است که به تو (ای پیامبر) وحی می‌کنیم؛ نه تو و نه قوم تو، اینها را قبل از این نمی‌دانستید.<sup>۲</sup>

آیات یاد شده، آخرین آیاتی هستند که در سوره هود درباره نوح و سرگذشت عبرت‌انگیزش آمده و در پایان اشاره می‌دارد که این خبرها، غیبی بوده و کسی از آنها مطلع نبوده است.

**ب) خبر از حال:** خبرهایی از وضعیت زمان پیامبر ﷺ که اغلب مربوط به خدعه و حيله‌های دشمنان بوده است؛ مانند: آیه شریفه:

«... وَ اِذَا جِآءَوكَ حَیْوٰكُ بَمَا لَمْ یَحِیْكَ بِهٖ اَللّٰهُ وَ یَقُولُوْنَ فِیْ اَنْفُسِهِمْ لَوْ لَا یُعْذِبُنَا اَللّٰهُ بِمَا تَقُوْلُ حَسْبِهِمْ جَهَنَّمُ یَصْلُوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِیْرُ» هنگامی که نزد تو می‌آیند تو را تحیتی می‌گویند: که خدا به تو نگفته است و در دل می‌گویند چرا خداوند ما را به خاطر گفته‌هایمان عذاب نمی‌کند؛ جهنم برای آنها کافی است؛ وارد آن می‌شوند و بد جایگاهی است.<sup>۳</sup>

آیه یاد شده، اشاره به یکی از توطئه‌های یهود دارد که به هنگام ورود بر پیامبر ﷺ، در ظاهر بر او تحیت می‌گفتند، ولی با عبارت «السام علیک» که معنای آن، خلاف تحیت بود و (به معنای «مرگ بر تو» می‌باشد)؛ خداوند نیز پیامبر ﷺ را در جریان این امر می‌گذارد و توطئه آنان را آشکار می‌کند.

**ج) خبر از آینده:** قرآن از حوادث آینده، خبرهایی را ارائه کرده است که برخی قریب و برخی بعید بوده‌اند؛ مانند:

۱. اخبار از عدم توانایی برآوردن به مانند قرآن در آیات تحدی.

و مانند خبر از غلبه روم در این آیه:

«غَلَبَتِ الرُّومُ \* فِیْ اٰثْنِیْ الْاَرْضِ وَ هُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلْبِهِمْ سَیْغَلِبُوْنَ \* فِیْ بَضْعِ سَنَیْنٍ لِّلّٰهِ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَ مِنْ بَعْدِ وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُوْنَ»؛ رومیان مغلوب شدند و این شکست در سرزمین نزدیکی رخ داد؛ اما آنها بعد از مغلوبیت، به زودی غلبه خواهند کرد، در چند سال؛ همه کارها از آن خداست، چه قبل و چه بعد و در

۱. مستدرک، حاکم، ج ۲، ص ۵۰۷.

۲. هود، ۴۸-۴۹.

۳. مجادله، ۸.

آن روز مؤمنان به خاطر پیروزی دیگری خوشحال خواهند شد.<sup>۴</sup> اخبار غیبی قرآن، چه مربوط به گذشته، حال و آینده، فراوان هستند که در این باره می‌توان از آیات ۸ سوره انفال؛ ۹۵ سوره حجر؛ ۹ سوره صفا؛ ۴۵ سوره قمر؛ ۲ سوره تین، ۳۶ توبه؛ ۱۲ مدثر؛ ۹ علق؛ ۹ حجر؛ ۳۷ یونس؛ ۶۷ مائده؛ ۵۱ غافر؛ ۱ فتح؛ ۱۸؟؟؛ ۲۲ فتح؛ ۸۵ قصص؛ ۱ نصر؛ ۵۵ نور؛ ۵ قصص؛ ۱۰۵ انبیاء؛ ۱۰۱ توبه؛ ۱۴۴ آل عمران و... نام برد.

قرآن، به‌ویژه آیاتی که متضمن اخبار غیبی هستند، معجزه به شمار می‌آیند؛ زیرا در آنها خبر از چیزی داده شده که بشر از اظهار نظر در مورد آنها عاجز بوده است؛ خصوصاً که اخبار یاد شده صادق بوده و تخلفی در آنها دیده نشده است.

### اعجاز سلامت متن:

از جمله وجوه اعجاز قرآن، صیانت و دوری متن آن از هرگونه ناسازگاری و اختلاف می‌باشد؛ به‌خصوص که قرآن در مدت ۲۳ سال و در شرایط متفاوت به صورت تدریجی، بدون پیش‌نویس قبلی، بدون اصلاحیه بعدی، متضمن مطالب متنوع و در موضوعات متعدد از تاریخ، حقوق، اعتقادات، احکام و... فراهم شده بود که با این وجود هیچ‌گونه اختلاف و تناقضی در آن دیده نشده و متن از سلامت و استواری برخوردار است؛ از طرفی، در بین برخی از مطالب به مناسبت‌های مختلف، بسا سرگذشتی را دوباره یا بیشتر تکرار نموده است؛ لکن در هر بار، نکته یا نکاتی را بیان کرده که با مطالب قبلی سازگاری دارد.

قرآن خود بر این وجه از اعجاز، اشاره دارد و می‌فرماید:

«اَفَلَا یَتَذَكَّرُوْنَ اَلْقُرْآنَ و لَوْ كَانْ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللّٰهِ لَوَجَدُوْا فِیْهِ اٰخْتِلَافًا كَثِیْرًا» آیا در قرآن تدبیر و تأمل نمی‌کنند؟ اگر از پیش خدا نیامده بود، به حتم در آن اختلاف زیادی پیدا می‌کردند.<sup>۵</sup>

آیه شریفه، بیان می‌دارد: اگر قرآن، کتاب غیر الهی بود و از نزد بشری صادر شده بود دارای تناقض و ناسازگاری بود، به‌ویژه که اگر در شرایطی، مشابه شرایط نزول قرآن، فراهم شده بود، دستخوش تغییر و تناقض می‌گشت؛ لکن قرآن کلامی الهی است و از یک منبع آسمانی سرچشمه گرفته است، بدین جهت نه تنها در آن هیچ اختلافی نیست بلکه کلمات و عبارت و ساختار محتوایی آن، مرتبط به هم، منطقی و سنجیده و بر مینا و چیدمانی منظم و هماهنگ با یکدیگر نازل شده است.

### اعجاز معارف:

از مهم‌ترین وجوه اعجاز قرآن، که به آن تحدی نامیده و رمز جاودانگی آن گردیده است، «محتوا و معارف متعالی» و گرانقدر قرآن می‌باشد؛ معارفی که در هیچ کتاب دیگری، نمی‌توان آنها را یافت و هیچ اثر و کتابی، حتی کتاب‌های آسمانی پیشین نیز در مقایسه با قرآن، همپای آن نیستند.

قرآن، که کتاب هدایت و در برگیرنده برنامه زندگی کامل انسانی است با هدف بیان برنامه‌های هدایتی خود در موضوعات متعدد، مطالبی را در قلمرو و حوزه‌های مزبور بیان داشته است؛ مانند معارفی در موضوعات خداشناسی، پیامبرشناسی، عدل، امامت، انسان‌شناسی، روح، جن، ملک و ابلیس، فلکیات، زمین، تاریخ، اخلاقیات، حقوق و نظام قانون‌گذاری، خانوادگی، سیاسی، قضا و قدر، عبادات، معاملات، واجبات، مستحبات، حدود و قصاص، معاد، برزخ، قیامت و...

۴. روم،؟؟.

۵. نساء، ۸۲.

از این جهت، هر صاحب نظر و دانشمندی، وقتی به قرآن نظر می‌افکند، در مورد علم و دانش خود، قرآن را صاحب نظر می‌داند و اگرچه قرآن، معروف به کتاب خاصی، مانند کتاب تاریخ، اخلاق، سیاست، انسان‌شناسی و... نیست، ولی در همه علوم، به تناسب هدایت‌گری هدف خود، مطالبی را بیان نموده که نمی‌توان کتابی را همانند آن، دارای چنین گستره‌ای از موضوعات گوناگون و در عین حال توأم با ایجاز یافت و این نیست، مگر همان اعجاز الهی.

### اتقان معانی:

از دیگر ویژگی‌هایی که قرآن را بی‌نظیر و معجزه‌های ویژه ساخته است، اتقان معانی آن است به این معنا که اگر به حوزه‌ها و موضوعات گوناگون با همه تنوع و گستردگی آن پرداخته و سخن رانده، در هر یک، مطالبی معقول و متقن ذکر نموده است که هرگز، در هیچ یک از آنها، خدش‌های واقع نشده است. بلکه هر دانشمندی، در حوزه تخصص خود، قرآن را دارای متقن‌ترین و کامل‌ترین مطالب می‌داند که با گذر زمان نه تنها، از ارزش و منزلت آنها کاسته نشده، بلکه هر روز نکاتی جدیدتر و ارزشمندتر از آن کشف شده است.

### اعجاز صوتی:

قرآن مجید، با وجود تنوع و تعالی مطالب و گستردگی آنها، دارای آهنگی زیبا، جذاب و دلنشینی است؛ جاذبه‌ای که در صوت کلمات و عبارات قرآن وجود دارد، هر انسانی را به خود جذب می‌نماید؛ جاذبه کلمات و آهنگ قرآن به گونه‌ای است که تنها سخن و کلامی است که ملال و رنجش خاطر برای شنوندگان به دنبال نمی‌آورد و تنها آهنگی است که هرچه بر آن می‌گذرد، کهنه و فرسوده نمی‌شود.

در صدر اسلام، مشرکین و کفار به خاطر اینکه جاذبه قرآن، آنها را تحت تأثیر قرار ندهد، از حضور در جلسات قرائت و استماع قرآن رو بر می‌تافتند تا اینکه مبادا آهنگ قرآن به گوش آنها برسد؛ زیرا گوش دادن به قرائت قرآن، در دل انسان نشاط و معنویت خاصی ایجاد می‌کند و هنگامی که بر معانی آن نیز آگاهی حاصل شود تأثیری فوق‌العاده در درون بر جا می‌نهد، تأثیری که در هیچ یک از قرائت کلام‌های انسانی از نثر و شعر و خطبه‌ها، یافت نمی‌شود.<sup>۱</sup> موسیقی و جاذبه قرآن، آن قدر شگفت‌آور است که ولید بن مغیره در مورد قرآن می‌گوید: کلام او دارای حالات و طراوت خاصی است، کلامی است متعالی و هیچ کلام دیگری نیست که بر آن برتری داشته باشد.<sup>۲</sup>

### اعجاز عددی:

تناسب، تساوی و هماهنگی در اعداد و ارقام کلمات و موضوعات شبیه و مغایر با هم در قرآن، امری بسیار شگفت‌انگیز است؛ هیچ بشری بر آوردن کتابی که از نظر معنا و محتوا، این چنین متعالی بوده و در میزان کلمات و الفاظ آن نیز رعایت تناسب شده باشد، به گونه‌ای که عدد آن هم مناسب و شگفت‌انگیز باشد، قادر نیست.

انسان از تنظیم کتابی که در آن چنین تناسب شگفت‌انگیزی باشد، عاجز است؛ این تناسب شگفت‌انگیز در شرایطی فراهم شده که کتاب قرآن در طول ۲۳ سال در شرایط گوناگون نازل شده و هر بخشی از کلمات آن در حادثه خاصی بر پیامبر ﷺ وحی شده است و پس از نزول هم از اصلاحیه و تنظیم بعدی برخوردار نبوده است؛ پیرامون تناسب واژگان قرآنی با یکدیگر به نمونه‌هایی

۱. اعجاز القرآن والبلاغه النبویه، ص ۲۱۴.

۲. اعجاز القرآن والبلاغه النبویه، ص ۱۸۸.

۳. مستدرک حاکم، ج ۲، ص ۵۰.

اشاره می‌شود:

۱. واژه «دنیا» و کلمه «آخرت» هر کدام به تعداد مساوی، یعنی: ۱۱۵ مرتبه در قرآن به کار رفته است، در صورتی که لفظ دنیا به تنهایی و جدا از لفظ آخرت و همچنین لفظ آخرت، جدای از لفظ دنیا در آیاتی چند به کار رفته است و در مواردی در کنار هم آمده است؛

۲. واژه «بصر» با مشتقات آن، ۱۴۸ مرتبه به کار رفته و مساوی با موارد کلمه «قلب» و «فواد» و مشتقات آنان است؛

۳. واژه «بخل»، ۱۲ بار در قرآن ذکر شده که برابر با الفاظ «حسرت»، «طمع» و «بحود» است؛

۴. واژه «الناس» و مشتقات و مترادفات آن ۳۶۸ مرتبه آمده است که مساوی با واژه رسوله و مشتقات آن است؛

و موارد زیاد دیگری که در کتاب اعجاز قرآن آورده‌ایم

تناسب واژه‌ها و الفاظ آنها به شکل مساوی یا دو برابر و... از اعجازهای قرآن به شمار آمده است چنانچه تناسب حروف در سوره‌ها هم مطالعه شود، به‌ویژه در سوره‌هایی که حروف مقطعه در آنها به کار رفته است، معلوم می‌شود که بین حروف مقطعه هر سوره و حروف آن سوره، تناسبی خاص وجود دارد.

### اعجاز علمی قرآن:

قرآن با توجه به هدف نزول، کتاب انسان‌سازی است که تمامی مطالب آن در جهت رشد، تعالی، تربیت و تکامل اوست و به همین جهت، اشاراتی گذرا بر مسایل علمی و اسرار وجود و کائنات و هستی دارد که نشان از اعجاز علمی قرآن است؛ مسایل علمی که قرآن به آنها اشاره نموده، اموری هستند که در صدر اسلام، راهی برای شناخت آنها نبوده است، مگر از طریق وحی و با پیشرفت علم و دانش بشری، برخی از آنها معلوم گردیده و عظمت قرآن برای دانشمندان بیشتر آشکار گردیده که چگونه در ۱۴۰۰ سال پیش، قرآن از آنها یاد نموده؛ بشر آن روز، در کمی از آنها نداشت، همان‌طور که بشر امروزی نیز، در مواردی، در کمی از مسایل علمی قرآن ندارد و شاید هزاران سال لازم است بگذرد تا نکات دقیق علمی قرآن شناسایی شود.

از جمله مسایل علمی قرآن، «اشاره به زوجیت»، «عمل لقاح بادها»، «موزون بودن هر شیء»، «گهواره بودن زمین»، «دحو الارض»، «رشد جنین»، «اصل حیات بودن آب»، «حرکت فلک‌ها» و... می‌باشد.

۴. ر. ک: الاعجاز العددي للقرآن الکریم، ج ۱، ۲ و ۳.



# تحریف ناپذیری قرآن

## در گفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین فتح اله نجارزادگان

حجت الاسلام والمسلمین فتح اله نجارزادگان از دانش آموختگان حوزه و عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران است. از آثار ایشان می توان به کتاب های تراث الشیعه القرآنی، بررسی و تبیین آیات ولایت از منظر شیعه و تسنن، بررسی و نقد دیدگاه های فهد روحی پیرامون المیزان و مقالات و کتب دیگر اشاره کرد.

**خلاصه:** در این گفت‌وگو استاد ابتدا درباره بحث تحریف قرآن به نکاتی اشاره می‌کنند که از آن جمله وجود عدم اختلاف در تحریف معنایی و اختلاف در وجود تحریف لفظی می‌باشد. ۲. مقایسه بین عهدین با قرآن که در درون متن عهدین دلیل بر تحریف وجود دارد بر خلاف قرآن ۳. تفاوت‌ها در روایات تحریف بین اهل سنت و شیعه که در اهل سنت تنوع روایات تحریف و تعداد روایات صحیح اسناد زیاد است برخلاف شیعه. در ادامه استاد بر دلیل عقلی‌ای که برخی از علماء بر عدم تحریف آورده‌اند و یک مورد از روایاتی که دلالت بر تحریف دارد را مورد نقد قرار می‌دهند. همچنین دلایل بر این که وجود قرائات متعدد دلیل بر تحریف نمی‌باشد را شرح داده و به طور مختصر ادله عدم تحریف را ۱. دلیل عقلی ۲. خود قرآن ۳. روایات مانند روایت عرضه بر قرآن. ۴. شواهد تاریخی. شرح داده و در پایان کتب معروف در این زمینه را معرفی می‌نمایند.

#### اشاره:

روایات تحریف در کتب شیعه اساساً سند صحیحی ندارد. این ادعا نیست، این یک واقعیت است. این صحبت کسانی است که روی احادیث کار کرده‌اند. علامه بلاغی سر بسته فرموده و دیگرانی هم رویش کار کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که شاید تعداد روایات شیعی که سندش صحیح است و در دلالت صحبت از تحریف به معنای محل نزاع دارد از انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند. هر کس می‌خواهد روایات را بررسی کند کتاب *القرآن الکریم* و *روایات مدرستین* جلد ۳ از علامه عسکری را ببیند. اگر می‌خواهد به صورت فشرده ببیند مقدمه *آلاء الرحمن* علامه بلاغی را ببیند در تفسیر المیزان در ذیل آیه ۹ سوره حجر، در کشف *الارتیاب* معرب تهرانی که کتاب ارزشمندی است و یا کتاب‌های دیگر این روایات را بررسی کرده‌اند.

#### سوال: بحث تحریف‌ناپذیری قرآن چه پیشینه‌ای دارد؟

**استاد:** بحث درباره تحریف‌ناپذیری قرآن یا همان سلامت قرآن از تحریف، پیشینه کهنی دارد و با آثار و پژوهش‌هایی که در این زمینه شده تقریباً می‌توان بگوییم این بحث اشباع است. مخصوصاً در قرن چهاردهم و پانزدهم پس از آنکه مرحوم محدث‌نوری فصل‌الخطاب را نوشتند علمای شیعه با اهتمام بیشتری به این بحث پرداختند و آثار مستقلاً در این زمینه رقم زدند که بسیار ارزشمند و برخی از آنها همه جانبه مطالب را دیده‌اند بررسی‌های سندی و دلالتی و بررسی مدارک و منابعی که مورد استناد قرار گرفته همه اینها در برخی از این کتاب‌ها دیده شده است. مثلاً مرحوم معرب تهرانی که اولین نقد را در زمان محدث‌نوری و فصل‌الخطاب نوشته‌اند بحث را همه جانبه دیده و از زاویه‌های گوناگون تحلیل کرده‌اند. پس از آن آثار دیگری مانند

القرآن الکریم و روایات‌المدرستین علامه عسکری که ایشان به تک تک روایاتی که مرحوم محدث در باب ۱۲ فصل‌الخطاب پرداخته به لحاظ سندی و دلالتی و مقایسه‌اش با مدارک اهل سنت پرداخته‌اند و به نتایج محققانه خوبی رسیده‌اند. قبل از فصل‌الخطاب، فقهای شیعه نوعاً در بحث قرائت سوره حمد برای نماز و مباحثی که درباره اختلاف قرائات است به این موضوع پرداخته‌اند. اصولیین در مباحث ظواهر الفاظ و نسخ کم‌وبیش به این نظریه تحریف‌ناپذیری قرآن اشاره کرده‌اند. همین‌طور متکلمان شیعی در کتاب‌هایی مانند الذخیره مرحوم علم الهدی سید المرتضی به این موضوع پرداخته‌اند. مقدمه تفاسیر شیعی مخصوصاً مقدمه مجمع‌البیان مرحوم طبرسی به این موضوع اشاره دارد. اگر به ذیل آیات معروف سوره حجر مانند آیه ۹ که می‌فرماید «*انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون*» توجه کنیم به تناسب بحث، برخی‌ها مانند علامه در تفسیر المیزان به این موضوع پرداخته‌اند. از زمان مرحوم صدوق که نخستین محقق هستند که به علاج روایات تحریف در شیعه اشاره دارند تا عصر حاضر فهرست ۵۵ نفر از بزرگان شیعه را می‌بینیم که به مسئله تحریف‌ناپذیری قرآن با دیدگاه‌ها و زوایای گوناگون نگاه کرده‌اند و سلامت قرآن از تحریف را اثبات کرده‌اند. موضع نزاع در تحریف، اصولاً تحریف به نقیصه است و الا تحریف به زیادت قائل جدی ندارد و روایاتی هم چندان در این باره وجود ندارد. در تحریف به نقیصه هم باید مباحث را از یکدیگر تفکیک کرد که در ادامه بحث اشاره خواهیم کرد. تحریف به دو بخش، تحریف معنایی و لفظی تقسیم می‌شود. تحریف معنایی یعنی معنای کلام را از آن مقصودی که گوینده دارد شما منحرف کنید و از بستر طبیعی‌اش که مقصود گوینده است بیرون ببرید و بگویید مقصود و منظور گوینده از کلام این است. این تحریف معنایی است. تحریف لفظ یعنی شما در لفظ دخالت و تصرف کنید. آن موردی که بیشتر موضع نزاع است تحریف

خواهم داد. اما یک نکته دیگر یک تفاوت جوهری است بین روایات تحریف در مدارک شیعی و همین روایات در مدارک سنی. در مدارک شیعی نوعاً روایات متنوع نیست، نوعاً روایات حکایت از تحریف به نقیصه دارد در یکی دو کلمه قرآن، مثلاً می‌گوید این آیه این‌گونه بوده ولی در روایات سنی حکایت از تحریف به زیاده و نقیصه، اختلاف قرائت و اختلاف در نسخ دارد و تنوع در روایات زیاد است. وقتی دقت می‌کنیم می‌بینیم درصد بسیار کمی از اسناد روایات شیعی تحریف بنا به قول محققان شیعی صحیح‌السند است. علامه بلاغی در مقدمه آل‌الرحمان فرموده است. علامه شعرانی در شرح وافی این را فرموده است و علامه عسکری که همه روایات را بررسی و تک‌تک هزار و خرده‌ای از فصل الخطاب را بررسی نموده‌اند به این نتیجه رسیده‌اند. ولی در مدارک سنی می‌بینید روایات صحیح‌السند است. البته نباید نکته سوم را فراموش کنیم و آن این است که وقوع روایت و ذکر روایت یک بحث است و علاج روایت یک بحث دیگر است. در کتب معتبر شیعی و سنی هم هست اگر منظور علاج روایات باشد هم شیعه و هم سنی با ملاک‌ها و معیارهایی که دارد روایاتش را علاج کرده است. خیلی از این علاج‌ها مشابه است و خود دلالت روایت به ما می‌گوید این روایت، تعبیر قرآن است، تفسیر است مثلاً، حدیث قدسی است مثلاً، یا وحی تفسیری است یعنی وحی بر وجود مبارک پیامبر خدا است اما نه وحی قرآنی، وحی تفسیری است. سنی هم این را می‌گوید. اگر بحث علاج باشد هر دو علاج کرده‌اند، اگر بحث وجود روایات باشد در مدارک هر دو هست، اگر قائل به تحریف باشد هم سنی قائل به تحریف دارد مثل محمد بن احمد بن ابن شمیم بغدادی متوفای ۳۲۸. ولی کسی وقعی بهش نمی‌نهد و نسبت به او اساساً بی‌اعتنایی است چون واقعا هم ادله‌اش ادله قابل قبولی نیست. در شیعه هم کسی که قائل به تحریف باشد قابل اعتنا نیست. از همان زمانی که فصل الخطاب نوشته شد ده‌ها کتاب مستقل در نقد فصل الخطاب نوشته شد. بنابراین دو نکته خیلی راه‌گشا است. یکی تفاوت قرآن و عهدین در نظریه ادعا تحریف در قرآن و وجود تحریف در عهدین است که تحریف عهدین در درون متن قابل اثبات است ولی ادله تحریف قرآن برون متن است و دوم تفاوتی جوهری بین روایات شیعه و سنی در نظریه تحریف.

#### سوال: از شیعه هم کسانی قائل به تحریف هستند؟

**استاد:** بله داریم. مستندشان روایات است. آیا این روایات قابل بررسی نیست؟ هست. چرا با این روایات آنها به سمت تحریف رفته‌اند؟ به دلیل تعلق بیش از حد به روایات. به نظرم به دلیل عدم توجه به تعالیم قرآن و فاصله گرفتن از معارف وحی است شما ببینید هیچ مفسر اجتهادی قائل به تحریف نیست چرا؟ چون با قرآن کار کرده است و قرآن را می‌شناسد، متوجه می‌شود که این کتاب از تحریف مصون است و ادله روایی در جنب این آیات اعتباری نخواهد داشت. ولی کسی که روح تعالیم وحی را نمی‌شناسد و کمتر با مباحث تفسیری اجتهادی سروکار دارد و به روایات تعلق افراطی دارد، به ظاهر روایات اکتفا می‌کند و بدون بررسی علاج، یک نظریه‌های شاذی ابراز می‌کند.

#### سوال: با صرف نظر از متن قرآن آیا دلیل عقلی بر عدم تحریف داریم؟

**استاد:** بله، دلیل عقلی مورد توجه برخی از بزرگان شیعه برای اثبات عدم تحریف بوده است. البته من در مدارک اهل سنت دلیل عقلی‌ای ندیده‌ام ولی در شیعه مرحوم نه‌اندی تقریر قوی عقلی بر عدم تحریف قرآن دارند، حضرت

لفظی در بعد نقیصه است که آیا در الفاظ قرآن تصرفی صورت گرفته و چیزی از کلمات و آیات کتاب خدا حذف شده است یا خیر؟ تحریف معنایی قطعاً وجود داشته و وجود هم خواهد داشت که همان تفسیر به رای است. وقتی خوارج می‌گویند لا حکم الا لله و از آن می‌خواهند مقصود باطل خودشان را استنباط کنند قطعاً تفسیر به رای و تحریف معنایی است. یعنی از آن بستر معنا که با توجه به قراین و سیاق و شواهد و... خدای متعال قصد کرده صرف نظر می‌کنند و معنای دیگری را نسبت می‌دهند. اما باید توجه کنیم تفاوتی که درباره ادعای تحریف در قرآن و وقوع تحریف در کتاب‌های آسمانی مثل عهدین است یک تفاوت جوهری است که باید به آن دقت کرد. ادعای تحریف هرگز با متن خود قرآن قابل اثبات نیست یعنی شما نمی‌توانید ببینید وارد متن کتاب خدا شوید و بگویید این‌گونه چیدمان و نوع عبارات در این کتاب، وحی نیست و بشر این را گفته است یا از خود قرآن بفهمیم که چیزی از کتاب خدا به ما می‌گوید که حذفی صورت گرفته است. هیچ‌کس نمی‌تواند به استناد متن قرآن سخن از تحریف لفظی به افزودن یا کاهش داشته باشد. همه اسناد و مستندات و مدارکی که مورد توجه قائلین به تحریف است برون متن قرآن است و مستند به یک سلسله روایات و یک سلسله شواهد تاریخی است که آنها باز به روایات برمی‌گردد. به خلاف عهدین که وقتی شما می‌گویید اینها تحریف شده به متن خود آنها استناد می‌کنید و می‌گویید این آموزه و این مطلب نمی‌تواند کلام خدا باشد مثلاً فرض کنید نسبت فحشا دادن به انبیا، البته خود یهودیان و مسیحیان قبول دارند که این تورات و انجیل واقعی نیست. وقتی به سمت روایات برویم کار ساده می‌شود چرا؟ چون باید سند و دلالت و منبع روایات را بررسی کرد چه بسا روایتی به لحاظ سند درست است و به لحاظ دلالت فرض کنید تام است ولی مدرک و منبعی که این روایت در آن نقل شده جای چون و چرا دارد. مثلاً کتاب سنن ابن قیس یا تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی خود منبع دچار چالش و پرسش است. باید آن روایات را به لحاظ همه ابعاد بررسی کرد. یعنی روایات را باید یک خانواده برایش تشکیل داد و یکجا و همه جانبه مورد بررسی قرار داد. در دلالت روایات باید توجه کرد که آیا روایت واقعا دلالت بر تحریف به معنای محل نزاع دارد یا دلالتش بر تحریف در تفسیر است یا وحی تنزیلی است یا حدیث قدسی است یا تاویل آیات است. آیا سند مشکلی ندارد، آیا این روایت معارضی ندارد، این روایت در زمان صدور ناظر به چه اندیشه‌ای بوده است، خیلی باید در این قضیه کنکاش کرد و مقدمات را احراز کرد تا به آن نتیجه‌ای که می‌خواهیم برسیم، یعنی اثبات کنیم که قرآن تحریف شده است. تازه آنجا که خوب جلو بروید روایات متواتر شیعی می‌گوید که باید هر روایتی را به قرآن عرضه کرد، ما وافق القرآن فخذوه و ما خالف القرآن فدعوه. تازه اگر همه این مسیر را طی کرده باشید تازه خود قرآن معیار و میزان است و اگر روایتی با کتاب خدا در تعارض باشد ساقط می‌شود. قرآن می‌گوید «انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» و یا در سوره فصلت می‌فرماید «لا یاتیة الباطل من بین یدیه و ما من خلفه» و آیات زیاد دیگری که می‌تواند مستند عدم تحریف قرآن قرار بگیرد و تازه روایتی را که می‌گویید با کتاب خدا معارض است و ساقط است.

#### سوال: در مورد روایتی که مرحوم کلینی در کافی می‌آورد و معروف است که می‌گوید چندین هزار آیه ... نظر تان چیست؟

**استاد:** بله در مورد آن روایت صحبت خواهیم کرد که چنین روایتی در کتاب کافی هست و کتاب کافی سندش قطعی است. سند روایت بنا بر یک قول صحیح است حالا باید ببینیم در دلالت روایت چه باید کرد این را توضیح

استاد جوادی و حضرت آیت الله فاضل لنکرانی رحمتهما دلیل عقلی اقامه فرموده‌اند. حضرت آیت الله جوادی در کتاب *نزهت قرآن از تحریف و همچنین مرحوم نهانندی* در تفسیرشان و آیت الله فاضل در کتاب *مقدمه فی التفسیری* این تقریرات عقلی را بیان نموده‌اند. حضرت آیت الله جوادی می‌فرماید: حکمت خدا بر این است که بشریت را هدایت کند. پیامبر ما آخرین پیامبر و قرآن آخرین کتاب می‌باشد. اگر قرآن تحریف شده باشد دست بشر از هدایت الهی کوتاه می‌شود و این نقض غرض است و انسان دستش از حجت خدا خالی است و راه به جایی نمی‌برد، در حالی که اساس نظام آفرینش و خلقت انسان برای یک رسیدن به یک کمال و مقصد است. مقصد انسان هم از طریق عمل به تکالیف الهی و انجام دستورات عمل‌های خدا امکان‌پذیر است و این نقض غرض و حکمت خداست.

روایات تحریف در کتب شیعه اساساً سند صحیحی ندارد. این ادعا نیست، این یک واقعیت است. این صحبت کسانی است که روی احادیث کار کرده‌اند. علامه بلاغی سر بسته فرموده و دیگرانی هم رویش کار کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که شاید تعداد روایات شیعی که سندش صحیح است و در دلالت صحبت از تحریف به معنای محل نزاع دارد از انگشتان یک دست تجاوز نمی‌کند. هر کس می‌خواهد روایات را بررسی کند کتاب *القرآن الکریم و روایات مدرستین* جلد ۳ از علامه عسکری را ببیند. اگر می‌خواهد به صورت فشرده ببیند مقدمه *الاء الرحمان* علامه بلاغی را ببیند در تفسیر المیزان در ذیل آیه ۹ سوره حجر، در کشف *الارتیاب* معرب تهرانی که کتاب ارزشمندی است و یا کتاب‌های دیگر این روایات را بررسی کرده‌اند. از بین این روایات، یک روایتی است که وسیله و مورد استفاده برای کسانی است که می‌خواهند با شیعه تسویه حساب کنند و نمی‌خواهند محققانه وارد بحث شوند. روایتی است در کتاب کلینی که قرآنی که بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است ۱۷ هزار آیه دارد. این روایت بنا بر یک احتمال سندش صحیح است و بنا بر یک احتمال سندش موثق است، سند را در *مرآة العقول* علامه مجلسی جلد ۱۲، ص ۵۲۵، می‌توانید ببینید. اصل روایت این است که قرآنی که جبرائیل برای محمد صلی الله علیه و آله آورد ۱۷ هزار آیه دارد. من درباره خود این روایت یک مقاله‌ای نوشته‌ام که در کنگره مرحوم کلینی چاپ شده است. ما باشیم و این روایت آیا ممکن است امام معصوم بدون هیچ مقدمه‌ای ناگهان به یک کسی بگویند قرآنی که خداوند به واسطه جبرائیل برای پیامبر آورده ۱۷ هزار آیه دارد. بدون مقدمه و هیچ پیش‌زمینه‌ای؟ اصلاً امکان چنین سخنی از امام معصوم علیه السلام هست یا نه؟ آیا راوی آنجا مثلاً جا نمی‌خورد، بهت‌زده نمی‌شود که قرآنی که دست ماست حدوداً ۷ هزار آیه دارد و ۱۰ هزار آیه دیگرش کجاست؟ آیا نباید می‌پرسید منظورتان چیست؟ سوال چه بوده؟ چون این روایت نه قبل و نه بعد دارد همینی که هست. ما می‌خواهیم بگوییم موضوع، موضوع مهمی است. بحث قرآن است. صحبت از حذف ۱۰ هزار آیه است. مگر ممکن است امام معصوم بدون هیچ مقدمه‌ای این فرمایش را بفرماید و راوی هیچ نگوید. داب اصحاب ائمه در یک مسئله فقهی فرعی بحث و بررسی دقیق پیرامون مسئله بوده است چطور در این موضوع به این راحتی گفته می‌شود و بعد هم پرونده‌اش بسته می‌شود. می‌خواهیم از این نتیجه بگیریم که این روایت یک قبل و بعدی داشته است یک مطلب و سوالی بوده و بعدش مطالب دیگری بوده است. خب ما باید بگردیم ببینیم قطعات این روایت را می‌توانیم پیدا کنیم یا نه. من با این سند به برخی از دانشجویان گفتم با این سند هرچه روایت در کتاب کافی است جمع‌آوری کنید و بیاورید ببینیم شاید قطعه‌های دیگر این روایت در روایات دیگر با این سند آمده باشد، ولی پیدا نشد یعنی قطعه‌ای که به این بخورد

و مناسب باشد ما پیدا نکردیم. حالا بر فرض که چنین روایتی باشد چطور ممکن است حدود ۱۰ هزار آیه از کتاب خدا حذف شده باشد ولی نه دوستان قرآن به خاطر عشق به قرآن و نه دشمنان قرآن به خاطر اینکه بخواهند قرآن را محکوم کنند، مسلمین را محکوم کنند، از این ده هزار آیه برای ما حتی ۱۰ تایش را برای ما نقل نکرده باشند، مگر می‌شود. مگر ده هزار تا آیه کم است، مگر دغدغه برای مومنان نبوده که نگذارند کتاب خدا تحریف شود یعنی از این ده هزار آیه ده‌تایش را نمی‌توانستند ضبط کنند و در کتاب‌ها بیاورند. ولی شما در مدارک شیعه اگر توانستید از بین انبوه روایاتی که ادعا می‌شود ۵ مورد بیاورید که در آنها، ۵ تا آیه کامل را بگویید حذف شده است بگویید این آیات بوده و حذف شده است. در مدارک شیعه هیچ روایتی پیدا نمی‌کنید که به شما بگوید این آیه در قرآن بوده و حذف شده است. گفتم در مدارک شیعه اصولاً حذف یک کلمه یا یک جمله از یک آیه است.

از طرف دیگر خود این روایت فقط در کتاب کافی هست و هیچ جای دیگر شما این روایات را در مدارک شیعه ندارید. نمی‌توان با استناد به این روایت متفرق آن هم با این مسائل بگوییم قرآن تحریف شده است. این بی‌انصافی است. مرحوم صدوق هم شاید در علاج این روایت فرموده اضافه بر این تعداد یعنی همان ده هزار تا، حمل بر حدیث قدسی شود. دیگران گفته‌اند حمل بر وحی تفسیری یا وحی تنزیلی باشد، اینها علاج‌ها است و ما تا قطعات روایات را پیدا نکنیم قضاوت دقیق نیست و اینکه ما در این روایت - *ان القرآن الذی جاء به جبرائیل الی محمد* صلی الله علیه و آله *سبعة عشر الف آیه* -، شاید کلمه آیه در آن یک اصطلاح است و نمی‌خواهد بگوید این آیه همان قطعاتی از سوره است که به‌عنوان آیه می‌شناسیم است. شاید از کتاب خدا بشود استفاده کرد که گاهی اوقات می‌فرماید آیه، ولی یک مجموعه کلمات که الان به‌عنوان اصطلاح آیه می‌شناسیم مرادش نباشد. این نیاز به تحقیق دارد و شاید منظور امام این بوده و شاید هم راوی به این دلیل ساکت شده و چون متوجه شده که امام چه می‌گوید. مثلاً الف لام یک آیه، ذلک الکتاب دو آیه، لاریب فیه سه آیه، هدی للمتقین چهار آیه. به ویژه ما اگر آن نظریه را بپذیریم که علامه بیان فرموده‌اند و این نظریه به‌نظم راهگشای خیلی از مطالب است. علامه می‌فرماید یک آیه در مجموعه کلمات خودش یک معنا می‌دهد ولی می‌شود آیه را در قطعات کوچکتر هم دید و آنها هم معنای مستقل می‌دهد این حرف خیلی مهم است و کلیدی است و این از اختصاصات کتاب خدا است که مجموعه پیوست چند کلمه یک آیه است و یک معنا از آن اراده می‌شود و بعد هر قطعه خودش یک معنا می‌دهد و مراد خدا هم هست. اینها را علامه فرموده‌اند و با این نظر وارد یک مباحث تفسیری شده‌اند برای وجه جمع بین روایات متواتری که می‌فرماید اهل ذکر، فقط اهل بیت هستند و سیاق آیه که گفته می‌شود با این روایات ناهمخوانی دارد، متوجه هستید که ما وقتی کل آیه را با سیاقش ببینیم «*وما ارسلنا من قبلك من رسول الا رجلاً نوحی الیهم فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون*»، یک معنا می‌دهد. ولی *فاستلوا اهل الذکر* مستقل از قبل و بعدش، با توجه به نظریه استقراری در قطعات آیه، یک معنای دیگری می‌دهد و منطبق با روایات است. می‌خواهم بگویم ما نباید عجله کنیم به قول شهید مطهری می‌فرماید قرآن مثل عالم طبیعت است همان‌طور که در عالم طبیعت، بشر به تدریج رازها و رمزهایش را درک می‌کند و خیلی از پنهانی‌ها و ناگشودنی‌هایش را به تدریج می‌گشاید قرآن هم این‌طور است.

اگر شما در کتاب کافی روایاتی داشتید که دلالت می‌کرد بر حذف یک آیه کامل، یا یک سوره کامل، می‌گفتید این آیه‌ها و سوره‌ها مصداق آن ده هزاری است که حذف شده و روایات می‌شد یفسروا بعضها ببعض، اما شما در کتاب



به دست ما برسد. وقتی قرآن در سوره مزمل، آغازین سوره‌هایی که بر پیامبر خدا نازل شد، فرمودند: *فاقرئوا ما تيسر من القرآن*، مسلمان کسانی که اصحاب پیامبر خدا بوده‌اند - شواهد تاریخی‌اش فراوان است - با قرآن زندگی می‌کردند. آن وقت شما در یک چنین فضایی بگویید یک آیتی حذف شد و کسی نفهمید و بعد قرائتی پدید آمد. بحث تحریف یک بحث علمی خشک است و هیچ اثر عملی ندارد حتی کسانی که قائل به تحریف هستند هرگز نمی‌گویند این کتاب مورد استناد و هدایت‌آفرین نیست پس این کتاب را نباید قرائت و تدبیر کرد. هیچ کس این را نمی‌گوید. آنها می‌گویند مثلا تحریف هم شده و می‌گویند ائمه اطهار به این قرآن استناد کرده‌اند و برای ما حجت است. کسی نبوده تا حالا بگوید چون قرآن تحریف شده پس نباید قرآن قرائت کرد.

### سوال: لطفا ادله عدم تحریف را خلاصه بیان کنید؟

**استاد:** ادله عدم تحریف را می‌شود به چهار گروه تقسیم کرد ۱- دلیل عقلی که عرض کردیم. ۲- دلیل قرآن، دلیل از خود کتاب خدا، که گفتیم بیشتر همان آیه ۹ سوره حجر خیلی مدنظر است و ذیل آن آیه نگاه کنید همه مفسران تقریبا از شیعه و سنی درباره دلالت این آیه بر عدم تحریف بحث کرده‌اند و آیه ۴۱ و ۴۲ فصلت، بنظرم آیات دیگری هم هست. یادمان نرود کسی نمی‌تواند بگوید این استدلال دوری است شما دارید به خود قرآن استناد می‌کنید برای عدم تحریف قرآن، جواب این است: اولاً: ما تحریف به زیاده نداریم که بگوییم این آیات در قرآن اضافه شده است و هیچ کس هم این را نگفته و هیچ دلیلی هم نیست. هیچ روایتی نه صحیح و قوی و نه ضعیف نداریم که بگوید این آیات که مورد استناد محققان برای عدم تحریف است خود این آیات تحریف شده یا خود این آیات به قرآن اضافه شده ثانیاً: این آیات با آیات قبل و بعدش در یک سیاق است و نشان می‌دهد وصله ناهم‌رنگ نیست و ثالثاً: اگر کسی بخواهد قرآن را تحریف کند نمی‌آید در قرآن آیه‌ای اضافه کند که دلالت بر عدم تحریف دارد بلکه می‌آید آیه‌ای اضافه کند که دلالت بر تحریف کند. بنابراین استدلال به دور قابل قبول نیست.

۳- دلیل سوم دلیل روایی است مثل روایت عرضه که متواتر است، خود قرآن هم با آیاتی که مثلاً می‌فرماید «*وان تنازعتم فی شئی فردوه الی الله*» یعنی *الی کتاب الله*: اگر در چیزی تنازع کردید به خدا یعنی کتاب خدا ارجاع بدهید. این همان مفاد روایت عرضه است که اگر شما نزاع کردید، در روایت تعارض بود یا در امور زندگی‌تان به نزاع افتادید به کتاب خدا ارجاع بدهید، پس معلوم است اصل خود کتاب خداست. در حدیث ثقلین تمسک به قرآن و عترت موجب هدایت است. چطور قرآنی که تحریف شده ما را می‌تواند هدایت بدهد، چطور می‌تواند میزان باشد. روایات فراوانی که درباره قرآن است تعلیم و استشفای به قرآن، کتابت و حفظ قرآن، قرائت قرآن و اینها همه نشان می‌دهد که این همان قرآن با همان آثار و خواص است و شکی در او نیست. ۴- دلیل چهارم، شواهد تاریخی است. شواهد تاریخی: یک مثالش را بزنم برای شما، شواهدی وجود دارد در همان آیه‌ای که می‌فرماید «*والذین یکنزون ... و فی الضم*»، واوش را می‌خواستند بردارند و ابی بن کعب شمشیر کشید و گفت با این شمشیر کج، راستان می‌کنم. آیه‌ای که «*سابقون الاولون من المهاجرین و الانصار، و الذین تبعوهم*»، باب و الذین را می‌خواستند بردارند و اینها شواهد و مدارکش هست که مسلمانان واکنش شدید نشان دادند. مسلمین این طوری نبوده‌اند که نسبت به کتاب خدا بی‌اعتنا باشند. باید از این بحث‌ها بگذریم و به خود قرآن برسیم و ببینیم قرآن از زندگی ما چه توقعی از ما دارد و ما از قرآن چه می‌خواهیم و چه توقعی داریم و باید انتظارمان را از قرآن درست کنیم و ببینیم قرآن از ما چه

کافی هیچ روایتی در این زمینه ندارید. در باب نکته النطف که مرحوم کلینی روایات آورده‌اند شما در آنجا می‌بینید از ۸۹ یا ۹۰ تا روایت، سند هشت تایش درست است. به غیر از این هشت تا، بقیه احادیث را نگاه کنید صحبت از این است که یکی دو کلمه از یک آیه را می‌گوید ساقط شده است البته اگر دلالتش تام باشد و سندش محرز باشد. مرحوم کلینی با هوشمندی تمام در مقدمه کافی یک میزان گذاشته‌اند که اگر من این تعداد روایتی که ۱۶۱۹۹ را آوردم، این تعداد روایت یک میزان دارد و میزانش کتاب خدا است آن گونه که امام موسی ابن جعفر علیه السلام فرموده است. البته روایت از ائمه دیگر هم هست. اگر نتوانیم یک علاج واقع‌بینانه درست از روایت داشته باشیم باید ترک شود.

### سوال: برخی می‌گویند اینکه کلمات قرآن به قرائت متعدد خوانده شود دلیل این است که قرآن تحریف شده است. آیا تعدد قرائت دلیل بر تحریف بوده است؟

**استاد:** این بحث، یکی از مباحث مهم در بحث تحریف‌ناپذیری قرآن است که چه پیوند و رابطه‌ای بین تعدد قرائت با تحریف‌ناپذیری قرآن هست. در قرائت *مالک یوم الدین* و *ملک یوم الدین* فقها به این بحث پرداخته‌اند. در کنگره شهیدین من یک مقاله‌ای در این زمینه نوشته‌ام که چاپ شده است. اگر شما قائل باشید به اینکه قرائت متواتر است هیچ مشکلی پدید نمی‌آید. یعنی هر قرائتی با سند متواتر به پیامبر خدا و جبرائیل به خدا می‌رسد و همه اینها قرآن است و معجزه است و کتاب خدا است، همه این قرائت قابل استناد است و تحریفی نشده است. اگر شما قائل به تواتر قرائت شوید هیچ مشکلی پدید نمی‌آید. این را مرحوم شیخ بها در *عروه الوثقی* فرموده و به نظر کسانی که قائل به تواتر قرائت هستند ادله‌شان ضعیف نیست. آنها افرادی نیستند که نسبت به بحث قرائت کار نکرده باشند مثلاً شهید ثانی و شهید اول، که قائل به تواتر قرائت هستند کتاب قرائت را از استادها فن خوانده‌اند. اما اگر قائل به تواتر قرائت نباشید اینجا باید تفکیک کنیم بگویید برخی از قرائت درباره اشمام و ادغام و اخفاف و اعلال و اینها است که اصلا از حوزه نزاع بیرون است. برخی از قرائت که وارد معنا می‌شوند و در جوهر معنا تغییر ایجاد می‌کنند شما باید بگویید با ادله سلامت قرآن از تحریف این قرائت اعتباری ندارد. چرا؟ چون تحت قائده و ضابطه کلی ما وفاق القرآن خذوه و ما خالف القرآن فدعوه می‌آید. دوم، با خبر واحد چه قرائت و چه غیر قرائت را نمی‌شود اثبات کرد. خیلی از این قرائت به نظرم در مقام تفسیر است و الان ما اسمش را می‌گذاریم قرائت، ولی در آن عصر اصلا وقتی گفتند قرائت، این معنا را که الان ما می‌فهمیم برداشت نمی‌کردند. مقری به کسی می‌گفتند که قرآن را تبیین کند. این نکته را علامه عسکری توجه فرموده و نکته‌ای کلیدی است و ایشان شواهدی می‌آورند که در صدر اسلام وقتی مقری می‌گفتند منظور کسی بوده است که قرآن را با معارفش درس می‌گفته نه قاری به معنای امروزی. بنابراین خیلی وقتها این قرائت بیان تفسیر است که مثلا شاگرد او در متن یادداشت کرده و یا مثلا وقتی خواسته تفسیر کند آیه را به گونه‌ای قرائت کرده که به این معناست. بالاخره قصه قرائت پیچیده نیست به نسبت تحریف، تاریخ قرائت و مکاتب قرائت در کوفه و بصره و اینها یک بحث‌های دیگری است. اینکه قول به قرائت منجر به تحریف می‌شود نه، اگر قرائت را متواتر بدانیم مثل خیلی از کسانی که قرائت سبعة را متواتر می‌دانند. اینها همه‌اش قرآن است. اگر متواتر ندانید شما با خبر واحد چگونه می‌خواهید بگویید در کتاب خدا ملک یوم الدین بوده؟ چطور با خبر واحد می‌توانید اثبات کنید. این نکته مهم است. مگر قرآن در هنگام نزول در انزوا بوده و کسی از آن اطلاع نداشته تا بعد از رحلت پیامبر جمع‌آوری کنند و

می‌خواهد و ما از قرآن چه می‌خواهیم و با قرآن زندگی کنیم و این بحث‌ها را بگذاریم برای مراکز تخصصی.

### سوال: کتب معروفی که در مورد تحریف نوشته شده است را نام ببرید؟

**استاد:** کتاب درباره تحریف خیلی زیاد است من فقط فهرست کتاب‌های مستقلاً که در این زمینه نوشته شده، از مرحوم صدوق تا عصر خودمان حداقل ۵۵ نفر از علما را فهرست کرده‌ام. صیانت قرآن از تحریف آیت الله معرفت که ترجمه شده است، *التحقیق فی نفی التحریف آیت الله میلانی*، کتاب *تحریفناپذیری قرآن* از رسول جعفریان، کتاب *القرآن الکریم و روایات المدرستین، الحجه علی فصل الخطاب* مرحوم هیدج، *البرهان فی نفی تحریف القرآن* مرحوم شهرستانی و... ولی اگر بخواهیم یک کتابی را معرفی کنیم که برای همه مفید باشد یک کتابی به نام *تحریفناپذیری قرآن* است که به صورت سوال و جواب است. امتیازش همین سوال و جواب بودنش است و اگر کسی نخواهد کل کتاب را بخواند فقط برخی از پرسش‌ها را می‌تواند ببیند که نشر مشعر چاپ کرده و محصول تقریباً مطالعاتی است که من در این باره داشته‌ام. کتابی به نام علوم قرآن از نشر سمت است که بحث تحریفناپذیری‌اش مفید است. کتاب *نراهه القرآن* که تألیف حضرت آیت‌الله جوادی است که به فارسی ترجمه شده هم مناسب است. در ذیل آیه ۹ سوره حجر، دیدگاه‌های علامه را ببینند، بحث‌های بسیار قوی دارد، همان کافی است. اگر کسی بخواهد جمع و جور و غنی و قوی ببیند فرمایشات علامه طباطبایی را نگاه کند. *کشف الارتیاب فی تحریف کتاب رب الارباب* از مرحوم مقرب تهرانی که این کتاب الان تحقیق شده و آماده برای چاپ است. موسسه امام رضا (علیه السلام) هم در پی این هستند که یک موسوعه درست کنند از کتاب‌هایی که شیعه در عدم تحریف نگذاشته است این موسوعه شاید سه چهار جلد شود.



# نسخ و قرائات

در گفت وگو با حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا سازمند

حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا سازمند محقق و مولف حوزه‌ی در زمینه تفسیر، علوم قرآن و علوم حدیث است. از آثار ایشان می‌توان به حقوق بشر در قرآن، مدیریت خانواده در قرآن، رأی اکثریت در قرآن و کتاب غنا در اسلام اشاره نمود.

**خلاصه:** در این گفت‌وگو استاد گرامی ابتدا به تعریف نسخ و حیطة وقوع آن پرداخته است و مباحث فرق نسخ با بداء و انساء، شرائط نسخ و منسوخ، گونه‌های نسخ، امکان نسخ کتاب با سنت، فوائد آمدن آیه نسخ شده در قرآن، راه‌های شناسایی نسخ و منسوخ و ... را بیان داشته است. سپس بحث قرائات را مطرح نموده و عوامل پیدایش قرائات مختلف، دلایل عدم تحریف قرآن با بودن قرائات مختلف، تأثیر قرائات مختلف بر تفسیر قرآن و اهمیت پیدا کردن قرائت صحیح را بیان می‌دارند و در آخر مصاحبه نیز کتاب‌های التمهید آقای معرفت و البیان خوبی را به‌عنوان کتاب‌هایی خوب در این زمینه معرفی می‌کنند.

#### اشاره:

فکر می‌کنم آیت‌الله خوبی اشاره می‌کند که قرآن یک چیز و قرائت چیزی دیگر. تصورش هم خیلی دقیق و ظریف است. این چیزی که از طریق خدای متعال آمده، قرآن است و به تواتر رسیده که قرآن است. این قرائت‌ها می‌خواهند آن را بیان کنند. این قرائت‌ها غیر از قرآن‌اند. حال کدام‌یک از اینها درست است؟ برای تشخیص آن دو راه وجود دارد. بسیاری از محققان می‌گویند آنچه در طول تاریخ بین مسلمانان رایج و دایر بوده، قرائت اصلی است. آن قرائت همیشه در متن بوده و قرائت‌های دیگر در حاشیه بوده‌اند. بیشترین قرآن‌ها در طول تاریخ و بیشترین قرائت، همان چیزی بوده که الان وجود دارد. ایران و عربستان و مصر و دیگر کشورها همان اصل را دارند و ممکن است در یک جایی یک قرائتی مرسوم باشد. دیگر قرائت‌ها همیشه در حاشیه بوده‌اند، در کوچه پس‌کوچه‌ها. قاریان بزرگ اصلاً از قرائت‌های حاشیه‌ای استفاده نمی‌کردند. کسانی هم که آمدند این قرائت‌ها را مطرح کنند، کسانی بودند که دنبال دردسر می‌گشتند؛ یعنی دنبال تفصیل قرائت‌ها بودند و گرنه ائمه اطهار به ما سفارش کرده‌اند «قرئوا كما یقرء الناس». مطمئناً این قرائت همان مطابق با حفص از عاصم است. به تعبیر استاد بابایی در کتاب روش تفسیر نه اینکه مردم از حفص گرفته باشند، بلکه حفص قرائت را از مردم گرفته است؛ چون ضابطه‌تر و حافظه‌تر بودند، همان را نقل کردند.

که اقتضای دوام داشته و ظاهرش دوام‌دار بوده، به وسیله حکم شرعی دیگری از طرف شارع مقدس است.

#### رهنامه: با توجه به مطلبی که فرمودید، بحث نسخ در چه حیطة‌ای است؟

**استاد:** اولاً در حیطة احکام است؛ ثانیاً آن حکم باید حالت مطلق داشته باشد؛ یعنی قید زمان نداشته باشد؛ ثالثاً آن دو حکم قابل جمع نباشند و ظاهرشان هم دوام داشته باشد. این در واقع خودش باعث می‌شود تعارض ظاهری بین حکم اولی و دومی به وجود بیاید؛ منتها فرقی با تخصیص این است که در تخصیص دو حکم، قابل جمع عرفی‌اند.

وقتی عامی گفته می‌شود و سپس خاصی بیان می‌شود معلوم می‌شود مراد از عام از همان ابتدا این خاص بوده است؛ ولی این گونه نیست و دو حکم قابل جمع نیستند. مثال‌های معروفی برای نسخ وجود دارد؛ مثلاً آیه شریفه نازل شد هنگام نجوا کردن با پیامبر صدقه‌ای بدهید. تنها کسی که این کار را کرد و هنگام نجوا با پیامبر صدقه داد، امیرالمومنین علی (علیه السلام) بود. بعد از آن، آیه بعد نازل شد که می‌گفت لازم نیست صدقه بدهید، بلکه به درگاه خدا تقوا پیشه کنید. این دو تا، دو حکم‌اند و قابل جمع عرفی نیستند. این را همه علما از مصادیق نسخ برشمرده‌اند حتی آیت الله خوبی.

#### رهنامه: لطفاً نسخ را تعریف کنید؟

**استاد:** در هر تعریفی یک معنای لغوی و یک معنای اصطلاحی برای واژه بیان می‌کنند. معنای لغوی خیلی مهم نیست. اصل، آن معنای اصطلاحی است. نسخ در لغت معنای مختلفی دارد مثل از بین بردن و تبدیل کردن. حتی استنساخ از این ماده و به معنای چیزی را از روی چیزی نوشتن است. معنای اصطلاحی نسخ که در علوم قرآن و فقه مطرح است، این است که شارع مقدس یک حکم شرعی را منقضی کند و حکم شرعی دیگری جایگزین آن کند؛ البته به شرط اینکه ظاهر حکم اولیه، دوام را برساند؛ یعنی بنابر عللی بیان نشده است که این حکم موقت است و به نظر می‌رسیده باید دائم باشد؛ اما بعداً در زمانی که شارع مقدس آن را می‌داند، برداشته شود. پس نسخ برداشتن یک حکم شرعی

#### قبلی منقضی می‌شود.

**استاد:** بداء در تکوینات است و نسخ در تشریحات و مسائل قانونی؛ مثلاً شخصی قرار بوده عمرش پنجاه سال باشد؛ اما صله رحم می‌کند و صدقه می‌دهد و کار خیر انجام می‌دهد و خدای متعال عمر او را ده - بیست سال افزایش می‌دهد یا برعکس، خدای ناکرده کارهای خلاف انجام می‌دهد و قطع رحم می‌کند و ظلمی انجام می‌دهد، عمرش کوتاه می‌شود. چنین چیزی در امور خارجی و تکوینی است نه تشریحی و قانونی؛ بنابراین بداء در امور تکوینی است: «بمحو الله ما یشاء و یتبیت و عنده ام الكتاب».

۱. رعد: ۳۹.

بیشتری داشته باشد. اگر در نسخ مصلحتی نبود، حالا یا در خود ناسخ یا خود نسخ کردن، این کار صورت نمی‌گرفت. چون خدای متعال کار بی‌هوده انجام نمی‌دهد. حتماً مصلحتی وجود داشته است. پس شرطش این است که مصلحتی در خود نسخ وجود دارد. در واقع در ناسخ مصلحتی است و مصلحت منسوخ هم از بین رفته است.

ناسخ و منسوخ باید تعارض حقیقی داشته باشند. الان حکم منسوخ یا مصلحتش برچیده شده است یا دست کم در خود نسخ، حکمتی است که موجب شده این نسخ اتفاق بیفتد و بعد هم فرمودید ناسخ و منسوخ هر دو حکم شرعی باشند؛ یعنی در احکام باشد.

### رهنامه: در بعضی کتاب‌ها گونه‌هایی برای نسخ گفته‌اند مثل نسخ در تلاوت. نظرتان در این باره چیست؟

**استاد:** اینها را اهل سنت گفته‌اند. آنان چهار صورت را ذکر می‌کنند، مثل نسخ حکم و تلاوت. نسخ تلاوت یعنی در قرآن بوده و الان وجود ندارد. این نوع نسخ، دو صورت را شامل می‌شود؛ یعنی ممکن است نسخ تلاوت به تنهایی باشد یا نسخ تلاوت و حکم هر دو. این، دو نقیصه در قرآن می‌شود؛ یعنی قرآن کم شده است. این دو صورت درست نیست. این، دیدگاهی است که از روایاتی نادرست به دست آمده است و شیعه اصلاً قبول ندارد. پس می‌ماند نسخ حکم بدون تلاوت؛ یعنی از قرآن چیزی کم نشده است و آیه در قرآن وجود دارد، بلکه حکمش نسخ شده است. این مورد را شیعه قبول دارد. خود آیه وجود دارد؛ ولی حکمش به وسیله آیه دیگر از بین رفته است و دیگر نباید به آن عمل کرد. باید به حکم ناسخ عمل کرد.

### رهنامه: با توجه به این نوع نسخی که شما فرمودید، آیا ما نسخ کتاب و سنت در شیعه داریم؟ یا اینکه نسخ فقط مخصوص کتاب به کتاب است؛ یعنی نسخ مصطلح فقط نسخ آیه به آیه است یا نسخ آیه با سنت نیز قابل تصور است یا واقع شده است؟

**استاد:** دو مرحله است. آیت‌الله خویی در *البیان* این دو مرحله را بیان کرده است. یکی اینکه می‌گویند آیا امکان دارد قرآن با سنت نسخ شود؟ بله، امکانش هست، به این شرط که آن سنت یا آن روایت قطعی باشد؛ ولی واقع نشده است. موردی نداریم که آیه قرآن با سنت نسخ شده باشد؛ چون قانون اساسی است؛ یعنی خدای متعال این گونه اجازه‌ای به غیر از خودش نداده است، حتی پیامبر و ائمه (علیهم السلام). پس واقع نشده است. موردی هم در فقه نداریم. اگر هم داشته باشیم، قطعی نیست.

### رهنامه: ممکن است پرسشی برای طلاب پیش بیاید اینکه اگر قرار است یک آیه نسخ شود، چرا در قرآن آمده است؟ آیا نسخ همه‌جانبه است یا از یک جهت خاص است؟

**استاد:** می‌توان این طور گفت که الان آیه‌ای که در قرآن منسوخ شده، چه فایده‌ای دارد. پرسش شما همین است؟

**رهنامه:** بله. منظور این است که اگر قرار است حکمی شرعی نسخ شود، چرا از ابتدا آمد و اینکه این نسخ چه فایده‌ای دارد؟ **استاد:** ثمره دارد. سیر تشریح را نشان می‌دهد. به ما احکامی یاد می‌دهد اینکه از یک جا شروع کنید و احکام را تغییر دهید. چنین چیزی در سیر تعلیم

### رهنامه: پرسش دیگر این است که فرق نسخ با انشاء چیست؟ نظرتان را درباره «ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها أو مثلها» بیان فرمایید.

**استاد:** به نظر می‌رسد «انشاء» هم تکوین و هم تشریح را در بر می‌گیرد. به نظر علامه طباطبایی این گونه معتقد است. در احکام گاه خداوند بعضی از احکام را به فراموشی می‌سپارد. آنچه الان مد نظر ماست، حکم شرعی است. این حکم شرعی ممکن است در ادیان گذشته یا در قرآن باشد. البته ممکن است در قرآن نباشد و فقط در شرع و روایات باشد. آن هم نسخ است؛ ولی الان نسخ، قرآنی است. اینکه حکمی در ادیان گذشته بوده و سپس تغییر کرده، به دو صورت است: صورت اول این است که همه مردم می‌دانند فلان حکم وجود دارد؛ مثلاً مردم می‌دانند باید یکشنبه‌ها به کلیسا بروند و عبادت و دعا بکنند. بعد خدای متعال در قرآن می‌فرماید «اقم الصلاة...» و پنج وعده نماز به جای نماز قبل تشریح می‌شود. چنین چیزی نسخ شریعت و آن حکم شرعی است؛ اما صورت دوم این است که حکمی در ادیان گذشته بوده و الان فراموش شده است و مردم یادشان نیست. این حکم فراموش شده ممکن است آیه‌ای از قرآن باشد. در اینجا قرآن می‌فرماید نگران نباشید؛ اگر این را هم از ذهنتان بردیم، یا بهترش را می‌آوریم یا دست کم مثل آن را می‌آوریم. نتیجه این دو حالت، یکی است. یک با حکمی می‌آید و حکمی را از رده خارج می‌کند و آن را نسخ می‌کند و گاه حکمی از ذهن‌ها پاک می‌شود و به فراموشی سپرده می‌شود.

### رهنامه: البته این تفسیری که فرمودید بر این اساس است که «انشاء» را به معنای فراموشی و از ماده «نسی» بدانیم؛ اما اگر آن را از ماده «نسا» بدانیم، ظاهراً باید آن را به گونه‌ای دیگر تفسیر کنیم.

**استاد:** یعنی به تأخیر بیندازیم. اگر به معنای تأخیر باشد، معنای آیه این طور می‌شود که «ما چیزهایی که نسخ کردیم یا چیزهایی که قرار است بعداً نسخ کنیم...». یعنی نسخ را به تأخیر انداختیم. در این صورت «انشاء» همان نسخ در آینده خواهد بود؛ بنابراین انشاء چیزی غیر از نسخ نمی‌شود.

### رهنامه: در مورد انشاء سخن دیگری نیز می‌توان گفت. چون زمینه اجرای حکمی الان وجود ندارد، آن حکم به تأخیر می‌افتد تا در زمان خودش اجرا شود. مثلاً قرآن می‌گوید هر کدام از شما در مقابل ده کافر می‌توانید در جهاد حاضر شوید؛ ولی اکنون به سبب ضعف، این حکم زمینه تحقق ندارد؛ بنابراین هر مؤمن در مقابل دو کافر جهاد کند. این حکم مثلاً تا حوادث ظهور به تأخیر افتاده است.

**استاد:** بله این برداشت صحیحی است. مثل این می‌ماند که موضوع یک حکم عوض شود. پس نسخ مشخص است. حکمی وجود دارد و بعد برداشته می‌شود. حالا چه در ادیان گذشته باشد که حکمی نسخ می‌شود و چه در دین اسلام و روایات باشد.

### رهنامه: برای نسخ، ناسخ و منسوخ شرایطی ذکر کرده‌اند. شرایط نسخ را فرمودید. شرایط ناسخ و منسوخ چیست؟ استاد: در نسخ باید حکم ناسخ حتماً با شرایطی که پیش آمده، تناسب

یعلمون را تلمون خوانده یا فکر کرده این طور بهتر است. مثل تحلیل‌هایی که ما می‌کنیم. در حالی که اینها همه حدس و گمان و بداهه است.

### رهنامه: عوامل پیدایش این قرائات چیست؟ یکی را فرمودید که نقطه نبوده و همین موجب شده کلمات را اشتباه بخوانند.

**استاد:** یکی دیگر اینکه اعراب نبوده است. همچنین لهجه‌ها متفاوت بوده است؛ مثلاً سین را شین می‌خواندند. اینها مباحث در کتاب‌های علوم قرآنی بررسی شده‌اند. آیت‌الله معرفت هم درباره آن بحث کرده است. همچنین ممکن است اختلاف قرائت به سبب تفسیر متفاوت بوده است؛ یعنی شخص بر اساس تفسیر و برداشت خودش گمان کرده قرآن باید آن گونه قرائت کند؛ مثلاً در مورد اینکه محدث نوری در مورد «صراط علی مستقیم» می‌گوید امام گفت نام علی (علیه السلام) در آیه است، باید گفت امام تفسیر و معنای آیه را گفته است و ایشان تفسیر را جای قرائت قرآن گذاشته است. چنین خطاهایی بوده است. علت‌های مختلفی در علوم قرآنی درباره اختلاف قرائت‌ها ذکر کرده‌اند. اختلافات گاه اجتهادی و گاه بنا بر هوای نفس یا سیاسی بوده است.

### رهنامه: یعنی از روی عمد قرآن را به گونه‌ای خوانند که به نفعشان باشد.

**استاد:** مثل اینکه یک دانشجو در پایان‌نامه‌اش ترجمه‌ای از قرآن می‌آورد که به تحقیقش بخورد و مؤید مطالبش باشد.

### رهنامه: آیا این تعدد قرائات تحریف قرآن نیستند؟

**استاد:** نه، درباره آن بحث کرده‌اند. استاد نجارزادگان و آیت‌الله استادی در این باره سخن گفته‌اند. استاد نجارزادگان کتابی در تحریف‌ناپذیری قرآن دارد و در آن به این بحث پرداخته است. فکر می‌کنم آیت‌الله خوبی اشاره می‌کند که قرآن یک چیز و قرائت چیزی دیگر. تصورش هم خیلی دقیق و ظریف است. این چیزی که از طریق خدای متعال آمده، قرآن است و به تواتر رسیده که قرآن است. این قرائت‌ها می‌خواهند آن را بیان کنند. این قرائت‌ها غیر از قرآن‌اند. حال کدام‌یک از اینها درست است؟ برای تشخیص آن دو راه وجود دارد. بسیاری از محققان می‌گویند آنچه در طول تاریخ بین مسلمانان رایج و دایر بوده، قرائت اصلی است. آن قرائت همیشه در متن بوده و قرائت‌های دیگر در حاشیه بوده‌اند. بیشترین قرآن‌ها در طول تاریخ و بیشترین قرائت، همان چیزی بوده که الان وجود دارد. ایران و عربستان و مصر و دیگر کشورها همان اصل را دارند و ممکن است در یک جایی یک قرائتی مرسوم باشد. دیگر قرائت‌ها همیشه در حاشیه بوده‌اند، در کوچه پس‌کوچه‌ها. قاریان بزرگ اصلاً از قرائت‌های حاشیه‌ای استفاده نمی‌کردند. کسانی هم که آمدند این قرائت‌ها را مطرح کنند، کسانی بودند که دنبال دردمس می‌گشتند؛ یعنی دنبال تفصیل قرائت‌ها بودند و گرنه ائمه اطهار به ما سفارش کرده‌اند «قرئوا كما یقرء الناس». مطمئناً این قرائت همان مطابق با حفص از عاصم است. به تعبیر استاد بابایی در کتاب روش تفسیر نه اینکه مردم از حفص گرفته باشند، بلکه حفص قرائت را از مردم گرفته است؛ چون ضابطه و حافظه مردم بودند، همان را نقل کردند.

### رهنامه: آیا قرائات بر تفسیر تأثیر می‌گذارند؟

**استاد:** قرائت از مقدمات تفسیر است؛ یعنی هر کسی می‌خواهد وارد تفسیر شود، باید قرائت را بشناسد. باید تکلیف خودش را روشن کند که تعدد قرائات را

و تربیت و هدایت بوده است. مسئله دیگر این است که آیه قرآن از یک جهت نسخ شده است، نه از همه جهات؛ پس می‌توان از آن آیه از جهات دیگر چون پیام اخلاقی، اعتقادی و غیره بهره جست. نکته دیگر این است که اگر یک آیه منسوخ شد و ما آن را از قرآن محو کردیم، چنین کاری باب می‌شود که ما اجازه داریم از قرآن چیزی برداریم.

### رهنامه: آیا راه‌های شناسایی برای ناسخ و منسوخ وجود دارد یا نه؟ آیا گام‌هایی برای تشخیص ناسخ و منسوخ وجود دارد؟

**استاد:** یکی از علومی که در بحث نسخ به ما کمک می‌کند، فقه است؛ یعنی علم فقه به ما می‌گوید روایات ائمه اطهار (علیهم السلام)، آنهایی که ثابت شده معتبرند، ما را با آیه ناسخ و آیه منسوخ آشنا می‌سازند. بعد خود مضمون آیه است. اگر کسی در آیات تدبیر کند، می‌تواند به این نتیجه برسد که دو آیه قابل جمع عرفی‌اند یا تضاد دارند. ممکن است بگوید صلح کنید و منظورش در شرایط ضعف باشد یا بگوید جنگ کنید و منظورش در شرایط حکومت باشد. این دو عرفاً قابل جمع‌اند.

### رهنامه: آیا فهم مباحث ناسخ و منسوخ بر فهم قرآن و برداشت از قرآن تأثیر دارد؟

**استاد:** بله، ناسخ و منسوخ این نقش را دارد که ما را متوجه کند چه حکم‌هایی نسخ شده و نباید عمل کنیم و این بر فهم قرآن مؤثر است. چنین محثی حتماً نقش تفسیری و عملی دارد.

### رهنامه: مراد از قرائت چیست؟

**استاد:** قرائت در لغت یعنی خواندن؛ اما معنای اصطلاحی آن یعنی خواندن کلمات قرآن کریم به طریقی که منسوب به رسول خدا است. یعنی قاری مدعی است رسول خدا این گونه تلاوت کرده و خدای متعال به آن حضرت فرموده این گونه بخواند؛ بنابراین اگر کسی بگوید من بنا بر لهجه‌ای که دارم این طور می‌خوانم و پیامبر این گونه قرائت نکرده، قرائت نیست. این مجاهد مجموع قرائات را در هفت قرائت جمع کرده است. خدا خیرش بدهد. کتاب‌هایی مثل بحرالمحیط یا تفسیرهای دیگر را ببینید. قرآن را به چندین قرائت خوانده‌اند. هر کسی به ذهنش آمده و قرائت کرده است. همین که او توانست مهارت بر این مسئله بزند، کار خیلی بزرگی انجام داده است.

### رهنامه: این پرسش مطرح می‌شود که قرائتی که پیامبر داشته یا از جانب خدا گفته شده، یک قرائت است یا بیشتر. اگر کسی مدعی شود و بگوید پیامبر هم هفت قرائت داشته است، ما چه ادعا و دلیلی داریم؟

**استاد:** اهل سنت همین را می‌گویند. یک دلیل، روایات معتبرند که می‌گویند: «القرآن الواحد نزل من الواحد والاختلاف من قبل الروات». این روایت در کافی در باب فضل القرآن آمده است. یک دلیل دیگر هم این است که این قرائت‌ها متضادند و اصلاً قابل جمع نیستند. سندها را هم که بررسی می‌کنیم می‌بینیم این گونه نیست که همه این قرائت‌ها به پیامبر رسیده باشند. پس دلایل و قرائن به ما نشان می‌دهد اختلاف قرائت‌ها از روات است. به وجدان هم می‌توان به همین رسید. به لحاظ شهودی و تاریخی هم سر از جای خاصی در نمی‌آورد. قاعدتاً چون معانی متضاد خواهند شد، نمی‌تواند همه‌اش از قبل پیامبر باشد. اصلاً مشخص است که راوی به دلیل اینکه نقطه نبوده،

می‌پذیرد یا نه، مثل تفسیر آیت‌الله مکارم شیرازی که جان خودش را خلاص کرده از اینکه وارد این مقولات شود. اما تفسیر مجمع‌البیان به بحث قرائات پرداخته است و *المیزان* نیز اشاراتی به آن دارد. به هر حال قرائت در تفسیر نقش دارد؛ یعنی شما باید قرائت صحیح را پیدا کنید و بعد وارد تفسیر شوید.

**رهنامه: اگر بگوییم یک قرائت صحیح بیشتر وجود ندارد، پس این بحث بی‌ثمر می‌شود.**

**استاد:** بالأخره باید بدانیم کدام قرائت صحیح است. بعضی‌ها می‌گویند قرائت رایج قرائت صحیح است. بعضی‌ها هم می‌گویند یک چیزی در زمان‌هایی رایج بوده است. علما و فقها در این باره بحث کرده‌اند که آیا می‌شود از بحث قرائات حکم شرعی درآورد یا خیر. آیت‌الله خویی در تفسیر *البیان* به این بحث پرداخته است. ایشان می‌گویند تا زمانی که قطعی نشود منسوب به رسول خداست، نمی‌توان حکم شرعی داد. اگرچه ممکن است قرآن را برای منطقی‌های به‌گونه‌ای خاص قرائت کرده باشند. ایشان می‌گویند اگر مردم چنین بخوانند صحیح است؛ ولی دلیل نمی‌شود که چنین قرائتی شرعی است. اگر کسی می‌تواند قرائت حق را پیدا کند، قرائت غیرحق برایش حجت نیست.

این بحث مسئله مهمی است؛ ولی راه‌هایی وجود دارد که بحث گسترده نشود. پیش از این تفسیر کشاف می‌گفتم، تفسیر سوره انسان. به مناسبت به بحر *المحیط* هم مراجعه می‌کردم. از بس قرائت‌های ناموزون نقل کرده، واقعاً دیوانه می‌شدم. مشکل بعدی تجزیه و ترکیب آنها بود. ابن‌مجاهد این قرائت‌ها را سر و سامان داد و هفت قرائت را ذکر کرد. تازه بعد از این درباره توجیه ادبی قرائت‌ها بحث می‌شود که چرا *یعلمون* است یا *تعلمون*؛ یعنی شروع می‌کنند برای قرائت‌ها مجوز شرعی درست کردن. به نظر من قرائت رایج بیاید، بسیاری از این بحث‌ها مطرح نمی‌شود و در دسر دادن‌ها کم می‌شود. دامن زدن به این بحث و گسترده کردنش معطل کردن خود و مخاطب است. افتادن در وادی‌ای است که که هیچ ثمره و نتیجه‌ای ندارد؛ البته بحث از اینکه کدام قرائت صحیح است، بحث مفیدی است؛ ولی اینکه همه قرائت‌ها را تفسیر و تقریر کنیم و وجه ادبی‌اش را بگوییم کار بی‌خودی است. می‌توان دو - سه قرائتی را که شهرت دارند بررسی کرد و اشکالی هم ندارد.

**رهنامه: اگر کتاب ارزشمندی در بحث ناسخ و منسوخ و قراء و قرائات می‌شناسید لطفاً معرفی کنید.**

**استاد:** در بحث ناسخ و قرائات کتاب *التمهید آیت‌الله معرفت و البیان آیت‌الله خویی* کتاب‌های خوبی هستند.



# محکم و متشابه در قرآن

درگفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین محمدجعفر ادیبزاده

حجت الاسلام والمسلمین محمدجعفر ادیبزاده از دانش آموختگان و مدرسان حوزه و دانشگاه می باشند. ایشان سطح چهار حوزه و متخصص رشته تفسیر و علوم قرآنی بوده و از مسئولیت های ایشان می توان به مسئول گروه تحقیق تفسیر اثری آیت الله معرفت اشاره نمود.



خلاصه: این گفت‌وگو به بحث محکم و متشابه بودن آیات قرآن با توجه به آیات قرآن در سوره هود، زمر و به خصوص آیه ۷ سوره آل عمران پرداخته و سؤالات پیرامون آن را پاسخ می‌دهد. استاد محکم و متشابه بودن را امری نسبی دانسته‌اند و با توجه به سطح عموم مردم، عالم طبیعت و محسوسات را از نمونه‌های محکمت و ماوراء و معقولات را از موارد متشابهات دانسته‌اند. سپس ایشان در پاسخ به دلایل ورود متشابهات به قرآن، علو معانی و کوتاهی الفاظ از رساندن معانی بلند را دلیل آن دانسته‌اند. در ادامه به تفاوت نظر علامه طباطبایی رحمته با نظر مشهور در شش هفت مورد اشاره کرده و توضیحات ارائه می‌دهند.

#### اشاره:

یک نظر مشهور که تقریباً هم بین اهل سنت و هم بین بسیاری از امامیه وجود دارد این است که اولاً تعداد آیات متشابه را نسبت به تمام آیات قرآن محدود و کم می‌دانند و راه حل آن را ارجاع این آیات محدود به محکمت می‌دانند و مثلاً قائلند که در حدود شش هزار و اندی آیه قرآن، حدود دویست آیه متشابه وجود دارد. البته همین تعداد را نیز بعضی مانند مرحوم آقای معرفت به متشابه اصلی و متشابه عرضی تقسیم می‌کنند که مباحث فلسفی و کلامی که وارد دنیای اسلام و مباحث اسلامی شده، متشابه ایجاد یک سری تشابه شده است که قبلاً جزو متشابهات نبوده است. ولی با وجود این متشابهات عرضی، در مجموع کمتر از دویست آیه متشابه داریم.

#### سوال: اولین سوال این است که محکم و متشابه چه تعریفی دارند؟

**استاد:** بحث محکم و متشابه قرآنی، ذیل آیه هفت سوره آل عمران مطرح می‌شود ولی قبل از آنکه وارد این آیه پر حکمت شویم متعرض دو آیه دیگر قرآن می‌شویم. یک آیه در سوره زمر و آیه دیگر در سوره هود است. در سوره هود کل قرآن به‌عنوان کتاب محکم معرفی می‌شود و تمام آیات، محکم دانسته می‌شود. «کتاب احکمت آیاته»، مراد از محکم بودن آیات، زیبایی، یکنواخت بودن، شیرینی لهجه و قدرت خارق‌العاده بیانی است که در تمام آیات قرآن وجود دارد. فلذا وقتی قرآن دعوت به تحدی کرد، این تحدی در جمیع آیات اعم از محکم و متشابه، راه دارد و کسی نمی‌تواند مانند محکم یا

متشابه قرآن بیاورد. پس آنجا که تمام آیات قرآن به احکام متصف می‌شود، مراد استحکام در اسلوب و روش، بیان، اعجاز و زیبایی است. در آیه دیگری در سوره زمر تمام آیات قرآن به متشابه بودن منتسب می‌شود. متشابه بودن در اینجا یعنی از آغاز تا پایان قرآن، آیه‌ای نمی‌بینیم که مخالف آیه‌ای دیگر باشد. تمام آیات از لحاظ اعجاز شبیه هم هستند و یک سنخ هستند و اختلافی در آن نمی‌بینیم «لله نزل أحسن الحديث کتاباً متشابهاً». این آیه شاید اشاره به آیه دیگری داشته باشد که می‌فرماید: «لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً» یعنی اگر قرآن از غیر خدا بود، قاعدتاً صدر و ذیل آن و آغاز و پایان سوره‌ها، با توجه به ترتیبی و تدریجی بودن نزول قرآن، متفاوت بود. ولی چون از طرف خدای تبارک و تعالی است و فرستنده حکیم و عالم است لذا در آن یکنواختی و هماهنگی می‌بینیم. پس یک آیه تمام قرآن را به محکم بودن منتسب کرد و آیه دیگر تمام آیات را به متشابه بودن منتسب کرد. اما باید توجه داشت که بحث محکم و متشابه اصلاً ناظر به این دو آیه و این دو معنا نیست بلکه بحث دیگری است که در آیه ۷ سوره آل عمران مطرح است. در آنجا تمام آیات به یک صفت متصف نمی‌شوند بلکه تقسیم می‌شوند. «هو الذی انزل علیک الكتاب منه آیات محکمت هنّ أم الكتاب و آخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم زغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنه و ابتغاء تاویلہ و ما یعلم تاویلہ الا الله و الراسخون فی العلم یقولون أمانا به کل من عند ربنا و ما یذکر الا اولوا الالباب» یعنی برخی از آیات این کتاب محکمند که این آیات اصل، مرجع و أم هستند و برخی دیگر متشابه هستند. این تنها آیه قرآن است که آیات قرآن را به دو بخش محکم و متشابه تقسیم می‌کند.

طبیعت را بیان می‌کند، مثل وجود ملائکه که قرآن تعبیر «اولی اجنحه» می‌کند به معنای «صاحبان بال» که بشر یک فهمی از بال دارد و می‌خواهد آن را بر وجود ملک تطبیق کند در حالی که قابل رویت نیستند و لذا نمی‌داند که آیا بال آنها مانند پرندگان است یا جوهر دیگری است. ابتدا از لفظ همین بال را می‌فهمد ولی می‌تواند احتمال شبیه آن را نیز بدهد یعنی همان‌طور که بال در پرندگان منشاء قدرت و جابجایی به سرعت و به سهولت است، شاید مقصود این است که ملائکه نیز به راحتی و به سهولت و با قدرت می‌توانند جابه‌جا شوند. این دو معنا شبیه به هم هست و ما نمی‌دانیم که آیا «اولی اجنحه» معنای اول را می‌گوید یا معنای دوم.

**سوال:** با توجه به نسبی بودن محکم و متشابه می‌توان گفت که در آیه‌ای که در ابتدا داشتیم می‌تواند به این معنا باشد که «احکمت آیات» برای عالمی است که تمام آیات برای او محکم است و «کتاباً متشابهاً» نسبت به اشخاصی و برداشتهایی است که همه آیات برای آن مشتبه است؟

**استاد:** خیر. این دو مبحث را باید تفکیک کنیم. نسبی بودن در این بحث وجود دارد اما در آن دو آیه وجود ندارد. چرا که مثلاً در آیه «احکمت آیات» وقتی تمام آیات قرآن را به احکام متصف می‌کنیم، برای درک این احکام، نیازمند طی مقدماتی هستیم که شامل علم فصاحت و بلاغت است و اگر این دوره مقدماتی طی شود، هر شخصی قضاوت می‌کند که تمام آیات محکم هستند.

**سوال:** منظور این است که بر هر آیه‌ای دست بگذاریم، برای اهلش محکم است و برای غیر اهلش متشابه است؟

**استاد:** در اینجا تفاوت وجود دارد. چرا که برخی آیات متشابه حتی برای افرادی که مقدماتی از علوم را گذرانده باشند، همچنان می‌توان متشابه باشد.

**سوال:** خوب، شاید مقصود از اهل در اینجا اهل بیت باشد.

**استاد:** بله، اگر در آن سطح در نظر بگیریم، درست است. ولی ما فعلاً می‌خواهیم عموم مردم را در نظر بگیریم، چرا که این آیه که برخی آیات را به محکم و برخی آیات را به متشابه بودن متصف می‌کند، عموم مخاطبان و عرف مردم را لحاظ می‌کند. اما در دو آیه مذکور نیز عموم مردم را لحاظ می‌کند و می‌فرماید هر کس مقدمات را بگذراند خواهد دید که همه آیات، محکم است یعنی استحکام، استواری و فصاحت و بلاغت در سرتاسر قرآن حاکم است و همه آیات همچنین متشابه است یعنی هیچ اختلافی در آیات نیست.

از مثال‌های دیگر برای آیات متشابه، وجود جن است. بشر برای وجود جن دارای پیش‌فرض و تصویری است که شاید منطبق با واقعیت نباشد. جن را یک موجود وحشتناک و دارای دم و سم فرض می‌کند ولی چون مرئی نیست نمی‌داند که آیا همین‌طور است یا اینکه از سنخ دیگری است. اما چرا این دو را شبیه می‌دانند؟ به این دلیل که اگر یک موجود زشت و دارای دم و سم را ببیند، وحشت می‌کند. ممکن است اگر قدرت دیدن جن را داشته باشد از او نیز وحشت کند. لذا وجه تشابه در وحشت، منشاء می‌شود که بگوید آیا جن دارای سم و دم است. اما قرآن وجود جن را در عالم حتمی می‌داند و می‌فرماید تعداد آنها از انسان‌ها هم بیشتر است. اما در مورد اینکه حقیقت وجود آنها چیست، چیزی نمی‌دانیم.

مورد دیگر از موارد ماورای طبیعت، نعمت‌های بهشتی و همچنین عذاب‌های اخروی در جهنم است. در اینجا نیز قرآن تعبیراتی از سنخ ماکولات و مشروبات

**سوال:** آیا می‌توان در قرآن کتاب‌هایی را فرض کرد که آیه‌های «کتاب احکمت آیات» و «کتاباً متشابهاً» هر کدام اشاره به کتابی از قرآن باشد؟ مثلاً گاهی در قرآن می‌فرماید که «کتاب عربی مبین» که به الفاظ قرآن اشاره دارد و در جاهایی دیگر تعبیر کتاب می‌آورد ولی معلوم می‌شود که الفاظ منظور نیست بلکه مراتب بالاتری از قرآن است مثلاً لوح محفوظ و...  
**استاد:** یعنی در اینجا که می‌فرماید «کتاب احکمت آیات» مراتب دیگری از قرآن مدنظر باشد؟

**سوال:** یا مراتب دیگر مقصود باشد، یا اینکه بتوان کتبی هم عرض در دل قرآن تصور کرد که هر کدام، بخشی از آیات را در خودش جای داده باشند.

**استاد:** چنین فرضی را من تا حالا برخورد نکرده‌ام، البته مرحوم علامه طباطبایی «کتاب احکمت آیات» را با توجه به قرینه چند واژه بعد که «ثم فصلت» است می‌فرماید که «احکمت» قبل از نزول است و «فصلت» بعد از نزول و فعلیت است. لذا بنا بر نظر مشهور «احکمت آیات» یعنی تمام آیات از نظر استواری و فصاحت و بلاغت، محکم هستند. اما آیه محل بحث که شاید بتوان گفت از زیباترین آیات قرآن است و به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی یکی از آیات محکم قرآن کریم است، همین آیه است چرا که در غیر این صورت به مشکل بر می‌خوریم.

محکم در این آیه، یعنی آیه‌ای که معنای آن شبیه به معنای دیگری نیست که امر را بر ما مشتبه کند و در افاده و رساندن معنای خودش کاملاً محکم و استوار است اما متشابه آیه‌ای است که در افاده معنایش و در افاده مراد از آن معنا، شبیه به معنای دیگری است که موجب مشتبه شدن معنای اراده شده بر ما می‌شود و به دلیل شباهت نمی‌دانیم کدام یک از دو یا چند معنا، مدنظر است. پس هر گاه که نتواند معنای مورد نظرش را مشخص کند و در افاده معنا، محکم، استوار نباشد، آیه متشابه است. این از لحاظ تئوری است اما برای مشخص شدن بحث چند مثال می‌زنیم؛ آیات محکم مانند آیاتی که علم خدا را بیان می‌کنند، آیاتی که قدرت خدا را بیان می‌کنند. آیاتی که عالم هستی و محصور در چارچوب محسوسات مثل کهکشان‌ها که قابل رویت، حس و تجربه هست را بیان می‌کنند. آیاتی که نظم موجود و حرکت هستی را بیان می‌کند مانند: «لا الشمس یبغی لها أن تدرک القمر و لا اللیل سابق النهار» و یا «والشمس تجری لمستقر لها» و یا «والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالرجون القدیم» این آیات همگی محکم هستند چرا که برای بشر قابل مشاهده و فهم و منطبق با طبیعت است و ابهام و اشکالی در آن نیست.

**سوال:** آیا مشتبه‌شدن برای عرف ملاک است؟ آیا معیار محکم و متشابه بودن، برداشت عرفی است؟ چون ممکن است یک عالم مثلاً یک عارف یا فیلسوف یا متکلم به سراغ همین آیه «کالرجون القدیم» برود و معنا برایش مشتبه شود چون در برداشتهای عمیق‌تر، ابهامات جدیدی برای علما ایجاد می‌کند و امر بر آنها مشتبه می‌شود.

**استاد:** تصریح کردم که محکم و متشابه بودن نسبی است، یعنی ممکن است آیه‌ای برای یک فرد محکم باشد ولی برای شخص دیگر متشابه باشد، ولی درصد بالایی از متشابهات برای عموم مردم شامل آیاتی است که ماورای

### قرآن محکمت بود مواجهه ما با قرآن راحت تر نمی‌شود؟

**استاد:** این سوال، در واقع سوال از فلسفه وجود متشابهات در قرآن است. کما اینکه برخی این مطلب را به صورت سوال و برخی به صورت اشکال بر قرآن وارد کرده‌اند که چرا باید قرآن به گونه‌ای سخن بگوید که منشاء مشتبه شدن امر بشود. قرآن که خود را به عنوان معجزه دارای فصاحت و بلاغت و مبین معرفی کرده، اقتضا می‌کند که تمام آیاتش محکم باشد و هیچ مطلبی را که منشاء تشابه شود، ارائه ندهد. این امتیازی برای قرآن نیست که امری را برای هدایت به جامعه القا کند و سپس آیاتی که مردم جامعه می‌خواهند از آن استفاده کنند، امر برای ایشان مشتبه شود. پاسخ‌های متعددی به این مسأله و اشکال داده شده است ولی اگر بخواهیم لب مباحث را در یک جمله بسیار کوتاه بگوییم و هر آنچه بعد از آن بگوییم، توضیح این جمله باشد، باید عرض کنیم که منشاء وجود متشابه در قرآن، علو معانی و قصور الفاظ است. معانی و معارف بلند مرتبه‌ای را قرآن متعرض می‌شود در حالی که الفاظ، الفاظ متداولی بین بشر برای فهم و افهام است و چون بشر محدود است الفاظ او هم محدود است. فلذا این الفاظ قاصرند که آن معانی عالی و معارف بلند را به تمام و کمال بیان کنند. بیان ذلک این است که قطعا معارف بلندی در عالم وجود دارد مثل امور ماوراء طبیعت، معقولات و از طرفی درک بشر انس با محسوسات دارد و اقلیتی از انسان‌ها هستند که به درک معقولات راه می‌یابند و این اقلیت نیز اختلاف مراتب دارند. بنابراین برای بیان آن امور راهی جز تمثیل و مثل نمی‌ماند. کار تمثیل این است که از یک بُعد مقرب است ولی از جهات دیگر مبعّد است. تمثیل تقریب به ذهن می‌کند و آن مطلب را به فهم انسان نزدیک می‌کند ولی به جهات دیگر دور کننده است. ما وجه تقریب را با انتقال به حال، حل می‌کنیم اما آن وجه بُعدآور را با یک مثل و بیان دیگر جبران می‌کنیم. این مثل دوم، نیز وجهی از وجوه بُعدآور را برطرف می‌کند اما از آن جایی که خود، مثل است وجوه بُعدآور دیگری دارد که برای برطرف کردن آن از مثل سوم استفاده می‌کنیم و هکذا. دیدید که وقتی که یک مطلب پیچیده و عمیق باشد، طلبه‌ها و منبری‌ها برای بیان آن مطلب به عموم مردم از عبارات، بیان‌ها و مثال‌های مختلف استفاده می‌کنند. این عبارات‌ها و بیان‌های مختلف برای افهام و تفهیم یک مطلب است ولی به دلیل پیچیدگی مطلب، مجبوریم از بیان‌های مختلف استفاده کنیم که هر کدام از این بیان‌ها از جهاتی تقریب به ذهن می‌کنند و از جهات دیگر از حقیقت دور می‌کنند. جهات مقرب را می‌گیریم و جهات مبعّد را با بیان‌های دیگر برطرف می‌کنیم. لذا قرآن می‌فرماید: «تلك الامثال نضربها للناس» یعنی ما از مثال‌ها و بیان‌های متعدد استفاده می‌کنیم تا تقریب به ذهن ایجاد شود و مردم بتوانند از این کتاب هدایت استفاده کنند. پس فلسفه وجود متشابهات در قرآن این است که در عالم، معقولات و معارف فراوان وجود دارد و برای تفهیم آنها هیچ راهی جز بیان الفاظ نیست و کوتاهی الفاظ موجب استفاده از بیان‌های متعدد می‌شود که هر کدام از این بیان‌ها از جهتی مقرب است که این وجه، بعد محکم آن بیان است و از جهاتی نیز مبعّد است که این بُعد متشابه آن است. برای رفع تشابه از بیان دومی استفاده می‌شود که این بیان دوم مقداری از مشتبه بودن بیان اول را رفع می‌کند ولی خودش نیز وجه تشابه‌ی ایجاد می‌کند که نیاز به توضیح دارد. این بیان را علامه در مقدمه چینی برای توضیح فلسفه وجود متشابه، بیان می‌کنند. به بیان دیگر ما باید از کتابی انتظار داشته باشیم که متشابه نداشته باشد که آن کتاب هیچ مطلب پیچیده و معرفت بلندی نداشته باشد ولی اگر پذیرفتیم کتابی دارای معارف عمیق و بلند است و می‌خواهد دست بشری که در محسوسات اسیر است را بگیرد و به امور معقول و ماوراء طبیعت هدایت کند حتماً باید دارای متشابه باشد. وجود تشابه

و از سخن سایه‌بان، از سخن زوج و هم‌نشین و از سخن قصور دارد ولی آیا شبیه به همین مشروبات و ماکولات عالم ماده است یا خیر؟ که اینها محل بحث است و بشر به قدری در عالم محسوسات گرفتار است که آن نعمت‌ها را با توجه به الفاظی که برایش به کار رفته به محسوسات خودش تشبیه می‌کند و این منشاء اشکال می‌شود مثلاً حورالعین به عنوان یک زوج برای انسان نام برده شده و چون در عالم دنیوی زوج، همسر برای مرد است پس در آنجا نیز لابد همسر برای مرد است. در حالی که در هیچ جای قرآن نیامده که حورالعین برای مردان است. بلکه می‌گوید حورالعین زوج بهشتی است و اما مشکل را در اینجا حل نکرده‌اند بلکه گفته‌اند با توجه به آیه دیگری که در آن «غلمان» آمده، مشکل خانم‌ها حل می‌شود در حالی که «حورالعین» به معنای زوج و ندیم و هم‌نشین است که کنار شخص قرار می‌گیرد و مایه آرامش او می‌گردد که هم زن و هم مرد به هم‌نشین و هم سخن نیاز دارند که از مصاحبت با او لذت ببرند. کما اینکه تعبیر قرآن از «غلمان» موجوداتی بسیار لطیف و زیبا است که اختصاصی به زن و مرد ندارد و هر دو از مصاحبت با یک موجود لطیف، خوش چهره، خوش خدمت و خوش صحبت لذت می‌برند. اما چون ما در عالم دنیا و محسوسات اسیر هستیم این معقولات را به محسوسات تشبیه می‌کنیم و نتیجه‌گیری می‌کنیم که حورالعین مخصوص مردها و غلمان مخصوص زنها است. در حالی که این طور نیست و چون ضمائر مونث درباره حورالعین به کار رفته آن را به زنان عالم دنیا تشبیه کرده‌ایم و در ادامه آن را مختص مردان دانسته‌ایم. در اینجا است که امر بر انسان مشتبه می‌شود. عذاب‌های اخروی نیز همین‌طور است. حقیقت معاد جسمانی برای عالم آخرت، نیز به همین صورت است. بشر احساس می‌کند که منظور از معاد جسمانی همین جسم و یا همین خصوصیات عالم دنیا مدنظر است ولی یک احتمال هم می‌دهد که چیز دیگری منظور باشد زیرا می‌بیند که خصوصیتی که این جسم دارد با خصوصیتی که برای آن جسم بیان شده است تطابق ندارد. این جسم می‌سوزد و از بین می‌رود ولی قرآن بیان می‌کند که در آن جسم، هرگز فنا وجود ندارد. در اینجا است که امر مشتبه می‌شود که عذاب‌های اخروی و حقیقت نار از چه سنجی است. چون دو احتمال را انسان می‌دهد، امر بر او مشتبه می‌شود. تمامی حقایق ماوراء طبیعت که مرئی نیستند و از سخن معقولات هستند منشاء مشتبه شدن می‌شوند. پس اگر بخواهیم مثال‌هایی برای محکم و مثال‌هایی برای مشتبه بزنیم می‌توانیم بگوییم عالم طبیعت و محسوسات نمونه‌های محکمت هستند و ماوراء طبیعت و معقولات که کم هم نیستند، مثال‌های متشابهاتند.

### سوال: بحث توحید یا چیزهایی از این قبیل جزو متشابهات نیستند؟

**استاد:** خود بحث توحید متشابه نیست. ولی برخی صفات و خصوصیتی که برای خدا مطرح می‌شود جزو متشابهاتند. مثل «یدالله فوق أیدیه» و «يقولون یدالله مغلوله» پس «یدالله» و «عین الله» اموری است که منشاء تشابه است چرا که بشر واژه ید را با دست مادی مقایسه می‌کند و تصویری به ذهنش می‌آید، اما با توجه به معرفتی که نسبت به خدای تبارک و تعالی و توحید پیدا کرده، احساس ناهمخوانی می‌کند که در بحث تشخیص محکم از متشابه خواهیم گفت که یک راه راحت در این تشخیص این است که اگر امری با بدیهیات عقل و ضروریات دین منافات نداشته باشد، محکم است اما اگر با یکی از اینها منافات داشته باشد، متشابه است.

### سوال: چرا در قرآن متشابهات وارد شده است؟ آیا اگر تمام

که اولاً تعداد آیات متشابه را نسبت به تمام آیات قرآن محدود و کم می‌دانند و راه حل آن را ارجاع این آیات محدود به محکمت می‌دانند و مثلاً قائلند که در حدود شش هزار و اندی آیه قرآن، حدود دویست آیه متشابه وجود دارد. البته همین تعداد را نیز بعضی مانند مرحوم آقای معرفت به متشابه اصلی و متشابه عرضی تقسیم می‌کنند که مباحث فلسفی و کلامی که وارد دنیای اسلام و مباحث اسلامی شده، منشاء ایجاد یک سری تشابه شده است که قبلاً جزو متشابهات نبوده است. ولی با وجود این متشابهات عرضی، در مجموع کمتر از دویست آیه متشابه داریم. ولی مرحوم علامه طباطبایی با مقدماتی که در بحث محکم و متشابه و مخصوصاً در فلسفه وجودی متشابهات در قرآن می‌چینند، مشخص می‌کنند که شش یا هفت تفاوت میان نظر ایشان با نظر مشهور وجود دارد که این تفاوت‌ها را سریع عرض می‌کنم و هر کدام نیاز به توضیح داشت، توضیح اجمالی می‌دهیم.

تفاوت اول این است که همین آیه ۷ سوره آل عمران، که منشاء بحث محکم و متشابه است براساس نظر مشهور به این صورت است که صدر آیه، آیات قرآن را به محکم و متشابه تقسیم می‌کند و ذیل آیه هشدار می‌دهد که گروهی هستند که در قلب آنها زیغ است به دنبال متشابهات می‌روند در حالی که نباید این کار را انجام داد. اما نظر علامه این است که صدر آیه، آیات را به دو بخش تقسیم می‌کند و ذیل آیه نیز انسان‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کند. بخشی انسان‌ها هم به محکم و هم به متشابه ایمان می‌آورند، به محکمت عمل می‌کنند و در متشابهات توقف می‌کنند و به محکمت ارجاع می‌دهند. بخش دوم اهل زیغند که به منظور فتنه‌گری و رهیافت به تأویل به دنبال متشابهات هستند پس تفاوت ایشان با نظر مشهور این است که ایشان «و» در «والراسخون فی العلم» را واو استینافیه می‌دانند نه واو عاطفه و می‌فرمایند در این آیه علم به تأویل منحصر از آن خدا دانسته شده است. «والراسخون فی العلم» نیز قرینه «والذین فی قلوبهم زیغ» است و در مقام بیان گروه دوم است. تفاوت دوم این است که نظر مشهور می‌گوید اگر متشابه را به محکم ارجاع دهیم تأویل است ولی اگر یک محکم را تبیین کنیم، تفسیر است. اما علامه می‌فرماید که تبیین محکمت و همچنین تبیین متشابهات پس از ارجاع به محکمت، هر دو تفسیر است و در «و ما یعلم تأویله»، ضمیر «ه» به کل کتاب بر می‌گردد و یا اگر به متشابهات برگردد، قصدش این نیست که بگوید فقط متشابهات تأویل دارند، بلکه تمام آیات تأویل دارند. اما اینجا آیه، در مقام بیان تأویل متشابهات است. چرا که صدر آیه راه تبیین متشابهات را بیان کرده و هنگامی که آیات را به محکم و متشابه تقسیم می‌کند درباره محکمت می‌فرماید که اینها اصل و مرجع هستند و این بدان معناست که هر فرعی باید به اینها رجوع کند و این مطلب نیاز به معونه اضافه ندارد که بگوییم اگر متشابهات را ارجاع دهیم مشمول یک بحث دیگری به اسم تأویل است.

### سوال: در این صورت تفاوت تفسیر و تأویل نزد علامه چیست؟

**استاد:** ایشان می‌فرماید تفسیر از مقوله لفظ و معناست و تأویل از مقوله عین خارجی است و اینها هم سنخ نیستند. تفسیر یعنی برای فهم یک آیه از الفاظی استفاده می‌کنیم که مخاطب به معانی منتقل شود یعنی به بیانی دیگر و با روشن کردن مفاهیم و به کار بردن واژه‌های خاص، آیه را تبیین می‌کنیم. فرق دیگری که به طور ضمنی به آن اشاره کردیم این است که مشهور می‌گوید علم به تأویل متشابهات از آن خدا و راسخان در علم است، طبق این آیه و با قرائت «واو» عاطفه. اما نظر علامه این است که «واو» استینافیه است و این آیه بیان می‌کند که علم به تأویل منحصر در دست خداست و اگر ما با

در چنین کتابی نه تنها نقص نیست بلکه نشانه کمال است. و کتابی که دارای متشابه نیست یا متعرض معقولات و معارف بلند نشده و یا اگر متعرض شده امر را نیمه کاره رها کرده و بشر را با یک سری مبهمات و مجهولات رو به رو کرده و هیچ راه حلی هم ارائه نکرده است. پس برای اینکه این خدشه وارد نشود می‌گوییم قرآن آیات متشابه دارد و در کنار آن آیات محکمی دارد که آن متشابهات زیر سایه این محکمت، به تدریج و با بیان‌های متعدد تبدیل به محکم می‌شوند. البته نه محکمی که به طور صد درصد روشن باشد، بلکه تا حدود زیادی ما را به این واقعیت می‌رساند که دورنمایی از وقایع را در ذهن ما ایجاد می‌کند و ما معترف می‌شویم که چون گرفتار در عالم محسوسات هستیم، بیشتر از این قادر به درک آن واقعیات نیستیم و قرآن تأکید می‌کند که ما به این واقعیت برسیم که خیال نکنیم تمام معقولات، مدرکات و ماوراء طبیعت را می‌فهمیم.

**سوال:** در مباحث حکمت مطرح است که الفاظ برای روح معنا وضع شده‌اند، اگر ما این قاعده را بپذیریم تقریباً به این نتیجه می‌رسیم که آیه متشابهی باقی نمی‌ماند چون از نگاه عرفی خارج می‌شویم. مثلاً منظور از کلمه «فواکه» میوه مادی نیست بلکه حقیقتی است که باید تعریف آن را به دست آوریم. سوال این است که اگر این طور به مطلب نگاه کنیم آیا می‌توان گفت که تمام آیات قرآن تبدیل به محکم می‌شوند؟

**استاد:** معنای اینکه متشابهات پس از ارجاع به محکمت از تشابه خارج می‌شوند همین است. یعنی لفظ در برخورد ابتدایی منشاء تشابه می‌شود. بعد از اینکه توجه کنیم که الفاظ برای آن معانی که ما با آن مانوسیم وضع نشده بلکه برای حقیقت آن معنا وضع شده است پس از توجه به این معنا به محکمت مراجعه می‌کنیم و امر روشن می‌شود. اما نه آن روشن شدنی که بتمامه روشن گردد.

### سوال: این روشن شدن، مفهومی است و وجدانی نیست.

**استاد:** بله. مفهومی است. یعنی تقریب به ذهن می‌شود. مثلاً اجمالاً متوجه می‌شویم که مراد از «فاکهه» حقیقتی است که همان طور که فواکه دنیوی مایه لذت برای بشر است، آن فاکهه نیز مایه لذت است ولی با این تفاوت که این دارای آفات است اما آن، نه تنها دارای آفت نیست بلکه مایه کمال نیز هست و تفاوت دیگر اینکه فاکهه دنیوی تنها موجب کمال جسمی است اما فاکهه اخروی هم موجب کمال جسمی عالم آخرت است و هم کمال معنوی. بر طبق برخی روایات هر فاکهه در عالم آخرت بر علم و معرفت انسان نیز می‌افزاید. اما حقیقت اینکه آن لذت از چه سنخی است را نمی‌توانیم به تمامی درک کنیم چون گرفتار محسوساتیم.

**سوال:** پس هر چه به عالم معقولات نزدیک‌تر شویم درک ما بیشتر می‌شود؟

**استاد:** بله. هم بهتر می‌فهمیم زیرا با ماده صرف مقایسه نمی‌کنیم و هم اقرار می‌کنیم که قادر به درک حقیقت آن نیستیم. چون از سنخ دیگری است و ما می‌فهمیم که این لفظ برای حقیقت آن معنا وضع شده نه برای معانی محسوس و ملموس.

لکن مطلب مهم نظر فریقین در محکمت و متشابهات است. یک نظر مشهور که تقریباً هم بین اهل سنت و هم بین بسیاری از امامیه وجود دارد این است

از صحرای محشر نصب شود، همخوانی ندارد. پس همین «کرسی» که در بدو امر محکم به نظر می‌رسید با نظر در یک آیه دیگر متوجه شدیم که متشابه است و کرسی باید طوری تصور شود که فراتر از تمام آسمان‌ها و زمین باشد نه اینکه جزیی از عالم طبیعت باشد. همچنین روایات می‌گویند نسبت کرسی به عرش نسبت یک حلقه در یک فلات است «الرحمن علی العرش استوی» حکایت از چنان وسعتی می‌کند. پس وقتی این آیات را کنار هم می‌گذاریم، اولاً فهم اولیه ما تغییر می‌کند و دیگر کرسی را یک چیز محدود فرض نمی‌کنیم و ثانیاً احساس عجز از درک حقیقی آن می‌کنیم و فقط تقریب به ذهن صورت می‌گیرد. چون از سماوات و ارض فهمی داریم ولی فهم ما دقیق نیست و نمی‌دانیم وسعت آسمان‌ها و زمین چقدر است ولی می‌دانیم که بسیار عظیم و وسیع است در حالی که کرسی از آن نیز وسیع‌تر است. پس یکی از تفاوت‌های نظر مشهور با علامه این است که نظر مشهور، آیات متشابه را محدود می‌داند ولی علامه تعداد آنها را زیاد می‌داند.

### سوال: آیا مشهور، آیاتی را که علامه متشابه می‌داند، محکم می‌داند؟

**استاد:** بله. بسیاری از آنها را محکم می‌دانند ولی علامه می‌فرماید هر آنچه که معقول، دارای معارف بلند و ماوراء طبیعت است برای بشری که گرفتار محسوسات است متشابه است. البته ایشان چند بار تکرار می‌فرماید که فرق است بین اینکه بگوییم آیاتی متشابه است و راه‌حل دارد یا اینکه بگوییم آیاتی در قرآن متشابه هستند و بشر هیچ راهی برای حل ابهام آن و فهم آن ندارد و می‌فرماید من نمی‌گویم در قرآن مبهمات زیاد است چرا که با مبین بودن قرآن سازگاری ندارد بلکه متشابهات زیاد است که آنها را در پرتو آیات محکم و با ضرب آیات در یکدیگر از تشابه خارج می‌کنیم. لذا می‌بینیم که کم نیست مواردی که المیزان، یک یا مجموعه‌ای از چند آیه را به گونه‌ای غیر از سایر تفاسیر، تفسیر کرده است. یک رمز آن همین است. بنده بعد از حدود پانزده سال، سر و کار داشتن با المیزان دیدم که این مسئله در المیزان بسیار به چشم می‌خورد که گاهی تفاسیر دیگر می‌گویند مثلاً سه آیه از یک سوره به هم مرتبطند ولی علامه می‌گوید ده آیه مرتبط هستند. وجه ارتباط را تعبیر به سیاق می‌کند و می‌فرماید سیاقی که بر این آیات حاکم است نشان می‌دهد که یک هدف را دنبال می‌کنند در حالی که از دیدگاه بدوی و از دیدگاه بعضی از مفسرین ممکن است بعضی از این آیات مرتبط با محل بحث نباشد. ولی ایشان می‌گویند که اگر این آیه را به یکی از آیات محل بحث ضرب کنیم می‌بینیم که یکی از وجوه تشابه آن آیات را برطرف می‌کند ولی نیاز به دقت و توجه و تسلط دارد و همین‌ها رمز ماندگاری المیزان است.

### سوال: فرمودید که علامه «واو» را استینافیه می‌داند و تأویل را تنها مخصوص خدا می‌داند. پس چطور قائلند که ما می‌توانیم آیات متشابه را با ارجاع به محکم تأویل کنیم؟

**استاد:** تأویل از نظر علامه مقوله‌ای غیر از ارجاع متشابه به محکم است که قبلاً عرض کردیم و ایشان تأویل را از مقوله لفظ و معنا نمی‌داند و می‌فرماید مرکز ثقل این آیه هم بحث تأویل نیست و فقط قرآن در اینجا به تأویل اشاره می‌کند و عبور می‌کند. در حالی که نظر مشهور این است که این آیه سه مرکز ثقل دارد؛ اول تقسیم آیات به محکمت و متشابهات، دوم هشدار و سوم بیان اینکه چه کسانی می‌توانند این آیات را تأویل کنند. اما براساس نظر علامه اهل زبغ برای تأویل متشابهات به آن رو می‌آورند در حالی که وظیفه آنان تأویل

استفاده از آیات دیگر و یا روایات برداشت کنیم که علم به تأویل در اختیار اهل بیت نیز گذاشته شده است، استفاده از جای دیگر است و این آیه در مقام بیان آن نیست هر چند منافات ندارد.

تفاوت عمده دیگر این است که مشهور معتقدند آیات متشابه حدود دویست آیه است اما مرحوم علامه می‌فرماید تعداد آیاتی که متعرض امور معرفتی، معقولات و امور ماوراء حسی شده، منحصر به این تعداد نیست و در بسیاری از آیات قرآن، این بحث وجود دارد و از همین جا استفاده می‌کنند که آن روایاتی که می‌فرماید راه فهم قرآن این است که بعضی آن را به بعضی دیگر بزنید، دلیلش این است که اکثر آیات مربوط به معارف است که یک بیان، برای فهم آن کافی نیست و به آیات دیگر نیز نیاز است. بنابراین اکثر آیات از جهتی محکم است و از جهات دیگر متشابه است. لذا اگر بعضی قرآن را به بعضی دیگر نزنیم، نمی‌توانیم فهم درستی از آیات داشته باشیم. در حالی که خیال می‌کنیم آیه مورد نظر محکم است و فهم اولیه‌ای از آن برداشت می‌کنیم در حالی که بخشی از آیه محکم بوده و بخشی دیگری از آیه متشابه است و وقتی آن را به آیات دیگر می‌زنیم می‌فهمیم که فهم اولیه ما ابتدایی بوده است و آیه نیاز به فهم عمیق‌تر و دقیق‌تر داشته است.

در پراتلز عرض کنم منشاء اینکه ایشان به تفسیر قرآن به قرآن روی آورد، همین بوده است. ایشان در جلد سوم تفسیر، ذیل همین بحث محکم و متشابه و تأویل که حدود هفتاد صفحه است، در پایان این سوال را مطرح می‌کنند که ما در فهم قرآن به چه چیزی نیاز داریم. در جواب می‌فرمایند در فهم ظاهر قرآن کل قرآن کافی است اما برای فهم معارف عمیق و عالم ماورا باید از روایات بهره بگیریم. اما در بخش فهم ظاهر نیز هر چه بتوانیم آیات بیشتری مربوط به آیه مورد نظر کشف کنیم و کنار این آیه بگذاریم، فهم ما نسبت به آن آیه عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌شود که نیاز به انس و تسلط به قرآن دارد. بحث محکم و متشابه نیز همین است و راه رفع تشابه همین است که از آیات دیگر استفاده کنیم. ما معمولاً یک مثال معمولی را مرتب می‌زنیم و فکر می‌کنیم اکثر متشابهات همین‌طور است. می‌گوییم «الرحمن علی العرش استوی» و «یدالله فوق یدیه» دو آیه متشابه هستند که آیه اول اثبات جسمیت برای خدا می‌کند که بر یک عرش و کرسی استیلا پیدا می‌کند و آیه دوم هم که داشتن «ید» را برای خدا اثبات می‌کند و با استفاده از آیه «لیس کمثله شیء» آن دو آیه را حل می‌کنیم و خیال می‌کنیم تمام متشابهات به این ترتیب قابل حل هستند. در حالی که این ساده‌ترین و بدیهی‌ترین مثال برای متشابه و حل آن با یک محکم است. بعضی آیات هستند که از یک وجه محکم هستند و از چند وجه متشابهند و برای برطرف کردن هر یک از وجوه متشابه باید چندین آیه را استفاده کنیم؛ مثلاً در آیه الکرسی می‌فرماید «وسع کرسیه السماوات والارض» یعنی همه حاکمیت خدای تبارک و تعالی به قدری وسیع است که اگر بخواهیم فهمی ولو دورنما از کرسی داشته باشیم باید ابتدا به این مباحث توجه کنیم که وسعت کرسی چقدر است. مفاهیمی مثل «عرش»، «کرسی»، «السماوات والارض» وجود دارد که اگر بخواهیم جایگاه «کرسی» را در بین این مفاهیم بدانیم باید کار گسترده انجام دهیم و گرنه مبتلا به همان مفهومی می‌شویم که متأسفانه برادران اهل سنت مبتلا شدند که می‌گویند کرسی یک تخت عظیم دارای پایه‌های رنگینی است که در قیامت از عرش الهی، آن را پایین می‌آورند و در صحرای محشر نصب می‌کنند و خدای تبارک و تعالی بر آن جلوس می‌کند و حسابرسی را شروع می‌کند. برای فهم قرآنی کرسی باید دقت کنیم و از این آیه استفاده کنیم که «وسع کرسیه السماوات والارض» یعنی وسعت کرسی تمام آسمان‌ها و زمین را در بر می‌گیرد فلذا این نمی‌تواند در گوشه‌ای

متشابه نیست بلکه باید آن را به محکمت ارجاع دهند یعنی باید متشابهات را تفسیر کرد نه تأویل. چرا که تأویل آن امر دیگری است.

### سوال: در خود قرآن، آیاتی وجود دارد که تأویل را به معنای حقیقت به کار برده باشد؟

**استاد:** علامه در اینجا نیز این کار را کرده‌اند و می‌فرمایند با تتبع در آیات، واژه تأویل در چهار جای قرآن به کار رفته. هیچ کجا به معنای ارجاع و از مقوله لفظ و معنا به کار نرفته است. پس فاصله ایشان از مشهور در اینجا به دلیل تتبع در آیات دیگر است. پس آن معنای تأویل که ارجاع متشابه به محکم باشد را نمی‌توان به قرآن استناد داد. البته در برخی روایات متعرض این شده که راسخان در علم، ائمه هستند ولی بحث ما در آیه ۷ سوره آل عمران است. پس، از نظر علامه مرکز ثقل آیه، اولاً تقسیم‌بندی آیات است و ثانیاً تقسیم‌بندی جامعه اسلامی و انسان‌ها است نه بحث تأویل.

اما نظر مشهور، طوری آیه را تبیین می‌کند که تأویل را فقط برای متشابهات می‌داند که عبارت است از ارجاع آن به محکمت ولی علامه می‌فرماید که تأویل در تمام آیات قرآن سربان و جریان دارد و این آیه می‌گوید که آیات دو قسمند و انسان‌ها نیز دو قسم و اهل زیغ اشتباه می‌کنند و جامعه اسلامی باید مراقب فریب آنها باشد و از آنها تبعیت نکند. آنها کسانی هستند که به دنبال متشابهاتند. چون می‌بینند نمی‌توانند خیلی در تأویل محکمت مانور دهند اما در تأویل متشابهات می‌توانند مانور دهند لذا به دنبال تأویل متشابهاتند. پس می‌فرمایند که معنای آیه این نیست که تأویل فقط مختص به متشابهات است. پس آن افراد فقط در متشابهات می‌توانند فتنه‌گری کنند. مثلاً می‌خواهد تجسیم را ثابت کند می‌بیند که می‌تواند به سراغ آیات متشابه برود و یا می‌خواهد عدم عصمت انبیا را ثابت کند می‌بیند که می‌تواند به سراغ آیات متشابه رود و یا می‌خواهد ثابت کند ضرورت ندارد که عدالت، صفت الهی باشد، می‌تواند به سراغ آیات متشابه برود ولی تأویل منحصر به متشابه نیست.



# فضل سور و خواص سور و آیات

در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین ابوطالب علی نژاد

حجت الاسلام والمسلمین ابوطالب علی نژاد از دانش آموختگان حوزوی و استادیار جامعه المصطفی العالمیه می باشند. از تالیفات ایشان می توان به کتب دانش رجال و رجال تفسیری در چهار جلد اشاره نمود.

**خلاصه:** در این مصاحبه استاد گرامی ابتدا تفاوت مفهوم فضایل آیات با خواص و آثار آن را توضیح داده و در ضمن آن به بیان روایات و سخنان بزرگان در مورد فضایل و خواص سوره حمد می‌پردازند. در ادامه نکات و سیری را برای بررسی روایات فضایل و خواص سوره بر می‌شمرند (به ترتیب منبع‌شناسی، سندشناسی، مشمول قاعده تسامح در ادله سنن و متن و محتواشناسی و ...) و به صورت مختصر هریک را توضیح می‌دهند و در پایان این بحث را از موضوعاتی دانسته‌اند که کتاب مستقلی درباره آن چاپ نشده و نیاز به کار و تأمل دارد.

اشاره:

در تفاسیر شیعه به مناسبت تفسیر هر سوره اولین گامی که برمی‌داشتند نقل روایت فضیلت آن سوره را بیان می‌کردند مانند مجمع‌البیان و تفسیر بیان و تفاسیر بعدی که نوشته شده این روایات را ذکر می‌کنند. منتهی در گذشته دیگر این روایات را تحلیل نمی‌کردند ولی اکنون بزرگان ما این روایات را تحلیل می‌کنند. حضرت آیت‌الله مکارم در تفسیر نمونه و آیت‌الله جوادی در تسنیم تحت عنوان اشارات و نتایج، روایتی ذکر می‌کنند و متعرض می‌شوند. علامه مجلسی در کتاب بخارا انوار در مناسبت‌هایی که یک روایتی را در این خصوص می‌آورد بیاناتی دارند و اشکالاتی به مسئله می‌کنند.

**سوال: دو محور در گفتگو مدنظر هست. اولی پیرامون روایات فضیلت سوره‌ها و دیگری هم بحث خواص سور و آیات است که در مسائل مادی و معنوی روایاتی داریم که آیات یا سوره‌ها خواصی دارند. لطفا نظر تان را در این باره بیان کنید؟.**

استاد: جسته و گریخته این مسائل در گذشته بوده و عالمان بزرگی در این عرصه ورود پیدا کرده و آثاری به یادگار گذاشته‌اند. همان‌طور که استحضار دارید کتاب و سنت در طول هم قرار گرفته‌اند و یک رابطه متقابلی دارند و در حدیث ثقلین رسول گرامی اسلام، تمسک به دو عامل است که می‌تواند راه نجات جوامع اسلامی و شیعی باشد. در حوزه قرآن مباحث مختلف و گوناگونی مطرح است. یک بخش مربوط به روایات می‌شود، چون در حقیقت مفسران قرآن، پیامبر و اهل بیت هستند و بر اساس صریح قرآن «انا انزلنا الذکر لتبین للناس ما نزل الیه» تفسیر آیات الهی اولا برعهده پیامبر هست و بعد هم در اختیار ائمه معصومین (علیهم‌السلام) قرار داده شده است و امروزه ما با مجموعه‌ای از کلمات نورانی پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) روبرو هستیم که بخشی از آن مربوط به خود آیات شریفه قرآن می‌شود و یک بخشی از روایات تفسیری ارتباط به همین دو موضوع پیدا می‌کند که یکی مربوط به فضایل می‌شود و دیگری به خواص آیات و معمولاً مفسرانی که به تفسیر قرآن پرداخته‌اند وارد هر سوره‌ای که می‌شدند بحث فضیلت را مطرح می‌کردند. مباحث مختلفی در خود این حوزه مطرح است. در ارتباط با روایات و فضایل سور باید ببینیم معنی فضیلت چیست و فرق آن با خواص چیست، چه کتاب‌هایی در این خصوص نوشته شده، روایاتی که نقل شده است از نظر اعتبار در چه جایگاهی هستند، از نظر منبع‌شناسی در چه منابعی نقل شده است، از نظر سند آیا دارای سند هستند یا نیستند و اگر

هستند این اسناد با توجه به معیارهای درایی که داریم معتبر هستند یا نیستند. روایاتی که حدیث را نقل کرده‌اند در چه جایگاهی قرار گرفته‌اند و مهمتر از همه توجه به محتوای این روایات است که یک نوع ارتباط با محتوای خود آیه و سوره پیدا می‌کند.

اجازه بدهید بحث را از فضائل السور شروع کنم. اولین بحث در بحث مفهوم‌شناسی این است که فضیلت با آثار چه تفاوتی دارد. فضایل جمع فضیلت به معنای زیادی و برتری است و منظور این است که کسی که این سوره یا آیات را بخواند خداوند چه مقام و فضیلت و ثواب و پاداشی را برای او در نظر می‌گیرد. پس بنابراین روایات فضایل سور اشاره به اجر و پاداش و فضیلت کسی دارد که تمامی آن سوره یا آیه را تلاوت و قرائت کرده است. مقصود از خواص به معنای آثار و منافعی است که خواندن این سوره یا آیه می‌تواند به دنبال خودش داشته باشد. حالا این آثار ممکن است گاهی فردی باشد گاهی اجتماعی باشد، گاهی ممکن است دنیوی یا اخروی باشد، گاهی مادی یا معنوی باشد. پس کسی که سوره حمد را می‌خواند تلاوتش و قرائتش براساس روایاتی که رسیده است از دو بعد قابل توجه است یک: اینکه کسی که این حمد را بخواند چه ثواب و پاداشی خداوند برای او در نظر می‌گیرد. دوم اینکه چه خاصیتی این خواندن می‌تواند برای شخص داشته باشد. اجازه بدهید در اینجا بحث بزرگان در مورد سوره حمد را بیاورم، از جمله در تفسیر سوره حمد امام (علیه‌السلام) که آنجا می‌فرماید یکی از وصایای رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وصیت به تلاوت قرآن است فضل تلاوت، حفظ، حمل و تمسک و تعلم و مداومت و مزاولت و تدبیر در معانی و اسرار آن بیش از آن است که به فهم قاصر درست آید. می‌بینید یک روایت چقدر می‌تواند شاخه‌های مختلفی داشته باشد که امام (علیه‌السلام) بیان می‌کند. مأخذ از خود روایت است که گاهی تعبیر به روایت و گاهی تعبیر به حفظ و گاهی تعبیر به تمسک و گاهی به تعلم و آموزش امر داده است. همچنین در مورد مداومت و استمرار بخشیدن، آثار و فضیلتی هست. ممکن است کسی هر روز سوره حمد و کسی ماهی یک بار بخواند و همه اینها فضیلت و آثاری که دارد متفاوت است. تدبیر در سوره حمد خودش فضیلت و آثار دیگری دارد و آنچه که از اهل بیت (علیهم‌السلام) در خصوص آن وارد شده، در این مختصر ننگرد و ما به بعضی از آن قناعت می‌کنیم. روایتی درباره بحث قرائت قرآن در مورد قاریان داریم که می‌گوید قاریان سه دسته هستند: یکی آنان که قرائت قرآن را سرمایه معیشت اتخاذ نمودند و به واسطه آن از ملوک، حقوق و شهریه می‌گیرند. دیگر آنان که حفظ صورت قرآن کنند و تزیین حدود آن



نماینده طایفه دیگر آنان هستند که قرآن را قرائت کنند و با دوازده قرآن دردهای قلب خود را علاج می‌کنند. پس قرآن یک دارو است و البته دارو یک خاصیت دارد این دارو چه بیماری‌ای را درمان می‌کند. پس به واسطه آن شب را بیدار و عبادت بگذرانند و روز را روزه بگیرند و در تشنگی گذرانند، خداوند عزیز جبار به واسطه آنها باران از آسمان فرو فرستد و به خدا قسم که این گروه از قاریان از کبریت احمر کم‌یاب‌تر است. مطالب زیاد است امام در آداب الصلاه آورده است و همین‌طور آیت‌الله خوئی رحمته در مقدمه البیان؛ آیت‌الله جوادی در مقدمه تسنیم؛ آیت‌الله مکارم در کتاب تفسیر نمونه به مناسبت‌های مختلف این بحث را متعرض شده‌اند که اگر بخواهیم ورود پیدا کنیم چندین جلسه طول می‌کشد.

**سوال: آن فضایل و خواص را از سوره حمد، بگویید؟**

استاد: در ارتباط با سوره حمد نگاه کنید ما روایاتی داریم که اگر کسی این سوره حمد را قرائت کند چه ثوابی خداوند برای او در نظر می‌گیرد. مثلاً کسی بعضی سوره را بخواند خداوند ثواب یک حج را به او می‌دهد. یا ثواب مجاهدین فی سبیل الله را می‌دهد. این فضیلت سوره، مربوط به اجر و پاسخ اخروی که خداوند برای او در نظر گرفته است می‌باشد. اما خاصیتش چیست؟ خاصیتش این است که در خصوص سوره حمد داریم که اگر کسی سوره حمد را بخواند و مرده زنده شود تعجب نکند. لذا برای شفای بیماران تأکید فراوانی شده که از سوره حمد استفاده کنید. عرض کنم امام رحمته وقتی ثواب تلاوت سوره حمد و قرائت آن را می‌گوید یک روایت از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که کسی را که الحمد شفا ندهد چیز دیگری شفا نمی‌دهد. در روایات دیگر است که اگر به مرده‌های هفتاد مرتبه حمد بخوانند و روح او برگردد امر عجیبی نیست. یا در همین رابطه آیت‌الله جوادی در تسنیم فرموده گرچه سوره حمد شفافبخش بیماری‌های تن نیز هست و در این امر مجرب هیچ تردیدی نیست اما مهم بیماری‌های جان است که قرآن کریم درمان می‌کند و سوره حمد چون عصاره قرآن است عصاره درمان‌های قرآنی نیز خواهد بود. پس فضیلت، یعنی پاداش و ثواب کسی که مداومت به قرآن داشته باشد و... مثلاً فلان سوره را بخواند در شب اول قبر نوری می‌شود که او استفاده می‌کند. یا خداوند حوری در بهشت یا فرض کنید یک باغی برای او مقرر می‌کند. اما خواص مربوط به این است که یک نتیجه و منفعتی را به دنبال خودش دارد که آن اثر و منفعت ممکن است مادی یا معنوی یا دنیوی یا اخروی باشد و به همین جهت بعضی‌ها بین فضیلت و خواص هم یک تفاوتی قائل شده‌اند و بعضی‌ها گفته‌اند تفاوت ندارد و بعضی‌ها گفته‌اند چیزهایی که مربوط به دنیا باشد ما از آن تعبیر به خواص می‌کنیم و آنچه که مربوط به آخرت باشد تبدیل به فضیلت می‌شود. اینها تفاوت‌های مختلفی در ارتباط با مفهوم‌شناسی فضیلت و خواص هست که نیاز به این دارد که در این بخش کار شود. شما دنبال این بودید که روایات فضیلت و خواص را بررسی کنید، بحث این است که ما محتوای روایات را باید در نظر بگیریم. عرضه و جایگاه این روایات باید بررسی شود. یکی از چیزهایی که انگیزه برای جعل حدیث شده است در بحث فضایل سوره است. انگیزه در جعل حدیث مهم است، وضع حدیث از موضوعات مهمی است که در حوزه سنت نبوی در حقیقت رخ داده است. احادیث ناب و احادیث مربوط به شیعه را که می‌گوییم کمتر است چون این احادیث کار شده است. در میان اهل سنت بیشتر این قضیه رواج دارد. یک بخشی از جعل در حوزه فضیلت سوره است، به فردی گفتند در فضایل سوره چرا حدیث جعل می‌کنید؟ مگر نشدید که پیامبر صلی الله علیه و آله گفته‌اند هر کس به دروغ از من حدیث نقل کند جایگاهش جهنم است. گفت علیه پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث جعل نمی‌کنم به نفع پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث جعل می‌کنم.

و آثار قرائت را بررسی می‌کنیم آیا در لایه‌های بعدی انس و ارتباط با قرآن مثلاً تتبع، تفسیر یا درجه‌های دیگری از فهم آیات قرآن، بحث فضیلت یا آثار در روایات مطرح است یا نیست ...

در ارتباط با روایات باید به شأن و تاریخ صدور حدیث توجه کنیم. در مورد آیات ما شأن نزول داریم که این شأن نزول برای تفسیر موثر است گرچه گفته‌اند شأن نزول مخصص نمی‌شود ولی مفسر را کمک می‌کند تا در آن فضا قرار گیرد. مثلاً در آیه «ان جائکم فاسق نبأ فبتینوا»؛ شأن نزول این آیه چه بوده. بخشی از روایات ما تحت عنوان اسباب نزول است و مجموعه‌هایی که نوشته شده است این به خاطر این است که در فهم ما قطعاً کمک می‌کند. روایت است کسی فلان سوره را بخواند حتما حج نصیبش می‌شود. یا مثلاً برای ازدواج فرزندان. قطعاً یکی از امور مهمی که در ادعیه و در ارتباط با خواندن سوره‌ها تأکید شده و گفته‌اند مستحب است، این است که شب جمعه این سوره‌ها خوانده شود. یا مثلاً شب‌های قدر چه سوره‌هایی بخوانیم. می‌خواهد آثار و برکاتی را که دارد شما به دست بیاورید و باید به آن توجه کنید. در مورد دعا هم این طور است. حضرت آیت الله حسن زاده رضائی می‌فرماید که این عدد که در دعا آمده است مثل دنده‌های کلید در است هر قفلی یک کلید دارد و بازش می‌کند. شما این دنده را یکی کم کن هر کار کنی باز نمی‌کند. یکی اضافه کن باز نمی‌کند. خب مفتاح است، کلید است، وقتی در باز نشود شما داخل آن اتناق نمی‌شوید و لذا آن رحمت مخصوصی که دارد را نمی‌توانید بهره‌مند شوید. نتیجه دارد ولی آن نتیجه مطلوب را ندارد. لذا باید تاریخ صدور این حدیث در ارتباط با فضیلت خواندن یک سوره یا یک آیه دقیقاً معین و مشخص شود تا ببینیم طرف چه مشکلی داشت که پیامبر این دستور را به او داده است. باید به تناسب اینها به اندازه فهم و درک خودمان به دست بیاوریم. شیخ بهایی در مفتاح الفلاح ۲۴ ساعت را مشخص کرده است که در این ۲۴ ساعت مومن چه کاری باید انجام بدهد. پس اینها باید دقیقاً مشخص شود و معین شود و زمان و مکان و تاثیراتی که روی زمان و مکان می‌تواند داشته باشد باید بررسی شود.

### سوال: آیا ما کتابی داریم که این سیری را که شما گفتید طی کرده باشد و به نتیجه رسیده باشد. یا نه فقط همان فضایل و خواص را پراکنده بیان کرده‌اند؟

استاد: تا جایی که من دنبال می‌کردم. حقیقت امر این بوده که کتاب مستقل در این خصوص با این نگاه نوشته نشده است و متأسفانه این مسئله فضایش خالی است و فقط جسته و گریخته مفسران در تفسیر متعرض شده‌اند و بعد هم به نقل روایت بسنده کرده‌اند و وارد بحث‌های تأویلی نشده‌اند. در تفاسیر جدید مثل تفاسیر حضرات آیات علامه طباطبائی و جوادی و مکارم آن هم نه به صورت کامل، جسته و گریخته بعضی از روایات اشاره شده است.

### سوال: صرف جمع‌آوری چطور؟

استاد: فکر کنم خواص سور را در دفتر تبلیغات دیدم که کتاب‌ها در حد سطحی نوشته شده‌اند یا مثلاً پایگاه آنها مطالبی ذکر کرده است. یک بحث هم این است که توجیه بشود در این روایت، با صرف خواندن این سوره‌ها، آن فضیلت و خواص حاصل می‌شود یا اینکه نه و در کنارش شما باید عمل بکنید؟

من بلغ و قاعده تسامح و تساهل در ادله سنن است؛ دقت‌های لازمی که در روایات فقهی محرمات و واجب و اینها به کار می‌برند، براساس حدیث اخبار من بلغ اینجا به کار نمی‌برند، در مورد روایاتی که مربوط به آداب و سنن است دیدگاه‌ها متفاوت است میناها در اینجا باید روشن باشد. می‌بینیم بعضی از بزرگان با استفاده از همین قاعده تسامح در ادله سنن می‌گفتند در ارتباط با فضایل سور یا خواص نیازی به بررسی سند نداریم و براساس حدیث و منبعی که پیامبر فرموده اگر حدیثی از ما به کسی برسد که فلان کار را انجام بدهد و چنین ثوابی دارد و این آقا به این روایت عمل کند ولو در واقع حدیث از پیامبر ﷺ نرسیده باشد خداوند ثواب را به او می‌دهد. اینجا باید روشن شود که قاعده تسامح در ادله سنن در ارتباط با فضایل سور جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود؟ پس بنابراین یکی منبع‌شناسی شد و دیگری سندشناسی شد و دیگری اینکه آیا روایات فضایل و خواص سور مشمول قاعده تسامح بر ادله سنن می‌شود یا نمی‌شود؟ مسئله بعدی بحث متن‌شناسی و محتوا است. ثواب‌هایی که برای خواندن آیه و سوره در روایت آمده و ذکر شده باید تحلیل شود. آیا ارتباطی با مضمون و محتوای خود سوره دارد یا ندارد. مثلاً بعضی از مفسران روایاتی گفته‌اند کسی که سوره نور را بخواند مثلاً خودش و خانواده‌اش از عمل زشت زنا دور می‌شوند، خب این چه ارتباطی با این سوره دارد. ممکن است خیلی این سوره را بخوانند و متأسفانه مرتکب عمل زنا شوند. اینجا یک مفسر تحلیل می‌کند و می‌گوید یکی از موضوعات بسیار مهمی که در سوره نور آمده است بحث حجاب و عفت و پاک‌ی و پوشش زبانی و رفتاری و گفتاری و... هست. کسی که مرتکب آن عمل می‌شود یک زمینه‌های فردی دارد وقتی روایت می‌گوید کسی که سوره نور را بخواند مرتکب این عمل نمی‌شود معنایش این است که با تدبیر و تعمق در آیه آن زمینه‌ها پیدا می‌شود و چشمش را کنترل می‌کند وقتی چشمش را کنترل کند طبیعی است که به آنجا کشیده نمی‌شود. مهمترین بحث نسبت به روایات فضایل سور بررسی مضمون و محتوای این روایات با آیات است برای اینکه یکی از معیارهای پذیرش، عرضه بر قرآن است. یکی از کارهای جدی این است که احادیث را خصوصاً احادیثی که مربوط به قرآن است را تقسیم‌بندی، مطالعه و عرضه بر قرآن کنید؛ اول واقعا سخت است ولی رفته‌رفته این توانمندی در شما ایجاد می‌شود و هم در مضمون آیات تسلط پیدا می‌کنید و هم بر مضمون روایات و وقتی مضمون این روایت که گفته سوره حمد را بر مرده بخواند و زنده شود، تعجب نمی‌کنید چه ارتباطی با سوره حمد دارد و این سوره حمد چیست که مثلاً این خواص برای او در نظر گرفته شده است. چهارم: متن‌شناسی کنیم، محتوای این روایت را در واقع در نظر بگیریم. پنجم: عرضه بر قرآن کنیم. ششم: احادیث جعلی را در این خصوص شناسایی کنیم. چون گفتم یکی از جاهایی که انگیزه برای جعل حدیث بوده است روی فضایل السور و خواص سور بوده است و امروزه خیلی جعلیات رواج داده‌اند به خصوص در بحث خواص سور، فضای فرهنگی ما آلوده است یعنی کتاب‌ها بدون بررسی دقیق در تیراژ بسیار بالایی چاپ می‌شود. به خصوص که مشکلات مردم خیلی زیاد شده و مردم در یک جامعه دینی انتظارات دینی دارند؛ می‌خواهند از طریق تمسک و ارتباط با خدا و امور معنوی مشکلاتشان را حل کنند و یک سری کتاب‌هایی در این خصوص نوشته می‌شود و فضا سازی می‌شود و آسیب بزرگی بر ما وارد می‌شود. یکی دو بحث دیگر هم باید بررسی شود. یکی سوره‌هایی که در ایام خاص به ترتیب خاص باید خوانده شود، یا خواندن یک سری سوره‌هایی در نمازهایی آمده است که ممکن است تناسب با آن ایام یا شرایط و زمان و شرایط خاص داشته باشد. مسئله دیگری که به نظر می‌رسد اینکه ما عمدتاً بحث قرائت و فضیلت قرائت



# نزول و تدوین قرآن

## در گفت و گو با حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر بابایی

حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر بابایی دانش آموخته و مدرس حوزوی است. از تالیفات ایشان می توان به کتاب های مکاتب تفسیری و روش شناسی تفسیر قرآن اشاره نمود.

**خلاصه:** این گفتگو به مسائلی چون نحوه نزول قرآن (نزول دفعی و تدریجی) تفاوت بین سبب و شأن نزول و تأثیرشان در تفسیر قرآن پرداخته است. سپس مسئله تدوین قرآن و تأثیرات اینکه تدوین را به دستور حضرت بدانیم یا نه را بیان نموده و در پایان، بحث نزول قرآن به قرائت واحد یا متعدد را اشاره نموده و دیدگاه پذیرفته شده در شیعه را نزول به یک قرائت واحد می‌دانند و همچنین مطالبی را پیرامون تواتر قرآن کنونی، محصف و مصحف و ... بیان می‌نمایند.

#### اشاره:

اصل مصحف امیرالمؤمنین همان طور که آقای خوئی فرمودند مورد اتفاق اعلام شیعه و سنی هست و قابل انکار نیست و اینکه این مصحف چه شده؟ از روایات استفاده می‌شود که این مصحف الان در دست ولی عصر علیه السلام است. بد نیست اشاره بکنیم به یک روایتی که در فروع کافی هست و در آخر آن روایت آمده است مصحفی را که حضرت علی علیه السلام نوشته بود نزد حضرت مهدی عجل است و وقتی بیابند بر مردم آشکار می‌کنند. همچنین در روایت دیگری که طبرسی نقل کرده آمده است که از حضرت علی علیه السلام پرسیدند برای آشکار شدن آن مصحف وقت معلومی هست فرمود آری، وقتی که حضرت قائم علیه السلام از فرزندانم قیام کند آن را آشکار می‌کند که از این روایت استفاده می‌شود که آن مصحف نزد امام زمان علیه السلام محفوظ است. اما اینکه تفاوت آن مصحف با قرآن‌های موجود در چیست. یک تفاوتی که در متن روایات دیده می‌شود این است هنگامی که قرآن از طرف خدا نازل شده، تفسیر و تأویل‌هایی را پیغمبر اکرم بیان کرده‌اند و خیلی از تأویل‌ها از جانب خدا بر حضرت نازل شده و روایت داریم که هر آیه‌ای نازل می‌شد خدا تأویلش را به پیامبرش یاد می‌داد و اینها را پیغمبر اکرم برای امیرالمؤمنین بیان فرموده‌اند و حضرت می‌نوشته‌اند.

**سوال: دو سر فصل از علوم قرآن، نزول و تدوین قرآن است. نزول قرآن یعنی چه؟ به چه نحوی بوده؟ آیا انحاء گوناگونی داشته است؟ در مورد بحث نزول دو بحث شأن نزول و سبب نزول مطرح شده است این دو به چه معناست و چه تفاوتی با یکدیگر دارد؟**

**استاد:** نزول قرآن مطلبی است که در خود قرآن به آن اشاره شده «نزل به الروح الامین علی قلبک» و آیات فراوان دیگر؛ و اینکه از کجا نازل شده؟ آیاتی است که می‌فرماید: قرآن در لوح محفوظ بوده است «بل هو قرآن مجید فی لوح محفوظ». در اینکه قرآن نزول دفعی داشته یا نه؟ در میان علما و بزرگان بحث است و شیخ صدوق رحمته الله در کتاب الاعتقادات به آن اشاره کرده و برخی روایات را آورده که حکایت از نزول دفعی آن دارد دارد. ممکن است برخی در مورد نزول دفعی به آیات کریمه قرآن استناد کنند؛ مثل آیاتی که می‌فرماید «شهر

رمضان النذی انزل فیہ القرآن»، زیرا ظاهر این آیه این است که قرآن یکجا نازل شده است به‌خصوص که برخی گفته‌اند فرق انزال و تنزیل در این است که انزال، نزول دفعی را می‌گوید و تنزیل اشاره به نزول تدریجی دارد. گرچه در کلیت این گفته اشکال شده است. اجمالاً آیه کریمه می‌فرماید «شهر رمضان النذی انزل فیہ القرآن» و در سوره قدر آمده است «نا انزلناه فی لیلہ القدر» و اینکه گفته می‌شود قرآن در شب قدر نازل شده بیشتر ظهور یا انصراف دارد به اینکه یکجا نازل شده است. بنابراین مستند نزول دفعی قرآن یکی ظاهر برخی از آیات است و دیگری برخی از روایات است. اما در همان زمان شیخ مفید رحمته الله که حاشیه بر اعتقادات صدوق نوشته‌اند این نزول دفعی را مورد اشکال قرار داده و از جمله حرف‌های ایشان این است که آن روایاتی که برای نزول دفعی استناد شده اینها خبر واحد است و مفید علم نیست. با این بیان معلوم شد بین مرحوم صدوق و شیخ مفید اختلاف نظری وجود داشته است. در عصر متأخر هم برخی در نزول دفعی مناقشاتی دارند و در اینکه منظور از نزول دفعی چیست و یا نزول دفعی کجا نازل شده باز اختلافاتی بین علما وجود دارد. برخی گفته‌اند نزول دفعی آن به آسمان چهارم بوده و برخی گفته‌اند به آسمان دنیا بوده و برخی گفته‌اند به بیت‌المعمور بوده است و سؤال دیگر این است نزول دفعی آن به چه صورت بوده؟ آیا به همین صورت آیات و سوره که اکنون هست، بوده یا به صورت اجمال، نظر علامه طباطبایی این است که این نزول به نحو اجمال بوده است و نه به نحو تفصیل، یعنی چکیده علم قرآن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است. به هر حال اختلاف نظرها فراوان است، هم در اصل نزول دفعی اختلاف است و هم در اینکه به چه صورت نازل شده و اینکه کجا نازل شده در همه اینها اختلاف است. اما آنچه که در مورد نزول قرآن، قطعی و مورد اتفاق است نزول تدریجی قرآن است که در طول ۲۳ سال (۱۳ سال در مکه و ۱۰ سال در مدینه)، آیات به تدریج نازل شده است. گاهی ابتدائاً آیاتی یا سوره‌ای نازل می‌شد و پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بر امت تلاوت می‌فرمود و گاهی حادثه‌ای رخ می‌داد، سوالی مطرح می‌شد و به مناسبت و اقتضای آن قضیه‌ای که اتفاق می‌افتاد یا سوالی که مطرح می‌شد، قطعه‌ای از قرآن، گاهی یک سوره کوچک و گاهی چند آیه و گاهی یک آیه و گاهی حتی نصف آیه موارد مختلف نازل می‌شده و به آن نزول تدریجی می‌گویند. نزول تدریجی مورد اتفاق است و

مفسرین بین سبب نزول و شأن نزول فرقی دیده نشده است. از کسانی که بین اینها فرق گذاشته‌اند، آقای معرفت در کتاب التمهید است، ایشان تفاوتی را بین سبب و شأن نزول قرار داده است و می‌گوید: اسباب نزول، قضایایی یا پرسش‌هایی هستند که وقتی اتفاق می‌افتند به دنبال آن، آیه یا سوره‌ای نازل می‌شود اما شأن نزول اعم از این قضایا است و شامل قضایایی که سال‌ها پیش اتفاق افتاده و حالا آیاتی از قرآن در ارتباط با آن یا در بیان عبرتی از آن یا نکته‌ای مرتبط با آن نازل می‌شود نیز هست، آقای معرفت مثال می‌زند و می‌گوید قضیه ابرهه که آمده بود خانه کعبه را خراب کند این سال‌ها قبل اتفاق افتاده بود و بعد که سوره فیل نازل شد فاصله خیلی زیاد بوده بین آن حادثه و آن نزول سوره و این را شأن نزول می‌گویند و سبب نزول نمی‌گویند. سبب نزول قضایایی است که بلافاصله تا اتفاق افتاد آیه نازل شده است. مثل اینکه امیرالمؤمنین در ليله المبيت در بستر پیامبر اکرم خوابیدند و خودشان را به خطر انداختند و در آن شب، آیه ۲۰۷ سوره بقره «و من الناس من یشرى نفسه لبتغاء مرضات الله» نازل شده است.

### سوال: ما باید شأن را اعم از سبب بدانیم؟

**استاد:** به نظر ایشان این طوری است که می‌فرماید شأن نزول اعم از سبب نزول است. هر سبب نزول، شأن نزول هم هست چون آیه در موردش نازل می‌شود. اما هر شأن نزولی سبب نزول نیست. خیلی از قضایا هست که قبلاً اتفاق افتاده مثل داستان ابرهه و گروهی از بنی اسرائیل که به اصحاب السبت مشهورند این سبب نزول نیست، این نظر ایشان است که این تفاوت را قائل شده‌اند. در کتاب روش‌شناسی و همچنین قواعد، حاشیه‌ای بر این تفاوت داریم و آن این است که اگر بخواهیم تفاوت بین شأن نزول و سبب نزول بگذاریم می‌شود نسبتشان عموم و خصوص من وجه است. سبب نزول یعنی قضیه‌ای که زمینه‌ساز و علت نزول آیه شد و اما شأن نزول معنایش این است که مثلاً این یک قضیه‌ای است که آیه درباره‌اش نازل شده است. شأن را در لغت درباره هم معنا کرده‌اند و این دو مفهوم متفاوتند چون در سبب یک نحو علیتی وجود دارد ولی در شأن هیچ علیتی وجود ندارد مفهوماً نسبتشان متباین است. این مفهومی که از شأن می‌فهمیم علت اقتضاء و سببیت درش نیست ولی در سبب هست. اما از نظر مصادیق خارجی ممکن است بگوییم نسبت آن دو عموم من وجه است بعضی قضایا که اتفاق می‌افتند هم سبب نزول‌اند و هم شأن نزول. مثل قضیه ليله المبيت؛ سبب نزول هست چون به اقتضای آن و به دنبال آن آیه نازل شد و شأن نزول است چون این آیه در مدح فداکاری حضرت، که جانش را به خطر انداخته نازل شده است؛ هم سبب نزول است و هم شأن نزول. اما قضیه ابرهه همان‌طور که گفته شد شأن نزول هست ولی سبب نزول نیست چون سال‌ها قبل رخ داده است. قضیه انگشتر دادن امیرالمؤمنین در حال رکوع به فقیر، این سبب نزول است چون طبق روایات بعد از اینکه حضرت انگشتر را به فقیر داد آیه نازل شد که روایتش از ابوذر نقل شده این سبب نزول است اما شأن نزول ممکن است بگوییم نیست چرا؟ چون برای اینکه آیه کریمه نیامده اتفاق حضرت را مدح کند یعنی درباره اتفاق حضرت نیست. آیه کریمه در مورد اعلام ولایت امیرالمؤمنین در کنار ولایت خدا و رسول است یعنی موضوع آیه این است که حضرت ولی شماست و اینکه حالا با این عنوان نقل شده که الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکاه و هم راکعون، این عنوان مشیر است، این آیه نیامده که کار حضرت را مدح کند، آمده بگوید که او ولی شماست. پس این قضیه انگشتر دادن امیرالمؤمنین و یا اتفاق حضرت به فقیر سبب نزول هست ولی شأن نزول نیست با این بیان ممکن است

بحث و گفتگویی در مورد آن نیست و قابل انکار هم نیست و از قطعیات تاریخ است. قرآن کریم به تدریج به دست مسلمانان رسیده و اگر هم نزول دفعی هم داشته این نزول دفعی برای مسلمانان نبوده، در آسمان چهارم بوده یا در آسمان دنیا، پیغمبر اکرم ﷺ از آن آگاهی داشته یا بر قلب پیامبر اکرم به صورت اجمال و فشرده و نه با تفصیل، علمش نازل شده است. بعضی افراد به برخی آیات قرآن استناد کرده‌اند که گویا حضرت به آیات قرآن پیش از نزول آگاه بوده‌اند و آیه‌ای که نازل می‌شده حضرت می‌دانسته و پیشاپیش کلمات آیه را به زبان می‌آورده‌اند که به این دلیل در آیه شریفه می‌فرماید «لا تحرك به لسانك لتعجل به ان علينا جمعه و قرآنه»، یعنی از شدت علاقه‌ای که پیغمبر اکرم ﷺ به کلمات قرآن داشته‌اند گویا پیش‌دستی می‌کرده‌اند و از آیه‌ای صریح‌تر از آن آیه که در سوره طه است «لا تعجل بالقرآن قبل ان یقضی الیک وحیه». معلوم می‌شود هنگام نزول قرآن بر پیامبر اکرم ﷺ، گاهی حضرت عجله می‌کردند و جلوتر این کلمات یا آیه را می‌خواندند و این را شاهد گرفته‌اند که معلوم می‌شود که پیامبر اکرم به آیات قرآن قبل از اینکه نازل شوند علم و آگاهی داشته و این را شهادتی برای نزول دفعی دانسته‌اند. ولی به هر حال نزول دفعی مورد اختلاف و بحث و گفتگو است اما نزول تدریجی قطعی است و مورد اتفاق است و آیات فراوانی از قرآن کریم اشاره به این مطلب دارد *یتلوا علیهم آیاته* در چندین آیه قرآن است که آیات که می‌آمد پیامبر اکرم ﷺ آنها را بر امت تلاوت می‌کردند و از جهت تاریخی وقتی این آیات کریمه نازل می‌شد کاتبان وحی آن را می‌نوشتند. تا اینجا به این سوال که قرآن چگونه نازل شده و آیا نزول دفعی داشته یا نه؟ پاسخ داده شد.

### سوال: سبب نزول و شأن نزول یعنی چه؟ و تفاوت آنها چیست؟ تأثیر آنها در تفسیر قرآن چیست؟

**استاد:** با مطالعه تاریخ صدر اسلام و تاریخ نزول آیات به این نکته پی می‌بریم که تمامی آیات قرآن، هر آیه یا سوره‌ای که نازل می‌شده حتماً یک سبب و شأن نزول نداشته است. گاهی اوقات بوده که ابتدائاً پیامبر ﷺ بدون اینکه هیچ قضیه‌ای رخ بدهد آیه‌ای را خوانده و خبر می‌دادند که این آیه نازل شده است. اما آیات و سوره‌های زیادی است که می‌بینیم بعد از آنکه سوالی از حضرت می‌شده یا مثلاً قضیه‌ای یا حادثه‌ای رخ می‌داده به اقتضای آن، آیه نازل شده است. حال سوال می‌شود تمامی آیات سبب نزول دارند یا دسته‌ای از آیات؟ باید بگوییم دسته‌ای از آیات. آقایان برای سبب نزول تعریف‌های مختلفی نقل کرده‌اند. تعریفی که ما در کتاب روش‌شناسی تفسیر قرآن بیان کرده‌ایم و اخیراً هم در کتاب قواعد تفسیر این‌گونه تعریف شده است با در نظر گرفتن تمام خصوصیات است که در تعاریف دیگر بوده است، سبب نزول عبارت است از حادثه‌ای که همراه یا در پی آن آیه‌ای نازل شده است. وقتی تاریخ قرآن را مطالعه کنیم می‌بینیم سوره و آیاتی از قرآن به دنبال اینکه قضیه‌ای اتفاق می‌افتاده یا سوالی مطرح می‌شده نازل می‌شده است. سبب نزول یا اسباب نزول آیات، قضایایی یا سوال‌هایی هستند که به اقتضا و به دنبال آن قطعه‌ای از قرآن نازل می‌شود، به اینها اسباب نزول می‌گویند به لحاظ اینکه اینها زمینه‌ساز نزول آیه بوده‌اند. در اینکه آیا بین سبب نزول و شأن نزول فرقی هست یا نه؟ در کتاب‌های تفسیری قدیمی بین این دو تفاوتی نگذاشته‌اند. در تفسیر مجمع نه سخن از سبب و نه از شأن نزول است، معمولاً ذیل آیاتی که به اصطلاح سبب نزول و یا شأن نزول داشته تیر می‌زند نزول و ذیلش توضیح می‌دهد که مثلاً فلان قضیه رخ داده است، آیه نازل شده است، می‌توانیم بگوییم در میان بسیاری از

فرض کنید آیه شریفه که می‌فرماید «انما النسیء زیاده فی الکفر»، اگر ندانیم آنها چه آیین و اعتقادی نسبت به ماه‌های حرام داشتند روشن نمی‌شود که منظور از نسیء اینجا چیست، همچنین زمان و مکان نزول آیات گاهی اوقات موثر است لذا تعبیری که آنجا به کار بردیم گفتیم فضای نزول آیات، که آن فضای نزول آیات شامل سبب و شأن نزول و زمان و مکان نزول و فرهنگ مردم در زمان نزول می‌باشد.

**سوال: آیا در زمان پیامبر ﷺ قرآن تدوین شد یا پس از مدتی این آیات شریفه جمع‌آوری شد. آیا فقط حافظانی بودند یا از ابتدا به صورت مکتوب قرآن قابل استفاده عموم بود؟**

**استاد:** تدوین یعنی نوشتن. در اینکه آیا همه قرآن در عصر پیامبر ﷺ نوشته شده یا نه؟ با آن توضیحی که عرض کردم می‌شود گفت تدوین از قطعیات تاریخ است. ممکن است همه کسانی که اسمشان به‌عنوان کاتب وحی بیان شده است همه اینها همه قرآن را نوشته باشند و فی‌الجمله نوشته باشند ولی امیر المومنین همه آیات را مکتوب کرده و نوشته‌اند.

**سوال: آیا غایبان از مکتوب یکدیگر استنساخ نمی‌کردند؟**

**استاد:** دلیل قطعی نداریم که چه کسانی چه آیتی را مکتوب کرده‌اند. جزئیاتش را هم نداریم، ولی اجمالاً آنچه که از تاریخ به دست می‌آید کتابت آیات در عصر پیامبر ﷺ مطرح بوده و همان‌طور که عرض کردیم کل آیات کتابت شده است و فردی که می‌توانیم بگوییم همه آیات را نوشته حضرت علی (علیه السلام) است. پس مورد اتفاق است که تدوین قرآن در عصر پیامبر ﷺ واقع شده است و در اصل تدوین هیچ جای شک و شبهه‌ای نیست و علاوه بر آن حافظان فراوانی در عصر پیامبر ﷺ بوده‌اند که اینها آیات را حفظ می‌کردند این هم وجود دارد. اما جمع به این معنا که: فالانی کل قرآن را حافظ است این یک معنا است و یک وقت منظور این است که همه آیات را بین الدفتین قرار دادند یا کنار هم قرار دادند، و این بحثی دیگر است که مورد اختلاف علما واقع شده است! برخی از علمای شیعه مثل سید مرتضی از بیانی که در مقدمه مجمع از وی نقل شده معلوم می‌شود ایشان معتقد بوده‌اند که در عصر خود پیامبر ﷺ این قرآن بین الدفتین قرار گرفته و این سوره در کنار هم، آیه‌ها در سوره‌ها چینش شده و سوره‌ها در کنار هم قرار گرفته‌اند. از متأخرین هم آیت‌الله خوئی در کتاب البیان شواهد و دلایلی می‌آورد که در عصر خود پیامبر ﷺ قرآن به همین کیفیت کنار هم قرار گرفته و جمع شده است. ولی در مقابل عددهای هستند که می‌گویند در عصر پیامبر ﷺ نبوده است و بعد از پیامبر اکرم ﷺ اتفاق افتاده. یک جمعی حضرت علی (علیه السلام) داشته که به آن مصحف امیرالمؤمنین گفته می‌شود و روایات زیادی درباره آن داریم و همچنین روایات مستفیض دلالت دارد که پیامبر اکرم ﷺ به حضرت علی (علیه السلام) سفارش می‌کنند که قرآن را جمع کن و نگذار از بین برود و ضایع شود که خود اینها دلالت التزامی دارد که گویا در عصر پیامبر اکرم ﷺ قرآن در کنار هم قرار نگرفته است و امیرالمؤمنین هم بعد از پیامبر از خانه بیرون نیامد و عبا به دوش نگرفت و همه اینها را جمع کرد و برای آنها آورد و آنها نپذیرفتند و برگرداند و بعد خود آنها زید بن ثابت و برخی دیگر را عهده‌دار این کار قرار دادند و قرآن را جمع کردند. یعنی این سوره و آیات مکتوب را در کنار هم قرار دادند. در روایات اهل سنت داریم که به این کیفیت قرآن جمع شده است. ظاهر روایاتی که اهل سنت نقل کرده‌اند مربوط به خود آیات است که می‌گویند یک دسته از حافظین قرآن در جایی کشته شدند و بعد گفتند اگر چنین باشد ممکن است حافظان از بین بروند. آقای خوئی

بگوییم نسبت عموم من وجه است البته این بحث از جهت ثمره، ثمره تفسیری ندارد چه ما بین سبب نزول و شأن نزول فرقی نگذاریم چه بگذاریم در تفسیر ثمره‌ای ندارد چرا؟ چون به هر حال همه قضایایی که آیه در موردش نازل شده است و قضایایی که مقتضی شده برای آیات اینها در موارد بسیاری برای توضیح معنای آیه مفید و موثر است یعنی ما خیلی جاها می‌بینیم اگر نگاه به آن قضایا نداشته باشیم ممکن است معنای آیه برای ما روشن نشود. بنابراین این مسئله فقط در نام‌گذاری است که بهش سبب بگوییم یا شأن یا چیز دیگر بگوییم.

**سوال: با صرف نظر از تفاوت این دو آیا تاثیری در تفسیر دارند؟**

**استاد:** این قضایایی که مرتبط با آیات هست چه قضایایی که قبلاً اتفاق افتاده و آیه نظر به آن دارد و چه قضایایی که همان موقعی که واقع شده آیه نازل شده است در برخی موارد می‌توانیم بگوییم دانستن یا ندانستن آن، در معنا و مفهوم آیه اثری ندارد و فقط نکته این است که مصداق اولیه آیه را از طریق شأن نزول و سبب نزولش آگاه می‌شویم. مانند آیه «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»، می‌فهمیم کسانی هستند که جان‌شان را برای طلب خشنودی خدا می‌دهند. حالا چه بدانیم این آیه در ارتباط با لیله المیت نازل شده و چه ندانیم، در معنا و مفهومی که از آیه می‌خواهیم بفهمیم تفاوت زیادی ایجاد نمی‌کند. فقط سبب نزول به ما می‌فهماند که مصداق قطعی این آیه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است؛ یا آیه «و یطعمون الطعام علی حبه مسکینا و یتیمنا و اسیرا» که روایات زیادی داریم که درباره حضرت علی (علیه السلام) و خانواده آن حضرت نازل شده است و اگر کسی به این سبب نزول را آگاهی نداشته باشد مضمون و معنای آیه این‌طور نیست که ابهام داشته باشد. این آیات مدح می‌کند کسانی را که ترس از قیامت دارند، وفای به نذر می‌کنند، طعام را با اینکه خودشان علاقه به آن طعام دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند با اخلاص می‌دهند، ما چه بدانیم این در مورد حضرت علی هست یا نیست بالاخره این آیات پیامش را می‌رساند که این یک کار ارزنده و پسندیده‌ای هست و اینها هستند که روز قیامت از شر آن روز مصون هستند. اما وقتی بدانیم در مورد حضرت علی (علیه السلام) است باز به یک فضیلت بزرگی از فضایل حضرت آگاه می‌شویم که در بحث امامت و اینها ممکن است مورد استفاده قرار گیرد. اما برخی از آیات را داریم که اگر به سبب نزول یا شأن نزولش توجه نشود اصلاً پیام آیه به دست نمی‌آید و آن معنا و مضمون آیه در ابهام می‌ماند و روشن نمی‌شود. بنابراین یک جاهایی می‌توانیم بگوییم توجه به سبب نزول حتماً باید باشد و اگر نباشد مضمون آیه معلوم نمی‌شود. فرض کنید همین آیه ولایت، الان تردیدی نیست که انما ولیکم الله می‌خواهد به ما ولی مومنین را بفهماند. رسیدن به این پیام آیه و فهمیدن اینکه امیرالمؤمنین، ولی مومنین است این متوقف بر این است که ما آن سبب نزول آیه را بدانیم و یا این آیه شریفه «لقد علمتم الذین اعتدوا منکم فی السبت قتلنا لهم کونوا قرده خاسئین»، ما و شما اگر شأن نزول این آیه کریمه را ندانیم خیلی آیه برای ما مبهم است و روشن نیست که این اعتدای در روز شنبه چه بوده است. برخی جاها دانستن شأن و سبب نزول فقط تنها اثرش این است که مصداق را برای ما روشن می‌کند. معنا و مفهوم آیه روشن شدنش متوقف بر آن نیست و در برخی از آیات حتی معنا و مضمون آیه کریمه اگر بخواید روشن شود متوقف بر دانستن شأن نزول آن هست. یک نکته دیگر اضافه کنم، ما در کتاب روش‌شناسی و قواعد، این را توسعه داده‌ایم و گفته‌ایم این اختصاص به سبب و شأن نزول ندارد بلکه حتی آن آیینی که مشرکین آن زمان پایبند بوده‌اند دانستن آنها گاهی اوقات در روشن شدن معنا و مضمون آیات موثر است. مثلاً

**استاد:** یک تفاوتی که بین جمع قرآن در زمان پیامبر و جمع آن بعد از آن حضرت هست این است که اگر به دستور پیامبر اکرم باشد پیامبر اکرم ﷺ هیچ خطایی در کارش نیست، حتماً یک حکمت و دلیلی وجود داشته است که این آیات را در کنار هم داده گرفته است و باید دقت کنیم که بفهمیم آن حکمت چه بوده است. وقتی به این خصوصیت آگاهی داشتیم در فهم معنا دچار خطا نمی‌شویم. می‌دانیم که این آیات جدا نازل نشده‌اند. برای مثال کسی که می‌خواهد سوره احزاب را تفسیر کند می‌داند که این آیات مربوط به جنگ خندق است ولی آن آیه مربوط به فلان قضیه است که سال‌ها بعد اتفاق افتاده است. برخی آیات مربوط به ازدواج زید با زینب است، اینها بین‌شان فاصله بوده توجه به این نکته‌ها باعث می‌شود که ما اشتباه نفهمیم.

**سوال: آیا ما صرفاً از تاریخ استفاده می‌کنیم تا در یک سوره ده یا پنج تا سیاق را کشف کنیم؟**

**استاد:** ما در بحث روش‌شناسی و بحث قواعد گفته‌ایم، سیاق معتبر که قرینه هست در آیاتی است که با هم نازل شده‌اند، آنهایی که جدا نازل شده‌اند ولو بعداً کنار آنها گذاشته باشند و حتی با دستور خود پیامبر ﷺ چپش شده باشند آن سیاق به معنای قرینه متصل وجود ندارد. چون بالاخره آن موقع که آیه از طرف خدا نازل شده تنها نازل شده و همان موقع مسلمانان که این آیه را می‌شنیدند مطلبش را می‌فهمیدند. اگر این قاعده مورد توجه قرار بگیرد اینکه چپش به دستور پیغمبر یا به دستور غیر پیغمبر باشد خللی ایجاد نمی‌کند.

**سوال: اما نکته دیگری نیز وجود دارد ولو پنج تا سیاق یا ده تا سیاق در یک سوره باشد ولی همین که در یک سوره واقع شده‌اند باید یک روح حاکم و واحدی داشته باشند**

**استاد:** می‌شود یک وجه ارتباطی بین اینها بیان شود اما اینکه بخواهیم بگوییم اینها موضوع واحد دارند دلیلی بر آن نداریم شاید هم کسی نداشته باشیم که بگوید هر سوره - مخصوصاً سوره‌های بزرگ - موضوع واحد دارد و مثل سوره بقره را بسیار مشکل است که بگوییم موضوع واحد دارد.

**سوال: راجع به بحث جمع و تدوین اگر نکته‌ای مانده بفرمایید در مورد مصحف حضرت فاطمه هم اگر نکته‌ای دارید بفرمایید.**

**استاد:** در بحث نزول قرآن یک بحثی مطرح است که آیا قرآن کریم با یک قرائت نازل شده یا بیش از یک قرائت، چون در برخی آیات کریمه اختلاف قرائت‌هایی وجود دارد. یک نظر این است که قرآن با هفت قرائت نازل شده و نتیجه این دیدگاه می‌شود که ما می‌توانیم یک آیه قرآن را با هفت قرائت تفسیر کنیم، مثلاً وقتی به آیه مالک یوم الدین می‌رسیم هم مالک یوم الدین از طرف خدا نازل شده و هم ملک یوم الدین و هر دو را می‌توانیم تفسیر کنیم و به خدای متعال نسبت بدهیم. این یک دیدگاه است آنچه در میان شیعه پذیرفته شده و مورد اتفاق است این است که قرآن کریم با یک قرائت نازل شده و با هفت قرائت نازل نشده است. مستندش هم روایاتی است که در اصول کافی، کتاب‌القرآن، باب‌النوادر است. دو روایت داریم، یک روایت از امام باقر علیه السلام نقل شده است که در آنجا فرموده‌اند: *(القرآن واحد نزل من عند واحد والاختلاف یجئ من قبل الرواة)*، طبق این روایت قرآن با یک قرائت بیشتر نازل نشده و این اختلافی که در قرائت‌ها دیده می‌شود از قبل روایان است. از امام جعفر صادق علیه السلام یک روایت است که وقتی به آن حضرت عرض می‌کنند که آیا قرآن هفت جور نازل شده است؟ ایشان می‌گویند دروغ گفته‌اند/اعداء

در کتاب‌البیان می‌گوید این روایات اعتبار ندارند و بین خود آن روایات تناقض است. تناقض‌هایی را که بین اینها بوده مطرح کرده است و گفته‌اند اعتباری ندارد و ایشان قائلند که قرآن در عصر پیامبر ﷺ جمع‌آوری شده است.

اصل اینکه چپش آیات در عصر پیامبر اکرم ﷺ بوده یا نه؟ می‌شود گفت که مشهور در میان علمای اهل سنت و شیعه این است که در اصل سوره‌بندی آیات در عصر پیامبر ﷺ بوده است. اما در مورد کنار هم قرار گرفتن سوره‌ها افراد زیادی داریم که قائلند در عصر پیامبر ﷺ نبوده است بلکه بعد از ایشان بوده است. آدرس‌هایش در کتاب پرسمان عصمت صفحه ۱۲ آمده است. یک سوال اینجا مطرح کردم که آیا چپش به ترتیب فعلی سوره‌ها و آیات توقیفی است یا اجتهادی؟ توقیفی یا اجتهادی بودن آن در فهم و تاثیر آیات تاثیر دارد یا نه مطرح کرده‌ام و آدرسش را ذکر کردم. اینجا توضیح داده‌ایم که ممکن است در برخی موارد تاثیر داشته باشد و چون این در این پرسمان موضوع بحث‌مان آیه تطهیر بوده گفته‌ایم در معنا و مضمون این آیه تاثیر ندارد چه در عصر پیامبر باشد یا بعد آن. چون می‌خواهیم بگوییم این آیه نزول مستقل داشته و چون نزول مستقل داشته ما نباید کاری به سیاق داشته باشیم. اهل سنت به سیاق استناد کرده‌اند که این اهل‌اللبت، همسران پیامبر است قطعاً. ولی ما اینجا می‌گوییم چون موقع نزول وقتی که از طرف خدا آمده مستقل بوده است ولو در عصر پیامبر به دستور پیامبر ﷺ اینجا گذاشته شده باشد دلیل نمی‌شود که ما بخواهیم به سیاق استناد کنیم. نتیجه این شد که در تدوین قرآن، در چپش آیات اکثراً قائل هستند که در عصر پیامبر اکرم بوده است اما در چپش سوره در کنار هم بیشتر قائل هستند که در عصر بعد از پیامبر ﷺ است و کسانی مثل سید مرتضی و خوئی اینها فرمودند در عصر خود پیامبر ﷺ بوده است. یک نکته لازم این است که ما اگر به فرض نتوانیم اثبات کنیم در عصر پیامبر ﷺ این چپش صورت گرفته - البته عرض کردم یک جمعی توسط امیرالمؤمنین در مصحف انجام گرفته که الان در دست ما نیست و اطلاعی نداریم، روایات داریم که در دست امام زمان علیه السلام است - آیا قرآن فعلی باید بگوییم طبق همان جمع بوده است و آیا این قرآن اعتبار دارد یا نه؟ پاسخ این است که این قرآن با همین صورت فعلی چه در عصر پیامبر ﷺ به این صورت تنظیم شده باشد چه در بعد از پیامبر ﷺ تنظیم شده باشد این مورد تقریر معصومین علیهم السلام است. همه امامان معصوم ما این قرآن مورد استنادشان بوده و اصحابشان را به آن ارجاع می‌دادند و خودشان به آن آیات استناد می‌کردند قرائتش و تفسیرش را قائل بودند یعنی به دست هر کس انجام گرفته باشد این مورد تأیید معصومین قرار گرفته و بنابراین در اعتبار قرآن موجود کمترین خللی ایجاد نمی‌کند. همچنین ترتیب آیات و سوره مورد تأیید است. از نظر تاریخی برای فهم آیات لازم است بدانیم هر آیه‌ای را که می‌خواهیم تفسیر کنیم چگونه بالاخره انجام گرفته است؟ نزولش کی بوده؟ برخی از آیات را داریم که ممکن است فاصله نزول این آیه با آیه بعدی‌اش سال‌ها فاصله افتاده باشد، شواهد و قرائنی وجود دارد. یک مفسر باید این توجه را داشته باشد که این یک کتابی نبوده که یکجا از طرف خدا بیاید، قطعه قطعه بوده و بعد کنار هم گذاشته شده است. دانستن کیفیت جمع‌آوری برای فهم معنای آیات لازم است. اما نکته‌ای که می‌خواهیم عرض کنیم این است که در اعتبار قرآن موجود خللی ایجاد نمی‌کند.

**سوال: یک سوره به لحاظ وحدتی خاص باید یک سوره باشد و قاعدتاً یک سیاق و یک روح واحد بر سوره حاکم باشد اگر چه که سالیان طولانی نزول برخی آیات با هم فاصله داشته باشد.**

الله ان القرآن واحد نزل من عند واحد. این دو روایت را در کافی است و معروف در میان علمای شیعه نیز همین است و مستندی که برای آنها ممکن است ذکر شود یکی تواتر قرائات سبعة است مثلاً این قرائت‌های هفت‌گانه که از هفت قاری معروف نقل شده همه‌شان متواتر هستند و این تواتر دلیل می‌شود که از طرف خدا آمده است و دیگری روایاتی که می‌فرماید قرآن بر هفت حرف نازل شده است. اما تواتر را محققین بحث کرده‌اند. در البیان آقای خوبی و دیگر کتاب‌های قرآنی بحث شده که نسبت به قرائت‌های هفت‌گانه تواتری نداریم؛ اینها نهایتاً مشهور هستند که مثلاً این، قرائت عاصم است و آن قرائت این کثیر است، اینها شهرتی بیش ندارند و شهرت این قرائت نیز از قاریان است. اما اینکه این قاریان هفت قرائت را از پیغمبر اکرم ﷺ گرفته باشند هیچ مستندی ندارد. خود اینکه قاریان اختلاف کرده‌اند و هیچ کدامشان نمی‌گویند همه این قرائت‌ها از طرف خداست و همه اینها از طرف پیغمبر خدا نقل شده است دلیل وحدت قرائت است. علاوه بر آن، همان یک قرائتی که همان‌ها می‌گویند، تواتری بین آنها و پیغمبر اکرم وجود ندارد. اینها یک نفر هستند، نقل می‌کنند و برخی‌شان از یک راوی نقل می‌کنند و برخی حتی، آن راوی که از‌شان نقل کرده، معلوم نیست. عاصم معلوم است که قرائتش را از ابوعبدالرحمن سلمی نقل کرده است و ایشان از حضرت علی ﷺ گرفته است. این قرائت عاصم مطرح است. این نهایتاً یک خبر واحد می‌شود، یک خبر واحدی است که با یک واسطه و هیچ تواتری وجود ندارد. حضرت آیت‌الله خوبی در البیان می‌فرماید هیچ تواتری وجود ندارد حتی از خود قاریان، تواتری برای ما نیست و جمع زیادی از علمای شیعه و سنی این تواتر را رد کرده‌اند. در همین کتاب قواعد تفسیر قرآن صفحه ۴۴ نوشته‌ام: بسیاری از محققان سنی و شیعه مانند ابن طائوس، نجم الاثمه، محدث کاشانی، سید جزائری و وحید بهبهانی اینها از علمای شیعه، زمخشری، رازی و زرکشی و شماری دیگر اینها تواتر قرائت‌ها را مردود دانسته‌اند.

### سوال: بالاخره یک قرآن بیشتر نداریم و این قرآن در واقع متفق علیه است باید یک تواتر داشته باشیم؟

**استاد:** این بحث بعدی است. مستند دیگری که برای حرف اینها ذکر شده آن مستند همان روایات سبعة احرف است که گاهی اوقات استناد به آن می‌کنند اما روایات سبعة احرف اولاً از نظر صدورش از پیغمبر اکرم از نظر شیعه هیچ مستند معتبری ندارد برخی از آن روایات در کتاب‌های شیعه نیز دیده می‌شود ولی سند معتبری ندارد و به احتمال قوی از اهل تسنن در برخی از کتاب‌های ما راه پیدا کرده است. برخی کتابی با نام تعبیر رویای نزول قرآن بر هفت حرف، نوشته و درباره آن روایات بحث کرده‌اند.

بنابراین قرآن کریم با یک قرائت از طرف خدا نازل شده و بعد در برخی آیات کریمه قرآن اختلاف شده که آیا این قرائتی که از طرف خدا آمده است این است یا آن. منشاء این اختلاف این است که وقتی رسول خدا تلاوت می‌کرد افراد قرآن را می‌شنیدند، می‌نوشتند. آن موقع اعراب‌گذاری نبوده است می‌گویند خط‌های آن زمان نقطه هم نداشته است. عبارتی که نوشته و نقطه و اعراب ندارد یک مدتی بگذرد و بعد از مدتی به آن مراجعه کنند شک می‌کنند که این کلمه را باید این‌طوری خواند یا آن‌طوری. الان مالک و ملک را گاهی بعضی از نظر خطی مثل هم می‌نویسند منتهی اگر اعراب ملک یک الف کوتاه باشد مالک می‌شود و اگر فتحه باشد ملک می‌شود. کسی که آن موقع شنیده آگه یادش نباشد آن موقع چگونه شنیده، شک می‌کند که باید ملک بخواند یا مالک؛ در یَطْهَرْنَ و یَطْهَرْنَ شکل کلمه از نظر حروف

فرق نمی‌کند. آن موقع اعراب نبوده و گاهی بعداً می‌خواستند بخوانند اشتباه می‌کردند. بعضی‌ها حفظ می‌کردند آیات را و افراد وقتی قرآن حفظ می‌کنند یک مدتی بگذرد گاهی شک می‌کنند. این عاملی است که برای اختلاف قرائت وجود داشته. البته از جانب خداوند متعال برای اینکه چنین عارضه و مشکلی پیش نیاید برای مسلمانان مرجعی قرار داده است. پیغمبر خدا قرائت قرآن را به امیر مؤمنان علی ﷺ آموخته‌اند و در روایات آمده، که پیغمبر اکرم دعا فرمودند که آن حضرت از نسیان و خطا مصون بماند و آن حضرت فرمود یا رسول الله از زمانی که شما دعا کردید من هیچ گاه نسیانی عارضم نشده باز هم نگران هستی و حضرت فرمودند نه. اگر مسئله جریان سقیفه پیش نمی‌آمد ما مشکلی به نام اختلاف قرائت نداشتیم چرا؟ چون به هر حال آن افرادی که نوشته بودند هر جا که شک می‌کردند و اختلاف می‌کردند، محضر امام علی ﷺ می‌آمدند و قرائت اصلی را برایشان بیان می‌کرد. الان مفسرین وقتی به این آیات می‌رسند یکی از کارهایی که می‌کنند بحث می‌کنند که کدام قرائت صحیح است. تا اینجا روشن شد که قرآن با یک قرائت نازل شده و نکته دوم اینکه اختلاف قرائتی که وجود دارد بر اثر این است که افراد فراموشکار و خطاکار هستند و چون مسئله غصب خلافت و اختلاف در رهبری بوجود آمد باعث شده که چنین مشکلی ایجاد شود. اگر قرائن و شواهدی برای ترجیح و تعیین یکی از این قرائت‌ها پیدا کردیم آن را اختیار می‌کنیم و الا باید توقف کنیم. اما بعضی از علما در طول تاریخ مثل صاحب آلاء الرحمن آقای بلاغی و بعد از ایشان سید عبدالحسین طیب صاحب تفسیر اطیب البیان و بعد از ایشان آقای معرفت در التمهید و آیت‌الله سبحانی که درس‌های اصول حضرت امام را در تهذیب الاصول مکتوب و نوشته‌اند، گفته‌اند قرائت واقعی قرآن همین قرائتی است که در قرآن‌های کنونی ثبت، نوشته و اعراب‌گذاری شده است. آنها یک قرائت‌هایی بوده است که برخی اجتهاد کرده‌اند و به نظرشان آمده خوب است این‌طوری باشد و... و احتمالاتی است که مطرح کرده‌اند. شایع و رایج در میان مسلمین همین قرآن بوده است.

### سوال: عدم موضع‌گیری معصوم نسبت به قرائت‌های دیگر خودش کافی نیست؟

**استاد:** آقایان یک شواهد و دلایلی ذکر کردند. آقای بلاغی می‌گوید این قرائت موجود متواتر است در طول تاریخ تواتر داشته است آقای سید عبدالحسین طیب و معرفت نیز همین را می‌فرمایند و به روایتی نیز استناد کرده که این قرائت موجود از حضرت علی ﷺ گرفته شده است و اینکه این قرائت به قرائت عاصم معروف شده به معنای آن نیست که چون قرائت عاصم بوده مسلمانان از آن پیروی می‌کنند عاصم موضوعیتی ندارد، یعنی فرقی ندارد با قاریان دیگر. بلکه این قرائت از عصر پیامبر اکرم در همه اعصار در میان مسلمین مشهور و معروف و رایج و متواتر بوده است و عاصم نیز همین را اختیار کرده است. این یک دیدگاه است و اگر این دیدگاه پذیرفته شود و دلائلش قانع‌کننده باشد، قرآن با یک قرائت نازل شده و همان قرائت سینه به سینه در اعصار مختلف به ما منتقل شده است. اما آخوند خراسانی در بحث حجیت ظواهر قرآن می‌گوید ظاهر قرآن حجت است اما اگر در آیه‌ای اختلاف قرائتی باشد که موجب اختلاف در ظهور آیه شود مثل حتی یَطْهَرْنَ و یَطْهَرْنَ باز در چنین جایی ظاهر حجت نیست چرا؟ چون ما الان نمی‌دانیم آیه با کدام یک از دو قرائت قرآن واقعی است.

ما در کتاب قواعد سعی کرده‌ایم همان دیدگاه آقای بلاغی تقویت شود و این نکته‌ای که شما اشاره کردید که فرمودید موضعی برخلاف قرآن رایج گرفته



که از نظر تاریخی قطعی است که در کلمات و عباراتش هیچ دست برده نشده است. ولی الان یک عبارت را که می‌خواهیم بخوانیم اختلاف می‌شود این طور باید خواند مثلاً یک عبارتی هست عین و الف و لام و میم است بعضی‌ها می‌گویند منظور عالم است اعراب که نگذاشته، بعضی‌ها می‌گویند عالم است هر دویش یعنی در آن عبارت تصور دارد هم می‌تواند عالم باشد و هم می‌تواند عالم باشد اگر عالم باشد یک طور معنا می‌دهد و اگر عالم باشد یک جور دیگر معنا می‌دهد. در تحریف متن از اعتبار می‌افتد و حتی به جاهای دیگر آن نمی‌توانیم اعتماد کنیم، اما اگر اختلاف در قرائت باشد نهایتش ما در این عبارت دچار اجمال می‌شویم ولی متن را از اعتبار نمی‌اندازد. پس اختلاف قرائت‌ها ولو اینکه یک مفسری نتواند در یک جا، دو جا مسئله را حل کند و تعیین کند قرائت واقعی کدام است، نهایت این است که ما جهل داریم نسبت به چگونگی خواندن این آیه، و این تحریف نیست.

### رهنامه: لطفاً در مورد مصحف امیرالمؤمنین هم نکاتی بفرمایید؟

اصل مصحف امیرالمؤمنین همان طور که آقای خوئی فرمودند مورد اتفاق اعلام شیعه و سنی هست و قابل انکار نیست و اینکه این مصحف چه شده؟ از روایات استفاده می‌شود که این مصحف الان در دست ولی عصر علیه السلام است. بد نیست اشاره بکنیم به یک روایتی که در فروع کافی هست و در آخر آن روایت آمده است مصحفی را که حضرت علی علیه السلام نوشته بود نزد حضرت مهدی عج است و وقتی بیابند بر مردم آشکار می‌کنند. همچنین در روایت دیگری که طبرسی نقل کرده آمده است که از حضرت علی علیه السلام پرسیدند برای آشکار شدن آن مصحف وقت معلومی هست فرمود آری، وقتی که حضرت قائم علیه السلام از فرزندانم قیام کند آن را آشکار می‌کند که از این روایت استفاده می‌شود که آن مصحف نزد امام زمان علیه السلام محفوظ است. اما اینکه تفاوت آن مصحف با قرآن‌های موجود در چیست، یک تفاوتی که در متن روایات دیده می‌شود این است هنگامی که قرآن از طرف خدا نازل شده، تفسیر و تأویل‌هایی را پیغمبر اکرم بیان کرده‌اند و خیلی از تأویل‌ها از جانب خدا بر حضرت نازل شده و روایت داریم که هر آیه‌ای نازل می‌شد خدا تأویلش را به پیامبرش یاد می‌داد و اینها را پیغمبر اکرم برای امیرالمؤمنین بیان فرموده‌اند و حضرت می‌نوشته‌اند. تفاوت مصحف امیرالمؤمنین با قرآن فعلی این است که همراه با آن تأویل‌ها و تزیل‌هایی بوده که از جانب خدا نازل شده و پیامبر اکرم بیان فرموده است و اینکه گاهی گفته می‌شود در آن نام افرادی بوده، این نه به‌عنوان خود قرآن بلکه به‌عنوان تأویل آیات بوده است مثل بعضی قرآن‌ها که حواشی و تفسیرهایی دارد. یک تفاوت دیگر از نظر ترتیب است که برخی از آقایان گفته‌اند ولی من روی این خیلی اطمینان ندارم چون روایتی ندیده‌ام که خیلی روشن این اختلاف ترتیب را بیان کند. اما مصحفی که مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام است، روایاتی داریم که آن روایات این طور به ما می‌فهماند که بعد از پیغمبر اکرم موقعی که آن حضرت رحلت فرموده‌اند حضرت فاطمه علیها السلام مصیبت زده و غمگین بودند جبرئیل از طرف خدا می‌آمد و مطالبی را برای تسلی حضرت بیان می‌کرد و این مطالب را امیرالمؤمنین می‌نوشته‌اند و اینها که جمع شد این موصوف به مصحف حضرت فاطمه علیها السلام شد یک خبرهای غیبی و یک مطالبی که از عالم ملکوت برای حضرت فاطمه علیها السلام بیان می‌شده اینها مکتوب شده و به صورت مصحف شده است و از خود روایات استفاده می‌شود که این چندین برابر قرآن هست ولی هیچ آیه‌ای از این قرآن در آن نیست و آن مصحف قرآن نیست بلکه آن یک مطالب دیگری بوده است و آن مصحف غیر از قرآن و روایات است، و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

نشده اتفاقاً یکی از دلایل است، این چیزی بوده که در کلام آقایان نبوده این اضافه بر آن شواهدی که ذکر کرده‌اند می‌باشد. گفته‌ایم این اعراب‌گذاری قرآن طبق تاریخ قرآن در عصر معصومین انجام گرفته چون می‌گویند اعراب‌گذاریش توسط خلیل ابن احمد فراهیدی بوده است یعنی در قرن دوم بوده و سال ۱۷۰ از دنیا رفته است. نقطه‌گذاری قرآن توسط شاگردان ابوالاسود دؤلی بوده که اینها در قرن یکم بوده‌اند و قبل از سال ۹۰ یا حوالی سال ۹۰ وفاتشان بوده. پس نقطه‌گذاری و اعراب‌گذاری در عصر معصومین انجام گرفته و ما از طرف معصومین تخطئه‌ای ندیده‌ایم که گفته باشند این کار، کار غلطی بود و اشتباه بود و البته ما روایاتی از معصومین داریم که در برخی آیات قرائتی غیر از قرائت موجود مطرح شده، ولی به صورت کلان کار نقطه‌گذاری یا اعراب‌گذاری قرآن را تخطئه نکرده‌اند. این عدم تخطئه، می‌تواند تفریری از معصومین علیهم السلام باشد نسبت به کلیت اعراب و قرائت قرآن جز در مواردی که ما روایات معتبری داشته باشیم بر قرائتی غیر از قرائت کنونی که البته این موارد بسیار کم هستند. البته در آیات زیادی فی‌الجمله روایات داریم اما اکثر آن روایات سند معتبر و شرایط اعتبار را ندارند یا روایت، سندش ضعیف است یا از نظر معنا دلالت روشنی ندارد. گاهی هم می‌خواهد نقل به مضمون و معنا بکند. مثلاً یک روایتی که در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام نقل شده است ایشان صراط‌الذین انعمت علیهم را، صراط من انعمت علیهم خوانده‌اند. این گونه در روایت آمده اما احتمال بسیار قوی این است که می‌خواهند نقل به معنا کنند و مضمون آیه را نقل کنند که با توجه به این مسئله دیگر ظهوری برای آن روایت باقی نمی‌ماند. شاید پیدا نکنیم حتی یک قرائت را که از همه جهات، آن روایت اعتبار کافی را داشته باشد. یکی از قرائت‌هایی که روایت و شواهد و قراین بیشتر دارد آیه ۱۳۰ سوره صافات است که در قرآن‌های کنونی سلام علی آل یاسین است و روایات متعددی هست که اینها دلالت دارند برای اینکه سلام علی آل یاسین است که سید هاشم بحرانی در تفسیر البرهان روایات را جمع‌آوری کرده است و در کتاب‌های متعدد و مختلف که از امام صادق علیه السلام و حضرت علی علیه السلام و امام رضا علیه السلام روایت شده که مضمونش سلام علی آل یاسین است و اینجا این روایات را داریم و از آن طرف هم این جزئی از سه تا قاری معروف نقل می‌کند که آنها سلام علی آل یاسین خوانده‌اند و از طرفی می‌بینیم که اگر آل یاسین باشد منظور حضرت الیاس است و مفسرین به لحاظ سیاق این طور گفته‌اند و چرا لام از یا جدا نوشته شده است و یا و نون چرا اضافه شده است و این تایید می‌کند آن روایات را و به لحاظ این قراین آن روایات تقویت می‌شود و اگر اطمینان حاصل شود که این قرائت سلام علی آل یاسین است آن وقت اینجا می‌گوییم همه جا طبق قرائت موجود است مگر جایی که دلیل موجود پیدا شود که یک قرائت دیگر را بگوید و قابل استثناء است این تحقیقی است که در کتاب قواعد تفسیر نوشته‌ایم

### سوال: آیا این منجر به قول به تحریف قرآن نمی‌شود؟

**استاد:** با تأمل و دقت روشن است که این تحریف قرآن نیست. ملاحظه بفرمایید اختلاف در چگونه خواندن یک متن با اینکه یک متنی را تحریف لفظی کرده باشند عبارتش را تغییر و کم و زیاد کرده باشند جابه‌جایی انجام داده باشند این از نظر عرفی دو چیز است. یک وقفنامه‌ای از ۵۰۰ سال قبل به دست ما برسد یک وقت هست که یک شواهدی داریم که کسی آمده این وقفنامه را تغییر داده یک خطوطی‌اش را حذف کرده یک خطوطی اضافه کرده این را تحریف می‌گویند وقتی جابه‌جایی انجام گرفته باشد که آن منظور و مقصود واقف را وارونه نشان بدهد این تحریف است. اما اگر یک متن وقفنامه‌ای داریم



# رابطه قرآن و هرمنوتیک

## در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین عبدالحسین خسروپناه

حجت‌الاسلام و المسلمین عبدالحسین خسروپناه در سال ۱۳۶۸ دروس خارج فقه و اصول را در حوزه علمیه قم آغاز کرد همچنین در مقطع دکترای کلام اسلامی با رتبه اول از مؤسسه امام صادق (علیه‌السلام) فارغ التحصیل شد. مدیریت پژوهشی اصطلاح‌نامه فلسفه دفتر تبلیغات حوزه و مدیریت اداره پژوهشی نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و مدیریت گروه فلسفه پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی از جمله فعالیت‌های ایشان است.

خلاصه: این مصاحبه به بررسی وجوه افتراق و اشتراک هرمنوتیک و روش تفسیر در حوزه‌های علمیه (مناهج التفسیر) و ارتباطشان با قرآن می‌پردازد. ابتدا تاریخچه‌ای از هرمنوتیک بین مسیحیت را شرح داده و از جهت هویت با روش تفسیر بدون تفاوت دانسته است هرچند که میراث سنتی ما را بسیار غنی‌تر و غیرقابل مقایسه با غرب می‌دانند. در ادامه به توضیح هرمنوتیک فلسفی و اینکه آیا پیش‌فرض‌های مفسر در تفسیر و معنای واقعی متن دخالت دارد پرداخته و آن را شرح می‌دهد. در پایان نیز به این سوال که آیا برای قرآن معنای پایانی هست می‌پردازد.

اشاره:

وقتی «رُسناس» شکل گرفت و پروتستان از کاتولیک جدا شد، یکی از اختلافات این بود که پروتستان‌ها می‌گفتند: چرا باید یک «مدالیت» خاصی باشد که به تفسیر متون دینی بپردازد؟ و چرا باید بین خدا و مردم عده‌ای خاص فاصله شوند؟ هر کسی باید خودش بتواند با خدا ارتباط برقرار کند و کتاب مقدس را بخواند و معنا کند. به همین دلیل می‌شود گفت که به تعداد کلیساهای پروتستان، پروتستان وجود دارد؛ یعنی هر کلیسا یک مذهب است. هنگامی که این اتفاق افتاد و نوعی هرج و مرج تفسیری به وجود آمد، «هرمنوتیک» از تفسیر متن به روش‌شناسی تفسیر متن مقدس تغییر کرد؛ به این معنی که با چه روشی باید متن مقدس را تفسیر کنیم؟ زیرا نمی‌توان پذیرفت که هرج و مرج در تفسیر صورت گیرد. چون به هر حال نویسندگان کتاب مقدس (حواریون یا شبه حواریون) حتماً می‌خواستند با نوشتن کتاب مقدس حقیقتی را به ما منتقل کنند و نمی‌خواستند، هرگونه دل‌خواه ما است، کتاب مقدس را معنا کنیم. از این رو، بحث روش‌شناسی متون مقدس مطرح شد.

### سوال: سوال اصلی این است که چه رابطه‌ای بین قرآن و «هرمنوتیک» وجود دارد؟

آنچه امروزه به‌عنوان «هرمنوتیک» در غرب مطرح است با «روش تفسیر» که به‌عنوان «مناهج التفسیر» در حوزه‌های علمیه طرح می‌شود چه وجوه اشتراک و افتراقی دارد؟

استاد: برای «هرمنوتیک» معانی گوناگونی بیان شده است. «هرمنوتیک» اولین بار در غرب در قرون وسطی در زمانی که هنوز پروتستان شکل نگرفته بود؛ به کار رفت. یعنی زمانی که مسیحیت، تنها دو گروه کاتولیک و ارتدوکس بود. در آن دوران هرمنوتیک به معنای تفسیر متون مقدس مسیحیت به کار می‌رفت. کتاب مقدس عبارت از (عهد جدید و عهد عتیق) بود، که کتاب مقدس مسیحیان و یهودیان به شمار می‌رفت و در اختیار کشیشان بود. تنها

آنها می‌توانستند کتاب مقدس را بخوانند و تفسیر کنند و توده مردم حق این را نداشتند و متون دینی نیز در اختیار آنها قرار نداشت. هم در بین کاتولیک‌ها و هم در بین ارتدوکس‌ها (که سیستم طلبگی خاصی داشتند) تفسیر متون دینی در دست عده‌ای خاص بود؛ برخلاف مسلمانان که از ابتدا متون دینی در اختیار توده مردم بود و مردم آن را می‌خواندند و استفاده می‌کردند، گرچه بحث‌های تفسیر و کشف‌القطع قرآن توسط متخصصین انجام می‌شد. بنابراین در یک مرحله وقتی می‌گفتند «هرمنوتیک»، منظور تفسیر کتاب مقدس بود.

وقتی «رُسناس» شکل گرفت و پروتستان از کاتولیک جدا شد، یکی از اختلافات این بود که پروتستان‌ها می‌گفتند: چرا باید یک «مدالیت» خاصی باشد که به تفسیر متون دینی بپردازد؟ و چرا باید بین خدا و مردم عده‌ای خاص فاصله شوند؟ هر کسی باید خودش بتواند با خدا ارتباط برقرار کند و کتاب مقدس را بخواند و معنا کند. به همین دلیل می‌شود گفت که به تعداد کلیساهای پروتستان، پروتستان وجود دارد؛ یعنی هر کلیسا یک مذهب است.

هنگامی که این اتفاق افتاد و نوعی هرج و مرج تفسیری به وجود آمد، «هرمنوتیک» از تفسیر متن به روش‌شناسی تفسیر متن مقدس تغییر کرد؛ به این معنی که با چه روشی باید متن مقدس را تفسیر کنیم؟ زیرا نمی‌توان پذیرفت که هرج و مرج در تفسیر صورت گیرد. چون به هر حال نویسندگان کتاب مقدس (حواریون یا شبه حواریون) حتماً می‌خواستند با نوشتن کتاب مقدس حقیقتی را به ما منتقل کنند و نمی‌خواستند، هرگونه دل‌خواه ما است، کتاب مقدس را معنا کنیم. از این رو، بحث روش‌شناسی متون مقدس مطرح شد.

بعدها بیان کردند که تنها کتاب مقدس نیست که نیاز به روش‌شناسی دارد بلکه همه متون کهن به روش‌شناسی نیازمند هستند و «هرمنوتیک» را به روش‌شناسی متون کهن تغییر دادند.

در قدم بعد به روش‌شناسی مطلق متون تغییر دادند که هر آنچه که در حوزه زبان باشد از آن تعبیر به متن می‌شود؛ چه گفتاری باشد و چه نوشتاری؛ چه

کهن باشد چه جدید، همه نیاز به روش‌شناسی دارد. لذا روش‌شناسی به‌طور عام شکل گرفت.

«شالایر ماخر» گرچه این تعریف از «هرمنوتیک» را پذیرفت، اما برخلاف دیگران اصل در فهم متون را درست نفهمیدن دانست و قواعد دیگری نیز به نام «قواعد مؤلف» ذکر کرد. اصالت درست نفهمیدن متون:

«شالایر ماخر» هم این تعریف را از «هرمنوتیک» (روش‌شناسی فهم مطلق متون) پذیرفت. اما با این تفاوت که قبل از ایشان اصل در فهم متون، درست نفهمیدن بود ولی ایشان گفت که اصل در فهم متون درست نفهمیدن است، الا ما خرج بالدلیل. بنابراین به طریق اولی با اصالت درست نفهمیدن، باید روش‌شناسی کاربرد بیشتری پیدا کند و بیشتر به آن نیازمند شویم. این تفاوتی بود که بین «هرمنوتیک شالایر ماخر» و قبل از ایشان بود. منظور از قبل؛ یعنی دوره‌ای که «هرمنوتیک» را به معنای روش‌شناسی فهم مطلق متون گرفتند. تفاوت دیگر بین «شالایر ماخر» و قبل از او این بود که قبل از وی روش‌شناسی فهم متون عمدتاً ناظر به قواعد متن بود (یعنی متن چه قواعدی دارد تا درست فهمیده شود) اما ایشان علاوه بر قواعد متن، قواعد دیگری به نام قواعد مؤلف ذکر کرد که برای فهم متون به آن نیاز است. به هر حال مهم است که ببینیم اولاً این مؤلف کیست. چه حوزه‌های تخصصی و روان‌شناختی دارد؛ یعنی اگر مؤلف متن را شناسید نمی‌توانید به مراد او برسید. بنابراین هم قواعد متن لازم است و هم قواعد مؤلف. (دلالت تصدیقیه ثانویه (اراده استقلالی) چیست؟)

در هر صورت پیش از آن دنبال معنای لفظ نبودند، ولی «شالایر ماخر» گفت: معنای متن فراتر از مراد مؤلف است و چه بسا معنای ای داشته باشد که مؤلف آن را اراده نکرده است؛ مثلاً فرض کنید کسی اسفار ملاحظه‌کننده و کفایه مرحوم آخوند را شرح می‌دهد، وقتی نگاه می‌کنی می‌بینی که اگر اینها رجعت کنند می‌گویند الآن چه چیزهایی شما از متن ما می‌فهمید. ما که این چیزها را اراده نکرده‌ایم. این همان مطلب است که «شالایر ماخر» گفت؛ یعنی معنای متن فراتر از مراد مؤلف است.

بنابراین هر وقت که هم قواعد متن شناخته شود و هم قواعد مؤلف، می‌توان هم به مراد مؤلف و هم به معنایی فراتر از آن رسید و این معنای فراتر درست است؛ یعنی این متن این را می‌رساند ولو مؤلف اراده نکرده باشد و نکته‌ای که «شالایر ماخر» بیان داشت این بود که این معنای فراتر از مراد مؤلف، معنای دیگری دارد و این معنای دیگر معنای پایانی هم دارد. «شالایر ماخر» می‌گفت: معنا محدود است و بی‌نهایت نیست و در یک جا توقف می‌کند که اینجا اصطلاحاً به «هرمنوتیک» روش‌شناختی متون نام‌گذاری کردند.

**سوال: آنچه میراث سنتی ماست (اصول فقه، مناهج التفسیر و ...)** چه تفاوتی با «هرمنوتیک شالایر ماخر» و قبل از آن دارد؟

استاد: به نظر بنده فرق عمده‌ای ندارد. البته ممکن است ما قواعدی داشته باشیم که آن‌ها ندارند، ولی به نظر بنده میراث سنتی ما در حوزه روش‌شناسی فهم بسیار غنی است و قابل مقایسه با «هرمنوتیک» و امثال این‌ها نیست. نکته مهم این است که ما یک سری قواعد روش‌شناسی داریم که در کتب معانی بیان آمده است و متأسفانه کمتر به آن توجه می‌شود؛ مثل کارکردهای اصول فقه و علوم قرآن که کمتر به آن توجه می‌شود. این‌ها را باید در آثار سکاکی، تفتازانی و امثال این‌ها یافت که در این فن کار کرده‌اند.

امروزه در بحث‌های فلسفه تحلیلی، افرادی مثل «ویتکنشتاین» بحث‌هایی تحت عنوان کارکردهای زبان دارند؛ مثل این که زبان تنها کارکردش

حکایت‌گری نیست بلکه کارکردهای دیگری هم دارد؛ مثلاً یکی را خرد می‌کند و یکی را بالا می‌برد.

این بحث‌ها در حوزه زبان‌شناختی ما هست و خیلی هم کار شده؛ یعنی هم قواعد متن را داریم؛ مثل مطلق، مقید و ... که بعضی ناظر به مؤلف هم هست و بعضی قواعد مربوط به مخاطب و مؤلف است؛ مثل تبادر و ... که همه این‌ها قواعد عام هستند. البته قواعد خاص هم داریم؛ مثلاً در بحث فهم قرآن علاوه بر قواعد عام یک سری قواعد خاص هم داریم؛ مثل جامعیت قرآن، جامعیت در اهداف قرآن، جامعیت در احکام قرآن و ... که هر کدام دلالی دارند.

بعضی قرآن را در یکی از ابعاد جامع گرفته‌اند و آن‌هایی که در نظام‌سازی، قرآن را جامع گرفته‌اند نظام را به معنای مکتب گرفته‌اند و برخی گفته‌اند که این نظام به معنای نظام عینی؛ یعنی رژیم است و این غیر از نظام‌سازی است که شهید صدر به معنای مکتب ذکر می‌کند و همه این جامعیت‌ها بحث از متن است یا بحث از جاودانگی متن.

یک سری قواعد مخصوص مؤلف است؛ مثل بحث عصمت مؤلف یا بحث شارع و حاکم بودن مؤلف؛ اگر کسی بگوید: حکم تعلق زکات به نه چیز، از ساحت حاکمیت پیامبر ﷺ است؛ یا اصل زکات در ساحت تشریحی پیامبر ﷺ است، اما مصادیق زکات تحت ساحت حاکمیت پیامبر ﷺ است؛ یعنی حاکمیت اسلام می‌تواند برای خودرو هم زکات قرار دهد در صورتی که در آن زمان خودرو وجود نداشته است. اما اگر کسی بگوید که مربوط به ساحت تشریح است، دیگر این نه چیز را حتماً کسانی که با آن سر و کار دارند باید پرداخت کنند. ولی اگر مربوط به حاکمیت بود می‌توانستند نسبت به گندم و جو که کشور به آن خیلی نیاز دارد زکات ندهند مگر تراحم با امری مهم پیدا کند که مصلحت اسلام و مسلمین در آن باشد و آن امر دیگری است و در آن صورت شارع دستش باز است که حتی واجبی را به صورت موقت تعطیل کند.

حال اگر کسی بگوید که گاهی ساحت پیامبر، ساحت یک انسان عادی است؛ مثلاً پیامبر سفارش می‌کند که در دره سکونت نکنید تا از شر مار و عقرب‌ها در امان باشید، در این صورت آیا پیامبر یک حکم شرعی می‌دهد یا حکم حکومتی یا تنها یک حکم عرفی است. آیا این عرف عام است یا خاص؟ این نشان می‌دهد که یک سری قواعد عام ناظر به متن و یک سری قواعد عام ناظر به مخاطب و یک سری قواعد ناظر به مؤلف وجود دارد و در مورد هر کدام یک سری قواعد خاص هم گفته‌اند. پس تا این‌جا اگرچه ممکن است در بحث قواعد، اختلاف نظرهایی باشد، اما تفاوتی بین روش‌شناسی فهم مطلق متون و مناهج تفسیری ما نیست.

آخرین مرحله‌ای که در «هرمنوتیک» شکل گرفته است «هرمنوتیک فلسفی» است که هر چه اختلاف هست در این جاست. «هرمنوتیک فلسفی» توسط «مارتین هایدگر» مطرح شد. وی شاگرد هوسرل بود، کسی که پدیدارشناسی را مطرح کرده است و از مباحث فلسفه ارسطویی هم تأثیر پذیرفته بود.

«هرمنوتیک فلسفی» «هایدگر» قبل از سخن گفتن از روش‌شناسی فهم این سوال را مطرح کرد که الفهم ماهو؟ فهمیدن چیست؟ این یک بحث فلسفی است؛ زیرا فلسفه از ماهیت و وجود اشیا بحث می‌کند. شاگرد «هایدگر» به نام «گادامر» بحث ماهیت را که استادش مطرح کرده بود طوری تبیین کرد که به روش‌شناسی فهم برسد؛ یعنی ماهیت فهم هایدگر و روش‌شناسی قبل از «هایدگر» را در هم آمیخت و این دو را جمع کرد و کتابی به نام (حقیقت و روش) نوشت.

خلاصه این که چگونگی جمع بین این دو توسط «گادامر» قبل از «هرمنوتیک فلسفی» به دنبال مخاطب و مؤلف و متن بودند. قبل از «شالایر ماخر» متن

آیا می‌توان از حقیقت این واقعیت سخن گفت؟ خیر! زیرا مؤلف اجازه نمی‌دهد هر کس براساس پیش‌فرض‌های خود متن را تفسیر کند. بنابراین اگر قرآن براساس «هرمنوتیک» تفسیر شود دیگر تعلیم و تربیت و هدایت و امثال این اهداف امکان‌پذیر نیست. چون عواطف، احساسات و حب و بغض‌ها در تفسیر متن تأثیرگذار است و این اشکال یک اشکال نقضی است که اولین بار شخصی به نام «هابرماس» بر «گادامر» گرفت که از منتقدین گادامر است.

بنابراین پیش‌فرض‌های مفسر در تفسیر متن اثر دارد یا خیر؟ برخی گفته‌اند که اثر ندارد که البته این حرف درستی نیست، زیرا شخص خالی‌الذهن، از متن چیزی نخواهد فهمید. لذا فهم بدون پیش‌فرض ممکن نیست اما حرف ما این است که پیش‌فرض دو قسم است:

الف) راهبر

ب) راهزن

پیش‌فرض‌هایی که روش فهم متن و مراد مؤلف است راهبرند؛ مخصوصاً هنگامی که متن دینی باشد که به دنبال خواسته شارع مقدس و مراد وی هستیم نه این که من چه می‌فهمم. البته هر مؤلفی همین‌طور است. اصلاً زبان یک نهاد اجتماعی است نه شخصی و برای این است که مافی الضمیرها به یکدیگر منتقل شود. بنابراین مفسر به بعضی از این پیش‌فرض‌ها نیازمند است و آن‌ها راهبرند مثل قواعد متن، مؤلف و ...

پیش‌فرض‌های راهزن عبارتند از: این که مفسر بخواهد عقاید خود را بر متن تحمیل کند که نسبت به هر متنی غلط است. چون زبان یک نهاد اجتماعی است و باید فهم هم عقلانیت جمعی پیدا کند.

**سوال: آیا این معنایی که از قرآن گرفتیم معنای دیگری دارد؟**  
استاد: بله! زیرا که هر متن هم مدلول مطابقی دارد و هم مدلول التزامی.

**سوال: آیا معنای پایانی دارد؟**

استاد: خیر (بدون این که گرفتار تفسیر به رأی شویم) یعنی این قرآن ظرفیت دارد که هر سؤالی که در راستای اهدافش باشد از او بپرسید و او جواب خودش را بدهد و این دلالت‌های التزامی قرآن پایان‌ناپذیر است. این همان مطلبی است که علامه طباطبایی می‌فرماید در هر دو سال باید یک تفسیر نوشته شود. ربطی هم به «هرمنوتیک فلسفی» ندارد چون هر دلالت التزامی باید در راستای دلالت قبلی و دلالت مطابقی‌اش باشد. این‌ها در طول هم هستند.

پس می‌توان از متن قرآن در طول هم تفسیرهای مختلفی داشت. البته باید مواظب بود که پیش‌فرض‌ها بر قرآن تحمیل نشود و از آن‌جا که انسان جایز‌الخطاست ممکن است تحمیل شود.

برای فهم ما از قرآن با آنچه به عنوان «هرمنوتیک» خوانده می‌شود وجوه اشتراک و افتراق وجود دارد:

وجه اشتراک اینست که هر دو می‌گویند: فهم متن نیاز به پیش‌فرض‌هایی دارد. هر دو می‌گویند که تفسیر پایان‌ناپذیر است.

وجه تفاوت اینست که «هرمنوتیک» هر پیش‌فرضی را مورد نیاز می‌داند و ما بعضی پیش‌فرض‌ها را، زیرا بعضی از پیش‌فرض‌ها رهنه‌اند. او می‌گوید: پایان‌ناپذیر عرضی است و ما می‌گوییم: طولی. او می‌گوید معیار سنجش ندارد ولی ما می‌گوییم: دارد. او می‌گوید: ملاک صدق و کذب ندارد و ما می‌گوییم: دارد. او معتقد به نسبی‌گرایی فهم است ولی ما به رئالیسم فهم اعتقاد داریم. (عقل‌گرایی فهم).

محوری بود. «شلایر ماخر» مؤلف محوری را مطرح کرد و «گادامر» مفسر محوری را، نه این که می‌خواست بگوید متن صامت بلکه افق معنایی دارد و مفسر، یعنی فهمنده متن هم افق معنایی دارد که با امتزاج افق معنایی مفسر و متن، فهم حاصل می‌شود. «گادامر» به این نکته پرداخت که پیش‌فرض‌های مفسر نیز در فهم متن مؤثر است؛ مثلاً وقتی به لب و بت و ... در شعر حافظ بر می‌خوریم اگر حافظ را فردی عیاش معرفی کنیم یک طور تفسیر می‌کنیم و اگر او را حافظ قرآن بدانیم به گونه‌ای دیگر معنی می‌کنیم. بنابراین مفسر هم پیش‌فرض‌هایی دارد که بعضی از آن‌ها معرفتی و بعضی ویژگی سنجایی است مانند اوصاف و فضایل و ردایل که همه این‌ها در فهم متن مؤثر است. از آن جهت که متن صامت نیست و هر مفسری افق معنایی دارد و می‌تواند از متن، تفسیری داشته باشد می‌توان به تعداد مفسران متن، معنا پیدا کرد تا بی‌نهایت؛ یعنی اولاً به سراغ مؤلف نروید زیرا به قول دلی داپ مؤلف مرده است؛ یعنی وقتی خود مؤلف به سراغ متن می‌رود، خود مفسر متن است زیرا بعد از نگارش افق معنایی مؤلف فرق کرده است.

«شلایر ماخر» می‌گفت: معنای آخر (دیگر)، پایانی دارد ولی «هرمنوتیک فلسفی» می‌گوید: ندارد. و این‌ها مبنایی است برای قرائت‌های مختلف از دین و برای قبض و بسط شریعت و این تفاوتی ندارد که متن را صامت بدانیم یا خیر، زیرا هر کسی برداشتی از متن داشته است. این نظریه به جایی رسید که احادیث تفسیری پیامبر ﷺ را به عنوان نوعی فهم از قرآن معرفی کردند. بعد از آن خود قرآن را نیز فهم پیامبر ﷺ از آن نورانیتی که خداوند متعال به او داده است معرفی کردند. از این‌رو تعبیرهای (قل) در قرآن را فهم پیامبر ﷺ از قرآن و متأثر از عربیت ایشان، حجازی بودن و سر و کار داشتن با بادیه‌نشینان دانستند. تا قبل از این می‌گفتند که فهم ما از قرآن قداست ندارد. از این به بعد گفتند که خود قرآن هم قداست ندارد. نمی‌گفتند که خداوند به پیامبر ﷺ چیزی نداده، بلکه می‌گفتند: آنچه خداوند به پیامبر داده با افق معنایی پیامبر ﷺ در آمیخته و تبدیل به قرآن شده است. این حاصل «هرمنوتیک فلسفی» و ارتباطش با قرآن است.

**سوال: در طول تاریخ افرادی آمده‌اند و براساس پیش‌فرض‌های خود قرآن را تفسیر کرده‌اند. آیا این تفاسیر واقعیت دارد یا خیر؟**

استاد: بله! مثلاً (آنچه که به تعبیر شهید مطهری به اسلام مارکسیستی و سوسیالیستی و ... معرفی شده) رهبر گروهک فرقان در سن بیست سالگی شروع به کار تفسیر در گروه خود کرد و در طی پنج سال، بیست جلد تفسیر نوشت و در سن بیست و پنج سالگی اعدام شد. اصلاً آن زمان مد بود؛ انواع تفاسیر که خوب‌ترین آن‌ها تفسیر علمی قرآن بود. آیات قرآن را با «تلقینامیک» همراه می‌کردند و می‌خواستند تعارض بین علم و دین را حل کنند. امثال آقای بازارگان با نیت خیر وارد این کار شدند، ولی چون روش درست نبود در مواردی به ضرر دین کار کردند و تبدیل شد به اسلام مارکسیستی و ...

بنابراین در واقعیت داشتن تفسیرهای مختلف قرآن در اثر پیش‌فرض‌ها تردیدی نیست اصلاً این که ائمه (علیهم‌السلام) بر این نکته تأکید داشته‌اند که من فسر القرآن برآیه فقد کفر و مولا علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: قرآن را تابع رأی خود قرار ندهید بلکه رأی خود را تابع قرآن قرار دهید، بیانگر همین اصل است.

شخصی به نام «گادامر» این واقعیت را تدوین کرد و گفت: فهم ذاتاً صدق و کذب ندارد، زیرا ملاک صدق و کذب ندارد. چرا که ملاک صدق و کذب یعنی مطابقت با مراد مؤلف، در حالی که مؤلف مرده است.



# استشراق و قرآن

## در گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین محمدجواد اسکندرلو

حجت الاسلام و المسلمین محمدجواد اسکندرلو از دانش آموختگان حوزه و فارغ التحصیل در مقطع دکتری علوم قرآن و حدیث از دانشگاه تربیت مدرس قم می باشند. از آثار ایشان می توان به کتاب های قرآن و خودسازی، مستشرقان و تاریخ گذاری قرآن و ... و مقالاتی چون معرفی و نقد دائره المعارف قرآن لیدن، نقد و بررسی تحقیقات خاورشناسان در زمینه طبقه بندی سوره ها و ... نام برد.

خلاصه: این مصاحبه مباحثی را پیرامون شرق‌شناسان و مطالعات و مکتوبات آنان پیرامون قرآن کریم ارائه می‌دهد. از جمله به ورود مستشرقان در دو زمینه تفسیر قرآن و علوم قرآنی و دایرة المعارف‌هایی که پیرامون قرآن توسط آنها نوشته شده و بحث‌های پیرامون آن را بیان می‌نماید. در ادامه هدف بسیاری از مستشرقان را نه خدمت به قرآن بلکه مبارزه و یافتن اشکال می‌دانند و کارهای مستشرقان را هرچند از جهت تولید محتوای جدید خالی از ارائه معارف جدید دانسته‌اند ولی نکات مثبت مقالات و کتب مستشرقان را روش‌های جدید طرح مسایل دانسته است. در پایان کتبی که برای مطالعه در زمینه استشرق برای طلاب مفید می‌دانند معرفی می‌نمایند.

#### اشاره:

در دهه اخیر دائرة المعارفی به نام *دائرة المعارف قرآن لایدن* چاپ شده است که مربوط به مؤسسه بریل هلند است. سر ویراستار این دائرة المعارف خانمی امریکایی به نام مک اولیف است. ایشان با محققان قرآن‌پژوه اعم از مسلمان و یهودی و مسیحی تماس گرفت و از آنان در این پروژه درخواست همکاری کرد. درباره اسلام، دین، اخلاق و فلسفه دائرة المعارف وجود داشت؛ اما جای دائرة المعارفی که ویژه مطالعات قرآنی باشد، خالی بود. نمی‌توانیم ادعا بکنیم که این خانم از مستشرقان متعصب است یا فرض کنیم عامل اسرائیل و صهیونیست‌ها است یا بگوییم محب قرآن بوده و خواسته قرآن را ترویج کند، بلکه به نظر می‌رسد در عالم تحقیقات جای این تحقیق خالی بوده و مشتری زیادی هم داشته است و همین باعث می‌شود این خانم چنین تصمیمی بگیرد و بالأخره بعد از چند سال موفق می‌شود با هیئت تحریریه‌ای از سراسر دنیا، *encyclopedia of quran*، با نام مخفف EQ را در پنج جلد تألیف کند که جلد ششم فهرست موضوعی است.

**رهنامه: موضوع مصاحبه استشرق است. استشرق به چه معناست و چه اهمیتی دارد و چرا در مباحث قرآنی باید به آن**

#### بپردازیم؟

**استاد:** چند سالی است که درسی به نام قرآن و مستشرقان از طرف آموزش حوزه‌های علمیه تصویب شده است. حداقل دو واحد در رشته‌های مختلف به خصوص در رشته‌های معارف اسلامی تدریس می‌شود و همچنین بسیاری از دانشگاه‌ها در سراسر کشور در شاخه‌های مختلف الهیات و معارف اسلامی، مخصوصاً رشته علوم قرآن این درس تثبیت شده و تدریس می‌شود. اولاً اشتباهی در نامگذاری این درس وجود دارد و آن مربوط می‌شود به تقدم و تأخر دو واژه قرآن و مستشرقان؛ چون وقتی گفته می‌شود قرآن و مستشرقان کلمه قرآن مقدم می‌شود و این غلط مشهور است؛ به این دلیل که مقدم شدن قرآن به این معنا خواهد بود که آیاتی در قرآن در مورد مستشرقان و خاورشناسان وجود دارد و قرار است آنها را بررسی کنیم؛ در حالی که باید بگوییم مستشرقان و قرآن؛ یعنی قرار است نظر مستشرقان را درباره قرآن بررسی کنیم. نکته دوم این است که استشرق که اصطلاحاً به معنای شرق‌شناسی و خاورشناسی است، یک معنای عام دارد و یک معنای خاص. شرق‌شناسی در معنای عامش یعنی تحقیقاتی که خاورشناسان درباره مسلمانانی که در مشرق زمین زندگی می‌کنند انجام می‌دهند، ممکن است این تحقیقات درباره تاریخ، تمدن، فکر، جغرافیا، زبان و پیشینه آنان و حتی معادنی باشد که آنجا وجود دارد. اما شرق‌شناسی

دوفصلنامه‌های به نام قرآن پژوهی خاورشناسان داریم که ابتدا اسمش قرآن و مستشرقان بود و الان علمی و ترویجی هم شده است. در این مجله که تا کنون نزدیک به ۲۰ شماره از آن چاپ شده است، حدود یک پنجم از مقالات *دائرة المعارف قرآن* را محققان قرآن پژوه حوزوی و دانشگاهی نقد کرده‌اند. افرادی که علاقه‌مند به مباحث استشراق مخصوصاً قرآن و خاورشناسان هستند، می‌توانند به این مجله که مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی چاپ می‌کند مراجعه کنند و پیگیر نظر مستشرقان باشند.

در *دائرة المعارف قرآن* لایدن ما با هر دو عرصه قرآن پژوهی مواجه می‌شویم. این *دائرة المعارف* هم مباحث بسیار زیادی درباره معارف قرآن دارد، همچون زن از نگاه قرآن، حقوق و جامعه و سیاست از نگاه قرآن، حکومت از نگاه قرآن و هم مباحثی مختلف در علوم قرآنی را شامل می‌شود، مباحثی چون اعجاز قرآن، تحریف، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه. یکی از امتیازات *دائرة المعارف قرآن* لایدن این است که برای اولین بار به آثار علمای شیعه مثل *التمهید فی العلوم القرآنیة* مرحوم آیت‌الله معرفت یا *تفسیر المیزان* مرحوم علامه طباطبایی ارجاع می‌دهد؛ در صورتی که قبل از انقلاب یا مثلاً در *دائرة المعارف*‌هایی که قبل از *دائرة المعارف قرآن* تدوین شده بودند، مطلقاً ارجاعی به تفسیر یا مباحث علوم قرآن علمای شیعه و علمای ایران یا علمای شیعه حتی در کشورهای دیگر نمی‌شد؛ یعنی اینها اسلام را فقط در قالب دیدگاه اهل سنت می‌شناختند. الان خیلی‌ها هنوز هم چنین کار می‌کنند.

داشتیم اصطلاح استشراق را معنا می‌کردیم که استشراق به معنای عام کلمه بررسی همه جوانب زندگی مسلمانان در کشورهای شرق و مشرق است. اما استشراق به معنای خاصش می‌شود اسلام‌شناسی و معنای اخصش می‌شود قرآن پژوهی. اهمیت پرداختن به این موضوع این است که بسیاری از مستشرقان به صورت غیرمستقیم شیهاتی در مباحثشان القا می‌کنند. شاید تا صد سال پیش، غربیان به صورت علنی با قرآن و اسلام و دیدگاه‌های مسلمانان مبارزه می‌کردند؛ اما به این سیاست کلان رسیدند که امروزه دیگر مبارزه مستقیم در مسائل فکری و عقیدتی کارساز نیست. پس دست به تألیف آثاری چون *دائرة المعارف قرآن* زدند مثل *تاریخ قرآن* نولدکه. اولین بار توسط مستشرقان کتاب *تاریخ قرآن* نوشته شد. مرحوم ابو عبدالله زنجانی هم تاریخ قرآن نوشته بود که به این گستردگی نبود. کتابی با موضوع تاریخ قرآن به گستردگی کتاب *تئودور نولدکه* سابقه نداشت. بعد هم *دائرة المعارف قرآن* را تألیف کردند. در ابتدا به نظر می‌رسد اسلام و قرآن را ترویج می‌کنند؛ اما هدف این نیست. در حوزه ترجمه‌های قرآن کریم، برخی از مستشرقان در مقدمه ترجمه‌شان، به همکاری‌شان و دیگر مستشرقان اعتراض کرده‌اند چرا از قرآن و اسلام حمایت می‌کنید و آن را ترویج می‌دهید. گفتند نه، ما هدفمان این است که نقطه ضعف پیدا کنیم و اشکالات ادبی و تناقض محتوایی میان آیات قرآن را نشان بدهیم. در رأس این افراد، یوسف دره حداد است که بیست سال زحمت کشید و کتاب *القرآن و الکتاب* نوشت. مرادش از کتاب، تورات است. ادعا کرده است که قرآن هیچ‌گونه استقلالی در حیثیت ندارد، بلکه هر چه دارد از تورات گرفته است، جز اینکه محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) هر آنچه به زبان عبری بر موسی بن عمران نازل شده بود، به زبان عربی برگرداند و چیزهایی به آن افزود یا از آن کم کرد. بنابراین خود مستشرقان تصریح کرده‌اند که هدفشان از *دائرة المعارف* نویسی یا تألیف درباره اسلام و قرآن، خدمت نبوده و نیست. آنچه گفتیم به لحاظ اهمیت این مسئله بود.

بسیاری از مقالات و کتاب‌های مستشرقان نکته مثبت هم دارند و آن به لحاظ روش است. آنان در کارهایشان تفحص خوبی کرده‌اند و به شیوه‌های جدیدی،

به معنای خاص، دیدگاه خاورشناسان یا مستشرقان درباره اسلام است. معنای اخصی هم وجود دارد که قرآن پژوهی است. اگر نگوییم قرآن پژوهی، بلکه مطلق اسلام را در نظر بگیریم، چنین است که بعضی از خاورشناسان در خصوص تاریخ اسلام مطالعه کرده‌اند، بعضی درباره احادیث اسلام، بعضی دیگر درباره سنت پیغمبر و برخی دیگر درباره مسائلی چون کلام اسلامی و فلسفه اسلامی. اما آنچه در درس «مستشرقان و قرآن»، مدنظر است و پیگیری می‌شود، صرفاً آن دسته از پژوهش‌هایی است که خاورشناسان در خصوص قرآن ارائه کرده‌اند. در اینجا این نکته قابل تذکر است که ما صرف‌نظر از دیدگاه و تحقیقات مستشرقان، اصطلاح معارف قرآن و اصطلاح علوم قرآن داریم. معارف یا تفسیر قرآن با نگرش درونی به قرآن به دست می‌آید؛ یعنی قرآن کریم را باز می‌کنیم و از اول تا آخر، سوره به سوره و آیه به آیه آن را بررسی می‌کنیم که خداوند تعالی چه نکاتی برای تربیت و هدایت بشر فرستاده است؛ اما علوم قرآن با نگرش بیرونی به قرآن به دست می‌آید؛ یعنی قرآن کریم را به دست بگیریم و بگوییم این مجموعه کتاب آسمانی کی نازل شده و چند بار نازل شده است، آیا تحریف شده است یا خیر و به دست چه کسانی، ادله طرفین این دعوا چیست، آیا قرآن معجزه است، ابعاد و وجوه اعجاز کدام است، مراد از محکم و متشابه چیست، علل وجود متشابه در قرآن چیست، نسخ و وجوه و نظایر و مباحثی از این دست. بحث و بررسی این سلسله مسائل کلی را اصطلاحاً علوم قرآن می‌گوییم که مقدمه و زمینه ورود به تفسیر است. هر مفسری نیاز دارد قبل از تفسیر قرآن کریم به این سلسله مباحث برون قرآنی بپردازد.

مستشرقان در هر دو عرصه (تفسیر و علوم قرآنی) وارد شده‌اند. در *دائرة المعارف اسلام* که قدمت بیشتری دارد و در سیزده جلد چاپ شده است، بیشتر وارد مباحث کلی معارف قرآن شده‌اند؛ اما در دهه اخیر *دائرة المعارف* به نام *دائرة المعارف قرآن* لایدن چاپ شده است که مربوط به مؤسسه بریل هلند است. سر ویراستار این *دائرة المعارف* خانمی امریکایی به نام مک اولیف است. ایشان با محققان قرآن پژوه اعم از مسلمان و یهودی و مسیحی تماس گرفت و از آنان در این پروژه درخواست همکاری کرد. درباره اسلام، دین، اخلاق و فلسفه *دائرة المعارف* وجود داشت؛ اما جای *دائرة المعارف* که ویژه مطالعات قرآنی باشد، خالی بود. نمی‌توانیم ادعا بکنیم که این خانم از مستشرقان متعصب است یا فرض کنیم عامل اسرائیل و صهیونیست‌ها است یا بگوییم محب قرآن بوده و خواسته قرآن را ترویج کند، بلکه به نظر می‌رسد در عالم تحقیقات جای این تحقیق خالی بوده و مشتری زیادی هم داشته است و همین باعث می‌شود این خانم چنین تصمیمی بگیرد و بالأخره بعد از چند سال موفق می‌شود با هیئت تحریریه‌ای از سراسر دنیا، encyclopedia of quran. با نام مخفف EQ را در پنج جلد تألیف کند که جلد ششم فهرست موضوعی است. این *دائرة المعارف* هزار مدخل دارد که ۷۵۰ تایش تقریباً استقلالی‌اند و مطلب و مقاله دارند. حدود ۲۵۰ مدخل هم ارجاعی هستند. تا کنون سه جلد از این *دائرة المعارف* را مؤسسه انتشارات حکمت و فلسفه ایران در تهران به فارسی ترجمه کرده و به زودی جلد چهارم هم ترجمه می‌شود. ولی متأسفانه بدون نقد است. گرچه گهگاهی نقدی اختصاری و اجمالی به دیدگاه مستشرقان در پاورقی نوشته شده است؛ ولی عموماً بدون نقد است. چند سال پیش بعضی از محققان حوزه به انتشارات حکمت تذکر داده بودند که این *دائرة المعارف* به دلیل اینکه دیدگاه مستشرقان را درباره قرآن بیان می‌کند، بعضی از مقالاتش مملو از شبهات قرآنی است و بهتر است با پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم یا جامعه‌المصطفی و جاهای دیگر همکاری علمی داشته باشید، به گونه‌ای که تک‌تک این مقالات با پاسخ و نقد بیاید که متأسفانه این‌طور نشد؛ البته



بسیار مفید باشد. در قالب مقالات بهترین نشریه در این زمینه، قرآن پژوهی خاورشناسان است که بیست شماره آن چاپ شده است. یک نشریه دیگر به نام قرآن و علم وجود دارد که بسیاری از مقالات آن بررسی دیدگاه مستشرقان است.

آثار و نظرات مسلمانان و مفسران اسلامی را مطرح کرده‌اند. ما از شیوه صوری و ظاهری و ساختاری و طرح تحقیقشان که متدولوژی است، می‌توانیم استفاده مثبت کنیم. آقای دکتر محمدحسن زمانی اولین کسی بودند که در کشور رساله دکترای ایشان درباره قرآن و مستشرقان بود. رساله ایشان در دو جلد چاپ و منبع درسی شده است. جلد اول در مورد کلیات استشراق و جلد دوم درباره قرآن پژوهی مستشرقان است و تحت عنوان مستشرقان و قرآن چاپ شده است. ایشان در این کتاب تذکر داده‌اند که یکی از امتیازات بررسی نظرهای مستشرقان در قرآن پژوهی، آشنایی با مستشرقان منصف است که به شدت از اسلام و قرآن و تمدن اسلامی دفاع کرده‌اند. این مستشرقان هرچند در اقلیت‌اند، انگشت‌شمار هم نیستند.

### رهنامه: آیا این مستشرقان با کارهایی که انجام داده‌اند، معارف جدیدی برای ما تولید کرده‌اند یا نه؟

**استاد:** تا آنجایی که من اطلاع پیدا کردم خیر. در حدود پنج - شش سال پیش وقتی با پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی همکاری می‌کردیم، فقط جلد اول دائرة المعارف قرآن لایتن چاپ شده بود. حدود هفتاد مدخلش را به صورت اجمالی و اگر تعداد صفحاتش کم بود، به صورت تفصیلی ترجمه کردم و برای نوشتن نقد و مقاله در اختیار محققان گذاشتم. بعداً هم کتاب آقای دکتر زمانی و موارد دیگر را تدریس کردم و جزوهای که خودم تهیه کردم، در این موارد به هیچ نکته جدیدی که علما و متکلمان و مفسران ما کشف نکرده باشند، برخوردیم؛ البته ممکن است به بیان و زبان دیگری و به قلم جدیدی و با مثال‌های زیبا آن معارف را گسترش داده باشند؛ اما به این نمی‌شود گفت معرفت یا شناخت جدیدی از اسلام ارائه کرده‌اند. مستشرقان نه تنها معارف جدیدی ارائه نکرده‌اند، بلکه شبهاتی که از صدر اسلام در مورد تناقضات قرآن و غیره مطرح بوده، به شکل و شمایل جدید و با زبان روز و مثال‌های جدید، مطرح کرده‌اند یا شبهات جدیدی نیز به آنها افزوده‌اند.

### رهنامه: اگر کتابی در زمینه استشراق برای طلاب مفید می‌دانید معرفی کنید.

**استاد:** اولاً همین دو جلد کتاب آقای دکتر محمدحسن زمانی که معاونت محترم بین‌الملل حوزه علمیه چاپ کرده، برای طلاب خیلی مفید است. مؤلف در جلد اول این کتاب در مورد کلیات استشراق، مراکز آنها، اهدافشان، عرصه‌هایی که کار کرده‌اند، انگیزه‌هایشان، خدمات و خیانت‌هایشان بحث کرده و در جلد دوم مواردی از قرآن پژوهی مستشرقان را آورده است. این کتاب به صورت عمومی قابل استفاده است. موضوع رساله دکترای خودم که در دانشگاه قم دفاع کردم، تاریخ‌گذاری قرآن از نگاه مستشرقان است. تاریخ‌گذاری دانشی است که به تعیین تاریخ نزول آیات و سوره‌های قرآن می‌پردازد؛ یعنی در مورد مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌های قرآن و تقدم و تأخر سوره‌ها بر حسب ترتیب نزول قضاوت می‌کند. این رساله را بعداً مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی، چاپ کرد. آرتور جفری هم یک کتاب درباره واژگان دخیل دارد که در آنجا ادعا کرده است بسیاری از کلمات قرآن بیگانه‌اند و اصالتاً عربی نیستند؛ البته مقدار زیادی اغراق‌گویی کرده است. این کتاب به فارسی ترجمه شده است. یکی از دوستان، آقای دکتر رضایی الان عضو هیئت علمی دانشگاه پردیس قم است. چند سال پیش در تربیت مدرس قم، رساله دکترایش نقد و ترجمه collection of the quran، اثر جان برتون بود. این رساله را ظاهراً دارالتحذیث، دانشکده حدیث قم چاپ کرده است. این کتاب هم می‌تواند



# قواعد تفسیر

## در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین محمد فاکر میبیدی

حجت‌الاسلام و المسلمین محمد فاکر میبیدی از دانش‌آموختگان و مدرسان حوزوی در زمینه علوم قرآنی و تفسیر می‌باشند. از آثار ایشان می‌توان به کتاب‌های قواعد التفسیر لدى الشیعه و السنه، باز پژوهی آیات فقهی قرآن و... و مقالاتی چون تحلیلی بر سوگندهای قرآن، فقه القرآن شیعه در بستر تاریخ و... اشاره نمود.

**خلاصه:** در این مصاحبه استاد گرامی به تعریف و شرح اصطلاحات قواعد، گرایش‌ها و روش‌های تفسیری همراه با تفاوت‌های بینشان می‌پردازد. در ادامه مطلب گرایش جامع را توضیح داده و قواعدی که هنوز نیاز به بحث جدی دارند و در مورد تعداد قواعد تفسیر را مطالبی بیان می‌نمایند.

#### اشاره:

مفسری قبل از اینکه وارد تفسیر شود، مقدمه‌ای کوتاه یا نسبتاً بلندی در اثری مستقل تدوین می‌کند و در آن، مبانی وحدت فکری و زیرساخت‌های تفسیر را می‌آورد، بدون اینکه اسم این مباحث را مبانی و قواعد و روش بگذارد. امروز هم وقتی آن مقدمات را بررسی می‌کنیم، پی می‌بریم فلان مفسر در فلان قرن چه مبانی داشته و چه قواعدی را به کار گرفته و با چه روشی پیش رفته است؛ مثلاً علامه طباطبایی در تفسیرش بسیار مختصر، ولی آیت‌الله خویی در البیان تقریباً مفصل به این مباحث پرداخته است.

کتاب آقای خویی *البیان فی تفسیر القرآن* است؛ یعنی ایشان قصد نوشتن تفسیر داشته است؛ منتها بخش بسیاری از کتاب به مبانی و قواعد تفسیر اختصاص یافته و فقط سوره حمد در انتهای کتاب، تفسیر شده است. آیت‌الله معرفت که به نوعی شاگرد آیت‌الله خویی است، این مقدمات را مفصل مطرح کرده و مجموعه ده جلدی *التمهید* را تألیف کرده است. مرحوم فیض در مقدمه *صافی*، مرحوم بحرانی در مقدمه *البرهان* و مرحوم طبرسی نیز به این مباحث پرداخته‌اند؛ منتها مختصرترین اینها کلام علامه طباطبایی است. بنابراین اگر می‌خواهیم از تفکر و روش یک مفسر آگاه شویم، باید به مقدمات تفسیری او مراجعه کنیم یا اثری که این مقدمات را در آن مطرح کرده است.

در مباحث تفسیری و علوم قرآنی سه واژه داریم: یکی واژه زبانی، یکی واژه قواعد و دیگری واژه روش. بحثی هم به نام قواعد و مبانی داریم که مقدم بر همه آنها است. قبل از مبانی نیز، بحث منابع مطرح است؛ چرا که مبانی از منابع گرفته می‌شوند؛ بنابراین ما اول با منابع روبه‌رو هستیم و از آنها مبانی را استخراج می‌کنیم. سپس براساس مبانی، قواعد استوار می‌شوند و سپس روش‌ها اعمال می‌شوند. مبانی، مجموعه زیرساخت‌هایی هستند که محور کار قرار می‌گیرند و در حقیقت، هست‌ها و نیست‌ها هستند. در مقابل، قواعد باید‌ها و نباید‌ها هستند. در مبانی گفته می‌شود چنین است و چنان نیست؛ اما در قواعد گفته می‌شود این کار باید بشود یا این کار نباید بشود؛ برای مثال مفسری که در مبانی، حجیت خبر واحد در تفسیر قرآن را می‌پذیرد، به هنگام عملیات تفسیر می‌تواند به اخبار واحد مراجعه کند، بلکه واجب است مراجعه کند و اگر بگوید خبر واحد منحصر در فقه است، در مباحث تفسیری هیچ‌جا مجاز به استناد به خبر واحد نیست، مگر در مباحث آیات الاحکام آن هم به‌عنوان ظن خاصی که از مطلق

تا جایی که سراغ دارم اولین کتاب در میان شیعه که به قواعد تفسیر پرداخته کتاب *قواعد التأویل* مرحوم تنکابنی است. ایشان در این اثر با عبارت «یجب علی المفسر ان یکون کذا» و «یجب علی المفسر ان یعمل» این قواعد را بیان کرده است. در دوره معاصر در سی - چهل سال اخیر، به جرات می‌توانیم بگوییم مطرح شدن مباحثی از این دست و دنبال کردن آنها به صورت جدی، مرهون فضای انقلاب اسلامی است. اهل سنت پیش از ما به این مسائل پرداخته‌اند و تقریباً بیشتر از ما نیز کار کرده‌اند؛ البته در مبانی، کار جدی نکرده‌اند؛ ولی در قواعد کارهای نسبتاً خوبی انجام داده‌اند. نمی‌خواهم بگویم که از ما جلوتر هستند؛ در عین حال کاری که آنان به بازار قرآن پژوهی عرضه کرده‌اند، شاید به بیست اثر در بحث قواعد می‌رسد.

**رهنامه: در علوم قرآن و تفسیر، مباحثی مثل بحث مبانی، قواعد، روش‌های تفسیری، گرایش‌ها و سبک‌های تفسیری و زبان قرآن مطرح است. اولین پرسش این است که قواعد تفسیر به چه معناست و به چه چیزهایی قواعد تفسیر گفته می‌شود؟ رابطه قواعد تفسیر با روش‌های تفسیری یا سبک‌های تفسیری و مبانی تفسیر چیست؟**

**استاد:** اول این تعبیر را مختصر روشن کنیم که در روش تفسیر دو اصطلاح داریم. یکی واژه روش تفسیر است که در کنار مبانی تفسیر، قواعد تفسیر، اصول تفسیر و امثال اینها مطرح می‌شود که اصطلاحاً از آن به اسالیب تفسیر تعبیر می‌شود؛ ولی گاه نیز در بحث‌های تفسیر، بحث روش‌شناسی تفسیر مطرح است. روش در این بحث، فراتر از آن روش است. در اینجا مراد از روش شناسی، مجموعه عناصر دخیل در یک پژوهش قرآنی است؛ بنابراین همه منابع تفسیر، مبانی تفسیر، قواعد تفسیر، اصل گرایش‌های تفسیری و همچنین روش تفسیر را شامل می‌شود.

هر دوی این اصطلاحات، در جای خود کارایی دارند و مهم‌اند؛ اما آنچه اکنون مورد بحث است، مبانی تفسیر، قواعد تفسیر و روش‌های تفسیری است. اصل اینکه برای تفسیر، مبانی و قواعد و روش‌هایی بوده طبیعی است؛ یعنی هر

صلاحیت تفسیر کردن قرآن را دارد؛ برای مثال یک مجتهد تفسیری می‌تواند بگوید قرآن، دلیل عقلی، دلیل روایی، تاریخ مسلم و کشفیات قطعی علمی، صلاحیت تفسیر کردن قرآن را دارند؛ بنابراین می‌تواند در تفسیر قرآن از هر کدام آنها کمک بگیرد؛ می‌تواند آیه را با آیه‌های دیگر تفسیر کند و از آنجا که همه آیات را نمی‌توان با قرآن تفسیر کرد، می‌تواند در برخی موارد از روایات کمک بگیرد. در جایی که از خود قرآن برای تفسیر استفاده می‌کند، منهج او می‌شود تفسیر قرآن به قرآن و اگر به کمک روایات باشد، می‌شود تفسیر روایی و اگر به کمک دلیل عقلی باشد، می‌شود تفسیر عقلی و اگر از کانال علم شد، می‌شود تفسیر علمی. گاهی می‌گوییم «روش‌های تفسیری» و مرادمان همین منهج‌های تفسیری است. پس منهج تفسیر استفاده از آن مصادری است که صلاحیت تفسیر را دارند.

### رهنامه: این خود بر اساس مبانی است؟

**استاد:** احسنتم، می‌توان گفت از مجموعه قواعد و مبانی، رفتار مفسر به دست می‌آید. علاوه بر قواعد عام تفسیر، هر کدام از این منهج‌ها قواعد خاص خود را دارند. یعنی اگر کسی بخواهد تفسیر قرآن به قرآن بنویسد، قواعد این منهج را باید رعایت کند؛ اما همین مفسر با هر مبنا و منهجی، می‌تواند شیوه و اسلوب تفسیری خاصی داشته باشد که از آن به تفسیر موضوعی، تفسیر ترتیبی، تفسیر تنزیلی، تفسیر گزینشی، تفسیر موضوعی درون قرآنی، تفسیر موضوعی برون قرآنی، تفسیر بین‌رشته‌ای و تفسیر مقارن تعبیر می‌کنیم؛ برای مثال همه مناهج تفسیری می‌توانند با اسلوب موضوعی یا ترتیبی انجام شوند. برای نمونه تفسیر *المیزان* به لحاظ منهج، تفسیر قرآن به قرآن، به لحاظ گرایش، تفسیر جامع و به لحاظ اسلوب، تفسیر ترتیبی است.

### رهنامه: گرایش جامع یعنی چه؟

**استاد:** یعنی آیه هر مطلبی از شاخه‌ها و شعب علوم اسلامی داشته، مفسر به آن پرداخته است. این گونه نبوده که فقط بر روی یک بُعد، کار کند، برخلاف تفسیرهای موضوعی. تفسیرهای موضوعی یک موضوع یا چند موضوع از کل قرآن را انتخاب می‌کنند و فقط بر روی آن متمرکز می‌شوند. الان سه تفسیر موضوعی شاخص بیشتر نداریم؛ تفسیر موضوعی آیت‌الله سبحانی، تفسیر آیت‌الله مکارم و تفسیر موضوعی آیت‌الله جوادی، مرحوم شهید صدر در تفسیر موضوعی، ابتکاری انجام داده است. بنابر نظر ایشان تفسیر موضوعی را می‌توان به دو شیوه انجام داد. گاهی موضوعی را از درون قرآن انتخاب می‌کنیم و شروع به تفسیر قرآن می‌کنیم که تفسیر موضوعی درون قرآنی خواهد بود؛ اما در شیوه دوم، موضوع را از بیرون قرآن می‌گیریم و به صورت سؤال بر قرآن عرضه می‌کنیم؛ برای مثال شهید صدر مسائل اجتماعی را مطرح می‌کند. امروزه واژگانی جدید درست شده است که در قرآن نمی‌توان یافت، واژگانی مثل فمینیسم، پلورالیزم یا سکولاریزم، بعضی از دانشمندان علوم اجتماعی و انسانی این نظریات را بر قرآن عرضه می‌کنند. چنین تفسیری، تفسیر موضوعی برون قرآنی خواهد بود.

از جمله اسلوب‌های تفسیر قرآن، تفسیر موضوعی درون قرآنی، تفسیر موضوعی برون قرآنی، تفسیر بینارشته‌ای و تفسیر مقارن است که در آن دو دیدگاه بررسی و مقایسه می‌شود، مثل دیدگاه قرآن و علم، دیدگاه قرآن و اهل علم، دیدگاه قرآن و علوم انسانی، دیدگاه شیعه و سنی، دیدگاه آیات الاحکام شیعی با حنفی، شیعی با مالکی، مالکی با حنفی، مفسر می‌تواند از هر یک از این اسلوب‌ها استفاده کند، با هر مبنایی و هر قواعدی که پذیرفته یا هر منهجی که قرار

عمل به ظنون استثنا شده است. علامه طباطبایی تقریباً چنین نظری دارد. یا اگر کسی این مبنا را بپذیرد که تعدد قرائات و اختلاف قرائات ریشه در دستگاه وحی دارد و خود خدا مستقیماً یا با اجازه یا به درخواست پیغمبر تعدد قرائات را تأیید کرده است، می‌تواند به هنگام تفسیر، به هر قرائتی قرآن را تفسیر کند یا یکی را مبین یا مخصّص دیگری قرار دهد؛ اما اگر مبنا این باشد که فقط یک قرائت الهی است و بقیه بشری‌اند، بقیه قرائت‌ها در تفسیر معیار نخواهند بود. همچنین اگر مفسری قائل شود اسباب نزول هیچ نقشی در تفسیر ندارند، به هنگام تفسیر نمی‌تواند اسباب نزول را در کشف اراده الهی به کار گیرد؛ ولی اگر مبنایش این باشد که اسباب نزول بخشی از تاریخ قرآن و از قرائن متصل یا منفصل‌اند، می‌تواند به هنگام تفسیر قرآن، به اسباب نزول تمسک کند یا اگر مفسر در مبانی تفسیری به این نتیجه برسد که تفسیر قرآن جز با روایت امکان ندارد، در هنگام تفسیر فقط باید به روایات تمسک کند؛ محدث بحرانی در تفسیر *البرهان* و محدث *حویزی در نور التقلین* چنین نظری دارند و فقط از روایات استفاده کرده‌اند و در هیچ جای این دو تفسیر نمی‌یابید که مفسر گفته باشد به دلیل اجتهادی و عقلی و اجماع، چنین و چنان. این تفاسیر حتی اگر آیه‌ای روایت نداشته باشد، آن را هم نمی‌آورند.

### رهنامه: تفاوت روش با قاعده چیست؟

**استاد:** عرض خواهم کرد. تا جایی که سراغ دارم اولین کتاب در میان شیعه که به قواعد تفسیر پرداخته کتاب *قواعد التاویل* مرحوم تنکابنی است. ایشان در این اثر با عبارت «یجب علی المفسر ان یکون کذا» و «یجب علی المفسر ان یعمل» این قواعد را بیان کرده است. در دوره معاصر در سی - چهل سال اخیر، به جرات می‌توانیم بگوییم مطرح شدن مباحثی از این دست و دنبال کردن آنها به صورت جدی، مرهون فضای انقلاب اسلامی است. اهل سنت پیش از ما به این مسائل پرداخته‌اند و تقریباً بیشتر از ما نیز کار کرده‌اند؛ البته در مبانی، کار جدی نکرده‌اند؛ ولی در قواعد کارهای نسبتاً خوبی انجام داده‌اند. نمی‌خواهم بگویم که از ما جلوتر هستند؛ در عین حال کاری که آنان به بازار قرآن پژوهی عرضه کرده‌اند، شاید به بیست اثر در بحث قواعد می‌رسد.

### رهنامه: اگر در مبانی کار نکرده‌اند، قواعد و زیرساخت‌های آنان چگونه شکل گرفته است؟

**استاد:** در خلال بحث قواعد، درباره مبانی نیز بحث کرده‌اند یا بعضی از مبانی را مفروغ گرفته‌اند. این کار در میان شیعیان نیز انجام شده و چند اثر خوب تألیف شده است. در قواعد همه بحث ما این است که می‌گوییم مفسر باید این کار را بکند و فلان کار را نیاید انجام دهد. ثمره مبانی و قواعد برای ما این است که بر اساس پیش‌فرض‌ها و پیش‌دوری‌هایمان به سراغ قرآن نرویم. بدون ضابطه نمی‌توانیم عمل کنیم.

اما تفاوت قاعده با روش. روش و اسلوب تفسیر، روش اجرایی است؛ به عبارت دیگر مبانی و قواعد، مرحله نظریه‌پردازی برای ورود به تفسیرند؛ اما روش، مرحله اجرایی و عملی تفسیر است. مفسر به هنگام روش باید گام‌هایی را به ترتیب برای فهم متن طی کند. روش در اینجا به معنای منهج و گرایش نیست.

### رهنامه: منظورتان از روش تفسیر، روش قرآن به حدیث یا قرآن به قرآن یا مانند آن است؟

**استاد:** اینها روش نیستند، بلکه منهج‌اند. ما در کنار مبانی و منابع و قواعد، منهج تفسیری داریم که منظور از منهج، استفاده از آن مصدری است که

است در پیش گیرد.

یک حکم تشریحی تبدیل می‌شود؛ یعنی کسی که وارد مسجد الحرام می‌شود، باید در امنیت باشد. بنابراین می‌فهمیم مراد، جمله اخباری نیست، بلکه انشایی است یا اینکه باید بگوییم مراد از «بیت»، بیت ولایت است و مراد از امنیت هم امان از عذاب؛ وگرنه «من دخله کان آمناً» با قواعد ظاهری و عمومی سازگاری پیدا نمی‌کند. با توجه به متکلم و مخاطب قرآن که اهل بیت پیغمبرند، چنین مطالبی جای بحث دارند. به گفته آیت‌الله جوادی درباره اینکه عقل مصباحی و عقل برهانی چه نقشی در تفسیر دارند، کمتر کار شده است. همچنین لوازم بین کلمات و جملات و دلالات جای بحث دارند، به اضافه بحث‌های ادبی استخدام و تضمین و حتی ترادف و اشتراک. اگر بپذیریم در قرآن ترادف نیست، در تفسیر آیات نمی‌توانیم از یک کلمه به نفع کلمه دیگر استفاده کنیم.

### رهنامه: آیا شمارش شده است که چند قواعد داریم؟ اگر ممکن است این قواعد را بیان کنید؟

**استاد:** در کتاب قواعد التفسیر لدی الشیعه و السنه چهل قاعده بیان کرده‌ایم. دیگران نیز این قواعد را شمارش کرده‌اند؛ آقای بابایی نیز چهل تا قاعده آورده است. در تعداد قواعد اختلاف وجود دارد. از ده قاعده تا پانصد قاعده گفته شده است. دو عامل باعث این اختلاف شده است. گاه برخی از مفسران، قاعده‌ای را به بیست تا سی قاعده تجزیه کرده‌اند. مثلاً ممکن است کسی بگوید بر مفسر واجب است در هنگام تفسیر قرآن به قواعد ادبی توجه کند. این یک قاعده است؛ اما اگر باز شود، بیست قاعده خواهد شد.

ده قاعده وجود دارد که مشترک فقه و تفسیر است. ده - دوازده قاعده نیز مشترک در ادبیات تفسیر و تعدادی نیز مربوط به مطلق تفسیر است. قواعدی هم وجود دارند که مربوط به تفسیر موضوعی‌اند. از سوی دیگر تفسیر ترتیبی - تنزیلی، از قواعدی دیگر پیروی می‌کند و برخلاف تفسیر ترتیبی که از اول قرآن است تا آخر، این تفسیر از سوره علق شروع می‌کند تا به سوره نصر برسد. تفسیر قرآن به قرآن نیز ضمن قواعد کلی، قواعد خاص خودش را دارد. بنابراین می‌توانیم بگوییم همه گرایش‌های تفسیری، همه مباحث تفسیری، همه اصول‌های تفسیری، ضمن لزوم قواعد عام برای فهم قرآن، قواعد و مبانی خاص خود را دارند. در مجموع بین ۱۰۰-۱۲۰ قاعده می‌توانیم برای تفسیر بیان کنیم.

### رهنامه: یعنی هیچ مشکلی پیش نمی‌آید و مفسر می‌تواند فارغ از مبانی و قواعد، از هر اسلوبی استفاده کند؟

**استاد:** بله دقیقاً. نکته ضروری دیگر این است که اگر مبنای آن مفسران را به دست نیاوریم، اصلاً نمی‌توانیم به نقد پردازیم. در واقع وقتی می‌توانید بگویید مفسر در رفتار تفسیری و عملیات تفسیری‌اش درست عمل کرده که با مبانی او آشنا باشید. نکته جزئی دیگر در حوزه علوم قرآن این است که در بحث مکی یا مدنی بودن سوره‌ها باید به مبانی مفسران توجه کنیم. گاه مفسری می‌گوید فلان سوره مکی است و دیگر می‌گوید مدنی است؛ اما اگر به مبانی آنان دقت کنیم، خواهیم فهمید منظور هر دو یکی است. در این مسئله ملاک برخی از مفسران مکانی است و برخی دیگر زمانی. ممکن است مفسری که گفته سوره مورد نظر مدنی است، ملاکش این باشد که هر سوره‌ای که بعد از هجرت نازل شده، اگر چه در مکه، مدنی است؛ بنابراین تا زمانی که مبنا حل نشود نمی‌توانیم بگوییم با هم اختلاف دارند. بله در مبنا اختلاف دارند؛ ولی سخنشان در نتیجه یکی است. همچنین گاهی می‌گوییم فلانی در تفسیر آیات، روایت را نادیده گرفته است. بله، این آقا اصلاً خبر واحد را در تفسیر حجت نمی‌داند؛ بنابراین نمی‌توانید محاجه کنید چرا به روایت تمسک نکرده است. باید به مبانی او مراجعه کنید، تا بتوانید تفسیر او را نقد کنید.

درباره روش گفتیم روش تفسیر موضوعی داریم و روش تفسیر ترتیبی. روش ترتیبی خود بر دو نوع است یکی به ترتیب مصحف موجود و دیگری به ترتیب نزول قرآن. روش دوم اخیراً باب شده است. در میان اهل سنت قبلاً یکی دو اثر از همین روش استفاده کرده‌اند. در شیعه تفسیر همگام با قرآن از این شیوه تفسیری استفاده کرده است. اما نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که در تفسیر هنوز بر روی برخی از حوزه‌ها کار نشده و کار جدی می‌طلبید، مثل قواعد ادبی قرآن.

### رهنامه: قواعدی که باید بر روی آنها کار شود، چه قواعدی هستند؟

**استاد:** قواعد فهم متن به طور عام و قواعد خاص قرآنی مثل مباحث ادبی، مثلاً قاعده استخراج، قاعده تضمین، قاعده استعمال در بیش از یک معنا، اگر چه در اصول فقه در این باره کار شده ولی با تمرکز بر تفسیر نبوده است. دیگر مباحثی که باید به آنها توجه کرد قرآین مربوط به متکلم، قرآین مربوط به متن، قرآین مربوط به مفسر و مفسر، قواعد مربوط به سیاق و قواعد مربوط به زبان قرآن است که این‌ها آخری واقعاً جای بحث جدی دارد هم به‌عنوان مبنا و هم به‌عنوان قاعده در چیستی زبان قرآن.

### رهنامه: منظور تان از قواعد خاص تفسیر چیست؟

**استاد:** نکته‌ای که هست این است که ما قواعد خاص خاص تفسیری اندک داریم؛ اما قواعدی داریم که مربوط به متکلم قرآن است؛ برای مثال زمانی که آیه شریفه می‌فرماید «من دخله کان آمناً»، مقصود کعبه و خانه خدا است؛ در حالی که بسیاری وارد خانه خدا شدند و امنیت هم نداشتند. از آن طرف ما می‌دانیم که متکلم که خدا است، دروغ نمی‌گوید. صفت صدق الهی کذب نیست. اگر این حرف را یک آدم عادی زده بود، می‌گفتند اشتباه کرده یا دروغ گفته است. در اینجا با توجه به خصیصه صدق متکلم، معلوم می‌شود این آیه معنای دیگری دارد. عبارت «و من دخله کان آمناً» از گزارش واقعه خارجی به



## تفسیر الاثری

### در گفت و گو با حجت الاسلام و المسلمین مهدی رستم نژاد

حجت الاسلام و المسلمین مهدی رستم نژاد، دانش آموخته حوزه علمیه است. ایشان علاوه بر سال ها سابقه تدریس در حوزه و دانشگاه مسئولیت تدوین «التفسیر الجامع الاثری» که از مجموعه آثار مرحوم آیت الله معرفت می باشد را عهده دار بوده اند. ایشان هم اکنون معاون آموزش حوزه می باشند

**خلاصه:** ابتدا این مصاحبه به بیان شخصیت عملی آیت ... معرفت و نگرش ایشان در زمینه علوم قرآنی پرداخته است و ضمن آن ساختار کتاب التمهید، نگرش آیت ... معرفت به ارتباط علوم قرآن و تفسیر را شرح می‌دهد. در ادامه مطلب، استاد به معرفی تفسیر الاثری و تفاوت شیوه آن با دیگر شیوه‌ها می‌پردازد و دلایل آیت ... معرفت از تألیف آن را بیان می‌نماید. در پایان مطلب نیز بحث نسخ و نظر آیت‌الله معرفت در این زمینه را بیان می‌نمایند.

#### اشاره:

آیت‌الله معرفت می‌فرمود: من از دوره جوانی ابتدا به سراغ تفسیر رفتم، ولی چون دیدم دست شیعه در علوم قرآن خالیست به سراغ علوم قرآن رفتم. ایشان می‌گفت وقتی وارد این بحث شدم، دیدم نیاز به مبانی است. مبانی این بحث باید روشن شود؛ مثلاً وحی چیست؛ آیا اصلاً قرآن تفسیرپذیر است یا نیست؛ ناسخ و منسوخ و دیگر مباحث چه حکمی دارند و مسائل دیگر که از اصول و مقدمات دارای چه حکمی هستند؟ به تعبیر خود آیت‌الله معرفت این مباحث، تمهیدی برای تفسیر شد. می‌فرمودند: وقتی سراغ این سئوالات رفتم، دیدم دستمان خالی است؛ یعنی شیعه درباره مقدمات تفسیر چندان کار جدی نکرده است. البته بعضی از مفسران همچون شیخ طوسی فقط در چند صفحه به عنوان مقدمه، مطالب کوتاهی در زمینه علوم قرآن نوشته‌اند ولی کافی نبود.

**رهنامه:** آیت‌الله معرفت در زمینه علوم قرآن التمهید را نوشته‌اند. راجع به شخصیت و آثار ایشان یک معرفی اجمالی ارائه کنید تا طلاب ایشان را بهتر بشناسند.

**استاد:** آیت‌الله معرفت یک شخصیت جامع‌الاطراف بود؛ یعنی در اصول، فقه، ادبیات عرب، به‌ویژه در تفسیر و علوم قرآن و بیشتر از همه در علوم قرآن مرجعیت پیدا کرده بود. ایشان خودش می‌فرمود: من از دوره جوانی ابتدا به سراغ تفسیر رفتم، ولی چون دیدم دست شیعه در علوم قرآن خالیست به سراغ علوم قرآن رفتم. براساس تقسیم‌بندی آیت‌الله معرفت، تفسیر بر دو قسم است:

یکی اجتهادی است و دیگر نقلی و روایی. از قرن سوم به بعد تقریباً تفسیر وارد مرحله اجتهاد شد ولی قبل از آن تفسیر به صورت روایت نقل می‌شد. ایشان نظرش این بود که سه قرن نخست، چون دوره حضور اهل بیت علیهم‌السلام و شاگردان آنان است و از طرفی متصل به زمان نزول آیات قرآن است، در منقولات این دوره دُر و جواهری یافت می‌شود که باید آنها را شناخت و بازسازی کرد. باید دید در منابع شیعه و اهل سنت چه مطالب تفسیری از این دوران به یادگار مانده است، باید آنها را با هم سنجید و بر قرآن عرضه کرد تا غث و سمین آنها از یکدیگر متمایز گردد. نگاه آیت‌الله معرفت نگاهی این‌چنینی بود که باید تعاملات علمی و تفسیری بین شیعه و اهل سنت در آن زمان مورد بررسی قرار گیرد و روشن شود چگونه اهل بیت علیهم‌السلام در روایات و منقولات تفسیری اهل سنت حضور داشتند؟ ایشان می‌گفت وقتی وارد این بحث شدم، دیدم نیاز به مبانی است. مبانی این بحث باید روشن شود؛ مثلاً وحی چیست؛ آیا اصلاً قرآن تفسیرپذیر است یا نیست؛ ناسخ و منسوخ و دیگر مباحث چه حکمی دارند و مسائل دیگر که از اصول و مقدمات دارای چه حکمی هستند؟ به تعبیر خود آیت‌الله معرفت این مباحث، تمهیدی برای تفسیر شد. می‌فرمودند: وقتی سراغ این سئوالات رفتم، دیدم دستمان خالی است؛ یعنی شیعه درباره مقدمات تفسیر چندان کار جدی نکرده است. البته بعضی از مفسران همچون شیخ طوسی فقط در چند صفحه به عنوان مقدمه، مطالب کوتاهی در زمینه علوم قرآن نوشته‌اند ولی کافی نبود. آیت‌الله معرفت به دنبال این بود که تفسیر بنویسد؛ اما ناچار شد قبل از آن مقدمات بنیادین آن را به‌عنوان التمهید بنویسد که تقریباً نزدیک

به ۴۰-۴۵ سال عمرش را برای همین کار گذاشت و شش یا هفت سال اخیر را به تفسیر پرداخت و کتاب قیم التفسیر الاثری الجامع را تا آخر سوره بقره مرقوم فرمود؛ بنابراین جایگاه علمی ایشان چنین است که ایشان علاوه بر اینکه فقیه، ادیب، کارشناس و محقق دینی است، حدیث‌شناس و مفسر است و آنچه به ایشان مرجعیت داده، علوم قرآنی است؛ چرا که بیشترین زمان از عمر خویش را در این راه صرف کرده است و در این مسئله در بین اعلام شیعه به صورت یک شاخص ظهور کرد.

### رهنامه: ساختار کتاب التمهید چیست؟ علوم قرآن در نگاه ایشان چه ساختاری دارد؟

**استاد:** اگر بین التمهید و دیگر آثار موجود در علوم قرآنی همچون الاتقان جلال‌الدین سیوطی یا البرهان زرکشی مقایسه کنیم، خواهیم دید که این آثار خیلی به فروع پرداخته‌اند؛ مثلاً سیوطی در الاتقان بیش از ۸۰ نوع به عنوان مباحث علوم قرآنی برشمرده و از آن بحث کرده است. زرکشی نیز قبل از او در البرهان همین کار را کرده است. اینها از عناوین پرشماری بحث کرده‌اند ولی مباحث آنها سطحی است؛ البته مطالب دقیق هم دارند که قابل استفاده است؛ اما آیت‌الله معرفت از همه آن موارد، فقط هشت مورد را انتخاب کرده است که مهم و کلیدی بود؛ یعنی تمام مبانی را در همین هشت مسئله بحث کرده است؛ مثلاً اولین موضوع در التمهید بحث وحی است. همچنین از مباحثی چون نزول، محکم، متشابه، ناسخ، منسوخ، اعجاز و قرائت بحث می‌کند. اینها بحث‌های کلیدی‌اند؛ همین‌طور از بطن، ظهر، تأویل و تفسیر بحث می‌کند.

اگر انسان نکات کلیدی را درست و با هندسه دقیق علمی بچیند، حکم بقیه فروع در سایه آن مباحث کلیدی روشن می‌شود؛ مثلاً جلال‌الدین سیوطی در الاتقان به این مبحث پرداخته است که چه آیاتی در شب نازل شده‌است؟ یا چه آیاتی در روز و امثال این مباحث، خوب این مباحث چه تأثیر علمی دارد؟ اینکه چه آیاتی در شب یا روز یا در کوه یا در سفر و حضر نازل شده‌اند، چه ارزش علمی دارند؟! آیت‌الله معرفت درباره امهات مباحث بحث کرده است. در التمهید مباحث کلیدی یافت می‌شود و عمیق هم درباره آنها بحث شده است. آیت‌الله معرفت وقتی بحث وحی را مطرح می‌کند، مطلب را از تمام زوایا همچون لغت، اصطلاح، استعمال قرآنی و روایی و شبهات بررسی می‌کند. یکی از نکات بسیار دقیقش پاسخ به شبهات جدید است. کتاب التفسیر و المفسرون نیز همین‌طور است. ایشان در التفسیر و المفسرون که دو جلد است، التفسیر و المفسرون ذهبی را تلخیص و تهذیب و با نگاه شیعی مطرح کرده است. یکی دیگر از آثار ایشان التأویل است. ایشان تأویل را در این کتاب در یک جلد بحث کرده است. شش جلد التمهید با چهار جلد شبهات و ردود، صیانه القرآن من التحریف و التفسیر و المفسرون جمعاً می‌شوند ده جلد در مباحث علوم قرآنی؛ لازم به یادآوری است آیت‌الله معرفت در التمهید در موارد زیادی وارد بحث تفسیری هم می‌شود؛ مثلاً وقتی وارد بحث محکم و متشابه یا ناسخ و منسوخ می‌شود، این‌طور نیست که فقط دو مبنا را مطرح کند، بلکه فهرست ناسخ و منسوخ را سوره به سوره می‌آورد و می‌گوید چه کسانی در این آیات ادعای نسخ کرده‌اند؟ و آیا این ادعا درست است یا خیر؟ نکته‌ای که وجود دارد این است که ایشان در بحث نسخ حتی معتقد به نسخ جدیدی به نام نسخ تمهیدی یا نسخ مشروط است. در مورد بطن هم نظریه خاصی دارد. مباحثی که درباره محکم و متشابه مطرح می‌کند، تقریباً یک کتاب مستقل است. ایشان همچنین درباره آیات متشابه سخن گفته است؛ در بحث محکم و متشابه تنها نظریه‌پردازی نمی‌کند، بلکه وارد تفسیر آیات می‌شود و تقریباً از ابتدا تا انتهای

قرآن را سوره به سوره بررسی می‌کند و درباره محکمت و متشابهات بحث می‌کند؛ مخصوصاً آیاتی که معتزله و اشاعره به آنها پرداخته‌اند. این بحث‌ها را تنقیح می‌کند و نگاه تفصیلی‌اش را بیان می‌کند. می‌خواهم بگویم مباحثی که آیت‌الله معرفت در التمهید مطرح کرده است مباحث خالص علوم قرآنی نیست، بلکه به خود آیات محکم و متشابه پرداخته و کار تفسیری کرده است. آیه متشابه را تبیین می‌کند، وجه تشابه آن را بیان می‌نماید، اینکه دیگران چه گفته‌اند و معنای صحیحش چیست؟ در واقع وارد تفسیر شده، مساله را حل می‌کند.

یکی دیگر از مباحثی که ایشان به آن پرداخته، بحث اعجاز است. ایشان قایل به اعجاز علمی، تشریحی و بیانی قرآن است. درباره انواع اعجاز بحث می‌کند، نظر دیگران حتی امروزیان را در این باره بررسی می‌کند، به مباحثی می‌پردازد که بعضی از مستشرقان درباره موسیقی قرآن مطرح کرده‌اند.

### رهنامه: فرمودید آیت‌الله معرفت ابتدا به سراغ تفسیر رفت؛ اما متوجه آن شد که تفسیر مبانی می‌خواهد. پرسش این است که آیت‌الله معرفت رابطه علوم قرآن و تفسیر را چگونه می‌بیند. اگر در مورد اعجاز و محکم و متشابه بحث نکنیم، چه مشکلی در تفسیر پیش می‌آید؟

**استاد:** رابطه این دو شبیه به رابطه اصول فقه و فقه و رابطه منطق و فلسفه است؛ مثلاً شما نمی‌توانید استدلالات فلسفی بیاورید مگر اینکه برهان منطقی داشته باشید. برهاتان باید جای خودش قرار گیرد؛ شما نمی‌توانید بدون داشتن مبنا در اصول فقه، به فقه استنباطی بپردازید. رابطه تفسیر و علوم قرآن هم همین‌گونه است چون مبانی، قواعد و روش تفسیر در علوم قرآن منقح می‌شود؛ به عبارت دیگر تفسیر، معارف فی القرآن است، اما علوم قرآن، معارف للقرآن است؛ یعنی علوم قرآن در خدمت قرآن است. در تفسیر می‌خواهیم بگوییم معنا و مقصود فلان آیه چیست؛ ولی علوم قرآن از این بحث می‌کند که آیا اساساً قرآن تفسیرپذیر است یا خیر؟ اگر گفتید که قرآن از جانب خدا نیست، بلکه پیغمبر خواب می‌دیده و یا اینکه وحی یک تجربه بوده و آن حضرت آنها را تبدیل به الفاظ کرده یا اگر گفتید لفظ، خالق داشت و حرفش را زد و رفت، الان تابع اراده و فهم من است نه تابع اراده متکلمش، اینجا دیگر جای تفسیر نیست بلکه باید ریشه‌ای‌تر بحث کرد.

بعد از اینکه تفسیر را پذیرفتیم، این پرسش مطرح می‌شود که تفسیر، کار چه کسی است و چه کسی حق دارد قرآن را تفسیر کند؟ ممکن است بگویید این حق فقط از آن امام موصوم است؛ چون دارد: «انما یعرف القرآن من خوطب به»؛ بنابراین ما هیچ‌کاره می‌شویم. پس مبانی است که به ما جهت می‌دهند. وقتی می‌خواهیم وارد تفسیر شویم، با چند پرسش مواجهیم: اینکه آیا قرآن ظهر و بطن دارد یا خیر؟ اگر گفتید: بطن دارد، باید دنبال بطنش هم باشید؛ بنابراین اختلافاتی که در تفاسیر وجود دارد، ریشه در مبانی علوم قرآن دارد. گاه مبانی یکی در تفسیر، مبانی نقلی صرف است، مثل تفسیر نور الثقلین و گاه مبنا اجتهادی است، مثل تفسیر المیزان. پس مفسر قبل از اینکه وارد تفسیر شود باید به چند پرسش پاسخ دهد. اگر اختلاف قرائت را پذیرفتیم در تفسیر اثر می‌گذارد و اگر نپذیرفتیم، باز اثر خودش را دارد. یکی از بحث‌های اثرگذار، مساله تحریف است. این بحث یکی از بحث‌های اساسی است. اگر کسی قایل به تحریف باشد، دیگر معنا ندارد سراغ تفسیرش باشد؛ اما وقتی بگوییم قرآن تحریف‌ناپذیر است، انسان با اطمینان خاطر می‌تواند وارد عرصه تفسیر شود. صرف، نحو، ادبیات عرب، اشعار عرب، اصول فقه، منطق و فلسفه، همه ابزار علمی در تفسیرند؛ ولی مباحث علوم قرآن، مبانی قریب تفسیرند؛ یعنی آنچه در



اخباری که از آن روزگار رسیده در فهم آیات به استخدام گرفته شود، مثلاً ابن عباس همچون یک کارشناس به من گزارش می‌دهد در آن روزگار، مخاطب قرآن از قرآن چه می‌فهمید. در واقع ابن عباس کارشناس است و معاشناسی می‌کند. اتفاقاً یکی از دلایل آیت‌الله معرفت که اصرار می‌کرد سراغ صحابه و تابعین برویم همین بود. ما برای فهم قرآن سراغ خلیل و مقابیس اللغه می‌رویم و به نظر آنان اعتماد می‌کنیم، چراکه آنان را کارشناس لغت می‌شناسیم؛ در حالی که این کتاب‌ها ده‌ها سال بعد از قرآن نوشته شده‌اند. چطور به قول اینها که بسی متاخر از زمان صحابه‌اند اعتماد کرده و می‌کنیم، ولی قول ابن عباس را که متصل به عصر نزول قرآن است اعتماد نمی‌کنیم؟ فهم او برای من که ۱۴۰۰ سال از آن زمان فاصله گرفته‌ام، از این جهت ارزش تاریخی دارد که من را به آن زمان وصل می‌کند. البته روشن است این در جایی است که از اهل بیت (علیهم‌السلام) مطلبی در آن آیه نداشته باشیم و الا اگر از معصومین در تبیین مراد آیه مطلبی رسیده باشد دیگر جایی برای امثال ابن عباس‌ها در جنب نقل از معصوم (علیهم‌السلام) نیست.

بنابراین آیت‌الله معرفت تفسیرالاثری را به معنای توسعه‌یافته‌اش ارایه کرده است. او همه منقولات تفسیری قرون نخست را جمع‌آوری کرده است و نام این تفسیر را التفسیرالاثری الجامع نامید. جامع به این معناست که همه نقل‌ها در آن تجمیع می‌شود، حتی اسرائیلیات نیز آورده می‌شود. آوردن این روایات به معنای این نیست که همه‌شان حجتند، بلکه برای اینکه نقد شود و در ترازوی نقد محک بخورند. البته در همان اسرائیلیات گاهی مطالبی دیده می‌شود که به کار می‌آیند؛ چون اسرائیلیات کلیتشان اسرائیلی است؛ اما مطالبی در آنها یافت می‌شود که گاهی ارزش تاریخی دارند. تفسیرالاثری یعنی منقولاتی که می‌توانند ابزار فهم قرآن قرار گیرند. برخی از این منقولات ممکن است اجتهادات ابن عباس باشند. فرق این تفسیر با دیگر تفاسیر این است که اولاً جامع است؛ یعنی هم شامل نظر شیعه می‌شود و هم نظر اهل سنت. از کنار هم قراردادن این منقولات، خیلی چیزها کشف می‌شود؛ اشتراکات و افتراقات، میزان آن دو، میزان حضور و نفوذ کلام اهل بیت (علیهم‌السلام) در منقولات روایی صحابه و تابعان و امکان دوری و مقایسه بین روایات فریقین. از همین منظر روشن می‌شود که روایات تفسیری اهل سنت اکثراً ناظر به لفظ و ظاهر آیاتند؛ در حالی که روایات اهل بیت ناظر به بطن، جری، تطبیق و مراد واقعی‌اند. وقتی اینها را کنار هم می‌گذاریم می‌فهمیم اهل بیت (علیهم‌السلام) در چه جایگاه عظیمی قرار دارند و دیگران در کجا. تاکنون با این نگاه، نه از جانب شیعه و نه از جانب اهل سنت چنین مقایسه‌ای صورت نگرفته است.

### رهنامه: با این اوصاف تفسیرالاثری شیوه خاصی در تفسیر است؟

**استاد:** بله شیوه این تفسیر، شیوه خاصی است. در عین اینکه تفسیرالاثری تفسیری اجتهادی است، این طور نیست که منقولات را صرفاً جمع کرده باشد. بلکه در اینجا طبقه‌بندی روایات و گونه‌شناسی آن هم مدنظر است؛ روایات بررسی می‌شود، کدام روایت تفسیری است، کدامیک شأن نزول، کدام از بطن و کدام از اسرائیلیات است. جامعیت معنای دیگری نیز دارد و آن اینکه بین دوره تفسیر نقلی و دوره تفسیر اجتهادی پیوند ایجاد کرده است. در واقع در تفسیرالاثری، سیصد سال اول با هزار سال بعدش مورد ملاحظه قرار می‌گیرد؛ جامعیت این تفسیر از این جهت، جامع تفسیر نقلی و اجتهادی است.

علوم قرآن بررسی می‌شود، مبانی مستقیم است؛ بنابراین رابطه علوم قرآن با تفسیر، بمنزله رابطه ابزار نیست بلکه علوم قرآن سخن از مبانی نزدیک تفسیر دارد که بدون آن تفسیر توجیه ندارد.

### رهنامه: فرمودید مجموع مبانی در التمهید آمده است؛ اما به نظر می‌رسد جای بعضی از مباحث مثل روش‌های تفسیری در این کتاب خالی است.

**استاد:** آیت‌الله معرفت، مباحث دوره‌های تفسیری، مدارس تفسیری، شیوه‌ها و روش‌های تفسیری را در کتاب التفسیر و المفسرون آورده است در این کتاب از تمام روش‌های، اجتهادی، عقلی، عرفانی، ادبی و غیر آن. در مورد همه آنها و مولفان برجسته و شیوه‌های تفسیری هر کدام به صورت مبسوط بحث کرده است.

### رهنامه: مباحثی مثل حجیت ظواهر یا مجمل و مبین چطور؟

**استاد:** آیت‌الله معرفت دنبال تکرار مکررات نبود بلکه می‌خواست کارهای زمین مانده را احیا کند لذا از پرداختن به مباحثی که مبسوطاً علمای بزرگ درباره آن بحث کرده‌اند پرهیز می‌کرد. بحث‌هایی چون مجمل و مبین یا بحث حجیت ظواهر از بحث‌های اصول فقه است که آیت‌الله معرفت در این‌گونه بحث‌ها به صورت مفصل وارد نمی‌شد، بلکه اشاره‌ای می‌کرد و ارجاع می‌داد.

### رهنامه: فرمودید آیت‌الله معرفت پیگیر تفسیر اثری بودند. اگر ممکن است تعریفی از این تفسیر ارایه کنید و بفرمایید تفاوتش با بقیه شیوه‌های تفسیری چیست؟

**استاد:** ایشان شیوه‌اش در تفسیر، نقلی اجتهادی آنهم به صورت جامع است. به این معنا که تمام احادیث و روایات تفسیری معصومان (علیهم‌السلام) در کنار منقولات صحابه و تابعان دیده می‌شود و در یک میدان مقایسه و تطبیق بر آیات قرآن عرضه می‌گردد تا میزان انطباق و انحراف آنها از قرآن به دست آید و احادیث صحیح از منقولات ناصحیح متمایز گردد ضمن اینکه روایات گونه‌شناسی شده، روایات تفسیری از روایات تطبیقی، تاویلی و بطنی بازشناسی می‌گردد. تاکنون به صورت جامع و اجتهادی در روایات تفسیری چنین پالایشی صورت نگرفته است و وجه تمایز تفسیر الاثری با دیگر تفاسیر روایی در همین نکته نهفته است. کتاب‌های دیگر در این باب اکثراً مدنظرشان جمع‌آوری روایات بوده بدون تحلیل و بررسی. تازه جمع‌آوری آن کتاب‌ها نیز به صورت ناقص و یک طرفه بوده است، عرضه روایات بر قرآن مدنظر نویسندگان نبوده در حالی که در تفسیر الاثری همه اینها مطمح نظر است.

### رهنامه: چرا چنین کاری کرده است؟ قول صحابه، تابعین و غیره که حجیتی ندارد.

**استاد:** اولاً آیت‌الله معرفت از صحابه تعریف خاصی دارد صحابه از منظر ایشان کسی است که سالیان متوالی همراه و مصاحب پیامبر عظیم‌الشان اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بوده و در مکتب آن حضرت تفسیر آیات را آموخته و خلق و خوی رسول‌الله در او اثر مشهود گذاشته است، این است که از منظر ایشان دامنه شمول این تعریف از پنج نفر تجاوز نمی‌کند. ثانیاً مرادش از حجیت، حجیت شرعی نیست که ره‌آورد آن منجزیت و معذرت در باب تکالیف است. بلکه مراد اینست که منقولات صحابه و تابعان در تفسیر آیات به عنوان گزاره‌های صدر اسلام و

**رهنامه: تعریف نسخ چیست؟ مسیری را که آیت‌الله معرفت در بحث نسخ طی کرده‌اند تا به نتیجه نهایی برسند بیان کنید؟**  
**استاد:** نسخ را متأخران همان رفع حکم شرعی می‌دانند. آیت‌الله معرفت هم همین تعریف را پذیرفت. ایشان اوایل، نظرش بر این بود که آیات بیشتری نسخ شده‌اند. در التمهید در ابتدا حدود هشت مورد را پذیرفت. سپس از نظر اولشان تا حدودی عدول کرد و بعضی از آیات را از لیست آیات ناسخ و منسوخ خارج کرد؛ مثلاً در آیات صفح و عفو و بعد آیات قتال، قایل به نسخ تمهیدی یا نسخ مشروط شد. ایشان در این باره می‌گوید این آیات به رفع موضوع، نسخ شده‌اند و اگر همان وضعیت و موضوع برگردد حکم نیز برمی‌گردد. و نام آن را نسخ مشروط گذاشته‌اند.

**رهنامه: یعنی موضوع جابه‌جا شده است؟**

**استاد:** بله، موضوع رفع شده است ولی حکم سر جایش باقی است. یعنی چون موضوع فعلاً رخت بر بست، حکم نیز در این وضعیت نیست ولی در واقع حکم نسخ نشد به این معنا اگر آن موضوع مجدداً به وضعیت قبلش برگردد و آن شرایط سابق حاکم شود، حکم نیز دوباره برمی‌گردد. در واقع اصلاً رفع حکمی نیست.

**رهنامه: آیا آیت‌الله معرفت به طور کلی نسخ را می‌پذیرند؟**

**استاد:** بله.

**رهنامه: نمونه‌ای هم می‌آورد؟**

**استاد:** ایشان در التمهید هفت - هشت مورد را آورده است. مثل آیه نجوا.

**رهنامه: در مواردی که گفته شده نسخ رخ داده است آیا نسخ در همه جهات آیه است یا فقط در یک جهت؟**

**استاد:** فقط حکم نسخ شده است و جهات دیگر آیه باقی است.

**رهنامه: یعنی نکات دیگری از آیه استنباط می‌شود؟**

**استاد:** بله، آنها سر جایشان محفوظ‌اند. هیچ‌کس نمی‌گوید آیه از همه جهات نسخ شده است؛ حتی آیت‌الله خوبی که قایل به نسخ آیه نجوا است، قایل به نسخ فقط حکم است؛ یعنی فقط حکم صدقه دادن قبل از پرسش از پیامبر ﷺ نسخ شده است. مطالب دیگری در همین آیه وجود دارد که امروزه به کار می‌آید زیرا این آیه وجه تمایز شخصیت امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را نسبت به سایر صحابه نشان می‌دهد، امیر مومنان (علیه السلام) تنها کسی که به این آیه عمل کرد ولی صحابه در عمل به این آیه تعلل کردند و مورد عتاب خداوند قرار گرفتند. چنین مطلبی که نسخ نشده است.

**رهنامه: تفسیرالاثری کی تمام می‌شود؟**

**استاد:** آیت‌الله معرفت تا آخر سوره بقره را تدوین کرده‌اند که در ۶ جلد چاپ شده است. از آن سال تا به حال ده سال می‌گذرد بحمد الله خدا توفیق داد تا جلد ۱۶ نیز آماده چاپ شده است. ۴-۵ جلد دیگر هم تدوین شده است که هنوز تایپ نشده است. الان ما در حال تدوین تفسیر سوره هود هستیم. تخمین ما این است که تا پایان قرآن به ۴۵ جلد برسد.



# نگرشی دیگر به قرآن

حجت الاسلام عبدالحمید واسطی  
مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام

حجت الاسلام عبدالحمید واسطی محقق و مدرس فقه، اصول، فلسفه و کلام اسلامی است. کتب و مقالاتی چون راهنمای تحصیل در حوزه‌های علمیه با اقتباس از نگرش به علم و عالم دینی، راهنمای تحقیق با اقتباس از نگرش اسلام به علم و هستی، سطح مقدماتی و راهنمای تدریس با اقتباس از نگرش اسلام به علم و علم آموزی از آثار علمی ایشان است.

**خلاصه:** این نوشتار در جهت اثبات برتری آموزه‌های قرآنی و قرآن کریم و با استفاده از نحوه آموزشی پرشش، زمینه‌چینی و پاسخ‌گرد آمده است و طی ۶ مرحله ۱- تعیین هدف: به جهت تغییر نگرش به قرآن نشان دادن ارزشمند بودن آن. ۲- نقطه شروع: به جهت توجه به حقیقت قرآن و اینکه خداوند بهترین برنامه‌ریز و مدیر برای ما است. ۳- نقطه مرکزی: برای توجه به این مسئله که قرآن برای همه ابعاد و دوران‌های زندگی انسان است و هیچ نقصی ندارد. ۴- برنامه حرکت: در این مرحله شروط استفاده از قرآن بویژه اهل بیت (علیهم‌السلام) را یادآوری می‌نماید. ۵- نقاط خطر و بحران: جهت نشان دادن آفت‌های مسیر ارتباط با قرآن. ۶- نقطه مقصد: نشان دادن آثار و برکات قرآن در زندگی اخروی و دنیوی. به این امر می‌پردازد.

#### اشاره:

مرحوم علامه آیت الله حسینی طهرانی اعلی الله مقامه الشریف دو قضیه برایمان نقل می‌کنند:  
در جلسه‌ای که عده‌ای از علماء حاضر بودند، یکی از ایشان که میانه خوبی با عرفان و توحید حقه عرفاء نداشت، به بنده گفت: (شما می‌گویید: همه چیز از خداست، همه کارها کار خداست. آیا مثلاً خارج شدن کودک در وقت تولد از رحم مادر، با آن همه خون و چرک و کثافات هم کار خداست؟! آنجا هم خداست؟! در آن لحظه به ناگاه خداوند بر زبانم جاری نمود و گفتم: ( ... والله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئاً)

#### مقدمه

آنچه در این مجموعه مورد توجه بسیار می‌باشد، استفاده از روشی است که به تحقق هرچه بهتر و بیشتر **کشف برتری آموزه‌های دینی و اسلامی** بیانجامد؛ و آن عبارتست از: « **آموزش خلاق** ». شاخصه اصلی این نوع آموزش **سهیم نمودن مخاطب در تبیین مطلب**، از طریق مطرح نمودن سؤال و زمینه‌چینی

**برای تلاش شخصی در جهت کشف پاسخ** می‌باشد. البته در این فرایند، اساتید و راهنمایان کارگاه نقشی اساسی برعهده دارند. هر کارگاه نیز براساس روند منطقی موجود در هر حرکت و فعالیت موفق، شامل مراحل شش‌گانه‌ای است که عبارتند از: **تعیین هدف، نقطه شروع، نقطه مرکزی، برنامه حرکت، نقاط خطر و نقطه مقصد.**

#### مرحله اول: تعیین هدف

**عنوان بحث:** قرآن، گنج پنهان  
**هدف بحث:** تغییر نگرش نسبت به حقیقت قرآن

#### الف) طرح مسئله

... لحظات، سخت می‌گذرد. سکوتی سنگین بر جمعیت حکم فرماست. با چهره‌ای برافروخته و چشمانی غضبناک، قرآنی که در دست دارد را بر تریبون کوبیده، فریاد می‌زند:

**تا این کتاب در میان مسلمانان است، راه نفوذ و استیلای**

ما بر آنان بسته خواهد بود...».

در یک جمله می‌توان چنین نتیجه گرفت: هر بشری بر اساس

### فطرت خویش در پی خداست .

وجود مبارک امام جواد علیه السلام در توضیح آیه مبارکه « لا تدرکه الا بصار » چنین می‌فرماید:

قهوه واهمه و ادراک قلبی، بسیار دقیق‌تر از بینایی ظاهری عمل می‌کند. به‌عنوان مثال تو می‌توانی با استفاده از وهم و خیال خود، مکان‌ها و شهرهایی را که تاکنون ندیده‌ای تصور کنی. با این همه اما، وهم تو و قوه ادراک درونی تو توانایی احاطه بر خداوند و شناخت او را ندارد، تا چه رسد به چشمان ضعیف و ناتوان تو.<sup>۱</sup>

خداوند در رتبه‌ایست که هیچ موجودی را قدرت احاطه بر او نیست. او نامحدود و هر آنچه جز او، محدود است. پر واضح است که موجود محدود - با حفظ محدودیت - توانایی شناخت موجود نامحدود را ندارد. حال چاره چیست؟ باید کاری کرد! باید از محدودیت رهایی یافت!

### شهر خالیست ز عشاق، بُود کز طرفی

### مردی از خویش برون آید و کاری بکند؟!

اتصال به نامحدود جز با رهایی از محدودیت‌ها ممکن نیست. اما چگونه؟ آیا ممکن است؟ پاسخ آنست که: آری! می‌توان از هرگونه محدودیت و نقصی رهایی یافت و خود را به منبع هستی و وجود نامحدود خداوند رساند. اجمالا می‌توان گفت:

### قرآن، دستورالعمل تضمینی خروج از محدودیت‌ها و اتصال به نامحدود است.

اگر در زندگی خود، دچار محدودیت بوده و با نامحدودیم، وظیفه‌ای مهم بر دوشمان سنگینی می‌کند:

### تغییر نگرش نسبت به حقیقت قرآن

سعی‌مان بر این است تا با طی مراحل بعد به نگرش مطلوب دست یابیم. اما از کجا باید شروع کرد؟ پاسخ این سؤال را در مرحله بعد بجویید!

### مرحله دوم: نقطه شروع

#### عنوان بحث: نظر برتر، نظر خدا

هدف بحث: پیدایش زمینه لازم برای توجه به حقیقت قرآن

#### الف) طرح مسئله

رادیو را روشن می‌کنید و می‌شنوید که:

سلام! امروز به‌عنوان گزارش می‌خواهیم در مورد « ملاک انتخاب و تصمیم‌گیری » صحبت کنیم. به همین خاطر در خدمت چند نفر

جملات گلابدستون، نخست وزیر یهودی مسلک دستگاه استعمار انگلیس، در مجلس عوام طنین می‌افکند ...

او تنها بیگانه‌ای نیست که به ارزش و اهمیت قرآن پی برده است:

**مونتگمری انگلیسی:** « قرآن وقتی تلاوت می‌شود گویی از قلب بیرون می‌آید و سپس به قلب نفوذ می‌کند. »

**نویسنده بلند آوازه روسیه، تولستوی:** « هر کسی بخواهد سادگی پیام الهی، بی‌پیرایگی اسلام، عظمت کلام و طراوت سخن را دریابد، قرآن بخواند. »

**دانشمند فرانسوی، سدیو:** « در قرآن که اوج زیبایی سخن‌هاست، چیزی از مقررات اجتماعی فروگذار نشده است. »  
**محقق امریکایی، ویل دورانت:** « در قرآن، قانون و اخلاق و بسیاری از اصول و مبانی یکسان آمده است. در قرآن اگر از دین صحبت می‌کند، از دنیا چشم نمی‌پوشد. »

**فیزیکدان شهیر قرن بیستم، آلبرت اینشتین:** « قرآن کتاب جبر یا هندسه یا حساب نیست. بلکه مجموعه‌ای از قوانین است که بشر را به راه راست، راهی که بزرگترین فلاسفه دنیا از تعریف و تعیین آن عاجزند، هدایت می‌کند. »

دوستان نیز با قرآن سر و سرّی دارند:

بنیان‌گذار عظیم الشان انقلاب حضرت آیت الله العظمی حاج سید روح الله خمینی قدس سره، در نجف از ناحیه چشم دچار ناراحتی شده بودند. هنگامی که پزشک، ایشان را معاینه کرد، توصیه نمود که چند روزی قرآن نخوانده و استراحت نمایند. ایشان لیخند زدند و فرمودند: « دکتر! من چشمم را برای خواندن قرآن می‌خواهم! چه فایده‌ای دارد اگر چشم داشته باشم و قرآن نخوانم؟ شما کاری بکنید که من بتوانم قرآن بخوانم. »

نظرتان چیست؟

آیا قرآنی که سخن از آن در میان است، همان قرآنیست که شما می‌شناسید؟

آیا این قرآن، همان قرآنیست که عده‌ای تنها بر سر سفره عقد، طاغیه خانه و یا مجلس ترحیم، جلدش را می‌بینند؟  
به نظر شما حقیقت قرآن چیست؟

### ب) پاسخ مسئله

اگر چهار جمله زیر را با هم جمع کنیم، چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود؟

فطرت بشر، خواهان کمال و تعالی است.

کمال یعنی خروج از محدودیت‌ها که عبارتند از: جهل و عجز و نیستی.

خروج از محدودیت یعنی اتصال به نامحدود و بی‌نهایت.

تنها موجود نامحدود و بی‌نهایت خداست.

۱. سوره مبارکه انعام، آیه کریمه ۱۰۳

۲. أَوْهَامُ الْقُلُوبِ أَدَقُّ مِنْ أَبْصَارِ الْعُيُونِ أَنْ تَقْدَرَ تَدْرِكُ بِهِمْ كَالسِّنِّ وَالْهَيْدِ وَالْبُلْدَانَ الَّتِي لَمْ تَدْخُلْهَا وَلَمْ تَدْرِ كَيْفَ بَصَرَ كَ فَأَوْهَامُ الْقُلُوبِ لَا تَدْرِكُ كَيْفَ أَبْصَارِ الْعُيُونِ. (بحار الانوار، ج ۴، ص ۳۹)

عواقب اقدام خودسرانه، از بین رفتن ضمانت کارخانه در صورت تخلف و مباحثی از این دست نیز در ارتباط با فرض مذکور قابل پیگیری است.

غرض آنکه با کمی تأمل می‌توان دریافت: قضیه در مورد **انسان و زندگی او** نیز به همین منوال بوده و از این جهت کوچکترین تفاوتی میان انسان و سایر پدیده‌های پیچیده و ناشناخته نیست. یعنی برای فهم ویژگی‌ها، قابلیت‌ها، توانایی‌ها، کارایی‌ها، اهداف، موانع، بایدها و نبایدهای انسان و زندگی انسانی نیز بایستی به نمایندگان خالق متعال، یعنی انبیاء و اولیاء الهی و همچنین کتاب راهنمای او، یعنی وحی آسمانی مراجعه کرد. به تعبیر دیگر:

**تنها چیزی که موفقیت انسان در مسیر زندگی را تضمین می‌کند، نظر خداست.**

نظری که اولاً از طریق **فرستادگان آسمانی** و ثانیاً در قالب **کتاب آسمانی** به بشریت عرضه شده است. فرستادگان و کتبی که مکمل یکدیگر بوده و تمسک به آن دو سعادت جاوید را نتیجه می‌دهد. علاوه بر دلیل خالقیت خداوند متعال در اثبات برتری نظر او، علم و حکمت و لطف بی‌مانند او نیز دلایل دیگری بر این مطلب است. اگر علم در انحصار خداست و هر مصادیقی از مصادیق علم، افاضه‌ای از افاضات ربانی است، اگر حکیم علی‌الاطلاق اوست و همچنین اگر لطف و محبت او نسبت به مخلوقات بی‌انتهاست، به کارگیری نظر غیر او و تکیه بر توصیه‌های صادر از جز او در مسیر زندگی، خطا و ظلمی فاحش است. همان‌گونه که در عالم تکوین، مرجع موجودات خداوند متعالست، در عالم تشریح و قانون‌گذاری نیز بایستی مرجع و منبع، او و نظرات او باشد.

**تجربه**، هرچه پرآزموده و مجرب باشد، باز محصول تشخیص ضعیف بشری و نتیجه استقرای ناقص اوست. **علم**، هرچه پیشرفته و حیرت‌انگیز باشد، باز محدود به مادیات و دربرگیرنده بخش اندکی از حقایق هستی است. سایر منابع معرفتی و فکری در زندگی امروز اکثر انسان‌ها نیز وضعیتی چنین دارند. وضعیتی که هر انسان عاقلی را در تکیه بر آنها، لاقلاً دچار تردید می‌کند.

خداوند متعال در قرآن می‌فرماید:  
لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ  
الْآخِرَ.<sup>۱</sup>

همانا برای آنان که امیدشان خروج از محدودیت‌ها و درک نامحدود بودن است، نوع زندگی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله ملاک، معیار و الگویی تمام عیار است.

مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا.<sup>۲</sup>

تنها به اوامر و نظرات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عمل کرده و تنها از آن چه او نهی فرموده اجتناب کنید.

نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید:

آن زمان که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید، آنها را خطاب کرده، نبوت من و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را بر آنها عرض

۱. سوره مبارکه احزاب، آیه کریمه ۲۱

۲. سوره مبارکه حشر، آیه کریمه ۷

از هموطنانمان هستیم. خوب، از نفر اول شروع می‌کنم. نظر شما در مورد ملاک انتخاب در زندگی چیست؟

**پیرمرد بازنشسته:** به نظر من تجربه خیلی مهمه. استفاده از نظر افراد باتجربه، درستی انتخاب رو تضمین می‌کنه.

**گزارشگر:** خیلی ممنون. و اما نفر بعد، شما بفرمایید تو زندگی بر چه اساسی تصمیم می‌گیری؟

**جوان دانشجو:** با توجه به رشد علم و تکنولوژی و همین‌طور با در نظر گرفتن نتایج تحقیقات دانشمندان چه در عرصه علوم انسانی و چه در عرصه علوم پایه و فنی، به نظر من آگاهی از نظریات جدید و مترقی دنیای امروز، رمز موفقیت در زندگی هاست.

**گزارشگر:** متشکرم. شما بفرمایید!

**خانم خانه‌دار:** خواهش می‌کنم، به نظر بنده آدم باید خوب فکر کنه. اطرافیانش رو در نظر بگیره. سعی کنه چیزی از قلم نیفته. خدای ناکرده کسی رو نرنجونه ... همین دیگه.

**گزارشگر:** بله و حالا نوبت شماست. شما بفرمایید در وقت انتخاب، چه چیزی براتون مهمه؟

**مرد بازاری:** به نظر من پول حرف اول رو میزنه. نوع انتخاب ارتباط مستقیم با مقدار پول آدم داره.

**گزارشگر:** و شما؟

**نوجوان دبیرستانی:** تو زندگی من، رفیق مهمه و بس. آدم باید با مرام باشه. البته مد هم خیلی مهمه. عشق و حال دیگه ...

**گزارشگر:** از همگی متشکرم. شنوندگان عزیز! در اینجا از حضورتون خداحافظی می‌کنم. موفق باشید!

فرض کنید شما نیز در این گزارش حضور داشته و گزارشگر از شما نیز سؤال خود را می‌پرسید.

پاسخ شما چیست؟

به نظرتان در زندگی، ملاک و معیار انتخاب و تصمیم‌گیری چه باید باشد؟

چگونه می‌توان صحت هر انتخابی را تضمین نمود؟

بر چه اساسی باید زندگی کرد؟

## ب) پاسخ مسئله

فرض کنید وسیله‌ای برقی مثل یخچال را خریداری کرده و به منزل آورده‌اید.

به صورت **منطقی و عقلانی**، برای راه‌اندازی وسیله و استفاده از آن، دو راه در پیش روست: **تماس با نمایندگان کارخانه و عمل بر طبق مندرجات دفترچه راهنما**. اگر هم شخصی در مورد علت انتخاب این دو راه - و نه راهی دیگر - سؤال کند پاسخ، مشخص است:

**سازنده هر وسیله‌ای نسبت به آن وسیله آگاه‌تر از سایرین است. در نتیجه روش راه‌اندازی، کارایی‌ها، امکانات، قابلیت‌ها، خطرات**

**و به‌طور کلی مجموعه آنچه به آن وسیله مربوط می‌شود را بهتر از هر کسی می‌داند.**

حالی که خود دانش و معرفت دیگری داشته است. او حقیقتاً به آنچه می‌گفته، باور داشته است. این زبان خود او و دانش خود او بود و فکر نمی‌کنم دانش او از دانش مردم هم‌عصرش درباره زمین، کیهان و ژنتیک انسان‌ها بیش‌تر بوده است ...<sup>۳</sup>

این یکی از تحلیل‌هایی است که امروزه، توسط برخی از به اصطلاح روشنفکران، در ارتباط با ماهیت قرآن و وحی ارائه می‌شود. شما چه می‌گویید؟

آیا این تحلیل را صحیح می‌دانید؟  
به نظر شما قرآن چیست؟

### ب) پاسخ مسئله

در مرحله قبل به لزوم تبعیت از نظر خدا اشاره کرده و اجمالاً قرآن را به‌عنوان کتابی آسمانی، بهترین وسیله برای خروج از محدودیت‌ها برشمردیم. در این مرحله اما سخن از ماهیت و حقیقت قرآن است. ماهیت و حقیقتی که تمسک به قرآن در زندگی را ضروری می‌سازد. همچنین در ضمن بیان مطلب، نگاهی نقادانه نیز به تحلیل ارائه شده در قسمت طرح مسئله خواهیم داشت. فارق از اشکالات عدیده عقلی و منطقی وارد بر تحلیل مذکور، از جهات مختلف نقلی و روایی نیز بر آن ایراد وارد است. آیات صریح قرآن را ببینید:

و ما ينطق عن الهوى إن هو الا وحى يوحى علمه شديد القوى<sup>۴</sup>  
پیامبر براساس میل خویش سخن نمی‌راند. همانا کلام او فقط و فقط وحی آسمانی است؛ آنچه خداوند قدیر بدو آموخته است.

و ما هو بقول شاعر قليلا ما تؤمنون.<sup>۵</sup>  
همانا قرآن سخنی شاعرانه و از سنخ شعر نیست و چه اندکند آنان که این حقیقت را باور دارند.

ولو تقول علينا بعض الاقاويل لاخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين.<sup>۶</sup>

اگر پیغمبر ما بخواهد کوچک‌ترین کلامی را به ما نسبت دهد حال آنکه از ما نیست، با دست قدرت خویش او را مهار کرده و رگ حیاتش را خواهیم برید.

در فرض ایمان به این آیات و توجه به مضمون آنها، دیگر نمی‌توان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به شاعر و تجلی قرآن را به یک فعل و انفعال الهام مانند و شعرگونه تشبیه کرد و یا قرآن را ساخته و پرداخته ذهن و ضمیر حضرت دانست. آری؛ **قرآن کلام خدا و وحی الهی است.**

گوش جان می‌سپاریم به سخن امیر المؤمنین علیه السلام:  
از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! در آینده، امت تو دچار آزمایش و فتنه خواهد شد. من از او پرسیدم: در آن صورت، عامل رهایی بخش و مایه نجات ایشان چیست؟ و جبرئیل فرمود: قرآن! همان کتابی که اخبار گذشتگان و احوال آیندگان و تکلیف کلیه امور و شئون شمارا در خود

۳. از آخرین نظریات دکتر سروش، مطرح شده در گفت و گو با مجله ZemZem.

۴. سوره مبارکه نجم، آیات ۳ الی ۵

۵. سوره مبارکه حاقه، آیه کریمه ۴۱

۶. سوره مبارکه حاقه، آیات ۴۴ الی ۴۶

نمود و آنها نیز پذیرفتند. سپس مابقی خلق خود را آفرید. همانا خداوند امر دین و مسئله قانون‌گذاری برای زندگی انسان‌ها را به ما اهل بیت سپرده است. لذا سعادت در گرو تبعیت از ما و شقاوت نتیجه تخلف از امر ماست. ماییم که باید‌ها و نبایدهای زندگی را تعیین می‌کنیم.<sup>۷</sup>

از قرآن سخن می‌گفتیم.

آنکه در پی شناخت قرآن است، اگر بداند که: **نظر برتر، نظر خداست** و قصد اعمال این دانسته در زندگی خود را داشته باشد، یقیناً قرآن را بهترین وسیله برای نیل به این مقصود یافته و با تمسک بدان، خروج از محدودیت‌ها را تجربه خواهد کرد.

اما مگر قرآن چیست؟ حقیقت قرآن کدام است که رسیدن به خدا از مسیر آن امکان پذیر است؟

### مرحله سوم: نقطه مرکزی

**عنوان بحث:** کلام خدا، برنامه زندگی

**هدف بحث:** دستیابی به روح قرآن

### الف) طرح مسئله

« ... بنا به روایات سنتی، پیامبر تنها وسیله بود. او پیامی را که از طریق جبرئیل به او نازل شده بود، منتقل می‌کرد. به نظر من، پیامبر نقشی محوری در تولید قرآن داشته است. پیامبر به نحوی دیگر نیز آفریننده وحی است. آنچه او از خدا دریافت می‌کند، مضمون وحی است. پیامبر، مانند یک شاعر، این الهام را به زبانی که خود می‌داند و به سبکی که خود به آن اشراف دارد و با تصاویر و دانشی که خود در اختیار دارد، منتقل می‌کند. شخصیت او نیز نقش مهم در شکل‌دادن به این متن ایفا می‌کند.

از دیدگاه سنتی، در وحی خطا راه ندارد. اما برخی مفسران فکر می‌کنند وحی در مسایل صرفاً دینی مانند صفات خداوند، حیات پس از مرگ و قواعد عبادت خطا پذیر نیست. آنها می‌پذیرند که وحی می‌تواند در مسایلی که به این جهان و جامعه انسانی مربوط می‌شوند، اشتباه کند. این مفسران اغلب استدلال می‌کنند که این نوع خطاها در قرآن خدشه‌ای به نبوت پیامبر وارد نمی‌کند؛ چون پیامبر به سطح دانش مردم زمان خویش فرود آمده است و به زبان زمان خویش با آنها سخن گفته است. من دیدگاه دیگری دارم. من فکر نمی‌کنم که پیامبر به زبان زمان خویش سخن گفته باشد؛ در

۱. آنچه در این مقام نیاز به تذکر دارد آنست که: اگرچه به‌طور کلی و به نحو اجمال، به درستی و حقیقت کلام خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله علم داریم، اما در فضای کنونی و با توجه به شرایط موجود، تلاش برای اثبات برتری نظر دین در تمامی عرصهها وظیفه‌ایست قطعی و یقینی، وظیفه‌ای که انجام آن نیازمند شناخت و شناساندن هرچه بهتر و بیشتر دین خداست.

۲. إِنَّ اللَّهَ لَمَّا خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ دَعَاهُ فَتَأَجَّبَهُ فَعَرَضَ عَلَيْهِ نُبُوتِي وَوَلَايَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَبِلَتْ أَهُمَا ثُمَّ خَلَقَ الْخَلْقَ وَفَوَّضَ إِلَيْنَا أَمْرَ الدِّينِ فَالْسَّعِيدُ مَنْ سَعِدْنَا وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ بِنَا نَحْنُ الْمُجَلِّونَ لِحَلَالِهِ وَ الْمُحْرَمُونَ لِحَرَامِهِ. (بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۳)

عجائب قرآن غیر قابل شمارش و غرائبش غیر قابل احاطه و درک است.

آری؛

**قرآن، برنامه زندگی و نسخه شفابخش همه دردهاست.**

خداوند خود در قرآن می‌فرماید :

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هُمْ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا.<sup>۱۱</sup>

همانا این قرآن انسان‌ها را به مسیر استوار نیل و به زندگی مطلوب سوق داده و مؤمنین اهل عمل صالح را به پاداشی بزرگ نوید می‌دهد.

سخن را در این مرحله با کلامی از امیر المؤمنین علیه السلام به پایان می‌بریم:

بر شما باد تمسک به ذیل قرآن. قرآنی که دستاویزی مطمئن، نوری روشن‌گر و درمانی سودمند است ... آنکه براساس آن سخن گوید راستگو و آنکه بر طبق آن رفتار کند پیشرو و پیروزست.<sup>۱۲</sup> اما راه تمسک به قرآن چیست؟ رمز استفاده از برکات قرآن کدامست؟ پاسخ را در مرحله بعد بیابید!

### مرحله چهارم: برنامه حرکت

**عنوان بحث:** همراهی با قرآن ناطق

**هدف بحث:** دستیابی به برنامه حرکت برای استفاده از قرآن

#### الف) طرح مسئله

آثار درد و بیماری در چهره نورانی پیامبر هوداست. دانه‌های عرق همچون شبنم بر گلبرگ گونه مبارکش غلتیده و از محاسن فرو می‌ریزند. دور تا دور بستر، اصحاب و یاران حضرت نشسته، غمی غریب را تجربه می‌کنند. سکوتی سنگین بر فضا حکم فرماست. به ناگاه صدای ملکوتی رسول مهربانی، همچون نسیمی دل‌انگیز، جان خسته حضار را نوازش می‌دهد:

آتونی بدوات و قرطاس اکتب لکم کتابا لن تظلوها بعده ابدًا.  
کاغذ و قلمی بیاورید تا برایتان مطلبی بنگارم که پس از آن هیچ گمراه نگردید.

برق شمع، فضای چشم خسته دلدادگان را پر کرده و نور امید در دل‌ها می‌دمد. ... یعنی پیامبر چه می‌خواهد بنویسد؟ کدام امر مهم است که در این شرایط بحرانی نیازمند تذکر است؟ عجله کنید! امر رسول خدا را امتثال نمایید! بشتابید! وقت تنگ است! رسول خدا منتظرند ... اما ناگهان غرشی چون رعد، باغ آرزوی بشریت را خاکستر می‌کند:

ان النبی غلبه الوجع و عندکم کتاب الله، حسبنا کتاب الله ... ان نبی الله لیهجر.

درد بر پیامبر غلبه کرده، معطل چه هستید؟ کتاب خدا نزد شماست! **قرآن ما را یس است!** برخیزید! هذیان می‌گوید!

۱۱. سوره مبارکه اسراء، آیه کریمه ۹  
۱۲. عَلَیْكُمْ بِکِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَ النُّورُ الْمُبِیْنُ وَ الشَّفَاءُ النَّافِعُ ... مَنْ قَالَ بِهِ صَدَقَ وَ مَنْ عَمِلَ بِهِ سَبَقَ. (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۳)

جای داده است.<sup>۱</sup>

آنچه انسان در هر زمانی، برای نیل به سعادت و کسب موفقیت بدان محتاجست، در قرآن تعبیه شده است:

و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین.<sup>۲</sup>  
هر آنچه تصورش را بکنید یا نکنید در قرآن بدان پرداخته شده است.

امری از امور دنیوی و اخروی انسان‌ها در قرآن فروگذار نشده است؛ اگرچه استخراج و فهم آن خبرویت و اهلیت خاص خویش را می‌طلبد:

... هُدًى لِّلْمُتَّقِینَ.<sup>۳</sup>  
این قرآن هادی و راهنمای اهل تقواست.

وَمَا یَعْلَمُ تَأْوِیْلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ.<sup>۴</sup>  
پشت پرده و بطن آیات قرآن را کسی جز خدا و عالمان حقیقی نمی‌دانند.

لایمسه الا المطهرون.<sup>۵</sup>  
حقایق قرآن را مگر پاکان درک نخواهند کرد.

آن‌گونه نیست که قرآن ویژه عصری خاص و مردمانی خاص باشد. قرآن کتاب همه اعصار و امصار است:

و ما هو الا ذکر للعالمین.<sup>۶</sup>  
همانا این قرآن تذکراهی برای جهانیان است.

و اوحی الی هذا القرآن لاندركم به و من بلغ.<sup>۷</sup>  
بگو ای پیامبر: این قرآن بر من وحی شده است تا به واسطه آن شما و هر آن کسی که پیام من در آینده بدو رسد را بیم دهم.

امام صادق علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید:

همانا خداوند هدایت‌گری قرآن را برای زمانی و مردمی خاص قرار نداده است. بلکه قرآن در هر عصر و دوره‌ای دارای تازگی است.<sup>۸</sup>

قرآن معجزه آخرین رسول الهی است. معجزه‌ای که کمترین گردی از تحریف دامانش را نیالوده و روز به روز بر عظمت و عزتش افزوده می‌گردد:

انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون.<sup>۹</sup>  
همانا ما خود قرآن را فرو فرستاده و خود نیز نگاهبان آنیم .

هر آنچه که تا به امروز به‌عنوان معجزات علمی، ادبی، عددی، صوتی و ... از قرآن کشف و بیان شده است، قطره‌ای از دریای بیکران عجایب قرآنی است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

**لا تحصى عجائبه و لا تیلی غرائبہ.<sup>۱۰</sup>**

۱. سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: أَنَا نَبِيُّ جِبْرِئِيلَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! سَبِّحُونِي فِي أُمَّتِ كَفْتَنَتِهِ. قُلْتُ: فَمَا الْمَخْرُجُ مِنْهَا؟ فَقَالَ: كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ بَيَانٌ مَا قَبْلَكُمْ مِنْ خَيْرٍ وَ خَيْرٌ مَا بَعْدَكُمْ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ. (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۴)

۲. سوره مبارکه انعام، آیه کریمه ۵۹

۳. سوره مبارکه بقره، آیه کریمه ۲

۴. سوره مبارکه آل عمران، آیه کریمه ۷

۵. سوره مبارکه واقعه، آیه کریمه ۷۹

۶. سوره مبارکه قلم، آیه کریمه ۵۲

۷. سوره مبارکه انعام، آیه کریمه ۱۹

۸. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْهُ لَزْمَانَ دُونَ زَمَانٍ وَ لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ. (بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۸۰)

۹. سوره مبارکه حجر، آیه کریمه ۹

۱۰. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۳۷



اگرچه کارخانه سازنده یخچالی که ما خریداری کرده‌ایم، برای راهنمایی خریداران و آشنایی ایشان با محصول خود، دفترچه‌ای را تحت عنوان دفترچه راهنما، همراه با کالا ارائه می‌کند، اما پر واضح است که محصولی همچون یخچال دارای پیچیدگی‌ها و جزئیات است که تبیین و توضیح همه آنها، آن هم به زبانی که برای همگان قابل فهم باشد غیرممکن است. مراحل ساخت یک یخچال، فناوری به کار رفته در تولید آن، قطعات و اجزاء تشکیل دهنده آن شامل: کوچکترین آی‌سی‌ها و ترانزیستورها تا بزرگترین قالب‌ها و آلیاژها، مدارات الکترونیکی موجود در آن، روند فعالیت و به کار افتادن آن، جزئیات فنی نصب آن، رفع نقص و عیب‌یابی آن و ده‌ها مورد دیگر، مواردی نیست که تفصیل آن، به نحو قابل استفاده برای همه، در دفترچه‌ای محدود ممکن باشد. به همین منظور کارخانه و سازنده مذکور، به کمک نمایندگی‌های مجاز خود و آنان نیز براساس کلیات و ضوابط مندرج در دفترچه راهنما، نسبت به راه‌اندازی یخچال خریداری شده توسط مشتری اقدام می‌نماید. همچنین هر مشتری که خودسرانه و بدون مراجعه به نمایندگی‌های مجاز عملی انجام دهد، مسئولیت هرگونه عواقب احتمالی با خود اوست و می‌توان گفت: قطعا دچار مشکل خواهد شد. با کمی دقت در مثال مذکور، پاسخ سؤال مطرح شده را می‌یابیم:

### قرآن، کتابی است نیازمند تفسیر که مفسر آن نمایندگان و اولیاء الهی‌اند.

در اینجا آخرین وصیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به امت خود، معنای بهتری می‌یابد:

إِنَّ يَتَارِكُ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلِيَّتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْصُ.<sup>۱</sup>

همانا من دو شیء گرانبها در میان شما از خود به یادگار می‌نهم: قرآن و اهل بیتم. آگاه باشید که این دو، تا روز قیامت از یکدیگر جدا نخواهند شد.

علت همراهی و تلازم قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام چیزی نیست جز **نیاز انسان‌ها در استفاده از قرآن به مفسرینی مطمئن** که به نص فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله (منقول در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت)، آن مفسرین ائمه طاهریین صلوات الله علیهم اجمعین هستند. به اعتراف همه دانشمندان اهل سنت، **آگاه‌ترین مردم به قرآن و معارف قرآنی و فعال‌ترین ایشان در زمینه نشر فرهنگ قرآن**، وجود **نازنین امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام** است. به نقل ابن ابی الحدید معتزلی:

یکی از برنامه‌های امیرالمؤمنین علیه السلام آن بود که بعد از نماز صبح در مسجد می‌ماند و پس از طلوع خورشید، اقشار مختلف مردم گرد او جمع شده و او احکام دین و معارف قرآن را بدان‌ها تعلیم می‌فرمود.<sup>۲</sup>

۱. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۳۳

۲. كَانِ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ لَمْ يَزَلْ مُعْتَبِرًا إِلَى أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَإِذَا طَلَعَتْ اجْتَمَعَ إِلَيْهِ الْفُقَرَاءُ وَالْمَسَاكِينُ وَغَيْرُهُمْ مِنَ النَّاسِ فَيَعَلِّمُهُمُ الْفِقْهَ وَالْقُرْآنَ. (شرح نهج

خشمی آمیخته با حیرت، در وجود حضار شعله کشید. همه‌همه و جدال برپا شد. عده‌ای به مخالفت، عده‌ای به موافقت. در میان هیاهو، نغمه روح نواز نبوی بار دیگر طنین افکند، اما این بار با انبوهی از حزن و اندوه:

قوموا عني، لا ينبغي عند نبى تنازع.<sup>۱</sup>  
 مرا تنها گذارید. بروید. جدال و همه‌همه نزد پیامبران روا نیست. بروید.  
 ... و سال‌ها بعدها، آن ظالم بی‌ادب خود گفت:

پیامبر تصمیم داشت به هنگام بیماری‌اش، تصریح به نام او (علی ابن ابیطالب) کند، ولی من نگذاشتم.<sup>۲</sup>  
 به نظر شما قصد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه بود؟  
 آیا می‌توان گفت: «قرآن ما را بس است.»؟  
 چه باید کرد؟ راه کدام است؟

### ب) پاسخ مسئله

این روزها زیاد می‌شنوید که فلان کشور به ظاهر اسلامی، فلان توافقنامه امنیتی، نظامی و یا اقتصادی مهم را با آمریکا و یا برخی از کشورهای اروپایی امضاء کرد. از سوی دیگر نیز می‌شنوید که در همان کشور، جمعیت میلیونی حفاظ و قاریان قرآن در حال رشد روزافزونند. آری! این روزها تناقض‌هایی از این دست فراوان است. به نظر شما این تناقض‌ها نتیجه و زاییده چیست؟ اشکال کار در کجاست؟ مگر قرآن کتاب خدا نیست؟ مگر تلاوت و حفظ قرآن امری مطلوب نیست؟ پس چرا نتیجه آن در این‌گونه موارد چنین است؟

مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام سخنی از سخنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را چنین نقل می‌کنند:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: در آخر الزمان مردمی خواهند آمد که ... نماز خواندنشان از شما بیشتر و قرائت قرآنشان از شما فزون‌تر است. اما ایمان و اعتقادشان سطحی، پوچ و بی‌محتواست. آنان چون تیری که از کمان می‌جهد، از دین خدا خارج می‌شوند. بکشیدشان ...<sup>۳</sup>

در حدیث دیگری وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

ربّ تال القرآن و القرآن یلعنه.<sup>۴</sup>  
 چه بسیار قاریان قرآنی که قرآن آنها را لعن می‌کند.  
 و در جای دیگر می‌فرماید:  
 اکثر منافقی امتی قرآوها.<sup>۵</sup>  
 بیشتر منافقین امت من، قاری قرآن نیز هستند!

حال سؤال اساسی این است: سر مطلب چیست؟ پاسخ این سؤال را با استفاده از مثال خرید و راه‌اندازی یخچال توضیح می‌دهیم:

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۲۲

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۹۷

۳. سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: يُخْرَجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ.. صَلَاتُهُمَا كَثُرَ مِنْ صَلَاتِكُمْ وَ قِرَاءَتُهُمَا كَثُرَ مِنْ قِرَاءَتِكُمْ لَأَيِّ جَاوَزَ إِيمَانُهُمْ تِرَاقِيَهُمْ أَوْ قَالَ خَانَجَرَهُمْ يَمُرُّونَ مِنَ الدِّينِ كَمَا مَرَّ قَالٌ سَهْمٌ مِنَ الرِّمِيَّةِ فَاقْتُلُوهُمْ... (بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۳۴۰)

۴. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۸۴

۵. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۱

چگونه می‌توان قرآن را جدا از علی علیه السلام خواست و خواند حال آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«علی مع القرآن و القرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»<sup>۱</sup>  
علی ملازم قرآن و قرآن ملازم علی است. این از یکدیگر جدا ناشدنی اند.

وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در توصیف خویش می‌فرماید:

«هذا کتاب الله الصامت و انا کتاب الله الناطق»<sup>۲</sup>

این قرآن کتاب خاموش خدا و من کتاب گویای اویم.

با چنین اوصافی طبیعی است که اگر فرد یا جامعه‌ای دست از دست حجت الهی و امام بر حق جدا کرده و با شعار «حسبنا کتاب الله»، راه خود در پیش گیرد، عاقبتی جز ضلالت و نتیجه‌ای

جز خسران نخواهد داشت. **سازش با ستمگران، ظلم در حق مستضعفان، جفا به اسلام و احکام اسلامی، به فراموشی سپردن ارزش‌ها و فرهنگ ناب الهی، ترس و ذلت و زبونی، تکبر و شهوت پرستی، تبلی و خمودگی و خلاصه دوری از حقیقت قرآن و راه نبردن به سر منزل مقصود، همه و همه نتیجه اکتفاء دروغین به ثقل اکبر و دوری از**

ثقل اصغر است. به تعبیر دیگر، سر استفاده از برکات قرآن و رمز خوشه‌چینی از خرمن بی‌انتهای معارف قرآنی، **تبعیت و ملازمت با جانشینان بر حق نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و اله، یعنی امیرالمؤمنین و اولاد پاک او علیهم السلام است.**

در انتها به نکته مهم دیگری نیز باید اشاره کرد و آن اینکه: اگرچه تبعیت از معصومین علیهم السلام شرط اساسی استفاده از قرآن است

اما شروط دیگری نیز بایستی مورد توجه قرار گیرد، از جمله:

**انس همیشگی با قرآن، تلاوت دائم و هر روزه قرآن، تدبیر و تأمل در معانی آیات قرآن، مطالعات عمیق تفسیری در حوزه مباحث قرآن، ادب و احترام نسبت به قرآن، عمل به دستورات قرآنی و به کارگیری قرآن، حفظ قرآن، تلاش برای نشر معارف قرآن و ...**<sup>۳</sup>

حال پس از شناسایی مسیر حرکت، پرسشی که مطرح است آنست که: در این مسیر چه خطرهایی در کمین ماست؟

پاسخ را در مرحله بعد جستجو کنید!

**مرحله پنجم: نقاط خطر و بحران**

**عنوان بحث:** خطرها در مسیر

**هدف بحث:** تعیین و تشخیص موقعیت‌های خطر خیز و بحرانزا

**الف ( طرح مسئله**

مرحوم علامه آیت الله حسینی طهرانی اعلی الله مقامه الشریف دو قضیه برایمان نقل می‌کنند:

البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۰)

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۰

۳. مراجعه شود به میزان الحکمه، عنوان القرآن.

در جلسهای که عده‌ای از علماء حاضر بودند، یکی از ایشان که میانه خوبی با عرفان و توحید حقه عرفاء نداشت، به بنده گفت: « شما می‌گویید: همه چیز از خداست، همه کارها کار خداست. آیا مثلا

خارج شدن کودک در وقت تولد از رحم مادر، با آن همه خون و چرک و کثافات هم کار خداست؟! آنجا هم خداست؟! « در آن لحظه

به ناگاه خداوند بر زبانم جاری نمود و گفتم: « ... والله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئا... »

به دیدن یکی از علماء رفته بودیم، در خلال صحبت‌ها، ایشان اشاره‌ای به قرآن سر طاقچه کرد و با حالتی افتخارآمیز گفت: «

الآن چندین ماه است که به علت مشاغل علمی فراوان و اشتغال به درس و بحث، فرصت قرائت قرآن را نیافته‌ام!»<sup>۴</sup>

نظراتان در مورد این دو قضیه چیست؟

آیا رابطه افراد مذکور با قرآن رابطه‌ای صحیح و سالم است و یا رابطه‌ایست آفت‌زده؟

چه آفت‌هایی رابطه ما با قرآن را تهدید می‌کند؟

### ب ( پاسخ مسئله

در هر کار و فعالیت، موقعیت‌هایی وجود دارد که بی‌توجهی بدان‌ها موجب از بین رفتن تمامی زحمات و نتایج به دست آمده می‌شود:

**نقاط خطر و بحران.** اهمیت دادن به موقعیت‌های مذکور، علی‌الخصوص در ارتباط با مواردی که نقش عمده‌ای را در سرنوشت انسان بر عهده دارند، یقینا شرط عقل است. رسول اکرم صلی الله

علیه و آله در باب اهمیت قرآن و قاریان قرآن می‌فرمایند:

صُنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَ إِذَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي الْأَمْرَاءُ وَالْقُرَاءُ»<sup>۵</sup>

صلاح و فساد امت من به صلاح و فساد دو گروه وابسته است: مسئولان و قاریان قرآن.

اگر قرآن سخن خدا و برنامه زندگی بوده و سعادت انسان جز در سایه قرآن و عمل به آموزه‌های قرآنی تأمین نخواهد شد، بنابراین

عدم توجه به نقاط خطر مرتبط با آن، خسارات غیر قابل جبرانی به همراه خواهد داشت. در این مرحله، به برخی از آفات این وادی

اشاره خواهیم کرد:

– **توجه صرف به خواندن قرآن و یا اموری همچون صوت و لحن و تجوید؛**

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

در ارتباط با قرآن، تلاوت و خواندن اصل نیست. بلکه هدایت‌پذیری مهم است.<sup>۶</sup>

– **عدم تدبیر در آیات قرآن؛**

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

قرائت قرآنی که همراه با تدبیر نباشد، هیچ سود و فایده‌ای ندارد.<sup>۸</sup>

– **قرائت قرآن به لحن اهل فسق و یا همراه با غنا و**

۴. سوره مبارکه نحل، آیه کریمه ۷۸

۵. خاطرات شفاهی علامه، به نقل از اطرافیان.

۶. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۴۰

۷. لیس القرآن بالتلاوة ... و لكن القرآن بالهدایة ... (کنز العمال، حدیث ۲۴۶۲)

۸. ... أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدْبِيرٌ ... (بحارالانوار، ج ۲، ص ۴۹)

## موسیقی؛

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

قرآن را به لحن عربی بخوانید. مبادا در خواندن قرآن از الحان اهل فسق و یا مسیحیان و یهودیان استفاده کنید! همانا پس از من مردمانی خواهند آمد که قرآن را با غنای محرم تلاوت می‌کنند...<sup>۱</sup>

## – یادگیری قرآن برای امور دنیوی؛

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

هر آن کسی که قرآن را برای دنیا و کسب زینت‌های دنیایی بیاموزد، خداوند بهشت خود را بر او حرام کند.<sup>۲</sup>

## – کسب درآمد از راه قرآن؛

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

کسی که قرآن را به جهت کسب مال و درآمدزایی بخواند، روز قیامت با جمعه‌ای بدون گوشت محشور خواهد شد.<sup>۳</sup>

## – تفسیر به رأی و تحمیل برداشت‌های شخصی بر قرآن؛

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند:

کسی که بدون تخصص و براساس نظرات بی‌پایه شخصی در مورد مباحث قرآنی اظهارنظر کند، در روز قیامت جایگاهی از آتش خواهد داشت.<sup>۴</sup>

متأسفانه در دوران معاصر، افرادی به اصطلاح متجدد و روشنفکر و یا گروه‌های منحرف از جهت عقیده، بدون داشتن صلاحیت علمی در امر تفسیر، برداشت‌های شخصی و بی‌ربط خود را به‌عنوان نظر قرآن ارائه می‌دهند. به نمونه‌های زیر توجه کنید:

در داستان یوسف، گرگ به معنای ضد انقلاب است که حضرت یعقوب، یوسف را برای به دام انداختن ضد انقلاب به سوی آنها فرستاده است!<sup>۵</sup>

كَالَّذِي يَتَخِطُّهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ رَا تَمَثِيلَ بيماری صَرَعُ و دیگر اختلال‌های روانی دانسته‌اند. چون عرب این‌گونه بیماری‌ها را اثر مَسِّ جَنِّ (دیوزدگی) می‌پنداشتند و در زبان فارسی هم این‌گونه بیمار را دیوانه (گرفتار دیو) می‌نامند. بعضی از مفسران جدید گفته‌اند: شاید مَسِّ شیطان اشاره به میکربی باشد که در مراکز عصبی نفوذ می‌یابد و شاید نظر به همان منشأ و سوسه و انگیزنده اوهام و تمنیات باشد.<sup>۶</sup>

آنچه در این میان مهم است، استفاده از منابع اصیل و رجوع به کتب مفسرین عالی مقام جهان تشیع است.<sup>۸</sup> امری که انسان را از خطر

۱. اَقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَوْنِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهِمْ وَإِيَّاكُمْ وَ لِحُونَ أَهْلِ الْفِسْقِ وَأَهْلِ الْكُتَابِ يُؤَسِّجِيءُ قَوْمٌ مِنْ بَعْدِي يُرْجَعُونَ بِالْقُرْآنِ تَرْجِيعَ الْعَنَاءِ... (بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۹۰)  
 ۲. مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ لِلدُّنْيَا وَ زِينَتِهَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ. (بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۲)  
 ۳. مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يَتَأَكَّلُ بِهِ النَّاسَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهَهُ عَظِيمٌ لَيْسَ عَلَيْهِ لَحْمٌ. (کنز العمال، حدیث ۲۸۴۳)

۴. مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بغير علم فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعِدَهُ مِنَ النَّارِ. (کنز العمال، حدیث ۲۹۵۸)  
 ۵. بخشی از کتاب تفسیری گروهک تروریستی فرقان.  
 ۶. مضمون آیه کریمه ۲۷۵ از سوره مبارکه بقره  
 ۷. پرتوی از قرآن مرحوم طالقانی، ج ۲، ص ۲۵۴  
 ۸. کتبی همچون تفسیر المیزان تألیف علامه طباطبائی رضوان الله تعالی علیه، تفسیر تسنیم تألیف حضرت آیت الله جوادی آملی حفظه الله و همچنین تفسیر نمونه تألیف

آفت مذکور در امان دارد.

## – عدم انس با معارف قرآن، بیگانگی با آموزه‌های قرآنی و به فراموشی سپردن قرآن؛

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

آیا می‌دانید فقیه حقیقی کیست؟ کسی است که قرآن را به واسطه توجه به غیر آن مورد غفلت قرار ندهد.<sup>۹</sup>

قرائت روزی حداقل ۵۰ آیه، از اهم دستورات دینی و جزء سفارشات همیشگی اولیاء الهی و علماء ربانی است و چه زشت و ناپسند است که فردی در لباس دین، از قرائت قرآن – چه رسد به تعمق در معارف قرآنی – غافل بوده و به این غفلت فخر کند. در نتیجه چنین رویکرد نادرست و خطرناکی است که بسیاری از حقایق دینی، از جمله بحث **توحید، لقاء الله، معاد** و دیگر مسائل فلسفی و عرفانی، مورد تردید و بعضاً انکار و عناد واقع شده و سال‌ها به حاشیه رانده می‌شود؛ آن هم از سوی افرادی که داعیه‌دار علم دین و معارف دینی‌اند. بشنوید:

## منظور و مقصود از حوزه علمیه، درس علمی و عملی قرآن

کریم است. فهمیدن قرآن و عمل کردن به آنست.<sup>۱۰</sup>

از میان بردن قرآن، سوزاندن و غرق ساختن آن نیست. انگلیسی‌ها هم چنین کاری نکردند.

به عزت در آوردن به واسطه عدم تدریس و تدریس و عدم تلاوت و عدم رجوع به تفسیر و عدم عمل به احکام آن است

و در این کار موفق شدند و قرآن را از صحنه عمل برداشتند.<sup>۱۱</sup>

به آن امید که ارتباط ما با قرآن خالی از هر نوع نقص و آفتی باشد.

اما پس از شناسایی نقطه شروع، نقطه مرکزی، برنامه حرکت و خطرها، یک سؤال دیگر باقی است: نقطه مقصد و سرانجام طی این راه چیست؟

پاسخ این سؤال را در آخرین مرحله بیابید!

## مرحله ششم: نقطه مقصد

### عنوان بحث: زندگی جاوید

### هدف بحث: بررسی کارکرد و اثر قرآن در زندگی

حضرت آیت الله مکارم شیرازی.

۹. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقًّا؟ ... مَنْ ... لَمْ يَتَرَكَ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ ... (بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۱۰)

۱۰. نگرشی بر مقاله قبض و بسط تئوریک شریعت، تألیف مرحوم علامه طهرانی رضوان الله تعالی علیه، ص ۱۲۰

۱۱. همان، ص ۱۲۶

**الف) طرح مسئله**

شاید بتوان گفت تصور آنکه تو باشی و حتی یک انسان زنده روی زمین نباشد، غیر ممکن است. نه آنکه عقل دست و پای تخیلت را ببند؛ نه! بلکه وحشت و غربت بی‌انتهای ناشی از این تصور، مانع تو و خیال توست. فکرش را بکن! جای جای کره خاکی را می‌گردی، و جب به و جب همه جا را می‌جویی، اما اثری از فرزند آدم نیست! خدایا! چه کنم؟ آخر این چه حالتیست؟ تنهایی مطلق و دیگر هیچ! نه یاری، نه مونس، نه مادری، نه همسری، نه فرزندی، نه خویشاوندی، نه هم نوعی ... هیچ، هیچ، هیچ. تو مانده‌ای و غربتی به وسعت زمین ...

اما ندای ملکوتی امام زین العابدین علیه السلام، از ورای زمان‌ها و مکان‌ها، به گوش می‌رسد که:  
لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ<sup>۱</sup>

اگر تمامی انسان‌ها مرده و سکوت هول‌انگیز مرگ بر زمین سایه افکند، از آنجایی که قرآن با من است، هیچ هول و هراس و واهمه‌ای نخواهم داشت.

از حافظ رحمته علیه نیز شنیده‌ای که:

**حافظا! در کنج فقر و خلوت شب‌های تار تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور!**

با توجه به این موارد، به نظر شما اثر قرآن در زندگی چیست؟ ورود حقیقی قرآن به دایره زندگی انسان، چه نتیجه‌ای به همراه دارد؟ اصلی‌ترین کارکرد قرآن کدامست؟

**ب) پاسخ مسئله**

از انس انسان‌ها با قرآن و عشق‌بازیشان با عروس وحی و همچنین تأثیر شگرف قرآن در زندگی‌ها و تحولات اساسی حاصل از استماع آیات الهی، قطعا داستان‌ها و قضایای فراوانی شنیده‌اید. داستان فضیل بن عیاض یکی از آنهاست. همان راهزن معروفی که شنیدن نامش، لرزه بر اندام رهگذران انداخته و آوازه جرم و جنایتش فراگیر بود؛ اما شنیدن ندای «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ<sup>۲</sup>» تار و بود دلش را به باد داده، شعله بر قلبش افکند؛ به‌گونه‌ای که در زمره عابدان و عارفان عصر خویش درآمد. حال سؤال این است که: گنج نهفته در ارتباط با قرآن چیست؟ سر تأثیر کیمیاگونه قرآن در قلب‌ها، فکرها و زندگی‌ها کدامست؟ در پاسخ باید گفت:

**قرآن، رمز حیات جاویدانست.**

**اولا،** قرآن خود موجودیست زنده؛ زنده تا ابد:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

همانا قرآن موجودیست زنده که هرگز نمی‌میرد. حیات قرآن مادامی که شب و روز و ماه و خورشید پا برجا باشند، در جریان است.<sup>۳</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۰۷

۲. سوره مبارکه حدید، آیه کریمه ۱۶

۳. إِنَّ الْقُرْآنَ حَيٌّ لَمْ يَمُتْ وَإِنَّهُ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي اللَّيْلُ وَالتَّهَارُ وَكَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ... (بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۴۰۴)

**ثانیا،** قرآن علاوه بر آنکه خود زنده است، به همراه و ملازم خود نیز حیات می‌بخشد:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

فرزندم! مبادا از قرائت قرآن غافل شوی؛ چرا که قرآن مایه حیات قلب است.<sup>۴</sup>

**ثالثا،** ملازم با قرآن، نه تنها خود زنده می‌شود، بلکه حیات و برکت سایر موجودات نیز مرهون اوست:

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

گروهی از قاریان، مرهم قرآن را بر زخم جان خویش نهاده، شبانه روز با قرآن محشورند. در مسجد و میان بستر همواره با قرآنند. آری، به برکت وجود اینان، خداوند بلا را دور، دشمنان را مغلوب و باران را نازل می‌سازد. اما قسم به خدا که این گروه در میان قاریان، نایاب‌تر از کبریت احمرند.<sup>۵</sup>

در پرتو انوار قرآن، زندگی معنا یافته، **برکات مادی و معنوی**، هستی انسان را در بر می‌گیرد:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

همانا خانه‌ای که قرآن در آن قرائت می‌شود، محل حضور ملائکه بوده و شیاطین از آن دور می‌شوند. چنین خانه‌ای برای اهلش وسیع، خیر و برکتش فراوان و شر و بدباش اندکست. اگر در پی تجربه زندگی سعادت‌مندان، مرگ شهیدان، نجات قیامت، خنکای سایه‌سار در ظل آفتاب حشر و راه‌یابی به مقصد در هیاهوی گمراهی هستی‌دور محضر قرآن زانو زده، درس وحی بیاموزید. آری، قرآن سخن رحمان، پناه از شیطان و باعث سنگینی میزانست.<sup>۶</sup>

آری؛ قرآن یعنی **دعوت خدا به زندگی**. قرآن یعنی **پیام پیامبر رحمت برای حیات**؛

و ای مؤمنان! ای اهل باورا! **اَسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ.**<sup>۷</sup> **دعوت خدا و رسول خدا به حیات جاویدان را اجابت کنید!**

۴. یا بنی! لا تغفل عن قراءة القرآن فإن القرآن يحيي القلب. (کنز العمال، حدیث ۴۰۳۲)

۵. ... رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ وَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَي دَائِهِ وَ أَشْفَرِيهِ لَيْلَهُ وَأَطْمَأَنَّهُ نَهَارَهُ وَ أَقَامَ بِهِ فِي مَسَاجِدِهِ وَ تَجَافَى بِهِ عَن فِرَاشِهِ فَبَاوَلَتْكَ يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ وَ يَأْوِلُكَ يُدِيلُ اللَّهُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَأْوِلُكَ يَنْزِلُ اللَّهُ الْغَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ قَوْلَانِهِ لِهَوْلَاءٍ فِي قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ. (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۷۸)

۶. إِنَّ الْبَيْتَ إِذَا قُرِءَ فِيهِ الْقُرْآنَ حَضَرَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ تَنَكَّبَتْهُ الشَّيَاطِينُ وَ اتَّسَعَ بِأَهْلِهِ وَ كَثُرَ خَيْرُهُ وَ قَلَّ شَرُّهُ ... (جامع الاخبار و الآثار، ج ۱، ص ۳۲۰)

۷. إِنَّ أَرْضَكُمْ عَيْشُ السُّعَدَاءِ وَ مَوْتُ الشُّهَدَاءِ وَ النَّجَاةُ يَوْمَ الْحَشْرَةِ وَ الظَّلِيلُ يَوْمَ الْحَرُورِ وَ الْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرُسُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ وَ حِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ. (بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۹)

۸. سوره مبارکه انفال، آیه کریمه ۲۴



# راه انس با قرآن و تفسیر قرآن

## درگفت وگو با حجت الاسلام والمسلمین ولی الله نقی پورفر

حجت الاسلام والمسلمین ولی الله نقی پور فر دانش آموخته حوزه و عضو هیئت علمی دانشکده معارف اسلامی و الهیات دانشگاه قم است. از کتب تالیفی ایشان می توان به پژوهشی پیرامون تدبیر در قرآن، بررسی شخصیت اهل بیت در قرآن و اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن اشاره نمود.

**خلاصه:** این گفت‌وگو برای ورود به مباحث قرآنی شناخت چندین مسئله را ضروری دانسته است: ۱- شناخت جایگاه قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام). ۲- شناخت مفاهیم هفتگانه قرآنی (مفهوم قرائت، تلاوت، ترتیل و...) که شناخت درست آنها را موجب بر ملا شدن نحوه ارتباط با قرآن در سطوح مختلف می‌داند. ۳- زمینه‌های انس با قرآن. ۴- شرایط علمی و عملی- روحی که در مورد شرط علمی احاطه بر قرآن، لغت قریب عصر قرآن، ادبیات عرب، روش‌های منطقی و ... را بر شمرده و در مورد شرایط روحی و عملی نیز مطالبی بیان می‌کند. در پایان در مورد اصول استنباطی و قواعد فهم قرآن (همچون جامع‌نگری نسبت به قرآن، تعیین سطح آیات و...)، شیوه‌ها و مراحل فهم قرآن، نمونه‌های فهم قرآن، و شرایط مترجم قرآن توضیحاتی ارائه می‌شود.

#### اشاره:

هنوز معلوم نیست طلبه برای رسیدن به درجه اجتهاد قرآنی (سطح تخصصی در ارتباط با قرآن) باید چه علمی را کسب کند و چه شرایط اخلاقی و علمی و عملی داشته باشد. بحث را باید از اینجاها شروع کنیم. اینها مباحث اولیه و مهم‌اند. مرحوم مدرس افغانی در درس ادبیات می‌گفت من می‌توانم طی پنج سال طلبه را از سطح ابتدایی به درس خارج برسانم. شگرتش این بود که طلبه را در ادبیات تقویت می‌کرد. خیلی هم بی‌راه نمی‌گفت؛ چون طلبه وقتی در ادبیات قوت می‌گرفت، منتظر نمی‌شد استاد ضمیر را برگرداند و بگوید مرجعش چیست. بر متن مسلط می‌شد و درس‌ها را با سرعت بیشتر می‌توانست یاد بگیرد. امروز در حوزه علمیه معلوم نیست اخلاقیات چقدر بر اجتهاد مؤثر است. مثلاً آیا بخل بر اجتهاد و فقاقت اثر منفی دارد یا نه؟ خصوصیات اخلاقی در رشد علمی چقدر سهم دارند؟ ضعف در اخلاق چقدر در تفسیر به حق یا تفسیر به رأی نقش دارد؟ و...

#### رهنامه: نقطه آغازین ورود به مباحث قرآنی و تفسیری کجاست؟

**استاد:** به اعتقاد بنده، اولین مطلب که روشن و واضح است، شناخت شخصیت قرآن و اهل بیت است؛ یعنی قرآن را باید قدری فراتر از شناخت شناسنامه‌ای، یعنی از جهت هویت الهی و معنوی بشناسیم. به هر حال ما با جامعه دینی روبه‌رو هستیم که پیش‌فرضش این است که قرآن کتاب الله است و اهل بیت (علیهم‌السلام) را نیز مفسر کتاب الله می‌داند. این مطلب را باید بیشتر تبیین کنیم و توضیح بدهیم. قرآن و اهل بیت در نظام خلقت اشتراکاتی با هم دارند:

۱. هر دو آیت عظمای خداوندند. ۲. هر دو نقش هدایتگری خالایق و مکلفان را بر عهده دارند. با این مقدمه به نظرم می‌رسد ابتدا شخصیت قرآن و اهل بیت را باید در سه

موطن بررسی کنیم: ۱. عالم خلقت، ۲. عالم دنیا و بشریت، ۳. عالم آخرت. نکته‌ای که وجود دارد این است که وقتی می‌گوییم عالم بشریت، نفی عالم جن نیست. در واقع نسبت قرآن و اهل بیت به بشریت و به تبع بشریت به طایفه جن چیست؟ و جایگاه اخروی قرآن و اهل بیت چگونه است؟ بحث دوم این می‌شود که با قرآن و اهل بیت چگونه می‌توانیم ارتباط برقرار کنیم؟ ابتدا باید معرفتی از شخصیت قرآن و اهل بیت در این سه موطن بنابر آیات و روایات پیدا کنیم و اینها را معرفی کنیم. این قدم اول است. شخصیت دنیوی و اخروی قرآن و اهل بیت مبتنی بر شخصیت تکوینی و ملکوتی آنها است. سپس قرآن و اهل بیت را باید در موطن عالم خلقت بررسی کنیم و نسبت آنها با مخلوقات دیگر و در عالم بشریت و عالم جن و در عالم آخرت را بشناسیم. حالا می‌خواهیم با این شخصیت‌ها ارتباط معرفتی و معنوی پیدا کنیم. پرسش اول این است که کسی که می‌خواهد با قرآن ارتباط برقرار کند، از چه راهی باید وارد عرصه قرآن شود و در این راه چه ابزارهای مفهومی به او کمک می‌کنند. طبیعتاً بحث مفاهیم انس و تدبیر در قرآن مطرح می‌شود که به اعتقاد من هفت مفهوم اساسی دارد.

۱. مفهوم قرائت،
۲. مفهوم تلاوت،
۳. مفهوم ترتیل،
۴. مفهوم اسماع و انسداد،
۵. مفهوم تدبیر،
۶. مفهوم تفسیر،
۷. مفهوم تاویل

اگر این مفاهیم را درست بشکافیم، نحوه ارتباط با قرآن در سطوح مختلف برای ما بر ملا می‌شود. شاید تعجب کنید؛ وقتی در مورد همین مفاهیم می‌پرسم، اغلب طلاب چیزی نمی‌دانند. اولاً مفاهیم ارتباط با قرآن از نظر خود قرآن

بنابراین بحث دوم، مفاهیم قرآنی است که نحوه ارتباط با قرآن را برای ما مشخص می‌کند. گفتیم که هفت مفهوم اساسی وجود دارد که باید مفصل بررسی شوند. بحث سوم زمینه‌های انس با قرآن است. این زمینه‌ها بخشی به اوقات ارتباط با قرآن و بخشی به حالات خود فرد برای ارتباط با قرآن مثل مکان‌ها و زمان‌ها و حالات مناسب برای فرد برمی‌گردد. مراد این است که برای ارتباط با قرآن چه حالتی، چه مکانی و چه زمانی مناسب است. باید به چنین پرسشی پاسخ گفت.

بحث چهارم این است که شرایط فهم قرآن چیست. شرایط در دو سطح عمومی و تخصصی است. شرایطی که عموم لازم دارند و شرایطی که در حوزه‌های علمیه باید برای قرآن بررسی شود. اینها مباحث اولیه و مهم‌اند. از سوی دیگر باید به اقسام شرایط پرداخت. جای چنین بحث‌هایی در حوزه‌های علمیه خالی است. در واقع ارتباط با قرآن چه در سطح تخصصی و چه در سطح عمومی شرایطی می‌خواهد. این شرایط بر دو نوع‌اند:

۱. شرایط علمی،

۲. شرایط روحی و عملی.

ارتباط با قرآن مخصوصاً در سطح تخصصی شرایطی می‌خواهد. سه دسته شرط اساسی نیاز دارد که شرایط تخصصی رسیدن به اجتهاد در قرآن است. هنوز معلوم نیست طلبه برای رسیدن به درجه اجتهاد قرآنی باید چه علمی را کسب کند و چه شرایط اخلاقی و علمی و عملی داشته باشد. بحث را باید از اینجا شروع کنیم. مرحوم مدرس افغانی در درس ادبیات می‌گفت من می‌توانم طی پنج سال طلبه را از سطح ابتدایی به درس خارج برسانم. شگردش این بود که طلبه را در ادبیات تقویت می‌کرد. خیلی هم بی‌راه نمی‌گفت؛ چون طلبه وقتی در ادبیات قوت می‌گرفت، منتظر نمی‌شد استاد ضمیر را برگرداند و بگوید مرجعش چیست. بر متن مسلط می‌شد و درس‌ها را با سرعت بیشتر می‌توانست یاد بگیرد. هر چند روش صحیح در آموزش‌های دینی خصوصاً علمی و حوزوی بحث مهمی است و در مورد آن باید سمینارها گرفته شود. امروز در حوزه علمیه معلوم نیست اخلاقیات چقدر بر اجتهاد مؤثر است. مثلاً آیا بخل بر اجتهاد و فقاهت اثر منفی دارد یا نه؟ خصوصیات اخلاقی در رشد علمی چقدر سهم دارند؟ ضعف در اخلاق چقدر در تفسیر به حق یا تفسیر به رأی نقش دارد؟ به نظر من شرایط عمومی هشت شرط است که یکی از آنها احاطه موضوعی به قرآن و سنت است. این شرط بر آموزش‌ها و سیاست‌های ما اثرگذار است. موضوع سوم این است که زمینه‌های انس با قرآن چیست؟

موضوع چهارم این بود که شرایط فهم تخصصی قرآن و سنت چیست. در فهم قرآن، احاطه بر روایات موضوعیت دارد. کسی که می‌خواهد اقدام به تفسیر کند، حتماً باید یکی دو بار نورالثقلین را دوره کند. باید احاطه موضوعی بر قرآن داشته باشد؛ یعنی اگر قرآن را به دستش دادی و گفتی ربا، آیات ربا را بیاورد نه اینکه در معجم‌المفهرس نگاه کند و آیات ربا را پیدا کند. باید بداند آیات زکات در مکه و آیات زکات در مدینه کدام‌اند. اگر شرایط را خوب تعریف کنید، طلبه از همان اول می‌داند دنبال چه موضوعاتی باشد.

موضوع پنجم این است که علم به لغت قرآن، موضوعیت پیدا می‌کند. پرسش این است که علم به لغت قرآن به چه صورتی است؟ در صورتی که مصباح نیست، مصباح‌المنیر در حوزه‌ها شاخص است؛ در صورتی که مصباح‌المنیر بیشتر برای روایات است. در فهم قرآن کتاب معجم مقاییس اللغة که ریشه لغات را بررسی کرده تقدم دارد. از باب تاریخی هم العین خلیل بن احمد

چیست؟ خداوند راه ارتباط با قرآن را از طریق همین مفاهیم معرفی کرده است، یعنی مفاهیم قرآنی. خدای عالم می‌گوید می‌خواهی با قرآن ارتباط برقرار کنی، باید از این طریق ارتباط برقرار کنی اینک قرآن را قرائت کنی، قرآن را تلاوت کن. پرسشی که مطرح می‌شود این است که برای تلاوت قرآن باید چه کار بکنم. حتی در جامعه علمی گمان بر این که قرائت و تلاوت به یک معنا هستند و این برداشت به این دلیل است که تحقیق نشده است. ما بیشتر به حاشیه توجه کرده‌ایم نه متن علوم قرآن. پایه‌های علوم قرآن از اینجا شروع می‌شود اینک من با قرآن چگونه ارتباط برقرار کنم. چگونگی ارتباط و خصوصیت‌هایش را این هفت مفهوم اساسی به ما می‌گویند.

بعضی از اینها مفاهیم مشابه قرآنی دارند و بعضی دیگر، منحصر به فردند؛ مثل مفهوم قرائت که منحصر به فرد است؛ یعنی مشابه ندارد. تأویل نیز مشابه ندارد؛ در حالی که مفهوم تلاوت، مشابه قرآنی دارد. مشابه قرآنی‌اش «استمساک، تمسک» است. ترتیل هم مفهومی ویژه است؛ در حالی که تدبر، مفاهیم مشابه قرآنی فراوانی دارد. بحث منظومه مفاهیم ارتباط با قرآن، این قابلیت را دارد که یک ترم درسی را به خود اختصاص دهد. ترتیل یک بار بیشتر در قرآن نیامده است و آن هم، از پیامبر انتظار می‌رود؛ یعنی ترتیل کار پیامبر است. اصلاً شأن اولیه ترتیل، کار معصوم است و از عهده غیرمعصوم بر نمی‌آید و به همین دلیل خدا از غیر معصوم درخواست ترتیل نکرده است. اصل ترتیل، کار خدا است. ترتیل یعنی تنظیم قرآن؛ تنظیمی که چهار ویژگی دارد: ۱. نظم، ۲. زیبایی، ۳. عمق، ۴. استحکام و هدف متعالی.

همان‌طور که گفتیم ترتیل کار خدا است: «و رتلنا ترتیلاً». بحث ترتیل مقدمه‌ای برای برخی دیگر از بحث‌های علوم قرآنی است، مثل اعجاز قرآن. از ترتیل قرآن نتیجه می‌گیریم قرآن معجزه است؛ چرا که ترتیل کار خدا است. اعجاز قرآن در سه عرصه کلی است. هم لفظ قرآن اعجاز الهی دارد و هم محتوا و هم هماهنگی لفظ و معنا که همان موسیقی قرآن است. عرصه لفظ قرآن همان فصاحت و بلاغت قرآن است. از الهیات گرفته تا علوم انسانی و طبیعی و پیشگویی‌ها و غیبگویی‌ها و غیره، همگی از اعجاز محتوایی قرآن‌اند. عرصه سوم، اعجاز موسیقایی قرآن است که اولین جلوه اعجاز است. اولین انعکاس بشری قرآن، موسیقی آن است و این موسیقی معجزه است. وقتی اینها را منطقاً فهمیدیم، نحوه ارتباط با قرآن را از این مفاهیم می‌فهمیم.

خداوند خود، این مفاهیم را کلید و وسیله ارتباط با قرآن قرار داده است. این مفاهیم همه از واژه‌های قرآن گرفته شده‌اند. تعمق در این واژه‌ها، تمایزات این مفاهیم را آشکار می‌سازد. وقتی خود قرآن می‌گوید «اقرأ کتابک: نامه عملت را قرائت کن»، حتماً درک معنا در آن لحاظ شده است؛ پس پایین‌ترین سطح ارتباط با قرآن، قرائت یعنی تلفظ توأم با معنا در حد ترجمه است. این از نظر کاربردی الزام دارد؛ یعنی کسی که می‌خواهد قرائت کند، درک معنا هم موضوعیت دارد. در تلاوت مفهوم تبعیت و عملکرد وجود دارد؛ یعنی قرائتی است که به قصد عمل و تبعیت انجام می‌شود؛ بنابراین تلاوت یک پله بالاتر از قرائت است. در تلاوت پیروی و تبعیت وجود دارد: «والقمر اذا تلاها». غرض این است که این مفاهیم نحوه ارتباط را به ما نشان می‌دهند. باید از مفاهیم شروع کنیم. مفاهیم بصیرت‌کاربرد، عملیاتی، تعلیمی اخلاقی و تربیتی معنادار و جامع را به مخاطب عرضه می‌کنند. هدف ما باید از این بحث‌ها، ارتباط با محتوای قرآن باشد نه حواشی قرآن. متأسفانه بسیاری از کتاب‌های علوم قرآن بحث را به حاشیه می‌برند و به متن کاری ندارند. درس‌هایی که در علوم قرآن در حوزه به طلبه ارائه می‌شود، کمتر بار محتوایی و فهم قرآن را به طلبه می‌دهد. به اعتقاد بنده این روش را باید اصلاح کرد.

مقدم است. در مراجعه به کتاب‌های لغت، هم نزدیک بودن به عصر قرآن موضوعیت دارد و هم اینکه کتاب چه خصوصیتی دارد. هنوز در حوزه مشخص نشده است که کتاب‌های لغت قرآنی در فهم قرآن چه نقشی دارند و سهم هر کتاب چقدر است. کتاب‌های لغتی که تقدم زمانی و محتوایی و موضوعی دارند، شناخته شده نیستند.

وقتی می‌گوییم احاطه بر قرآن از شرایط علمی فهم قرآن است، برای چنین شرطی، انس مستمر با قرآن لازم است. این نوع مباحث به ما می‌گوید چه کارهای واجب‌اند و باید انجام شوند. این مباحث در حوزه، واجب‌تر از همه مباحث‌اند و باید سراغ آنها رفت؛ چرا که ریل‌گذاری آموزش حوزوی را برای ما فراهم می‌کنند. من معتقدم اولاً طلبه باید این شرایط و مقدمات را قبل از رسیدن به درس خارج بیاموزد؛ چرا که در درس خارج نمی‌تواند به این پرسش‌ها پاسخ دهد. ثانیاً آموزش‌ها باید قرآن‌محور باشند، به همان روش و سیاستی که علامه آن را تفسیر قرآن به قرآن می‌نامد.

بعد از احاطه بر قرآن و لغت قریب عصر قرآن علم سوم علم ادبیات عرب است که شامل صرف و نحو و معانی و بیان و فصاحت و بلاغت می‌شود. طبیعتاً تجزیه و ترکیب در قرآن موضوعیت پیدا می‌کند. در درس خارج هنوز تجزیه و ترکیب قرآن را از طلبه تحویل نگرفته‌ایم. تجزیه و ترکیب پایه ادبیات عرب است و ادبیات عرب، پایه فهم دین است. قرآن به لحاظ بلاغی معجزه است؛ یعنی برای واژه‌های قرآن نمی‌توان بدیل معرفی کرد؛ مثلاً «لاریب فیه» را نمی‌توانیم «لاشک فیه» معنا کنیم. اگر چنین معنا کنیم، بخشی از معنا از دست رفته است. ملامحسن در عوامل می‌گوید در «عینا یشرب بها» «بها» را بردار و «من» را جایگزین کن، آیه درست می‌شود. مثلاً رفوکاری به ما یاد می‌دهد؛ در حالی که خرابکاری یاد می‌دهد. پایه را خراب می‌کند و آیه را بد معنا می‌کند و ذهن را به بی‌راهه می‌کشاند، یعنی ترادف در قرآن که برخلاف مذاق امثال علامه طباطبایی و استاد جوادی آملی است. اگر از من بپرسند یکی از ویژگی‌های برجسته و سرنوشت‌ساز تفسیر المیزان را چه می‌دانی، من عرض می‌کنم اهمیت دادن به اصل عدم ترادف در قرآن، مهم‌ترین ویژگی آن است. علامه طباطبایی و آقای جوادی آملی سعی کردند تا توجه به اصل عدم ترادف، «لاریب» را مساوی با «لاشک» بگیرند و خصوصیات «لاریب» را استخراج کنند. وقتی به تسامح می‌گوییم ریب همان شک است و شک همان ریب است، با این کار باب پژوهش و تحقیق را می‌بندیم، تسامح و تساهل وارد می‌کنیم و فاجعه فهم و درک دین رخ می‌دهد.

اصلاً برکات عظیم المیزان و تسنیم را من در همین موضوع می‌دانم. حضرت استاد جوادی آملی و طباطبایی سعی کرده‌اند این اصل را جدی بگیرند و در حد وسعشان خصوصیت واژه‌ها و ترکیب‌ها را متمایز از دیگران استخراج کنند؛ پس به در و گوهرهای زیادی دست پیدا کرده‌اند. این نگاه، باب پژوهش را باز می‌کند. مثالی ساده در مورد اصل عدم ترادف می‌زنم؛ مهندسی دایره می‌کشد و می‌گوید اینجا را باید بکنید تا به آب برسید. ما باید دقیقاً همین جا را بکنیم تا به آب برسیم. اصل عدم ترادف می‌گوید این ریب غیر از شک است. پس خصوصیت معنای ریب را بشکاف و جلو برو تا به مراد الهی برسی و اسرار قرآن را کشف کنی. در غیر این صورت، بدون اینکه مفسر متوجه باشد، دچار نوعی تفسیر به رأی خواهد شد. به این قسم از تفسیر به رأی کسی توجه نکرده است. دریای عظیم بار معانی و معرفت‌ها را باید از قرآن استخراج می‌کردیم، ولی متأسفانه نکردیم. توانش بوده، ولی روش و سلیقه، مناسب نبوده است.

در مورد ادبیات عرب باید بگوییم وقتی من وارد حوزه شدم، از قبل زمینه ادبیات عرب را داشتم. با کمال تعجب دیدم از کتاب معنی فقط باب اول و رابع را

می‌خوانند. برای بخش‌های دیگر استاد پیدا نمی‌کردم. وادار شدم خودم بخوانم؛ چون سابقه انس با قرآن داشتم. پیش خودم گفتم چه در و گوهرهای ادبی برای فهم قرآن در باب‌های دیگر معنی وجود دارد. مثلاً باب هشتم، باب تضمین است. این باب در قرآن سیر می‌کند. یکی از قواعد اساسی فهم قرآن باب تضمین است. مثلاً نمی‌توان راحت فهمید که در آیه «علم آدم الأسماء كلها» قاعده تضمین به کار رفته است. چنان که گفتیم این قاعده در باب هشتم معنی آمده است؛ ولی متأسفانه کسی این باب را نمی‌خواند. مگر خواندن چنین کتاب‌هایی برای فهم قرآن نیست؟! پیش از این تحقیقی در قرآن انجام دادم و فهمیدم در هر چند صفحه قرآن، دو - سه آیه دارای باب تضمین‌اند. من ۹۰۰ مورد استخراج کردم؛ ولی هنوز به جامعه علمی عرضه نکرده‌ام. عرض بنده این است اگر بخواهیم ادبیات را بر محور قرآن بخوانیم، هشت باب معنی خواندنش واجب است.

بنابراین خلاصه آنچه گفتیم این است:

۱. احاطه بر قرآن و حدیث، ۲. توجه به لغت قریب به عصر قرآن، ۳. مسلط شدن بر ادبیات عرب، ۴. روش‌های منطقی و روش‌های تحقیقی که موضوعات مختلف بحث شود، ۵. علم اصول استنباط از قرآن و سنت، مثلاً در این باره بحث می‌شود وصف مفهوم دارد یا نه، یا این بحث که تعلیق حکم بالوضع مشعر بالعلیت است یا خیر که یکی از قواعد تفسیری است. حتی می‌توان بحث کرد در اصول استنباط، فرق قرآن و سنت چیست. آیا پژوهش واژه‌شناسی قرآن با واژه‌شناسی روایت یکسان است یا متمایز است؟ در روایات، نقل به معنا را جایز دانسته‌اند؛ به همین دلیل نسخه‌بدل‌های فراوان برای واژه‌ها یافت می‌شود. بر واژگان روایات نمی‌توان به سادگی قسم خورد؛ ولی لغت قرآن معجزه است و می‌توان بر آن قسم خورد. در پژوهش، واژه‌های قرآن چکش خورده و مستحکم‌اند. این بحث‌ها در آینده بسترهایی باز می‌کنند که فهم قرآنی را گسترش می‌دهند و علوم مورد نیاز برای فهم قرآن را به ما معرفی می‌کنند. مثلاً اصول استنباط که باید آموزش بدهیم، رابطه‌اش با اصول فقه عموم و خصوص من وجه است. در بسیاری از مباحث قرآن اصول عملی جریان ندارد، بلکه به دلیل اعجاز بلاغی، اصولی مثل عدم ترادف جاری است. ۶. علم فقه استدلالی؛ طلبه باید یک دوره فقه استدلالی بخواند. طلاب باید پیش از ورود به شرح لمعه، یک دوره فقه استدلالی بخوانند. ۷. علم الحدیث که دو شاخه دارد: درایه (علم اصطلاحات حدیث) و علم رجال. ۸. علم به سیره چهارده معصوم که بسیار مهم است و امروز انقلاب ما به شدت به این بحث محتاج است.

علم به سیره اهمیت فراوانی دارد. اگر علم به سیره، در حوزه‌های علمیه به طور جدی پیگیری می‌شد، در فتنه ۸۸ بسیار راهگشا بود. علم به سیره، بسیار بصیرت می‌دهد. اهل بیت سیره‌های مختلف دارند که هنوز برای ما روشن نیست؛ مثلاً فرق سیره امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) چیست؟ این علم پایه اجتهاد است و فهم صحیح قرآن و سنت بدون علم به سیره ممکن نیست. جناب سردار سلیمانی اخیراً تذکر محترمانه‌ای به حوزه داد و گفت این زیدی‌ها را جدی بگیرید. به این حساب است که آنان چهارامامی، نعوذ بالله نمی‌توانیم بگوییم پس عاقبت به شوم‌اند. این طور نگاه نکنید. وقتی سیره را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم در زمان پیامبر قبیله بنی خزاعه بت‌پرست بودند؛ ولی پیامبر ﷺ با آنان در مقابل مشرکان هم‌پیمان بودند.

بنابر آنچه گفتیم، فهم دین نیاز به هشت علم دارد که پایه محسوب می‌شوند. این هشت علم در تفسیر ترتیبی لازم‌اند؛ اما در تفسیر موضوعی، بسته به هر موضوع به دسته‌های از علوم نیاز است؛ مثلاً کسی که قصص قرآن کار می‌کند،



عنصر تعیین کننده در امر اجتهادند. متأسفانه بحث نکرده‌ایم که علم به زمان از کجا به دست می‌آید. خطبه شانزدهم نهج البلاغه را نگاه کنید. حضرت تمام حیثیت و آبرویشان و وجودشان را گرو می‌گذارند در مورد اصالت علم به زمان و اینکه چقدر در تقوای سیاسی اجتماعی نقش دارد: «إِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ الْعِبْرَةُ عَمَّا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْمَثَلَاتِ، حَجَزَتْهُ التَّقْوَى عَنِ تَقْحُمِ الشُّبُهَاتِ». عالم ربانی اگر می‌خواهد در جامعه سرش کلاه نرود و گرفتار گروه‌های سیاسی نشود، به لوازمی نیاز دارد.

قرآن درباره کسی که به دنبال قلب عاقل است می‌فرماید: «فلم يسيروا في الارض فتكون لهم قلوب يعقلون بها»، یعنی اگر می‌خواهی مجتهدی با عقلانیت تمام عیار، هم اهل دل و هم اهل عقل، باشی، در زمین سیر کن. قلب سلیم ترکیبی از عقل و شرع است، مثل اولی‌الالباب. «قلوب يعقلون بها» یعنی دلی که تعقل می‌کند. پرسش این است که تعقل دل چگونه به دست می‌آید. خداوند می‌فرماید با مطالعه تاریخ و سیره؛ همان تذکر امیرالمؤمنین به فرزندش که می‌فرماید چنان عمیق به تاریخ پرداخته که گویی مثل آنان شدم. در پژوهش‌های قصص قرآن حتماً باید اینها مطالعه شوند. شرط علم به زمان، بحث مهمی است. چنان که گفتیم مجتهد باید عالم به زمانه باشد تا فریب نخورد. در مشروطیت بر سر هر دو طرف کلاه گذاشتند؛ در نتیجه هر دو را از صحنه خارج کردند. حضرت امام علیه السلام علم به زمان را از شرایط فهم دین و جزو فقاقت می‌دانستند.

در مرتبه بعد اصول و قواعد فهم قرآن مطرح می‌شود و آن اصول استنباطی که درباره‌اش سخن گفتیم اینجا خودش را در سطوح مختلف نشان می‌دهد. پرسش این است که این اصول و قواعد فهم قرآن آیا اصول‌ها و مراتب ندارند؟ هنوز در اصول استنباط به این نپرداخته‌ایم. اهل علم می‌گویند هر علمی بر اساس نگرش محقق، پارادیم‌هایی دارد. پارادیم یعنی کلی‌ترین چهارچوب حاکم بر آن علم. حال این پرسش مطرح می‌شود که پارادیم‌های فهم دین چیست. درباره این موضوع کسی بحث نکرده است. به اعتقاد من یکی از پارادیم‌های اساسی فهم قرآن همین قرآن‌محوری به مذاق علامه طباطبایی است و این از چهارچوب‌های اساسی فهم قرآن است. چهارچوب دوم جامع‌نگری به قرآن است؛ یعنی همه قرآن مهبط دین است؛ هیچ جای قرآن مخصوص تفسیر آیات موضوعی خاصی نیست. این گونه نیست که مفسر برای آیات الاحکام سراغ فلان آیات و برای کلام، سراغ فلان آیات برود. اصلاً و ابداً آیات قرآن چنین تقسیم‌بندی‌ای ندارد؛ چون می‌توان از آیات فقهی، مسائل کلامی را فهمید و از مسائل کلامی، فقه را فهمید. یا این پرسش مطرح می‌شود که اصل در خطابات قرآن فردی یا اجتماعی است؟ مذاق حضرت امام این بود که اصل در خطابات تکلیفی قرآن، اجتماعی است و اگر به افراد اختصاص دهیم، باید دلیل قاطع و یقینی بیاوریم. شیخ انصاری می‌گوید اصل مستقر این است که خطابات، اجتماعی و در مورد جامعه‌اند و به تبع آن، تکلیف افراد مشخص می‌شود، مثل «انكحوا الایامی منكم». این آیه خطاب اجتماعی است، به جوان نمی‌گوید برو ازدواج کن، بلکه به اجتماع می‌گوید مشکل ازدواج را حل کن. اگر روی این مسئله محکم بودیم، مشکلی برای ازدواج نداشتیم و مردم تکلیف اجتماعی‌شان را می‌شناختند.

پرسش این است که آیا ما صرفاً الزامات فقهی، حقوقی، ایمانی و اخلاقی داریم یا بیشتر از اینها. به نظر من الزامات عرفانی هم داریم. این الزامات در مورد انبیا است. مفسر وقتی به قرآن نگاه می‌کند و الزامات را می‌بیند باید بگوید این الزامات در چه سطحی مطرح است. اول باید تکلیف این مسئله روشن بشود، بعد وارد تحقیق فقهی و تفسیری بشود. مثلاً آیه جلاب سطح الزامات مسلمانی

باید مباحث نقلی و اخباری از مآخذ و علم تاریخ به معنای گزارش حوادث (مثل تاریخ بشر و تاریخ تمدن‌ها) را مطالعه کند. قرآن قواعد و سنن حاکم بر علم تاریخ را دارد و شخص باید کشف سنن را مطالعه کند. قرآن در قصه‌هایی که بیان کرده به فلسفه تاریخ پرداخته است. پس چنین کسی باید بحث‌های فلسفه تاریخ را هم مطالعه کند. بنابراین محقق وارد هر بحثی که می‌خواهد بشود، باید به شرط پژوهشی آن بحث و علوم خاص مورد نیاز توجه کند.

تا اینجا بحث بر سر شرایط علمی فهم دین بود. شرایط دیگر فهم، شرایط اخلاقی و عملی است. پرسش ساده‌ای که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا خدا شرایط اخلاقی عملی فهم قرآن را در قرآن بیان کرده است یا نه؟ خود قرآن می‌گوید «فلا يتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها»، یعنی بر دلت قفل خورده است که نمی‌توانی تدبر کنی. حالا این پرسش مطرح می‌شود که کلید این قفل چیست. در کتاب تدبیر در قرآن، اسم این شرایط فهم قرآن را کلیدهای فهم قرآن گذاشته‌ام و از همین تعبیر الهی الگو گرفته‌ام. کلید علمی بیان شد که می‌ماند کلید اخلاقی و عملی. پرسش دیگر این است که این کلید را از کجای قرآن به دست بیاوریم. در اینجا نمی‌توان سلیقه‌ای عمل کرد. باید اول تحقیق کنیم که اصلاً مفسر به چه معنایی آمده و اسم مفسر کلام خدا در قرآن چیست. باید بفهمیم چه عنوانی برای مفسر آمده و ویژگی آن در قرآن چه است، تا شرایط اخلاقی و عملی مفسر به دست بیاید. آنچه من کشف کردم این است که قرآن برای معرفی برجسته‌ترین کسی که قرآن را فهم می‌کند، از تعبیر «اولی‌الباب» استفاده می‌کند.

قرآن بیش از بیست صفت و خصوصیت برای «اولی‌الباب» بیان کرده است. این ترکیب بسیار زیباست: «صاحبان عقل خالص»؛ یعنی مفسر باید عاقل و از بند همه شهوات آزاد باشد. به طلبه می‌گوییم اگر می‌خواهی مفسر شوی، باید صفات اولی‌الباب را که سه صفت اساسی است داشته باشی. محور این سه صفت نماز است: ۱. اهل صبر باشد. ۲. اهل نماز باشد. ۳. اهل انفاق باشد. مفسر اگر بخیل باشد، فهم درستی از دین پیدا نمی‌کند. جان دو خصوصیت دیگر، اهل نماز بودن است. نماز دو بال دارد که یکی صبر و دیگری انفاق است. قرآن نماز را گاه با صبر و گاه با زکات و انفاق همراه می‌کند. باید با قرآن انس بیشتری بگیریم؛ چون یکی از بال‌های نماز، اهل قرآن بودن و انس دائم با قرآن است. یکی دیگر از بال‌های نماز طهارت داشتن است. طهارت معنوی شرط اساسی فهم قرآن است.

یک پرسش ساده: آیا قرآن خواندن واجب است یا مستحب؟ برای پاسخ دادن به این سؤال باید پرسیم چه کسی مد نظر شماست. اگر منظور شما فرد مسلمان است، قرآن خواندن برای او مستحب است و اگر مؤمن مراد است، واجب است. من به مرکز تخصصی تفسیر تذکر دادم که دو واحد به درس شرایط تفسیر، مفسر و مجتهد قرآنی اختصاص دهند. جای چنین درسی خالی است که درباره سه شرط اخلاقی، عملی و ترکیبی به صورت مفصل بحث کند.

شرایط اخلاقی گفته شد. اکنون به شرایط ترکیبی (علمی - اخلاقی) می‌پردازیم. دو شرط ترکیبی داریم: ۱. ملکه استنباط، ۲. علم به زمان. در ملکه استنباط باید بحث شود مبانی شکل‌گیری استنباط چیست. به نظر من ملکه استنباط مبتنی بر چهار چیز است: ۱. وراثت، ۲. تربیت عقلانی، ۳. پژوهش علمی، ۴. ایمان و تقوا. اگر می‌خواهیم مجتهد تربیت کنیم، باید ازدواج و حتی شب زفاف مردم را مدیریت کنیم. تربیت دینی یعنی بجهات عاقل شود، یعنی یکی دو ماه قبل از اینکه نطفه منعقد شود، شخص کارهایی انجام دهد. به اینها اصلاً توجه نکرده‌ایم، بعد می‌خواهیم با تربیت عقلانی و منطقی بچه را رشد دهیم.

در مورد علم به زمان حضرت امام خمینی فرمودند: علم به زمان و مکان، دو

است یا الزامات اهل ایمان؟ اول باید سطوح الزامات مشخص شود. متأسفانه اینها نه در فقه و نه در تفسیر بحث نمی‌شوند. وقتی در اصول استنباط، این‌گونه وارد مباحث بشویم، نگاه خیلی عوض می‌شود. مثلاً این کلام حضرت ابراهیم که می‌فرماید «ب‌ارنی کیف تحى الموتى»، بحث فقهی است یا اخلاقی یا عرفانی. سطح بحث در اینجا این است که سائل پیامبر اولوالعزم است؛ در حالی که نادانی بحث شبهه آکل و مأكول را ذیل این آیه می‌آورد. به این بنده خدا باید گفت شبهه آکل و مأكول مربوط به غیر معصوم است. ایشان نه تنها معصوم و پیغمبر است، بلکه سیدالانبیای زمان خودش و اولوالعزم است. همین مسئله در مورد ارمیا نبی نیز آمده است: «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا». این پیامبر هم سؤالش شبهه حضرت ابراهیم است؛ اما با توجه به بحث عدم ترادف، این دو عبارت و دو درخواست با هم فرق دارند. ثانیاً با توجه به جوابی که خداوند می‌دهد، معلوم می‌شود سطح سؤال‌ها یکی نیست.

بنابراین تعیین سطح آیات قرآن مهم است. مثلاً اگر این شعر امام خمینی که «من به خال لب‌ت ای دوست گرفتار شدم» را جوانی غافل در سرک‌وچه هنگام رد شدن نامحرم بخواند، از نظر فقهی شلاق دارد؛ ولی اگر یک عارف بخواند فرق می‌کند. وقتی قرآن می‌گوید «عصی آدم ربه فغوی» باید پرسید این عصیان چه عصیانی است. آیا فقهی است چنان‌که برخی از اهل سنت می‌گویند یا عصیان اخلاقی است چنان‌که بعضی از شیعیان می‌گویند. این دو عصیان در اینجا مطرح نیست، بلکه عصیان عرفانی و عصیان در سیر و سلوک مراد است؛ چون معصوم مسجود ملک دارد. منظور از مطرح کردن این بحث‌ها این است که بگوییم باید در مورد اصول حاکم بر قرآن بحث کنیم که متأسفانه نکرده‌ایم. این بحث‌ها را در کتاب تدبیر در قرآن مطرح کرده‌ام و در شبکه ۴ صدا و سیما در ۲۶ قسمت بیان کرده‌ام.

بنابراین بحث پنجم درباره اصول و قواعد فهم قرآن است که درباره متن قرآن و مفسر است.

بحث ششم درباره شیوه‌ها و مراحل فهم قرآن یا تفسیر قرآن است که باید به صورت تشریح شوند.

بحث هفتم نمونه‌های فهم قرآن است. بحث در این است که این نمونه‌ها سطح دارند یا ندارند. آمده گفته‌اند: «کتاب الله على اربعة اشياء: على العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق». فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للاولياء و الحقائق للانبیاء<sup>۱</sup>. سطح اشاره به وسیله نکات فنی لغوی، ادبی و اصولی فهم می‌شود. سطح بالاتر لطائف است. تفسیر قرآن همان سطح لطائف و ترکیبی از اجتهاد علمی و نورانیت معنوی است. سطح بالاتر حقایق قرآن است که «لا یمسه الا المطهرون». این روایت از امام صادق و امام حسین (علیهما السلام) نقل شده است. نکته این است که این روایت از باب تقسیم منطقی است. فهم قرآن یا عمومی یا تخصصی است که تخصصی یا صرفاً علمی یا علمی معنوی یا شهودی است؛ یعنی یا حصولی است یا حصولی و شهودی یا خالص. در شیوه‌ها و مراحلی که چون انس و تدبیر و تفسیر قرآن است و مراحل که ناظر به سیر لفظی قرآن، سیر محتوایی قرآن دو شاخه است. باید پرسید سیر لفظی قرآن که بسترساز سیر معنوی قرآن است، چه چیزی است؟ این سیر، حفظ الوقوف و اداء الحروف است؛ اما ترتیلی که در قرآن از آن سخن رفته، کار پیامبر و معصوم است. متأسفانه آن را به سطح قرائت تنزل داده‌ایم؛ حتی عادت شده که در یک ساعت دو بیست آیه به ترتیل قرائت شود؛ در حالی که آنچه در روایات ترتیل آمده غیر از این است. در روایات آمده است: «قفوا عند عجائبه...»

و لا یكون هم أحدکم آخر السورة». <sup>۲</sup> هم و غم شخص نباید این باشد که به آخر سوره برسد. این روایت را برعکس معنا کرده‌اند. همین روایت جامع ترتیل که ذیل آیه ترتیل در سوره مزمل به نقل از شیعه و سنی آمده می‌گوید ترتیل لفظی و معنوی است. اصل ترتیل ناظر به محتوا است و سطح اول آن، مقام عصمت است؛ یعنی اگر کسی بخواهد حقیقتش را ادا کند باید معصوم باشد. اما ترتیل لفظی چیست؟ ترتیل در واقع قرائتی است که تمام مشاعر را قبضه می‌کند؛ کاری که امام سجاد (علیه السلام) می‌کرد. نقل شده است سقا با آن مشک سنگین از کنار خانه امام سجاد (علیه السلام) رد می‌شد. امام در حال قرائت ترتیلی قرآن بود. این قرائت امام، آن سقا را میخکوب کرد. در ترتیل پنج مرحله محتوایی وجود دارد. ترتیل فراتر از تفسیر است. تفسیر در دو مرحله خلاصه می‌شود. این یک طرح بحث است.

بحث بعدی ترجمه قرآن است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که شرایط مترجم چیست. متأسفانه هنوز در حوزه علمیه معلوم نیست که شرایط مترجم چیست؛ چون بحث نشده است. ترجمه یعنی علم قرآن. اولین بحث در ترجمه این است که مترجم از نظر شرعی باید چه شرایطی داشته باشد. پرسش بعدی این است که مراحل ترجمه قرآن چیست. این هم معلوم نیست. ترجمه قرآن شش مرحله دارد. سه مرحله متن قرآن و سه مرحله زبان مبدأ است. باید حق لغت قرآن، حق نحو و ترکیب نحوی و ترکیب بلاغی را ادا کرد. در کتاب تدبیر در قرآن از ترجمه آیه‌ای که نصف سطر بیشتر نیست، سه تا غلط گرفته‌ام. آیه «بل یرید الانسان لیفجر امامه» است.

بسیاری از مردم می‌پرسند، کدام ترجمه معتبر است. به نظر من ترجمه‌ای معتبر است که مترجمش مفسر قرآن باشد. علاوه بر مفسر بودن، مترجم باید علم به زبان مقصد هم داشته باشد. ما می‌خواهیم پیام قرآن را به جهان برسانیم؛ جهانی که زبان قرآن را نمی‌فهمند و از طریق ترجمه ما وارد محتوای قرآن می‌شود. حساسیت چنین کاری فوق‌العاده است. در بحث ترجمه سطح ترجمه مطرح می‌شود. در دانشکده زبان ترجمه طبقه‌بندی می‌شود که سطحی‌ترین ترجمه، ترجمه روزنامه‌ای و محاوره‌ای است. از آن فنی‌تر، ترجمه علمی - تخصصی است و از آن بالاتر، ترجمه‌های فلسفی در متون فلسفی است و از آن بالاتر متون عرفانی و ادبی است و از آن بالاتر متون مقدس است. ترجمه قرآن خیلی هیبت دارد. بالاترین سطح و تخصصی‌ترین و سخت‌ترین ترجمه، ترجمه متون مقدس است؛ آن هم قرآنی که می‌گوید من معجزه‌ام، در عرفان و فلسفه و علوم تجربی و معجزه محتوای همه عرصه‌ها را دارم. ما باید فرهنگستان ترجمه قرآن ایجاد کنیم. خلاصه اینکه کسی که می‌خواهد وارد تفسیر و علوم قرآن شود، باید از همان ابتدا و از پایه‌های حوزه شروع کند و کسانی که در تخصصی‌ها وارد شده‌اند، باید خودشان در کنار این واحدهای مراکز تخصصی، کتاب‌های دیگر را مطالعه کنند و تلاش جدی داشته باشند.

۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۰ و ۹۸.

۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۶۳.



# سیره بزرگان

آیت الله عبدالله جوادی آملی رحمته الله علیه

# عین نَصَاخ

بودند، در بیان خصوصیات مرحوم جَدَم می‌گفتند که در منبر به ذکر احکام و مناقب اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌پرداخته است. ایشان به هر وسیله‌ای که بود گوهر مراد مرحوم لاهیجی را تهیه و وقف کردند و تولیت آن را به مرحوم پدرم دادند. این کار، نشان می‌دهد که ایشان به علم کلام علاقه وافر داشتند و این کتاب‌ها در منزل آنان بسیار عزیز و محترم بوده است؛ آن‌هم در دورانی که این کتاب‌ها از ارزش افتاده بود.

## نذر امام هشتم (علیه‌السلام)

فرزندانی که خدای سبحان به پدر و مادرم می‌داد، معمولاً در اثر ضعف امکانات بهداشتی و پزشکی یا به علل و عوامل دیگر زنده نمی‌ماندند؛ تا این که پیش از تولد یکی از بستگان در عالم رؤیا خواب می‌بیند که شخصی عصبانی به دست پدرم داد و ایشان آن را به دست گرفتند. این رؤیا را چنین تعبیر کردند که خداوند به شما فرزندی می‌دهد که پسر است و او می‌ماند و عصای دست شما می‌شود؛ چون معروف میان آنان این بود که پسر، عصای دست پدر است. بر این اساس، پدر و مادرم نذر کردند که اگر خداوند به آن دو پسری داد او را به مشهد امام رضا (علیه‌السلام) ببرند. آن سال‌ها یعنی حدود شصت و چند سال پیش، سفر به مشهد آسان نبود و دشواری آن برای ایشان بیش از سفر امروز به مکه بود. همچنین نذر کردند که موی سر او را تا هفت سال نتراشند و هر سال به گردن وی طوق نقره‌ای ببویزند؛ که این‌ها آثار به‌جا مانده از گذشتگان بود. آن‌گاه که خداوند منتهی نهاد و ما را به دنیا آورد، آن‌ها به نذر خود عمل کردند؛ موی سرم را کوتاه می‌کردند، ولی هرگز نمی‌تراشیدند. به یاد دارم که موی سرم بسیار بلند بود و هر سال نیز طوقی نقره‌ای بر گردنم می‌آویختند که

آب خاصیتش این است که زنده می‌کند همه چیز را. مثل حکمت، یکی تن را و دیگری جان را. حکیم مثل چشمه است می‌جوشد تا جان‌ها از او بنوشند. اما داستان جوشش این چشمه و مسیری را که از ابتدا تا به اینجا پشت سر نهاده باید از زبان خود او شنید. آنچه می‌خوانید گزیده‌ای است از زندگینامه حضرت استاد جوادی آملی که در بردارنده نکات خواندنی بسیاری از سال‌های دور و دراز است.

## طلیعه

بنده در سال ۱۳۱۲ (ه‌ش) به دنیا آمدم و پدر و جدَم را روحانی و مبلغ احکام الهی و ناشر مآثر و آثار اهل بیت یافتیم. بر اساس دستخط مرحوم جدَم، میرزا فتح‌الله آملی که در حاشیه کتاب گوهر مراد مرحوم لاهیجی، شجره‌نامه خود را نوشته‌اند، چنین بر می‌آید که: بنده، فرزند مرحوم میرزا ابوالحسن آملی، ایشان فرزند مرحوم فتح‌الله آملی، ایشان فرزند مرحوم ملا آقاجانی و ایشان گویا فرزند ملامحمد حسن و ایشان فرزند محمد جعفر آملی است. جدَم ملا فتح‌الله آملی معمم بودند و به ذکر احکام و مناقب اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌پرداختند؛ ولی در بچوبه خفقان پهلوی اول ممنوع المنبر شدند. رضاخان در سال ۱۳۰۴ (ه‌ش) به اوج قدرت و سلطنت رسید و تا سال ۱۳۲۰ (۱۶ سال) حکومت او ادامه یافت و در این دوران، در سراسر ایران، به ویژه در منطقه شمال خفقان محض بود. از این‌رو، منبر جدَم را ندیدم؛ ولی کسانی که منابر او را دیده و از آن استفاده کرده

۱. چشمه همواره جوشان برگرفته از آیه ۶۶ سوره مبارکه الرحمن و نام یکی از کتابهای حضرت استاد می‌باشد.

۲. «و هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم» سوره مبارکه انبیاء آیه ۳۰

### آغاز تحصیلات حوزوی

شهریور سال ۲۶ - ۱۳۲۵ (هش) مرحوم پدرم پیشنهاد دادند که وارد حوزه علمیه امل شوم و من با کمال علاقه پذیرفتم. آن زمان، حوزه علمیه امل علمایی بنام داشت؛ مانند مرحوم آیت الله ابوالقاسم فرسیو و مرحوم آیت الله غروی «رضوان الله تعالی علیهما» که از برجسته‌ترین شخصیت‌های علمی آن روزگار به شمار می‌رفتند و هر دو از شاگردان مرحوم آیت الله آخوند خراسانی (صاحب کفایه) و زحمت کشیده و فارغ التحصیل حوزه علمیه نجف اشرف بودند. نیز مرحوم دایی پدرم، مرحوم آیت الله میرزا احمد در کای پدر جناب آقای دانش‌پژوه که از محققان دانشگاه بودند<sup>۱</sup> از دیگر علمای حوزه علمیه امل بود که مجتهد و در نجف از شاگردان بنام مرحوم آخوند خراسانی و مرحوم آیت الله میرزا حبیب الله رشتی بود. آن بزرگوار، شیفته علوم الهی بود و نسبت به پدرم حقّ تعلیم و تربیت الهی دارد و چون مرحوم پدرم زهد ایشان را در زندگی می‌دیدند، همه فشارهای آن دوران را تحمل می‌کردند و نیز آرزو داشتند که من روحانی شوم.

### نخستین درس

پدرم معتقد بود که درس نخست را باید استاد بزرگوار می‌باشد به شما بدهد که خودش تزکیه شده باشد. از این رو، به خدمت مرحوم آیت الله فرسیو «رضوان الله علیه» رفتیم؛ زیرا مردم شهر، به ویژه علما درباره قداست نفس مرحوم آیت الله آقای ابوالقاسم فرسیو «رضوان الله تعالی علیه» تعابیری خاص داشتند. مرحوم پدرم به تفأل نیز علاقه‌مند بودند. وقتی که از خانه بیرون آمدیم بیش‌تر ساکنان محله ما از سلسله جلیله سادات نیای هستند به یکی از سادات بزرگوار برخورد کردیم که مقداری ماست تهیه کرده بود و به منزل می‌برد و چون دیدن ماست، شیر و مانند این‌ها در عالم رؤیا به معنای علم و حکمت است، پدرم از این تفأل خوشش آمد و فرمود: او سید است و ظرف ماستی نیز در دست دارد ان شاء الله علم و حکمت نصیب تو شود.

با تفأل نیک، این راه را پیمودیم و به منزل آیت الله ابوالقاسم فرسیو در قسمت شرقی رودخانه هراز رفتیم. مرحوم پدرم، مطلب را با ایشان در میان گذاشت و او نیز کاملاً استقبال کرد و با بیانی گرم، نخستین درس امثله و شرح امثله را برای ما گفت.

### تحصیل در حوزه علمیه امل

در پاییز سال تحصیلی ۱۳۲۴ یا ۱۳۲۵ (هش) وارد حوزه علمیه مسجد جامع امل شدم و تا شهریور سال ۱۳۲۹ (هش) در امل درس خواندم. کتاب جامع المقدمات، سیوطی، حاشیه، جامی، مطول و مقداری از کتاب شرح لمعه را خدمت مرحوم پدرم، مرحوم آقای اشراقی، مرحوم آقای اعتمادی و برخی اساتید دیگر فرا گرفتیم؛ اما قسمت مهم شرح لمعه را نزد مرحوم آقای شیخ عزیز الله طبرسی او از علمای بنام امل آن روز بود خواندم و قسمت اوامر کتاب قوانین را نزد مرحوم آقا ضیاء املی درس گرفتم و قسمت مهم این کتاب را از مرحوم آقای غروی فرا گرفتیم.

۲. استاد مرحوم دکتر محمد تقی دانش‌پژوه از چهره‌های فرهنگی معروف معاصر و شناخته شده نزد اهل علم و دانش، به ویژه دانشگاهیان است. او در تحصیلات دانشگاهی به مدارج عالی رسیده بود و به‌عنوان استادی چیره دست، سالیان متمادی کرسی تدریس در دانشگاه‌های کشور را داشته و نیز تحقیقات دامنه‌داری در زمینه‌های مختلف، به ویژه در زمینه کتب خطی و کتابداری انجام داده و به کشورهای فراوانی سفر کرده و به تحقیقات و پژوهش و نیز شرکت در کنفرانس‌های علمی پرداخته و آثار علمی فراوانی از خود به یادگار گذاشته است. او سرانجام، پس از عمری خدمت به دانش و فرهنگ ایران و اسلام در سال ۱۳۷۵ (هش) به سن ۸۵ سالگی درگذشت.

سرانجام، آن‌ها را در مشهد تقدیم آستان قدس رضوی (علیه‌السلام) کنند و نیز در همان جا موی سرم را تراشیده، به پای آن حضرت نثار نمایند. در پایان هفت سالگی در خدمت مرحوم پدر، مادر و برخی بستگانم به مشهد مقدس مشرف شدیم و در آنجا موهای سرم را تراشیدند و نثار نهر آبی کردند که در صحن روان بود و نیز به اندازه وزن موی سرم نقره تهیه و آن را به حرم مطهر امام رضا (علیه‌السلام) تقدیم کردند. سنت تصدق به اندازه موی سر نوزاد در اسلام وجود دارد و در میان ائمه معصومین (علیهم‌السلام) رایج بوده است.

### علاقه خانوادگی به روحانیت

علاقه خانواده ما به روحانیت، موجب شد تا فشار دوران پهلوی از ارادت آن‌ها به روحانیت نکاهد و آنان بکوشند تا چراغ روحانیت در خانواده روشن بماند. از این رو، پدر و مادرم تصمیم گرفتند که اگر خداوند توفیقی داد، پس از رسیدن به رشد لازم، مرا از طلاب مسجد جامع کنند. سرش این بود که آن‌ها می‌دانستند رسالت روحانی درباره دین، تبیین، تحلیل، تبلیغ و حمایت و دفاع از دین است و اگر آنان که روحانی هستند از دین حمایت نکنند، دیگران از آن‌ها تاسی و از دین، حمایت و دفاع نخواهند کرد. از این رو، با آن که مرحوم پدر و جدّم مشکلات و فشارهای فراوانی مانند محروم شدن از حقّ عمامه گذاشتن، منبر رفتن، اقامه نماز جمعه و جماعات متحمل شده بودند و نیز تا آن زمان من تنها پسر خانواده بودم؛ ولی آرزوی دیرینه آن‌ها این بود من نیز که در چنین فضایی تربیت شده بودم و قهراً اشتیاق به روحانیت در من زنده شده بود راه آن‌ها را ادامه دهم و طلبه شوم. از این رو، روز شماری می‌کردند که دروس مقدماتی دبستانی را زودتر به اتمام رسانم و وارد حوزه علمیه مسجد جامع امل شوم.

### تحصیلات ابتدایی

تحصیلات ابتدایی را تا کلاس چهارم در دبستانی ملی و غیر دولتی گذراندم که مدیر آن مرحوم دانشمند املی بود و سال پنجم و ششم را آن زمان دوره ابتدایی شش سال بود در دبستان دولتی «فرهنگ امل» رفتم که مدیر آن مرحوم حاج علی رئیس‌زاده اسکی «ره» و پدر بزرگوار او از علما و روحانیان شهر بود و آن بیت، اصولاً بیت روحانی و بزرگوار بود.

سال پنجم و ششم ابتدایی ما (حدود سال‌های ۲۴ - ۱۳۲۳ هـ.ش) بحیوچه درگیری حزب توده و مردم امل بود که توده‌ها از قائم‌شهر (شاهی سابق) و چالوس به امل می‌آمدند و در جلوی پل معلق و نیز در دبیرستان امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» (پهلوی سابق) سنگر گرفته، تیراندازی می‌کردند که از طرفین تعدادی کشته می‌شدند. سال تحصیلی ۲۵ - ۱۳۲۴ (هـ.ش) در امتحانات نهایی ششم ابتدایی در خردادماه همان سال قبول و کم کم آماده طلبگی شدم. بعضی گفتند که دوران دبیرستان را بگذرانید، سپس طلبه شوید؛ ولی گفتم که ممکن است به فضای دبیرستان انس بگیرم و دیگر نتوانم به حوزه بروم و به فضای آن مانوس شوم. پس، بهتر است که هم اکنون وارد حوزه شوم. در آن زمان، دروس ابتدایی قوی بود و ادبیات ششم ابتدایی تقریباً ادبیاتی قابل اعتماد و حاوی بسیاری از نوشته‌های جناب سعدی و دیگران بود که تدریس می‌شد.

۱. چون پس از استاد خداوند پسر دیگری به آنان داد که وی درگذشت؛ ولی پس از او خداوند جناب دکتر اسماعیل جوادی را به آنها داد که او نیز باقی ماند و اکنون استاد بازنشسته دانشگاه است. جناب دکتر اسماعیل جوادی دکترای فلسفه دارند و سال‌ها در دانشگاه اصفهان و دیگر دانشگاه‌ها تدریس کردند و اکنون بازنشسته دانشگاه هستند و به کارهای فرهنگی و نشر معارف اسلامی اشتغال دارند.

اهانت کند! به اندازه‌های این خاطره برای من تلخ بود که هرگز حاضر نبودم در چنین حوزه‌های درس بخوانم!

گرچه مشهد نیز از حوزه‌های عظیم ایران بوده و هست و اساتید، مراجع، مدرسان و محققان بزرگ و فضیلتی نامی و طلاب عزیز متدین و متعهد فراوان داشته و دارد، لیکن بعضی از افراد کمی زبانشان مُجلم نبود: «المؤمن مُلجم» و آن لجام ایمانی را در برخی نیافتیم.

از این‌رو، با مشاهده تعبیر تند آنها درباره برخی علمای مشهد، ناگهان در ذهنم خطور کرد که اینجا جای ماندن نیست. باز تأکید می‌کنم شاید در میان هزارها افراد وارسته عمیق علمی یک نفر پیدا شود که دهانش لجام نداشته باشد و تعبیر زشتی نسبت به بزرگان علما داشته باشد، ولی همان یک نفر، کار خود را کرد و در من اثر سوء گذاشت. از این‌رو، آن نامه‌ها را نیز به آن دو تن از علمای مشهد ندادیم و به اتفاق مرحوم پدرم به سوی حوزه تهران رهسپار شدیم.

### ورود به مدرسه مروی تهران

در تهران، مرحوم پدرم مرا به خدمت مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی برد. ایشان همشهری و از طایفه ما بودند و به اصطلاح، اهل یک محله بودیم. از این‌رو، او مرحوم پدرم را می‌شناخت و پدرم نیز به ایشان ارادت داشتند. پدرم از محضر آیت الله آقا شیخ محمد تقی آملی خواستند تا آن بزرگوار ما را به مدرسه مناسبی راهنمایی کند و در زمینه منزل، نوع درس‌ها و اساتید آن ما را هدایت کند و از همه مهم‌تر، بر ما نظارت همه‌جانبه داشته باشد و از مواظب و ارشادات خود برخوردارمان کند. مرحوم آیت الله آقا شیخ محمد تقی آملی نیز در نامه‌ای ما را به مرحوم حاج محمد باقر آشتیانی که از طرف مرحوم پدر ایشان متصدی مدرسه مروی بود، معرفی کردند. حاج مصطفی مسجد جمعی، هم کتابدار کتابخانه مدرسه بود و هم جزو طلبه‌های رسمی آن‌جا و نیز همدرس مرحوم آشتیانی بود.

من در یکی از چهار حجره آفتابگیر مدرسه مروی که مضمون‌تر از دیگر حجره‌ها بود، به صورت امانت و موقت اقامت گزیده بودم؛ چون هنوز لباس روحانیت نپوشیده بودم و از شرایط اصلی عضویت در مدرسه این بود که طلاب لباس روحانیت داشته باشند و نیز در امتحان رسمی ورودی مدرسه شرکت نکرده و قبولی لازم را جهت اقامت در آنجا به دست نیاورده بودم.

به روال معمول مدرسه که طلاب در آغاز باید مدتی را به شکل مهمان و موقت در مدرسه به سر می‌بردند، ما نیز پس از ورود به مدرسه با اینکه از شخصیت علمی معروف آن روز تهران، مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی معرفی‌نامه رسمی داشتیم و به اصطلاح، سفارش شده آن بزرگوار بودیم، مدتی را به صورت مهمان آنجا ماندیم و در آن ایام، درس فقه (مکاسب)، اصول (رسائل) و معقول (شرح تجرید) را در آن مدرسه شروع کردیم. این شیوه درس و بحث بر اثر سفارش مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی بود. ایشان به ما فرمودند: بکشید یک فقه و یک اصول و یک معقول را در کنار هم داشته باشید. نیز همراه آموختن این‌گونه علوم که هدف اصلی بود و مباحثه آنها، کتب خوانده شده را تدریس می‌کردم تا هم خواننده‌ها تکرار و ملکه شود، هم خدمتی کرده باشم. پس از آنکه مقداری از مکاسب و رسائل را خواندم برای شرکت در امتحانات مدرسه مهیا شدم و در جلسات امتحان ورودی شرکت کردم و در

۲. «مؤمن لجام بر دهان دارد و زبانش کنترل شده است». این سخن از امام جعفر صادق (علیه‌السلام) است. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۲۷۵ و ج ۶۸، ص ۲۱۶، چاپ تهران.

۳. طایفه آنها به نام «جوان یا بنی جوان» شهرت دارد که در محله پایین بازار آمل ساکن هستند.

به هر روی، مقدمات علوم حوزوی و نیز سطح مقدماتی و متوسط را در آمل و نزد اساتید آنجا فرا گرفتم و همان‌گونه که گفته شد در فراگیری ادبیات از محضر مرحوم پدرم و نیز از محضر حجج اسلام، مرحوم آقای اشراقی، مرحوم آقای اعتمادی و مرحوم آقای ابوالقاسم ربیعی «رضوان الله تعالی علیهم اجمعین» بهره بردم و مقداری از مطول و شرایع را نیز خدمت مرحوم پدرم آموختم تا به کتاب شرح لمعه و قوانین رسیدم.

شرح لمعه را خدمت مرحوم حجت الإسلام میرزا رضا روحی (پدر خانم حضرت استاد) و حجت الإسلام حاج شیخ عزیز الله طبرسی و دیگر اساتید آن روز آموختم و قسمت مهم کتاب قوانین را خدمت مرحوم آیت الله غروی و مقداری از آن را نزد مرحوم آیت الله حاج آقا ضیاء الدین آملی (فرزند بزرگوار و برومند مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی و نوه مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد آملی «رضوان الله تعالی علیهم اجمعین») فرا گرفتم و مقداری از فقه و اصول را نیز از خدمت مرحوم حجت الإسلام حاج شیخ شعبان نوری فرا گرفتم.

امالی مرحوم شیخ صدوق را در روزهای تعطیلی نزد مرحوم آقا ضیاء آملی می‌آموختم و نیز در محضر آن بزرگوار به حفظ سوره مبارک هود و آموختن درس تفسیر قرآن پرداختم. آن بزرگوار در ترویج کتاب و سنت سعی بلیغی داشت و نیز می‌کوشید تا طلاب، حافظ قرآن و با علم حدیث آشنا شوند. ایشان از امالی مرحوم شیخ صدوق «رضوان الله علیه» احادیث را انتخاب و در روزهای تعطیل تدریس می‌کرد و سند نهج البلاغه در همان مباحث حدیث تبیین می‌شد. تشکیل جلسات خصوصی و تدریس حدیث، تفسیر و حفظ قرآن، ابتکار مرحوم آیت الله حاج آقا ضیاء آملی بود. او نخستین کسی بود که این سنت‌های حسنه را در حوزه علمیه آمل پایه‌ریزی کرد. آن بزرگوار، چون انس و آفری به قرآن و حدیث داشت، این دو درس را نیز در روزهای تعطیل رسمیت می‌بخشید و سعی می‌کرد تا طلاب در کنار آموختن علوم ادبی، منطق، کلام، فقه و اصول به کتاب و سنت نیز آشنا و مأنوس شوند.

### سفر به حوزه علمیه مشهد

پس از اتمام دروس سطح در حوزه علمیه آمل، به قصد ادامه تحصیل، ابتدا قصد عزیمت به حوزه علمیه مشهد داشتیم و این در اثر تشویق و تحریص استاد بزرگوارمان مرحوم آقا شیخ شعبان نوری «رضوان الله تعالی علیه» بود؛ زیرا تا شهریور سال ۱۳۳۹ (هش) در محضر ایشان درس می‌خواندم و آن مرحوم آقای حاج شیخ شعبان نوری در مشهد هم‌دوره‌هایی داشت که آن‌ها نیز از شاگردان مرحوم آقا ضیاء عراقی و مرحوم علامه آقای نایینی<sup>۱</sup> بودند. از این‌رو، دو نامه برای دو نفر از شخصیت‌های علمی معروف آن روز مشهد نوشت و ما را به آن‌ها جهت ادامه تحصیل در آن حوزه معرفی کرد تا پس از ورود به مشهد با کمک و راهنمایی آن دو بزرگوار در مدارس علمیه حوزه مشهد ادامه تحصیل دهیم.

در خدمت مرحوم پدرم رهسپار حوزه علمیه مشهد شدیم. در بدو ورود در یکی از مدارس علمیه با بعضی از طلبه‌های آنجا برخوردی داشتم و برخی را دیدم که در کسوت روحانیت بودند، ولی نسبت به علمای بزرگ مشهد آن روز، تکریمی نداشتند؛ تکریمی که طلبه باید نسبت به مرجع دینی داشته باشد. چگونگی تعبیر و برخوردشان نسبت به علمای بزرگ جاذبه نداشت و همراه با تند و طعن بود! این حادثه برایم دور از انتظار بود و در من بسیار اثر سوء گذاشت. چگونه کسی خود را طلبه می‌نامد و در مدرسه طلاب و در جوار حرم امام هشتم (علیه‌السلام) زندگی می‌کند و به خود جرأت می‌دهد به شخصیت‌های علمی بی‌احترامی و

۱. آیت الله علامه حاج میرزا حسین نایینی (۱۳۵۵ - ۱۲۷۳ ه.ش) صاحب کتاب مشهور تنبیه الامه و تنزیه الملة درباره حکومت اسلامی و از بزرگ‌ترین و نامورترین علما و مراجع دوران اخیر است.

امتحانات قبول شدم و به دنبال آن طبق ضوابط و آیین‌نامه مدرسه که طلاب باید لباس روحانیت بپوشند در مراسم جشنی که بدین منظور منعقد شده بود، به دست علما و اساتید محترم ملبس شدم و در آن تاریخ یعنی سال تحصیلی ۳۰-۱۳۳۹ (هش) طلبه رسمی مدرسه مروی به حساب آمدم.

### هجرت به قم

پس از حدود پنج سال تحصیل در تهران و کسب اجازه از محضر استاد عظیم الشان مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی، در سال تحصیلی ۳۵-۱۳۳۴ (هش) در شهریور ماه به حوزه علمیه قم آمدم و در روز نخست به مدرسه فیضیه رفتیم. ساعت حدوداً یک بعد از ظهر بود و آقایان طلاب نماز را خوانده و در حجره مشغول استراحت بودند و بسیاری از طلبه‌ها نیز هنوز از شهرستان‌هایشان باز نگشته بودند؛ چون هنوز درس‌های حوزه به شکل رسمی آغاز نشده بود. سپس برای سکونت و استقرار، به مدرسه حجتیه که منسوب به مرحوم آیت الله حجت «رضوان الله علیه» بود به حجره یکی از دوستان مقیم آنجا وارد شدیم و هجرت خود به قم را برای ادامه تحصیل شرح دادیم و ایشان نیز مطلب را به متولی مدرسه حجتیه، مرحوم آقا سید احمد زنجانی «رضوان الله علیه» منتقل و ما را جهت سکونت در آن مدرسه به ایشان معرفی کردند. مرحوم آقای زنجانی نیز پس از گذشت اندک زمانی از مهمانی ما در حجره آن دوست، حجره‌ای مناسب به ما دادند و بدین ترتیب با استقرار در یکی از حجره‌های خوب مدرسه حجتیه به لطف الهی مشکل محل سکونت ما در همان ابتدا حل شد.

در حوزه علمیه قم نیز توفیق الهی یارمان شد و توانستیم محضر بزرگان علما و استوانه‌های مهم علم و تقوا را درک کنیم و به حوزه درسی آنها راه یابیم. چنان که اشاره شد در آغاز ورود به حوزه مقدس قم در درس فقه زعیم عصر حوزه، مرحوم آیت الله بروجردی «رضوان الله تعالی علیه» شرکت کردیم؛ اما درس فقه رسمی ما به شمار نمی‌آمد؛ زیرا آن زمان اوج مرجعیت آن بزرگوار بود و با آنکه درس ایشان عمیق و قوی بود، اما آن گونه نبود که بتواند طلاب جوان را پروراند. از این‌رو، در دیگر درس‌های خارج نیز شرکت کردیم؛ ولی آنها را چندان قوی و عمیق نیافتیم، مگر درس فقه مرحوم آیت الله سید محمد محقق داماد که خوب و مطلوب نظر ما بود؛ چون ایشان فراغت خوبی داشتند و برای تدریس، تتبع کافی و مطالعه لازم داشتند. از این‌رو، درس فقه ایشان را حدود دوازده تا سیزده سال شرکت کردیم که بیش‌ترین مدت درس خارج فقه ما محسوب می‌شود. هرچند چند سالی نیز در درس فقه مرحوم آیت الله میرزا هاشم آملی «رضوان الله علیه» شرکت کردیم.

پس از مدتی به درس اصول حضرت امام «رضوان الله علیه» راه پیدا کردیم و به نظر ما ایشان در اصول از دیگران قوی‌تر بود. از این‌رو، حدود هفت سال در درس اصول حضرت امام شرکت کردیم. درباره دروس عقلی، بلافاصله خدمت مرحوم علامه طباطبایی رسیدیم و در درس‌های ایشان حضور پیدا کردیم که در آن وقت، سفر نفس کتاب اسفار اربعه مرحوم ملا صدرا را درس می‌گفتند. ایشان پنجشنبه و جمعه نیز درس داشتند که در آن هم شرکت کردیم و محصول این جلسه خصوصی، تطبیق فلسفه شرق و غرب و نیز بررسی فلسفه‌های مادی و مارکسیسم بود. پس از اتمام این درس، خارج فلسفه الهی (خارج اسفار) و نیز درس‌های دیگری داشتند.

# ادب آداب دارد

«رعایت ادب جزء برنامه‌های بین‌المللی اسلام است. ظرافت در گفتار، رفتار و نوشتار ادب نام دارد.»<sup>۱</sup>

آنها که او را دیده‌اند، در درس تفسیر، فقه، نماز جماعت و درس‌های اخلاق ظهرهای پنجشنبه او حضور پیدا کرده‌اند باور کرده‌اند که باور این برنامه بین‌المللی اسلام، یعنی ظرافت در گفتار و رفتار و نوشتار، با گوشت و پوست او گره خورده است. ثمرات نظم در پوشش، هم آهنگی برخوردها و به طور کلی رعایت عملی آداب ادب زیستن، خودش را در نوع مشی علمی او اعم از روش نقد سخنان دیگران، نظم فکری و سیر مشخص بحث‌ها- با پای برهان- تا رسیدن به مأمن نتیجه، به خوبی نشان می‌دهد. شاگردان منظم درس‌هایش خاطرات نابی را از تب و تاب او برای بودن در مسیر ادب در خاطرشان دارند. مثل اینکه در میان درس اسفار، وقتی از حرف‌های یک از حاضران که متضمن توهین به مرحوم صدرالمآلهین بود پریشان می‌شود، به گفتن یک جمله اکتفا کرده و خشم خود را فرو می‌خورد. جمله‌ای کوتاه که پرده از برنامه‌ای بلند برای زندگی هر جوینده علم دارد: «هر کس با ادبش به جایی می‌رسد».

البته در این میان نباید شمس الوحی تبریزی را از یاد برد که در نایاب ادب، ماترک ارزشمند او در میان شاگردان‌اش بود. پرونده ویژه این شماره از رهنامه پژوهش‌نگاهی کوتاه دارد به سیره علمی و عملی حضرت آیت الله العظمی عبدالله جوادی آملی (دامت برکاته).

۱. بنیان مرصوص ص

# آداب الطلاب

يَذْكُرْ كَمَ اللَّهُ رُؤْيَتَهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقَهُ وَ يَرْغِبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلَهُ؛ «با کسی بنشینید که دیدن او شما را به یاد خدا می‌اندازد و گفتار او بر علم شما می‌افزاید و عمل وی شما را به قیامت و آخرت ترغیب می‌کند».

شاید انسان با شنیدن نوار یا خواندن کتاب به علم او افزوده شود، اما افزایش علم کافی نیست؛ بلکه رؤیت استاد است که انسان را به یاد خدا می‌اندازد و دیدن مرد الهی است که انسان را به یاد حق می‌اندازد. از این رو، مرحوم علامه حلی در آغاز کتاب تحریر به ادراک محضر استاد و پرهیز از بهره‌وری صرف از کتاب سفارش کرده‌اند. باید محضر استاد را درک کرد و رفتار، گفتار و نوشتار او را از نزدیک و از خود او تلقی نمود.

جناب سهروردی نیز که از عرفای بزرگ ایران زمین است و مانند همه حکما، متکلمان، مفسران، اصولیان و سایر اندیشمندان و متخصصان ما در رشته‌های علوم دیگر، هر چه دارد از برکت قرآن و عترت است، او می‌گوید: «من لا ینفعک لحظه لا ینفعک لفظه»؛ «عالمی که دیدن او شما را سود نرساند و دگرگون نکند، حرف و سخن او هرگز آموزنده نیست»؛ یعنی کسی که مشاهده، رفتار، قیام و قعود او آموزنده نیست، هرگز الفاظ وی آموزنده نیست. شاید بر معلومات حصولی شما بیفزاید، ولی بر مشهودات شهودی شما نمی‌افزاید.

این سخن جناب سهروردی، برداشت از آیات و روایات و فشرده‌اش این است که استاد، گوینده و معلمی که دیدارش آموزنده نباشد، گفتارش آموزنده نیست؛ چون دیدار از انسان در حقیقت سجایای او را روشن می‌کند و کسی که سجایای درونی او با زبان دل نتواند آموزنده باشد، گفتار صناعی، مصنوعی و تصنعی او نیز به یقین، آموزنده نخواهد بود!

۲- مرحوم علامه حلی «رضوان الله علیه» در زمینه پرورش طلاب و بیان کردن سنت‌های حسنه حوزه‌های علمیه در وصیت‌نامه خود در پایان کتاب قواعد به فرزند اندیشمند خود، فخر المحققین، صاحب ایضاح که شرح قواعد

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۲۰۳. مهر استادصفحه ۵۱
۲. ظاهرأ کتاب فقهی قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام مراد است. علامه این کتاب را به درخواست فرزند دانشمند خود فخر المحققین نوشته است. ر.ک: مناہج الیقین، علامه حلی، مقدمه ناشر، ص ۱۸ - ۱۷، نشر مرکز الدراسات و التحقیقات الإسلامیه.

هر کاری ادبی دارد و آدابی. طلبگی هم از این قاعده مستثنا نیست. در اینجا بخشی از ادب و آداب افعال طلبگی را از منظر استاد ادب می‌خوانیم. این آداب علاوه بر کتاب مهر استاد، از بخش‌هایی از مصاحبه‌های منتشر نشده حضرت استاد انتخاب شده است.

## اندر آداب تحصیل

۱- مرحوم علامه «رضوان الله علیه» برای پرورش طلاب حوزه‌های علمیه در طلیعه کتاب شریف تحریر نیز مطلبی فرموده‌اند که شایسته است طلاب و دانشجویان دانشگاه‌ها و طلبه‌های حوزه‌های علمی به این سفارش نیز توجه و عمل کنند. ایشان فرموده‌اند که درس را باید از محضر استاد فرا گرفت و نباید با مطالعه کتاب و جزوه مغرور شوید و به همان بسنده کنید: «إياکم والصحوفیون»؛ مبدا با صحیفه، نوار، کتاب یا جزوه، از محضر استاد احساس بی‌نیازی کنید. ادراک محضر استاد و دهان به دهان از او حرف شنیدن و رعایت آداب مجاورت و برخورد و شفاهی شنیدن آنچه استاد شفاهی می‌گوید و ترجیح مشافهت بر مجاورت، همگی بر کاتی است که انسان با آن‌ها رشد می‌کند.

گاهی برخی با مطالعه کتاب یا گوش دادن نوار درس‌ها را فرا می‌گیرند. این راه بد نیست، ولی روشی نیست که انسان را بی‌پروا کند؛ خلاف ادراک محضر استاد و الگو گرفتن از طرز گفت‌وگو، رفتار و گفتار او که بسیار آموزنده و سازنده است. از این رو، بزرگانی که آن‌ها را زیارت کردیم، چگونگی ورود آنان به مدرسه، برخورد آن‌ها با طلبه‌ها، گفتار، کردار و خروجشان از مدرسه و نیز خداحافظی آن‌ها همگی آموزنده بود. آنان به ما می‌گفتند که در جلسات به همگان نگاه کنید و نگاهتان به شخص معینی نباشد؛ یعنی همان‌گونه که به قاضی محکمه دستور داده‌اند: «سو بین المتخاصمین فی لحظک و لفظک»؛ «در ملاحظه و الفاظت بین طرفین دعوا تسویه و عدل را رعایت کن»، به استاد نیز گفته‌اند که همه شاگردان را نگاه کن تا همگان از دیدن تو یکسان احساس قرب و نزدیکی کنند.

از بعضی از ائمه (علیهم‌السلام) سؤال کردند: با چه گروهی از علما بنشینیم؟ آنان فرمودند: این پرسش را از عیسی (علیه‌السلام) کردند و آن حضرت فرمود: «من



شد. پس، بکوشید تا علم و دانش را فراگیرید تا همچنان که از لحاظ سنی، بزرگ آیندگان خواهید شد، از لحاظ علمی نیز (متناسب با شأن بزرگی خود) بزرگ و بلند مرتبه به حساب آید و اگر کسی از شما حافظه‌اش ضعیف است و توان ضبط و حفظ مطالب علمی و آموختن را ندارد، مطالب را بنویسد و یادداشت کند و در خانه بگذارد و در مواقع لزوم از آن استفاده کند.

این سخنان نشان‌دهنده اهمیت علم و ادب بهره‌برداری از آن، احترام به علم و عالم، پاسداری از مجلس علم، نوشتن محفوظات و انتقال به دیگران در نزد این خاندان پاک است. از این‌رو، شاگردان و شیعیان آن‌ها نیز این سیره و سنت حسنه را ادامه دادند تا اینکه امروز به حوزه‌های علمیه کنونی رسیده است.

۳- شیوه ما پیوسته این بود که معمولاً دروس را پیش مطالعه می‌کردیم و وقتی به جلسه درس استادی می‌رفتیم، سعی می‌کردیم که به خوبی درس را گوش دهیم، سپس آن را با یکی از هم‌بحث‌ها تقریر می‌کردیم و اگر اشکالی حل نشده بود با استاد در میان می‌گذاشتیم. پس از آن که مسائل درس برای ما حل می‌شد، آن را به صورت تقریر می‌نوشتیم و دیگر فرصت مراجعه بعدی به این تقریر را نداشتیم و آن را خدمت استاد می‌دادیم تا نظر نهایی خود را ابراز کند. از این‌رو، مرحوم آقای آملی نیز تقریرات درس فقه خود را که مباحث معاملات بود، سطر به سطر می‌دیدند و نظر می‌دادند و اصلاحات لازم را اعمال می‌کردند.

### اندر آداب تدریس

۱- طلبه‌ها باید هم درس بخوانند، هم درس بگویند و هم مباحثه کنند؛ یعنی هر سه را تا مدتی داشته باشند تا آنکه به مراحل نهایی برسند که دیگر نیازی به درس خواندن نباشد. تدریس بسیار خوب است تا انسان بتواند با این چالش‌های فکری و با این تضارب آرا و تبادل نظر، مطالب را درست ارزیابی کند؛ چنان که حضرت امیرمؤمنان (علیه‌السلام) فرمودند: «ضربوا بعض الرأی ببعض یتولد منه الصواب»؛ «برخی از آرا را به برخی دیگر بزیند (و درآمیزد) تا رأی درست و صواب از آن پدید آید». ضرب رأی که همان تضارب آراست، موجب تولد مطالب صحیح و سالم می‌شود. مرحوم شیخ بهایی نیز در کتاب شریف کشکول این مطلب شیرین را دارد که: «السؤال انقی والجواب ذکر»؛ «پرسش مؤث است و جواب مذکر». سؤال و جواب، نقد و پاسخ، ایراد و جواب، یکی مذکر است و دیگری مؤنث که از نکاح این‌ها مطالب متعالی متولد می‌شود. اگر بر حرف کسی نقدی وارد نکنند و تنها سخن او باشد، این مطلب باکره می‌ماند و نتیجه نمی‌دهد و فرزندی از آن متولد نمی‌شود؛ ولی وقتی سؤال و اشکال شود و پاسخ داده شود، رشد علمی پدید می‌آید؛ چون سؤال و جواب، نکاح علمی است و با تناکح این دو، فرزندی متولد می‌شوند و تولید جدید علمی، دستاوردهای نوین علمی و نوآوری‌هایی حاصل می‌شود.

۲- استاد کسی است که هم مایه علمی قوی، هم علاقه به تدریس و هم وقت کافی برای مطالعه داشته باشد. استاد باید دو عنصر محوری را در تدریس رعایت کند اول فهمیدن مطلب به طور دقیق دوم فهماندن مطلب به طور عمیق و رقیق. آنکه مطلب برای او خوب روشن نشد استاد نیست. آنکه مطلب برای او خوب روشن شد ولی توان روشن کردن را ندارد استاد نیست. آنکه

۴. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، ج ۲ (از هفت جلدی)، ص ۲۶۶، انتشارات دانشگاه تهران.

است، وصیت کرده است: کتاب‌های ناتمام مرا تمام و تکمیل کن، نماز شب را فراموش نکن و مرا از یاد نبر؛ زیرا اگر کسی به یاد مرده باشد، مرده هم به یاد اوست؛ چنان که حکیم نظامی گفته است:

مرا زنده پندار چون خویشتن بیایم به جان گر بیایی به تن

یعنی اگر با تنت کنار خاک قبرم آمدی، من با روحت در ارتباط خواهم بود.

### اندر آداب تقریر نویسی

۱- اگر طلاب علوم دینی واقعاً بخواهند راه سلف صالح را بپیمایند، تقریر نویسی بسیار خوب است و در موفقیت علمی و رسیدن به مدارج علمی نقش به‌سزایی دارد. اصل تقریر نویسی از زمان رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شروع شد؛ بعضی از اصحاب به محضر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردند: مجلس شما بسیار آموزنده است و از آن لذت فراوانی می‌بریم و وقتی که از مجلس شما بیرون می‌رویم تا آن وقت که این خاطرات و آموخته‌های علمی و مواعظ اخلاقی در ذهن ما هست، از آن بهره و حظ علمی و معنوی می‌بریم، ولی از هنگامی که از ذهن می‌رود، دیگر فیضی نمی‌بریم. وجود مبارک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «استعن بيمينک»؛ یعنی از دست راست خود کمک بگیر؛ آنچه را می‌گویم، شما بنویسید تا همواره این آموخته‌های علمی و اخلاقی زنده بماند و هرگاه خواستید که مراجعه و مطالعه کنید، در اختیار شماست.

محفل رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مجلس درس بود و از قرآن کریم استفاده می‌شود که ادب مجلس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این سه عنصر خلاصه می‌شود:

۱. حضور بدون وقت قبلی و زودتر از موعد مقرر نباشد.

۲. حرف‌های عادی و معمولی در آن مجلس مطرح نشود.

۳. پس از پایان مدت ملاقات، مجلس ایشان ترک شود؛

(یا ایها الذین امنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم الی طعام غیر ناظرین إنه... فاذا طعمتم فانتشروا و لا مستأنسین لحدیث...)<sup>۱</sup> بنابراین، تقریر نویسی به زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باز می‌گردد و به دست خود آن حضرت به رسمیت شناخته شده است؛ چون فرمودند: «استعن بيمينک».

۲- پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز وجود مبارک حضرت امیرمؤمنان (علیه‌السلام) املا می‌کردند و دیگران می‌نوشتند و امام حسن مجتبی (علیه‌السلام) نیز همین شیوه را ادامه دادند؛ لیکن آن حضرت این سنت و سیرت حسنه را از خانواده و فرزندان خود شروع کردند؛ چنان که روزی فرزندان خود و فرزندان برادر خود را گرد آوردند و به این نونهالان، نوجوانان و جوانان فرمودند: «انکم صغار قوم و یوشک ان تکونوا کبار قوم آخرین فتعلموا العلم فمن لا یستطیع منکم ان یحفظه فلیکتبه و لیضعه فی بینه»<sup>۲</sup> «فرزندان و برادرزاده‌های من! شما فعلاً نونهال و نوجوان و کوچک‌ترهای این جامعه و این قوم هستید و به زودی بزرگ می‌شوید و جزو بزرگان قوم خود و جامعه خواهید

۱. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۵۲

۲. سوره احزاب، آیه ۵۳

۳. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۱۵۲. از دیگر احادیث معصومین (علیهم‌السلام) در این زمینه، حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است: «قیّدوا العلم. قیل: و ما تقییده؟ قال: کتابته». نیز امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند: «کتبوا فانکم لا تحفظون حتی تکتبوا احتفظوا بکتبکم فانکم سوف تحتاجون الیها» (همان، ص ۱۵۱ - ۱۵۲).

واجد این دو عنصر محوری عمیق است یعنی فهم خوب و تفهم خوب می شود یک استاد موفق. روابط اخلاقی گوش دادن به اشکال طلبه و احترام گذاشتن به نقد و اشکال و در صدد حل اشکال برآمدن و وقت گذاشتن و رابطه دوستانه با شاگرد برقرار کردن اینها از سایر ویژگی‌هایی است که یک شخص را می تواند به عنوان استاد محبوب معرفی کند.

۳- ویژگی‌هایی که باید در یک استاد باشد را من در مرحوم داماد دیدم. ایشان یک فقیه متضلع بود. اولاً قدرت بدنی‌اش خوب بود ثانیاً مایه علمی‌اش خوب بود، ثالثاً علاقه‌اش به تدریس زیاد بود، رابعاً فراغت کاملی داشت و هیچ اشتغالی نداشت و با شاگردانش هم تفاهم داشت. یعنی اگر می فهمید شاگرد در صدد فهمیدن است برای او وقت می گذاشت. ممکن است برخی از شاگردان چه در نجف و چه در قم تقریرات درس داشته باشند این تقریرات را خدمت استاد ببرند و استاد توری کند چند جای او را ببیند بعد هم بگوید ان شاءالله خوب است و امثال ذلک ولی کار ما این چنین نبود بسیاری از نوشته‌ها را من خدمتشان می بردم ایشان سطر به سطر می دیدند. ما عصر چهارشنبه یعنی شب پنجشنبه نوشته‌های هفته را خدمتشان می دادیم و ایشان در پنجشنبه جمعه همه این نوشته‌ها را به دقت می دید و شب شنبه من می رفتم جزوه را تحویل می گرفتم. این کمال بزرگواری و شاگردپرووری است؛ چون نمی گفتند که ما وقت نداریم یا حوصله نمی کنیم و مانند آن. زمانی به مرحوم محقق داماد «رضوان الله علیه» عرض کردم: دروس فقه شما را که می نویسم، فرصت نمی کنم آن‌ها را بازبینی و اصلاح کنم؛ زیرا کار نوشتن تا نزدیکی‌های نیمه شب طول می کشد و ابتدای صبح نیز باید برای حضور در درس‌های اساتید و تدریس آماده باشیم. از این رو، بزرگواری فرموده، این تقریر درس را ببینید. ایشان با کمال بزرگواری پذیرفتند و هر جا که نیاز به اصلاح داشت، تصحیح کردند و اگر احتیاج به تکمیل و تتمیم داشت، همه را در کاغذی جداگانه یا در حاشیه اوراق مرقوم می فرمودند. مرحوم آقای آملی نیز اصرار داشتند که طلاب و شاگردان، درس را حتماً بنویسند و نوشته‌ها و تقریرات را نزد استاد برند تا او ببیند. ایشان می فرمود: هر چه می نویسد می بینیم.

۴- اساتید بزرگوار به ما بسیار لطف و محبت داشتند و در غم و دشواری در کنار ما بودند و چون پدری مهربان با ما رفتار می کردند. خوب است جریان درگذشت مرحوم پدرم «رضوان الله علیه» و مراسم پدران اساتید را در این جریان نقل کنم. به یاد دارم که حدود سال ۱۳۳۸ یا ۱۳۳۹ (ه.ش) مرحوم پدرم «رضوان الله علیه» رحلت کرده بودند. رفقای آملی جمع شدند و گفتند: حال ایشان خوب نیست و کسالت دارند. از این رو بهتر است زودتر خودتان را به امل برسانید. وقتی که به امل رفتم، در غیاب ما اساتید بزرگوار، مرحوم محقق داماد و مرحوم آقای میرزا هاشم آملی «رضوان الله علیهما» برای بزرگداشت مرحوم پدرم مجلس ترحیم گرفتند؛ بدون آنکه ما به وصف صاحب اصلی مجلس عزا حضور داشته باشیم. آن بزرگواران کاملاً مجلس دار بودند و مهمانان را پذیرایی و احترام کردند و پیش پای بزرگان و طلابی که به مجلس می آمدند، بلند می شدند و می نشستند. این کمال شاگرد پروری و کمال بزرگواری بود؛ چون گاهی کسی می گوید که این شخص شاگرد من است و باید در مجلس ترحیم پدر او شرکت کنم و شرکت هم می کند و در گوشه‌ای می نشیند و فاتحه‌ای می خواند و گاهی به وصف صاحب عزا مجلس ترحیم برپا و از پدر شاگردش تجلیل و احترام می کند؛ این دو کار با هم فرق بسیاری دارند!

### اندر آداب تبلیغ

۱- تبلیغ و منبر از دو جهت لازم است؛ نخست آن که به علوم تفسیر، حدیث، سیره، تاریخ و مانند این‌ها نیازمند و وابسته است؛ چون خلاف علم فقه و اصول، این گونه از علوم در حوزه‌ها کمتر تدریس می شود. کسانی که گرایش کلامی، فلسفی و عرفانی داشتند و دارند، با اشراف اساتید متخصص، مسائل کلام، حکمت و عرفان را کم و بیش و به اندازه استعداد خود فرا می گیرند؛ ولی چون علوم عامی مانند تفسیر، حدیث و نهج البلاغه، سیره، تاریخ و مانند آن در حوزه‌ها رواج نداشته و به شکل رسمی تدریس نمی شود جنبه مردمی و آموزشی اجتماعی این علوم فراوان است برای روحانیان منبر رفتن بسیار خوب است.

۲- بعد دیگر لزوم تبلیغ این است که اگر بخواهیم جامعه به صلاح و فلاح بار یابد، باید این تبلیغ را حفظ کنیم؛ زیرا بیش تر مردم به وسیله همین تبلیغ از مسائل اسلامی آگاه می شوند و در اثر آشنایی با قرآن و نهج البلاغه و حدیث است که متعبد و متأدب به آداب الهی می شوند. اگر سیره اهل بیت (علیهم السلام) برای مردم روشن شود، بسیار به دین نزدیک می شوند و در این جهت باید با تعلیم، تحقیق و تبلیغ هماهنگ باهم جریان سیدالشهداء (علیه السلام) و نهضت عاشورا را که بخش مهم سیاست دین و سیره حماسی امام حسین (علیه السلام) در نهضت کربلاست، حفظ و احیا و از دین پاسداری کرد.

### اندر آداب توسل

من شهریور ۱۳۳۴ هنگام مراجعت به قم وقتی برای خادحافظی خدمت آقا شیخ محمد تقی آملی رفتم کردم از ایشان پرسیدم که ما وقتی قم می رویم چه درس بخوانیم؟ فرمود وقتی وارد حوزه علمیه قم شدید یک فقه یک اصول و یک معقول بخوانید این سه برنامه را ایشان تصویب کردند چون خودشان هم همین سه رشته را تدریس و تألیف کردند. بعد به من فرمودند که قم جایگاه بابرکتی است و مطلبی را فرمودند که بعدها ما آن مطلب را در قیصات مرحوم میرداماد دیدیم آن مطلب این است که فرمودند قم حرم اهل بیت است همچنین علما و بزرگان و مراجع و فقها و محدثان و حکیمان بزرگی در آنجا به خاک سپرده‌اند و در کنار قبور آنها برکات الهی فراوان است، بعد این مطلب را ذکر کردند که شاگردان ارسطو هر وقت مطلبی برایشان مشکل می شد می رفتند در کنار قبر ارسطو مسئله را طرح می کردند و بحث می کردند و برایشان حل می شد و این از برکات قبر ارسطو نزد موحدان یونان بود. این مطلب را اولین بار ما از استادمان مرحوم آیت الله آقای شیخ محمد تقی آملی شنیدیم بعدها دیدیم همین مطلب را مرحوم میرداماد در قیصاتشان درباره ارسطو نقل کردند منتها سند سخن مرحوم میرداماد گفته امام فخر رازی در *المطالب العالیه* است وقتی به *المطالب العالیه* فخر رازی مراجعه کردیم دیدیم همین مطلب در کتاب فخر رازی است. یعنی این از دیر زمان سینه به سینه دست به دست کتاب به کتاب تا به فخر رازی رسید از فخر رازی به میرداماد رسید از میرداماد به آیت الله آملی رسید از آیت الله آملی به ما منتقل شد که در کنار قبور این بزرگان برکات فراوانی است.

# از معقول تا محسوس

و اندک است، بلکه انسان موجودی است مرکب حقیقی و برخوردار از وحدت و انسجام تکوینی و سهم انگیزه آن، همانند سهم اندیشه، فراوان است و صرف اندیشه مادامی که به انگیزه نرسد، بی اثر یا کم اثر است و آنچه می تواند سهم انگیزه را بیشتر کند، همانا هنر معقول است که عقل برهانی را رهبر خیال عاطفی قرار می دهد و احساس را به دنبال خیال هدایت می نماید و معنای تجریدی محض را به تمثیل تنزل می دهد، آنگاه به تجسیم می رساند. در این حال تمام جوانح و جوارح، هماهنگ یکدیگر پیام را دریافت می کنند و بینش و گرایش هم آوای هم را می فهمند و می پذیرند و چنین هنر معقولی که مانع جنگ سرد بین عقل و قلب است و عامل وحدت دانستن و یافتن خواهد بود، سهم تعیین کننده ای در تأمین فرهنگ و تمدن اصیل اسلامی خواهد داشت، بنابراین هنری که از عقل صادر یا ظاهر شود و حس را ترقیق نماید و او را به اوج عروج خود نایل کند و به ساحت عقل نزدیک نماید، مصداق کامل فریضه خواهد بود.<sup>۳</sup>

## خطر هنر

هنر سلاح تخدیر یا تهییجی است که اگر در صراط مستقیم قرار نگیرد، سودمند نبوده، احتمال زیانباری آن نیز قوی است. خیال پردازی که به نصاب عقل برین بار نیافته باشد و با نسل نو مانوس گردد و زمینه تراکم تخیل و انبوه وهم را فراهم کند، تیغ را به دست زنگی مست داده است، زیرا نه خود واجد منزلت صلاح و فلاح است و نه از صاحب مرتبت نجات پیروی نموده است. خدای سبحان همان طور که بنی اسرائیل خودسر را که فاقد ملکه عقل و تقوا بوده و از رهنمود معصومانه حضرت موسای کلیم (علیه السلام) پیروی نکرده اند، به وادی تیه سپرده و رهایشان کرد: ﴿اربعین سنه یتیهون فی الارض﴾، بنی قصه و شعر مختالان را به حال خویش واگذار فرمود و آنان را به وادی هیمان [سوق] داد: ﴿الم تر انهم فی کل واد بهیمون﴾، تنها راه آزادی از هر گونه سرگردانی، استقامت در مسیر مستقیم است که دشواری معرفت آن از واژه «انق من الشعر» و صعوبت صحابت آن از کلمه «أحد من السیف» استنباط می شود و حل این غُضال، مرهون اطاعت از موسای عقل و کلیم خرد است تا ضمن تنظیم ساختار داخلی هنر قصه و شعر، عهده دار ارزیابی نظام فاعلی و غایی آن بوده و همای هدایت علمی آن موهبت الهی سایه افکن باشد.<sup>۴</sup>

## راز ماندگاری هنر

همان طور که هر چیزی محکوم به فناست، مگر وجه خدا: ﴿کل من علیها فان \* ویتقی وجه ربک ذوالجلال و الاکرام﴾، همه افراد فناپذیرند، مگر ذوات قدسی مقربان که وجیه نزد خداوند بوده و وجه آن ذات اقدس ربوبی محسوب می شوند: ﴿این وجه الله الذی الیه یتوجه الاولیاء﴾، همچنین همه گفته ها و سروده ها محکوم به زوال است، مگر فعل یا قولی که جانمایه قرآنی داشته باشد:

جهان طور است و من موسی که من بیهوش و او رقصان  
ولیکن این کسی داند که بر میقات من گردد  
برآمد آفتاب جان که خیزد ای گران جانان

۳. رهنمود به هنرمندان انجمن خوشنویسان شهرضا ۸۴/۲/۱

۴. پیام به دهمین کنگره شعر و قصه طلاب ۸۳/۲/۱۸

حضرت آیت الله جوادی آملی بارها پیرامون اهمیت هنر به عنوان مسیر تبدیل معقول به محسوس و همچنین پیرامون ابعاد و ساحت های گوناگون هنر اسلامی و حتی مصادیق متداول هنر در روزگار جدید اعم از تلویزیون، سینما، شعر، نقاشی و... در بیان و بنان نکاتی را با هنرمندان و غیر ایشان در میان نهاده اند. در این کوتاه، گزیده های از اهم نکات خدمتتان تقدیم می شود.

## تفاوت هنر غربی و هنر اسلامی

«هنرمند» است که تعیین می کند «هنر» چگونه باشد؛ اگر هنرمند عاقل باشد، هنر را به «عقل مداری» تعریف می کند و اگر هنرمند - به تعبیر قرآن کریم - در حد خیال زندگی کند، هنر را خیال انگیز می داند. انسان خیال باف و خیال زده و خیال محور، «هنر» را خیال انگیز می داند؛ در مقابل، انسان عقل مدار و عقل محور، هنر را حیات بخش می داند. تفاوت میان حیات بخشی که هنر معقول است و خیال انگیزی که هنر مختالان است، مانند فرق بین هنر اسلامی و هنر غربی است: «إن الله لا یحب کل مختال فخور»

## معنای هنر اسلامی

هنر دینی سه پایگاه اصلی دارد: تجلی معقول، فرودگاه خیال، جمال محسوس. اگر هنر، عقلی نباشد نتیجه اش فیلم و سینماهای رایج است. اگر عقلی باشد ولی در کارگاه خیال هنرمندانه شکل نگرفته و هندسه پیدا نکند مثل بعضی از علما خواهد بود که علم دارند اما بیان و خروجی ندارند. نه اثر بنانی دارند نه بیانی، نه کتاب خوبی نوشتند نه درس خوبی گفتند. برای اینکه مطلب عقلی بخواید به حس بیاید بدون فرودگاه خیال اثر ندارد. اما آن هنرمند معروف مولوی، عطار و امثال ذلک، آن معقول را در خود تجلی دادند. برخی هستند که عجله دارند از عقل به حس بیایند. از آسمان خیال می گذرند بدون اینکه پایین بیایند اینها هنرمند نیستند و موفق هم نخواهد بود ولی اگر از معقول آمد و در فرودگاه خیال تصویر کرد، دالان ورودی را مشخص کرد، دالان خروجی را مشخص کرد، مقدمه و مؤخره را مشخص کرد، اینکه چند فصل دارد، چند بند دارد، فارسی بگویم، عربی بگویم، با چه زبانی بگویم، چطور بگویم، با چه کیفیتی بگویم را مرزبندی کرد آن وقت موفق است [خیلی] ها کتاب نوشتند اما همه کتاب که نظیر کتاب شیخ انصاری و آخوند خراسانی نشد خیلی ها دست به اثر زدند، دیگر آقای فرشچیان نشدند. غرض این است که این معقول الا و لابد باید در کارگاه خیال مدتی توقف بکند مشخص بشود که من این را به چه صورت در بیاورم بعد دست هنرمند هم می خواهد که خروجی محسوس داشته باشد آنچه بیرون می آید جمیل باشد، این معنی هنر اسلامی است.<sup>۲</sup>

هنر، از واجبات تمدن اسلامی

هنر معقول جزء فرائض تمدن اسلامی است؛ نه جزء نوافل آن، زیرا انسان نه موجودی است بسیط که در آن شئون گونه گون راه نیافته باشند و نه مرکب اعتباری است که از وحدت و انسجام حقیقی تهی باشد و نه سهم انگیزه، غریزه، عاطفه، گرایش، کشش و مانند آن که صبغه جوش و خروش دارد، در آن ضعیف

۱. در دیدار تعدادی از سینماگران و کارگردانان ۸۹/۹/۱۷

۲. همان

که گر بر کوه برتابم، کمین ذرات من گردد  
خمش چندان بنالیدم که تا صد قرن این عالم  
درین هیهای من پیچید، برین هیهات من گردد<sup>۱</sup>

### تنها راه رهایی

آنچه از سوره مبارک والعصر استنباط می‌شود، آن است که تنها راه رهایی انسان از طلاح و خسران، فراهم نمودن ارکان چهارگانه است:

۱. ایمان و تحصیل اعتقاد متقن نسبت به معارف دین. ۲. عمل صالح به انجام فرایض و پرهیز از محارم. ۳. هدایت علمی دیگران به علوم الهی و عقاید حقیقی، به عنوان توصیه به حق. ۴. هدایت عملی جامعه با اعمال دینی، به عنوان تواضعی به صبر، شامل اقسام سه‌گانه آن؛ یعنی صبر بر طاعت و صبر از معصیت و صبر در برابر مصیبت و آنچه از سوره مبارک شعراء استفاده می‌شود، آن است که تنها راه رهایی شاعران از غوایت فکری و نجات از هیمان در وادی تیه و تحیر عملی، تأمین عناصر چهارگانه می‌باشد:

اول. ایمان شاعران فرزانه به تمام حقایق غیب و شهود خدای سبحان. دوم. عمل صالح آنان به امتثال اوامر و انتهای از نواهی. سوم. همواره یاد خدا را در دل داشتن و از معبود خویش غافل نبودن. چهارم. اعمال رسالت هنری به انتصار و انتقام از مهاجمان فرهنگی و دفاع از وطن منصوب تن و حمایت از موطن مظلوم روح که همت والای ادب‌پروان، همانا حضور در صحنه دفاع اصغر و اکبر خواهد بود، تا مجاهد نستوه در هر دو جهاد باشند.<sup>۲</sup>

### معیار شعر مطلوب

شعری که خیال معدّل را برای پذیرش رهبری عقل آماده می‌کند و مشهود قلبی را با ذوق سرشار عاطفی هماهنگ می‌سازد و نوای برهان را با نای خطابه می‌نوازد و اتقان یقین را با مثبت‌کاری و مینباتوری ایوان ادب می‌آراید، گرچه هرگز به بلندای وحی احسن نمی‌رسد، زیرا از زمزمه معترفانه همه عارفان هنرپرور این است: «لو دوننا أنملة لا حترقنا»، لیکن از نصاب معین حسن برخوردار است، چنان‌که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به علاء بن حضر می‌فرمود: «إن من الشعر لحكماً و إن من البيان لسحراً و إن الشعر لحسن و إن كتاب الله أحسن» و درباره چنین شعری که در مسیر حمایت از وحی و عقل و هدایت جامعه به صلاح و فلاح سروده می‌شود، پیامبر گرامی به کنانی که در مدح آن حضرت در جریان استسقا شعری انشاء نموده است، فرمود: «یا کنانی یوآک الله بکل بیت قلته بیتاً فی الجنة» و حضرت امام صادق (علیه‌السلام) فرموده است: «من قال فینا بیت شعر بنی الله تعالی له بیتاً فی الجنة».<sup>۳</sup>

### ترسیم منطق الطیر

شیخ محمود عطار هنرمندانه کتاب نوشت گفت مرغها شنیدند که یک کوه قافی هست یک سیمرغی سلطان آن کوه قاف است اینها تصمیم گرفتند خب ما هم مرغیم او هم مرغ است پرواز می‌کنیم می‌رویم حضور او و خدمت سیمرغ می‌رویم به کوه قاف می‌رسیم، اعضای این گروه سی مرغ بودند این سی مرغ تصمیم گرفتند که حرکت کنند به اینها گفتند که این فضا نیست این چاه فضایی هم دارد دره دارد عقبه کئود دارد سقوطگاه دارد، پرتگاه دارد این طور نیست که شما پر بکشید بروید کوه قاف بالأخره این وسطها تلفات دارد، گفتند تحمل

۱. همان

۲. پیام علمی به سمینار شاعر پیرو اهل بیت (علیهم‌السلام) ۱۳۳۷/۱/۲۵

۳. همان

می‌کنیم. سی تا مرغ تصمیم گرفتند که بروند کوه قاف نزد جناب سیمرغ جلسه تشکیل دادند همایش تشکیل دادند. ما که همایش تشکیل می‌دهیم کسی قرآن می‌خواند مداحی می‌کند خواننده هم بلبل است، عطار می‌گوید در این محفل در این همایش دستور خوانندگی را به بلبل دادند که او بخواند، بلبل هم چه می‌خواند. این می‌گوید بلبل بود، قناری بود و غیره سی تا مرغ بودند با آهنگ بلبل شروع می‌شود همه‌شان دعوت به توحید هر کدام از این مرغها هم حرف‌های خودشان را می‌زنند پیشنهاد خودشان را می‌دهند نظریه‌پردازی می‌کنند و دسته‌جمعی این سی مرغ حرکت می‌کنند راه طولانی، رسیدن به کوه قاف خیلی سخت، وسطها هم چاله‌ها و چاه‌های فراوانی، یکی پس از دیگری این سی مرغ می‌میرند... این سی مرغ می‌میرند سی تا مرغ می‌رسند به کوه قاف به سیمرغ می‌رسند... تا کثرت نمیرد آن وحدت را نمی‌بینند وقتی آدم از خودش رهایی شد این «موتوا قبل أن تموتوا» که پیغمبر فرمود قبل از اینکه شما را بمرانند بمیرید این سی مرغ در سی عقبه در سی چاه می‌میرد یکی پس از دیگری به مقام فنا می‌رسد تا به زیارت آن سیمرغ برسند همه او را می‌بینند اما بعد از مرگ می‌بینند، همه به کوه قاف می‌رسند اما بعد از مرگ می‌رسند. این معقول [اگر تبدیل به] محسوس بشود با جمال حسّی، این پیام جهانی دارد. اگر ان‌شاءالله با عنایت الهی یک گروهی در خدمت شما باشند این منطق الطیر عطار را خوب مرور بکنند آغاز و انجامش، صدر و ساقعش را خوب بررسی بکنند آن سی تا مرغ جدا کشیده بشود کوه قاف مشخص بشود آن سیمرغ مشخص بشود این دره‌های سی‌گانه مشخص بشود تلفات سی‌گانه هم مشخص بشود آن خوانندگی بلبل در همایش حرکت و... مشخص و ان‌شاءالله ساخته بشود.<sup>۴</sup>

### سخنی درباره موسیقی

عنصر دیگری که برای رسیدن به هدف دوم ریاضت، معین سالک است الحان است که می‌تواند قوای نفس را در اختیار گیرد و آن‌ها را از فرمانبرداری نفس اماره خارج کند و تحت حکومت نفس مطمئنه درآورد. سالک به سبب هارمونی و زیبایی ذاتی صدای خوش از قوای حیوانی که رو به شهوات و غضب دارد فاصله می‌گیرد و قوا از الحان پیروی می‌کند.

گاه یک مناجات جوانی را اداره می‌کند گاه نیز یک غزل یا قصیده کمبودهای درونی او را ترمیم می‌کند اما لذت غزل هرگز در ترانه یافت نمی‌شود. ترانه لذتی کاذب ایجاد می‌کند اما غزل شهادی است که لذت صادق را به همراه دارد و تا پایان عمر با انسان همراه است. غزل‌های حافظ و سعدی چنین است. به هر حال اگر کسی خود را با ترانه‌های بی‌محتوا سرگرم کند در سنین بالا متوجه خواهد شد که با ذائقه او هماهنگ نیست در حالی که انسان به مناجات و غزل انس دیگری دارد. این سینا در نمط نهم اشارات و تنبیهات می‌نویسد: گاهی عارف به نغمه زنگ یعنی آهنگ نیاز دارد تا او را متعظ کند. در درس مرحوم الهی قمشه‌ای وقتی به این قسمت از شرح اشارات رسیدیم (سه نفر در آن درس حاضر بودیم) پس از درس از استاد اجازه گرفتیم تا جناب آقای ربانی خراسانی که از علمای بزرگ تهران بود هر شب پس از درس یکی از غزل‌های استاد را برای ما بخواند و ایشان هم اجازه دادند. [باید توجه داشت که استفاده از الحان خوش و توضیحی که درباره آن بیان شد در ساحت کتب عرفانی است اما محدوده آن بحث حلیت و حرمت آن و جواز استفاد با عدم جواز متعلق به ساحت فقه است و سالک اگر مجتهد باشد به فتوای خود و گرنه باید در این مورد به مرجع تقلید مراجعه کند]<sup>۵</sup>

۴. دیدار با استاد محمود فرشچیان ۱۳۷۰/۱۰/۹۰ اندکی تلخیص و تصرف

۵. عمل عرفای ص ۴۶ با اندکی تصرف

## آن روزها

ما برای عیادت این طلاب به بیمارستان‌ها رفتیم دیدیم که بعضی اینها را از تخت‌های بیمارستان پایین آورده بوده و به منزل می‌فرستادند. حتی وقتی در خیابان صفاییه برای رفتن به مراکز درسی منتظر اتوبوس می‌شدیم اجازه سوار شدن به اتوبوس به ما نمی‌دادند. به تاکسی‌ها هم گفته بودند حق سوار کردن طلاب را ندارید و اگر احیاناً طلبه‌ای سوار می‌شد او را پیاده می‌کردند. برای خود من پیش آمد که وقتی با چند نفر از طلبه‌ها سوار اتوبوس شده بودیم ما را از اتوبوس پیاده کردند و ما ناچار شدیم این راه را پیاده برویم.

خاطره دیگری که در سال‌های مبارزات سیاسی اتفاق افتاد این بود که ما در سخنرانی‌هایی که در آمل داشتیم غالباً مرام و پیام امام و سیئات پهلوی را تشریح می‌کردیم یعنی تبیین قیام امام، تعلیل قیام او و حمایت و دفاع از نهضت در دستور کار ما قرار داشت. لذا چندین بار ما را به کلاتنری احضار کردند گاهی هم به ساواک احضار کردند و گاهی هم ممنوع المنبر می‌شدیم. در این احضارها یا ممنوع المنبرها دو تا خاطره برای من هست که یکی تلخ است و یکی شیرین. خاطره تلخ مربوط به ماه مبارک رمضان است که در یکی از مساجد شهر اقامه نماز جماعت و بعد سخنرانی داشتیم. پس از سخنرانی من را به کلاتنری بردند. مسئول کلاتنری فردی شرور و شناخته شده بود به من گفت: تو را آورده‌ایم اینجا که به تو بگوییم خارج از دین اسلام حرف نزن! من با دهان روزه در ماه مبارک رمضان و او ظاهراً بی‌روزه یک چنین نیش تلخی برای من بسیار گران بود البته او بعد از پیروزی انقلاب بدون اینکه به دادگاه انقلاب فرا خوانده و محاکمه بشود و بدون اینکه کاری به او داشته باشد به

در میان بیان و بنان حضرت استاد گاهی تصویر خاطراتی از ایام روشن تبلیغ در آن سیاهی سرد و سوزان طاغوت را می‌توان دید. آنچه در ادامه می‌آید خاطرات کوتاه، زیبا و خواندنی از ایام تحصیل و تبلیغ معظم‌له می‌باشد که پیش از این به طور اختصار در کتاب مهر استاد منتشر شده است و اکنون با اضافات به شکل کامل خدمتتان تقدیم می‌شود.

برای ما که از نزدیک امام، نهضت او و ضرورت قیام علیه پهلوی را تشخیص داده بودیم لزوم مبارزات تردید ناپذیر بود. از همان سال یعنی زمان قیام امام (رضوان الله علیه) به بعد یعنی جریان تبعید، بازداشت و بازگشت ایشان از تهران به قم و تبعید مجدد به ترکیه و از ترکیه به بعد تا سال ۵۷ تمام تلاش و کوشش این بود که ببینیم پیام امام چیست؟ البته این مبارزات پیامدهای تلخی هم برای ما داشت. گرچه هر پیامد تلخی در این راه بر انسان وارد می‌شد سود فراوانی به همراه دارد. افراد فراوانی در دانشگاه، حوزه، بازار و... برای این نهضت قیام کردند و رنج‌هایی را تحمل کردند تا به ثمر رسید.

خاطره‌ای که از این ایام در ذهنم مانده نوع اهانت‌ها و تحقیرهایی است که در این دوره نسبت به طلاب علوم دینی رخ می‌داد. پس از غائله مدرسه فیضیه که در ۲۵ شوال و مصادف با ایام فروردین رخ داد و در آن کماندوهای پهلوی برخی طلبه‌ها را مجروح و مصدوم و برخی دیگر را شهید کردند طبق دستور مراکز امنیتی و ساواک، طلبه‌های مجروح و زخمی‌ای که در بیمارستان‌ها بستری شده بودند از بیمارستان اخراج شدند. یعنی برخوردی که حتی در میدان جنگ نسبت به دشمن صورت نمی‌گیرد را این افراد با طلاب صورت دادند. وقتی

ذخیره قرار گرفتیم که اگر یک وقتی حضور ما لازم بود و خواستند ما را اعزام کنند ما حاضر باشیم.

اکنون که ۳۵ سال از این صحنه گذشته است برای همه کسانی که دوستانی که به انقلاب کمک کردند برای رضای خدا برای حمایت از امام شاگردان امام را تنها نگذاشتند اگر زنده‌اند برای آنها طلب توفیق می‌کنم و اگر رحلت کرده‌اند برای آنها طلب مغفرت می‌کنم. در همان ایام کسانی هم بودند در آمل که به ما محبت داشتند و وقتی ما را به منزل خودشان می‌بردند و می‌گفتند که منزل ما مثلاً ۲ یا ۳ تا در دارد و اگر آمدند دنبال شما از هر دری که بیایند ما می‌توانیم شما را از در دیگر خارج کنیم.

بدترین وجه به عذاب الهی گرفتار شد و رخت بر بست. خاطره دیگر که شیرین و باز مربوط به ماه مبارک رمضان است این است که در جریان قتل حسن علی منصور به وسیله برادران مؤتلفه یکی از فشارهایی که تحمیل شد این بود که منبر رفتن را ممنوع کرده بودند. عصر یک روز که در خانه تنها بودم- چون معمولاً خانواده به دلیل محصل بودن بچه‌ها ناچار بودند قم بمانند و من تنها به آمل می‌رفتم- شخصی درب منزل را زد. وقتی درب را باز کردم دیدم مردی سن و سال دار- مثلاً بین ۵۰ و ۶۰ سال- ایستاده است. همین طور که دست‌ها را به علامت عذرخواهی به هم می‌فشرده گفت: جناب سرهنگ سلام رساندند و گفتند: امشب منبر تشریف نبرید. گفتم: فقط همین امشب؟ گفتند: نه! جناب سرهنگ سلام رساندند و گفتند فردا هم تشریف نبرید. گفتم: یعنی فقط امشب و فردا شب. گفت: نه! جناب سرهنگ سلام رساندند و عرض کردند پس فردا شب هم تشریف نبرید. گفتم: یعنی منبر نروم؟! گفت: جناب سرهنگ سلام رساندند و عرض کردند که منبر نروید. به نظر می‌رسد آن سرهنگ با اهانت و با تحقیر دستور داده بود که بروید و به فلان شخص بگویید منبر نرود. اما این مأمور چون آدم مسلمان و متدین بود و با مسجد و محراب و حسینیه و روحانی‌اش آشنایی داشت نگفت المأمور معذور بلکه لحن تند آمرانه سرهنگ را به صورت مؤذبانانه به ما ابلاغ کرد. ما هم بالأخره منبر نرفتیم لکن ثمره شیرین این ادب خاص مأمور این شد که بعد از پیروزی انقلاب هیچ کس به او کار نداشت و او در کمال احترام زندگی می‌کرد.

جریان دیگری که مربوط به خاطرات سیاسی و مبارزات ما در آمل می‌شود این است که موقع سحر شخصی آمد و درب خانه را زد و یک تکه کاغذ کاغذ کاهی که گوشه‌اش پاره و به شکل کثیر الاضلاع غیر منظم شده بود- یعنی با قیچی جدا نکرده و حتی برای جدا کردن تا هم نزنده بودند بلکه پاره کرده بودند- را تحویل داد. روی کاغذ بدون اینکه مثلاً عنوان آقا بیاورند نوشته بودند عبدالله جوادی فردا مثلاً ساعت ۸ با چند قطعه عکس ۴ در ۶ در اداره ساواک حضور پیدا کند. مراجعه آنها هنگام سحر آن هم به این شکل هم ارباب و وحشت بود و هم اهانت.

هنگامی که به آنجا رفتم سؤالاتی پرسیدند و پاسخ‌ها را شنیدند. بعد خواستند که ما را جذب بکنند دیدند که نمی‌شود. همان رئیس ساواک گفت حاضر هستی که شما را به مکه بفرستیم؟ آن روز سفر حج برای کسی که دسترسی به زیارت خانه خدا نداشت خیلی نوبیر و عزیز بود که البته همیشه نوبیر و عزیز است اما آن وقت خیلی مطلوب بود و یک عنوان برای فرد به حساب می‌آمد. گفتم که من از پذیرش این پیشنهاد معذورم ولی اگر خدا توفیق داد خودمان خواستیم برویم مأمورین شما جلوی ما را نگیرند کافی است. وقتی دیگر در ایام ماه مبارک رمضان که مرا به ساواک برده بودند تعارف کردند برای شما چای بیاوریم؟ گفتم: اگر کار ما زودتر تمام شود و ما قبل از ظهر به آمل که وطنمان است برگردیم که روزه ما محفوظ باشد. منظور این است که اهل روزه نبودند و ما را هم که در کسوت روحانیت بودیم در ماه مبارک رمضان احضار کرده بودند و چایی تعارف می‌کردند. گاهی به حج تعارف می‌کردند و گاهی به چایی. اگر به حج معتقد هستید چای وسط روز ماه مبارک رمضان چیست؟ و این همان اسلام آمریکایی است. به هر حال سازمان امنیت دستگاه اطلاعاتی پهلوی در شمال برای چندین بار ما را به کالانتیری احضار کرد، ممنوع المنبر کرد و... تا اینکه دیدند ما از پیروی امام (رضوان الله علیه) دست بر نمی‌داریم بالأخره تصمیم گرفتند که ما را هم مثل خیلی‌ها به سربازی ببرند. یعنی معافیت تحصیلی که برای حوزه‌های علمیه بود را لغو کردند که البته با کوشش بعضی از دوستان در آمل ما در ذخیره قرار گرفتیم یعنی عفو مطلق نشدیم بلکه در

## حلقه وصل

احکام دارند همه تأمین شده است. در زمینه عقاید نیز مسئله به همین شکل بوده است. از زمان ائمه و بعد از آن، شبهات فراوانی القاء می‌شده است. اگر می‌بینید شیخ صدوق یک کتاب عجیب هفتصد هشتصد صفحه به نام کمال الدین می‌نویسد و در آن شبهاتی که درباره امام زمان مطرح می‌شده است را می‌آورد، وظیفه خود می‌دانسته که اینها را مطرح کند. شیخ مفید و سید مرتضی، در مقابل برخی که تندروی کرده و گاهی بدون رعایت ادب کتاب‌هایی در رد شیعه نوشته بودند تماشاجی نبودند بلکه جواب ایشان را به وسیله کتاب‌های گاه چند جلدی داده‌اند. شافیه سید مرتضی با کتاب‌های کلامی دیگر در این دوره‌ها نوشته شده است. مثال دیگر اینکه در زمان علامه مجلسی، ایشان احساس کرد الان یک دولتی با حمایت از مکتب تشیع سر کار است. بنابر این وظیفه دانست با حمایت از آن دولت به گسترش شیعه کمک کند. وقتی تشیع گسترش پیدا کرد و جمعیت شیعیان افزون شد، علامه احساس کرد چون مردم به تازگی شیعه شده‌اند و اطلاعات چندانی ندارند لازم است در ابعاد مختلف آن‌ها را مطلع کرد. ایشان کتاب‌های فارسی در اخلاق و تاریخ و دعا و زیارت تألیف کرده و در اختیار مردم گذاشت. عین الحیاه، حق الیقین، تحفه الزائر و... نمونه‌هایی از آن است. نویسنده کتاب هزار سال نثر پارسی اعتراف کرده به اینکه نثر علامه مجلسی در آن دوران بهترین نثر بوده است. یعنی ایشان اسلوب نثر را هم در این تألیفات رعایت کرده‌اند. بنابر این در طول این هزار سال و با صرف نظر از دوران حاضر، نیازها به خوبی مورد توجه قرار گرفته و رو به پیشرفت بوده است. اما دیدگاهی وجود دارد که امروزه حوزه‌ها آنچه را که مورد نیاز مردم است انجام نمی‌دهند و به دنبال کارهای دیگری هستند در حالی که علمای ما علاوه بر اینکه کتاب می‌نوشتند موظف بودند شفاها مطالب را به نسل بعد حوزوی تحویل بدهند. الان فلسفه ما، عرفان ما، تا حدی فقه ما، اگر دارای حلقه‌های مفقود بود امروز به دست ما نمی‌رسید. فلسفه ما اگر امروز ما در اختیار آیت الله جوادی دامت برکاته است به خاطر این است که متصل به حلقه قبلی است. این حلقه‌ها ادامه داشته، روز به روز پیش رفته و فقه، فلسفه و... را رو به جلو برده است. مطلب دیگری که لازم است در اینجا مطرح شود این است که علمای ما در زمینه تأمین این نیازها به دو، سه یا چهار گروه تقسیم می‌شده‌اند. گروهی سراغ تفسیر می‌رفتند نیاز تفسیری مردم را پاسخگو بودند یک گروه اگر دنبال کلام و فلسفه و عرفان می‌رفتند فقط در همان بُعد جوابگو بوده‌اند.

«مفاتیح الحیات» عنوان مجموعه‌ای است که حضرت استاد جوادی آملی بارها و بارها بر ضرورت تألیف آن توسط نویسندگان و بزرگان حوزه تأکید داشت. ضرورتی که برای بسیاری احساس نشد و به همین دلیل ایشان خود دست به کار شد و این تصمیم را عملی کرد. تصمیمی که در سال ۱۳۹۱ و در جریان بیست و پنجمین نمایشگاه تهران از آن رونمایی شد و ضرورت آن از روی میزان استقبال مخاطبین از این کتاب در اولین روز نمایشگاه به خوبی قابل احساس بود. حضرت آیت الله استادی یکی از سخنرانان این جلسه به تبیین و بررسی تلاش مستمر جریان حوزه و روحانیت در طول تاریخ برای پاسخگویی به مشکلات روز و نقش حضرت آیت الله جوادی در این میان پرداخت. متن کامل این سخنرانی تقدیم‌تان می‌شود.

کسانی که با تاریخ حوزه‌های علمیه آشنا هستند می‌دانند که در طول این هزار و اندی سال که از زمان غیبت می‌گذرد همواره علمای ما به خصوص صاحبان فکر، بیان و قلم، همواره در این فکر بوده‌اند که نیازها را برطرف کنند. نیازهایی که جامعه، حوزه‌ها و حتی خود علما با آنها مواجه بوده‌اند. در همه دوره‌ها عموم مردم نیاز به کتاب‌هایی داشته‌اند که دربردارنده اصول، عقاید، اخلاق و احکام باشد تا به وسیله آن با معارف دین تا سطحی که هستند آشنا شوند و در تمام دوره‌ها عالمان دینی این نیاز را برطرف کرده‌اند. شما هیچ دوره‌ای پیدا نمی‌کنید که مردم کتابی نیاز داشته باشند و برای آنها تولید نشده باشد. طلاب، دانشجویان و اساتید نیازمند کتاب‌هایی بودند که همراه با توضیحاتی بیشتر متن‌های درسی را آسان بکنند و این نیاز با تألیف کتاب‌های درسی مناسب، شرح‌ها و حاشیه‌ها در همه دوره‌ها تأمین شده است. در بخش حدیث نیز همین‌طور بوده است. وقتی نیاز به مجموعه حدیثی منظم احساس شد علما دست به جمع‌آوری زدند. مثلاً شیخ صدوق کتاب توحید دارد که تمام روایات مربوط به توحید با مضامین بسیار بسیار بالا در این کتاب است که در طول هزار سال مورد استفاده قرار گرفته است. مجموعه‌ای که در حال حاضر و آینده نیز مورد استفاده قرار خواهد گرفت. اگر علمای ما نیاز به کتاب‌های رجال داشتند برای اینکه ببینند سند حدیث صحیح است یا نیست معتبر است یا نیست، در رشته تفسیر کسانی که می‌خواستند با آیات قرآن و مضامین آشنا بشوند، محققانی که به دنبال مصدر بودند، هر نیازی که منبری‌ها داشتند هر نیازی که مردم داشتند هر نیازی که خانم‌ها به طور اختصاصی نسبت به

در طول تاریخ، افرادی که بتوانند در همه ابعاد دخالت کرده و در همه آنها ابعاد مهارت داشته باشند انگشت‌شمار هستند. وقتی به کتاب‌های شرح حال مراجعه می‌کنیم عالمی را به‌عنوان محدث معرفی می‌کنند و از او توقع بیشتری نیست و اگر گاهی در مباحث‌اش سستی‌هایی دیده می‌شود می‌گویند محدث است بیش از این نباید از او توقع داشت. یا اگر کسی به‌عنوان فقیه مطرح می‌شود از او در زمینه‌های دیگر توقع نیست. مثلاً میرزای قمی، از حیث فقه و فقهات در درجه عالی قرار دارد و از ایشان کسی توقع ندارد راجع به مسائل فلسفی و عرفانی ورود پیدا کند. اگر هم گاهی اظهار نظر کرده‌اند مورد توجه قرار نگرفته است. کسی از صاحب جواهر، توقع عرفان نداشته توقع فلسفه نداشته و حتی توقع کارهای حدیثی محض نداشته است. فقیه است و کار خودش را انجام داده و خیلی خوب انجام داده و یک اثر ماندگار تولید کرده است. ولی افرادی که بتوانند یا می‌توانستند در همه حوزه‌ها دخالت بکنند و کسی به ایشان ایراد بگیرد که چرا دخالت کردی، انگشت‌شمار بودند. مثلاً شیخ طوسی، ایشان مهندس است، چه کتابی حدیثی بهتر از تهذیب و استبصار وجود دارد؟ همین آقا متکلم است کتاب‌های کلامی متعدد دارد. همین عزیز، فقیه است کتاب‌های فقهی گوناگون دارد. ۵۲ اثر از ایشان به‌جا مانده و چاپ شده که اعم از پاسخ به شبهات، رجال، حدیث و تفسیر می‌باشد که بسیار متنوع است. ایشان در هر بعدی هم وارد شده است اثر ماندگاری را خلق کرده است. علامه حلی، سید مرتضی نیز دو نمونه دیگر از این افراد هستند. این‌ها افرادی هستند که در همه حوزه‌ها دخالت کرده و هیچ کسی هم به ایشان ایراد نگرفته. چرا که مهارتشان در همه حوزه‌ها برای همه ثابت شده است.

یکی از کسانی که در دوران ما به معنای واقعی کلمه جامع است حضرت آیت الله جوادی آملی است. ایشان در ابعاد مختلف سال‌هاست که قلم می‌زند و تدریس می‌کند. مرجع تقلیدی که از یک سو هر کسی با بحث تفسیر سر و کار دارد از کتاب ایشان خود را بی‌نیاز نمی‌داند. از سوی دیگر سال‌هاست در قم فقه تدریس می‌کند و تقریرات ایشان در فقه منتشر شده است. سال‌هاست که فلسفه تدریس می‌کنند. بدون تعارف مدتی که درس فلسفه ایشان از رادیو پخش می‌شد کسانی که خودشان را اهل فن می‌دانستند می‌نشستند و گوش می‌دادند حتی از بزرگان دانشگاهی شنیدیم که ما درس ایشان نرفتیم اما از درس‌های ایشان استفاده کردیم. در عرفان مجلداتی از ایشان چاپ شده است. آنقدر با احادیث مأنوس است که گاهی تصور می‌شود شب قبل این روایات را مرور کرده است. فقط می‌شود ایشان را با این جمله توصیف کرد که جعل الله مبارک. امروز ایشان یکی از کسانی که به خوبی می‌تواند شبهات اساتید حوزه و دانشگاه را حل کند. اگر کسی در حدیث مشکل دارد، می‌رود پیش محدث، در قرآن مشکلی دارد می‌رود پیش مفسر. ولی کسی داشته باشیم که بتواند هر مشکلی در موضوعات دینی را حل کند کم است.

البته هیچ کس تا تلاش و کوشش نباشد به اینجا نمی‌رسد و از این مطلب نه بنده، نه طلاب و نه دانشجویان عزیز نباید به سادگی عبور کنیم. ایشان ابتدایی که به قم مشرف شده بودند مقارن با سال‌های اول تحصیل ما بود. یکی از دوستان ما از روی ارادت که به ایشان داشت از ایشان درخواست کرده بود، در مدرسه حقیقه شرح لمعه تدریس کنند و بنده و یکی از دوستان هم همراه آن دوست دیگرمان بعد از نماز صبح برای درس شرح لمعه خدمتشان می‌رفتیم. یک چند روزی که تدریس کردند یک قدری با حیا گفتند: واقعاً تمام وقتم گرفته است. یعنی یک اهل علم که صبح تا شام درس می‌گوید درس می‌خواند و درس باید بنویسد و بعد به فکر تفسیر باشد به فکر درس علامه طباطبایی باشد به فکر درس آیت الله العظمی بروجردی باشد به فکر درس آیت الله العظمی

داماد باشد تلاش و کوشش شبانه روزی واقعاً نمی‌رسد. بنده در آغازی که طلبه شدم منزل ما در تهران بود و در مدرسه مروی رفت و آمد داشتیم. آن زمان کتاب صمدیه می‌خواندم و ناظر بودم ایشان و شخص دیگری که به رحمت خدا رفتند دو نفری پیش یکی از بزرگان مکاسب می‌خواندند، ولی در همان موقع ایشان درس مطول داشتند، یعنی مکاسب می‌خواندند و مطول می‌گفتند. قم آمدند در حجره این جریان ادامه داشت. منزل رفتند شرایط عوض شد با این حال به طور کامل شبانه روز مشغول بودند. اگر کسی بخواهد به جایی برسد همین‌طور است. من فکر می‌کنم کوشش و تلاش ایشان، استعداد ایشان، ادب ایشان و عنایات خدای تعالی باعث شد که این بزرگوار واقعاً یک عالم مبارک از هر جهت باشد. کسانی هستند که در ابعاد دیگر مشغول بودند اما در انقلاب نقشی نداشتند نه اینکه مخالف باشند بلکه کاری نداشتند. ولی خیلی انسان تعجب می‌کند کسی با همه آن اشتغالات و علاقه‌ها بتواند مثل انقلابی‌ترین انقلابی‌ها از روز اول در صحنه باشد و حتی در یک فرصتی به نظام کمک کند. ایشان چند سالی در شورای عالی قضایی بودند و در همان فرصت چه خدماتی از ایشان و بعضی دوستان ایشان، مثل آیت الله بهشتی رحمته برای تنظیم قواعد انجام شد. یکی از وظایف حوزویان انتقال علوم به نسل بعد است. آیت الله جوادی شصت سال است که مشغول تدریس است. اما نه تدریسی که بناست یک صفحه بخوانیم رد بشویم. چون ذهن، ذهنی است که با تحقیق انس گرفته است، استاد با استاد فرق دارد. استادی هست که انسش با سطح کتاب است و تمام تلاش او این است که همین را آماده بکند و تحویل بدهد. هم خودش و هم شاگردانش راضی هستند. ولی کسی که از اول با علامه طباطبایی و علامه شعرانی ارتباط داشته، سطحش را پیش بزرگانی که از مراجع تقلید بودند خوانده و ذهن‌اش با تحقیق انس گرفته نمی‌تواند سرسری بگوید. در راستای همان نیازها که در ابتدای کلام عرض کردم در همه دوران‌ها، علمای ما پاسخگوی نیازها بودند ولی صد سال است که نیازها یک قدری بیشتر شده است و پاسخگویی بیشتر می‌خواهد و بعضی‌ها گله می‌کنند که در این دوره‌ها انجام نشده است. یکی از نیازها این بود که ایشان تشخیص دادند که ما یک بندگی داریم و یک زندگی. بندگی خدا، ارتباط انسان با خدا، اعم از قرآن و دعا یک بخش از رابطه است. ولی زندگی انسان هم باید در ردیف بندگی‌اش باشد. اگر ما مسلمان هستیم، زندگی ما باید زیر سایه بندگی باشد. ایشان تشخیص دادند مثل اینکه بسیاری از افرادی که در فکر بندگی هستند به فکر زندگی صحیح نیستند. یعنی متوجه است که باید دعا بخواند ولی توجه ندارد با همسایه چطور رفتار بکند، ولی توجه ندارد با خویشاوندانش، استاد، شاگرد و کارفرمایش چطور برخورد کند. اگر زندگی بناست در سایه بندگی باشد همان دینی که بندگی را مطرح کرده است به بهترین وجه زندگی سالم را هم مطرح کرده است. ایشان سال‌های سال بود که مطرح می‌کردند خوب است در کنار مفاتیح الجنان، جلد دومی داشته باشیم که راه و رسم زندگی را به مردم نشان بدهد که بحمدالله به این پیشنهاد جامه عمل پوشیده شد. بیش از دو هزار روایت، بیش از دویست آیه، در یک کتاب هفتصد صفحه‌ای در پنج بخش، ارتباط انسان با انسان، ارتباط انسان با خودش، ارتباط انسان با حیوان، ارتباط انسان با نظام اسلامی، ارتباط انسان با محیط زیست جمع‌آوری شد. کمتر خانه‌ای است که برود انسان نماز بخواند و بگوید مفاتیح می‌خواهم، بگویند نداریم. ما امید داریم که این کتاب هم به تدریج اطلاع‌رسانی و ترویج شود تا جای خود را در خانه‌ها باز کند که حتماً هم این‌گونه خواهد شد.



## سیاحت سیاسی از منظر و ساحت عقل

۵- از آنجا که باید پیام کاملاً به اتحاد جماهیر شوروی ابلاغ شده باشد، گذشته از متن فارسی که مرقوم شریف حضرت امام (قدس سره) بود، ترجمه انگلیسی، که زبان رایج دنیاست، در کنار آن تعبیه شد.

چون این پیام گرچه برای رهبر شوروی بود، ولی پیام «جهانی» بود؛ زیرا مضمون آن این بود که ما همه مسلمانان جهان را همانند خود دانسته، خود را در سرنوشت آنها سهیم و شریک می‌دانیم، لذا چون پیام جهان شمول بود و دنیا زبان انگلیسی را به خوبی می‌فهمد، در کنار متن فارسی ترجمه انگلیسی نیز در صفحات جداگانه تنظیم و در آن پوشه گذاشته شد، که بعد از قرائت پیام به ایشان تسلیم شود.

هیأت اعزامی در ساعت ۱۱ روز چهارشنبه ۱۴ دی ۱۳۶۷- هش- در کاخ کرملین با رهبری شوروی دیدار داشت.

آنها قبلاً سؤال کردند: شما چند نفر هستید؟ (می‌خواستند یک یا دو نفر را بپذیرند) هیأت گفت: ۳ نفر از طرف حضرت امام (قدس سره) آمده‌اند که به هیچ وجه کم نمی‌شود، به علاوه سفیر جمهوری اسلامی ایران در مسکو نیز حتماً باید حضور داشته باشد، بنابراین ۴ نفر هستیم. آنها نیز ۴ نفر بودند؛ گورباچف، رییس و رابط سیاسی حزب آنها، معاون وزیر خارجه، مترجم و خبرنگاری نیز دور از جلسه می‌نشست که برای حزب گزارش تهیه کند وقتی هیأت وارد شد، آنها در کمال ادب و احترام استقبال کردند، این دیدار در حدود ۲ ساعت و چند دقیقه طول کشید، چند دقیقه اول به تعارفات معمولی گذشت. از جمله مطالبی که آقای گورباچف ابتدائاً مطرح کردند این بود که: ما با داشتن تفکرات گوناگون می‌توانیم زندگی مسالمت‌آمیزی در کنار یکدیگر داشته باشیم و چون شما برای ابلاغ پیام مهمی آمده‌اید، من وقت شما را نمی‌گیرم. پس از سخن ایشان، هیأت ایرانی شروع به انجام مأموریت رسمی خود نمود. اولین سخنی که هیأت مطرح نمود، این بود که: سال نو را که میلاد یکی از بزرگترین پیامبران الهی است، تبریک می‌گوییم و به همین مناسبت پیام یکی از رهبران الهی را برای شما قرائت می‌کنیم. چون مضمون این نامه بسیار بلند بود، چاره‌ای نبود جز اینکه با تأنی و جمله به جمله برای آنها خوانده شود، تا آنها خوب تلقی

در اولین روز سال ۱۹۸۹ میلادی - ۱۱ دی ۱۳۶۷ - نامه معروف و تاریخی امام خمینی خطاب به میخائیل گورباچف آخرین رییس جمهور شوروی انتشار یافت. در ۱۴ دی ۱۳۶۷ حضرت آیت الله جوادی آملی به‌عنوان شاخص‌ترین عضو این هیأت انتخابی، پیام توحید و معرفت را که از منظر عقل روح خدا ترجمان یافته بود در شهر مسکو به گورباچف ابلاغ کرد. ایشان گزارشی از این سفر را ابتدا در سخنرانی‌ای در مسجد اعظم و پس از آن به صورت کامل و مکتوب در دو کتاب بنیان مرصوص و مهر استاد تشریح کردند. آنچه می‌خوانید خلاصه‌ای از این سیاحت سیاسی است که از منظر و ساحت عقل تقریر شده است. وظایف هیأت اعزامی از طرف امام راحل (قدس سره) به شوروی عبارت بود از:

- ۱- محتوای پیام کاملاً مکتوم باشد و احدی تا حین ابلاغ، پی به محتوای آن نبرد. لذا علی‌رغم اینکه دستگاه‌های آنها برای کشف این اسرار بسیار قوی است، موفق نشدند که بفهمند مضمون نامه چیست؟ آنها همه مسایل، از قبیل قطعه‌نامه ۵۹۸، جنگ و صلح و حالت نه جنگ، نه صلح را احتمال داده بودند، به استثنای آنچه که مضمون اصلی و اصل این پیام، یعنی «دعوت به اسلام» بود.
- ۲- رعایت «ادب» که جزء برنامه‌های بین‌المللی اسلام است، چراکه اسلام دستور داده که در برخوردها مؤدب باشید، حتی اگر طرف شما یهودی باشد. در آن روز که بدترین دشمن اسلام «یهود» بود، وجود مبارک معصوم (علیه‌السلام) فرمود: حتی با یهودی نیز ظرافت در گفتار، رفتار و نوشتار را که «ادب» نام دارد، رعایت کنید.

- ۳- مبدا حضور در کاخ کرملین و دیدار با رهبر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، کسی را مرعوب کند؛ چون مضمون این پیام بسیار بلند و فرستنده آن نیز شخصیتی بسیار بزرگ است، لذا باید با صلابت و فولادین برخورد کرد، مبدا کمترین احساس حقارت در اعضای هیأت پیدا شود، زیرا نمی‌توان این قول ثقیل و گفتار جدی را به شوخی گرفت.
- ۴- پیام به آقای گورباچف تسلیم نشود، بلکه جمله به جمله برای او خوانده و ترجمه شود و بعد از پایان قرائت و ترجمه، تسلیم او گردد، تا نگوید در فرصت بعد پیام را مطالعه می‌کنم، و اگر احتیاج به توضیح یا استدلال داشت، همانجا توضیح داده شود.

و منتقل کنند. در بعضی موارد، مترجم می‌گفت که تکرار کنیم تا خود بفهمد و تکرار کند. در تمام این مدت که بیش از ۳ ربع بود و با ترجمه به یک ساعت بالغ شد، آقای گورباچف با کمال ادب گوش می‌داد. ایشان در طول مدت قرائت پیام، بعضی مطالب را شخصاً یادداشت میکرد و برخی را معاونین و دستیاران او.

### دو جا گورباچف رنگ چهره‌اش تغییر کرد

کار قرائت پیام و ترجمه آن، یک ساعت به طول انجامید و در این مدت، گورباچف در کمال ادب گوش می‌داد و تنها در دو جای پیام، رنگ چهره‌اش تغییر کرد و صورتش سرخ شد؛ یک مورد آن در قسمتی از پیام بود که امام می‌فرماید: دیگر کمونیست را باید در موزه‌های تاریخی جهان بنگریم و... ایشان در خلال قرائت پیام نیز بعضی از مطالب را یادداشت می‌کرد و برخی از مطالب را نیز معاونان و دستیارانش یادداشت می‌کردند. پیام حضرت امام (قدس سره) دعوت به اسلام بود و در آن از مسائل سیاسی چون قطع‌نامه یا آتش بس یا... سخنی به میان نیامده بود و فقط در جمله‌ای با اشاره به موضوع افغانستان فرمودند: اگر شما اسلام را بشناسید، دیگر در مورد افغانستان این گونه نمی‌اندیشید و تجدیدنظر می‌کنید. این مطلب نیز به نوعی به همان عینیت سیاست و دیانت اشاره داشت که امام (قدس سره) به خوبی به آن وفادار بودند. در پایان پیام نیز امام راحل، ضمن تأکید بر قدرتمندی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان پایگاه جهانی اسلام فرمودند: ما همچنان بر زندگی مسالمت‌آمیز و روابط متقابل معتقدیم و آن را محترم می‌شماریم.

### واکنش گورباچف به نامه

عصاره مطالبی که جناب گورباچف گفتند و مترجم صحنه ملاقات آن را به فارسی برگرداند، عبارت از این بود:  
اولاً: از فرستادن نامه حضرت امام خمینی (قدس سره) تشکر می‌کنیم. ثانیاً: آمادگی خود را برای جواب اعلام کردند. ثالثاً: گفتند که برخی اشتباهات گذشته را ترمیم می‌کنیم تا دوباره مبتلا نشویم. رابعاً: گفتند ما اکنون قانون آزادی ایمان را در دست تصویب داریم. خامساً: گفتند که من هم در طلیعه سخن گفتم که ما با داشتن افکار و مکاتب گوناگون می‌توانیم زندگی مسالمت‌آمیز و حسن همجواری داشته باشیم و این را نیز افزودند که ما نیز دارای مکتب، فلسفه و ایده‌های هستیم.

### شوخی گورباچف

آن‌گاه مطلبی را با لحن گفتند و سپس دو بار گفتند که این مطلب را به عنوان شوخی می‌گویم و آن عبارت از این بود که: معلوم می‌شود حضرت امام از ایدئولوژی ما خوشش نمی‌آید، آیا می‌شود ما نیز ایشان را به مکتب خود دعوت کنیم؟ و فوراً گفتند که این فقط شوخی بود. بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا! یکی «دعوت به اسلام» میکند و یکی می‌گوید: «من شوخی» کردم. یکی از اعضای هیأت، خواهر محترمه‌ای بود که سابقه مبارزات سیاسی داشت و دیپلمات عزیز ما نیز ایشان را معرفی کردند (این خانم سابقه مبارزاتی داشته، به زندان رفته و اکنون نماینده مجلس شورای اسلامی است) تا نگویند نظام اسلامی نبی از مردم را از مزایای اجتماعی محروم کرده است، و «زن» در اسلام سمتی ندارد وقتی رهبر شوروی این صحنه را دید، با تعجب تلقی کرد و در هنگام خداحافظی در همان کاخ کرملین دست دراز کرد تا با این خانم مصافحه کند، اما دید این خانم در کاخ کرملین (که عده‌ای به خود می‌بالند تا در آنجا حضور پیدا کنند) حاضر نشد با او مصافحه کند، این یک «اسلام ممثل» است و صدور انقلاب،

که زن می‌تواند در مبارزات سیاسی با حجاب شرکت کند و با عفت و حجاب بهترین سمت‌ها را در نظام جمهوری اسلامی داشته باشد و با حجاب، پیام رهبر الهی را به رهبر الحاد برساند و حرف‌ها را بیان کند، ولی در هنگام معصیت خود را حفظ کند و این شدنی است که کاخ کرملین کسی را تحت تأثیر قرار ندهد.

### مطالب جنبی سفر

این سفر تقریباً کمتر از ۲۴ ساعت طول کشید، یعنی از ساعت ۱۱ صبح روز ۱۳/۱۰/۱۳۶۷ هـ.ش. تا ساعت ۲ بعد از ظهر روز ۱۴/۱۰/۱۳۶۷ که از مسکو برگشتیم و مدت طی فاصله راه نیز چهار ساعت بود در این سفر نه تنها دیدار با آقای گورباچف خیلی محترمانه بود، بلکه استقبال و بدرقه نیز این چنین بود و هیچ فرقی بین استقبال و بدرقه نبود.

### مترجم از خود اختیاری نداشت

ما در این سفر کوتاه با مردم برخورد نکردیم، زیرا نه مأموریت ما این بود نه فرصت و امکان آن را داشتیم، اما یک مترجم داشتیم که بین ما و معاون وزیر خارجه در اتومبیل حاضر بود، ولی در کاخ، مترجم دیگری بود، ببینید اینها در چه حد از فشار هستند! این شخص حرف‌هایی را که بین ما و معاون وزیر خارجه رد و بدل می‌شد، ترجمه می‌کرد، وقتی که حرف‌ها تمام شد، من از او سؤال کردم: چند روز است که برف می‌آید؟ او نیز همین مطلب را از معاون وزیر خارجه سؤال کرد. در برگشت نیز از او سؤال کردم: شما فارسی را در کجا یاد گرفته‌اید؟ این را نیز از او سؤال کرد. اینها در این حد از فشار هستند.

اینکه حضرت امام (قدس سره) می‌فرمود: اگر امر دایر شود که ما نعمت «آزادی» را از دست بدهیم و «امکانات رفاهی» را بگیریم، ملت ما هرگز راه اصلی را فراموش نخواهد کرد، بر اساس همین معیار است. اینکه ما خاک قبور علی و اولاد علی (علیه السلام) را می‌بوسیم، برای این است که آنها ما را هدایت کردند. این کشورها با داشتن همه صنایع که ابرقدرت شده‌اند، چون «مذهب» نداشته‌اند، به روز سیاه مبتلا شده‌اند.

## مسیر

کسانی که می‌خواهند با منظومه فکری حضرت آیت الله جوادی آملی آشنا شوند باید بر اساس سیر و برنامه‌ای مشخص و قاعده‌مند به دنبال بهره‌گیری مناسب از بیان و بنان ایشان باشند. آنچه در ادامه می‌خوانید سیر مطالعاتی آثار حضرت استاد است که با تجدید نظر و تغییرات جدید، بر اساس موضوع محوری، موضوعات جزئی و تعیین سطح مخاطب منظم گردیده است.

### الف ( انسان شناسی : فلسفی ، عرفانی ، قرآنی

ش	عنوان اثر	موضوع محوری	موضوعات جزئی تر	سطح مخاطب
۱	انسان از آغاز تا انجام	انسان شناسی	خلقت جهان، انسان و آدم، تعریف و فطرت و آزادی انسان	عمومی
۲	تفسیر موضوعی قرآن ج ۱۶	هدایت در قرآن	منشا و مظاهر هدایت خدا، انواع رسالت و هدایت، راهیابی انسان به هدایت، ضلالت	عمومی
۳	تفسیر موضوعی قرآن ج ۱۴	صورت و سیرت انسان در قرآن	مبدا فاعلی و غایی انسان، نسبت خدا و انسان، خلافت الهی، انسان و علم...	عمومی
۴	تفسیر موضوعی قرآن ج ۱۵	حیات حقیقی انسان	کمال فلسفی انسان، مرزهای حقیقت و اعتبار انسان، سیری در برخی نظریه‌های انسان‌شناختی	نیمه تخصصی
۵	تفسیر انسان به انسان	نظریه جدید در معرفت‌شناسی انسان	امکان و اهمیت و راهها و روش‌های انسان‌شناسی، شناخت قرآنی انسان، تفسیر متشابهات انسان به محکامات او و برعکس	نیمه تخصصی
۶	تفسیر تسنیم ج ۳ و ۹	انسان‌شناسی، حضرت آدم، فروختن و باختن خود، و...		نیمه تخصصی
۷	سرچشمه اندیشه ج ۲	برخی از ویژگی‌های انسان چیستی و هدف انسان، آیت خدا بودن		نیمه تخصصی

### ب ( جهان شناسی : قرآنی، عرفانی ، فلسفی کلامی هستی‌شناختی از منظر علوم عقلی (فلسفه و کلام)

ش	عنوان اثر	موضوع کلی	موضوعات جزئی	رتبه بندی اثر
۱	سرچشمه اندیشه ج ۳	جامعیت حکمت متعالیه	تعریف حکمت، شریعت، معرفت؛ شخصیت ملاصدرا، تفسیر سفرچهارم اسفار	نیمه تخصصی
۲	حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه	الهیات بالمعنی الاخص	چیستی حکمت و کیستی حکیم، براهین تناهی ذاتی واجب، عظمت علی ع، توحید فلسفی، بطالن دیالکتیک	نیمه تخصصی
۳	فلسفه صدرا ج ۱	خلاصه فلسفه ملاصدرا	تعریف فلسفه، اقسام و احکام وجود	تخصصی سطح ۱

۴	فلسفه صدرا ج ۲	خلاصه فلسفه ملاصدرا	وحدت و کثرت، علت و معلول	تخصصی سطح ۱
۵	سرچشمه اندیشه ج ۶	فی المنطق و الفلسفه	اتحاد العاقل و المعقول	تخصصی سطح ۱
۶	[شاهد شهود]	شرح شواهد الربوبیه ج ۱	تعریف فلسفه، اصالت و اقسام وجود و اعتباریت ماهیت	تخصصی سطح ۲
۷	[شاهد شهود]	شرح شواهد الربوبیه ج ۲	خدشناسی فلسفی، عالم عقول و نفوس ...	تخصصی سطح ۲
۸	[شاهد شهود]	شرح شواهد الربوبیه ج ۳	معدشناسی فلسفی	تخصصی سطح ۲
۹	رحیق مختوم ج ۱	شرح اسفار صدرا	تعریف فلسفه و اصالت وجود و اعتباریت ماهیت	تخصصی سطح ۳
۱۰	رحیق مختوم ج ۲	شرح اسفار صدرا	مواد ثلاث، خدشناسی فلسفی	تخصصی سطح ۳
۱۱	رحیق مختوم ج ۳	شرح اسفار صدرا	امکان ذاتی، ممتنع بالذات	تخصصی سطح ۳
۱۲	رحیق مختوم ج ۴	شرح اسفار صدرا	وجود ذهنی و معقولات ثانی	تخصصی سطح ۳
۱۳	رحیق مختوم ج ۵	شرح اسفار صدرا	عدم، جعل، اشتداد و ضعف وجود	تخصصی سطح ۳
۱۴	رحیق مختوم ج ۶	شرح اسفار صدرا	کلی و جزئی، ماهیت، مثل افلاطونی...	تخصصی سطح ۳
۱۵	رحیق مختوم ج ۷	شرح اسفار صدرا	وحدت و کثرت، علیت و...	تخصصی سطح ۳
۱۶	رحیق مختوم ج ۸	شرح اسفار صدرا	دور و تسلسل، تناهی علتها، مغایرت فاعل و قابل	تخصصی سطح ۳
۱۷	رحیق مختوم ج ۹	شرح اسفار صدرا	انواع علت: صوری، فاعلی، غایی... اتفاق و صدفه	تخصصی سطح ۳
۱۸	رحیق مختوم ج ۱۰	شرح اسفار صدرا	شروع، تجلی الهی ...	تخصصی سطح ۳
۱۹	تحریرات استاد پیرامون مباحث فلسفی		اسفار، رساله الزوراء، اثبات واجب، وجود و...	تخصصی
۲۰	تسبیح ج ۸ و ۱۶	بررسی برهان حدوث با حرکت جوهری، برهان امکان در حکمت متعالیه...		تخصصی

### هستی‌شناسی از منظر عرفان نظری

ش	عنوان اثر	موضوع محوری	موضوعات جزئی	سطح مخاطب
۱	آفاق اندیشه	سخنرانی مباحثی درباره عرفان و فلسفه		عمومی
۲	توصیه‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌ها	پرسش‌های دانشجویان پیرامون مطالعات عرفانی، اعمال عرفانی، موسیقی و عرفان، حکایات عرفانی، استاد اخلاق، طمانینه...		عمومی
۳	عمل عرفانی در پرتو علم و حیانی	تعریف عرفان و عارف، عرفان نظری و عملی، اعمال عرفانی ظاهری و باطنی		عمومی

عمومی	شرح دعای ابوحمزہ ثمالی		نسیم رحمت	۴
عمومی	هماہنگی اسلام با فطرت و طبیعت، تعریف عرفان و ویژگی‌های عارف، فضیلت حماسه، جلوه‌های حماسه و عرفان در عاشورا و زندگی امام سجاد	نسبت عرفان با جهاد	عرفان و حماسه	۵
نیمه تخصصی	فرق عرفان با کلام و حکمت، جهان بینی وسیره عارفانه امام علی...	زندگی عرفانی	حیات عارفانه امام علی	۶
نیمه تخصصی	حق، وجه الله، وقوف بر پروردگار، طبقات وجودی انسان، خزائن الله، حشر الی الله، اسماء الله الحسنی، محبت الهی، مظهر اسمای حسنی...		تسنیم ج ۶ و ۱۴ و ۲۵	۷
تخصصی سطح ۱	دلایل عقلی و نقلی عرفان در متون دینی	فلسفه سلوک و عرفان عملی	شرح رساله الولایه	۸
تخصصی سطح ۱	معرفی تمهید، خدائشناسی عرفانی، ...	بررسی وحدت شخصی وجود در تمهید القواعد	سرچشمه اندیشه ج ۵	۹
تخصصی سطح ۲	تعریف، موضوع و مسائل عرفان و اثبات وحدت وجود	شرح کتاب تمهید القواعد	عین نضاح ج ۱	۱۰
تخصصی سطح ۲	مقام ذات و تعینات جلالی و استجلالی	شرح کتاب تمهید القواعد	عین نضاح ج ۲	۱۱
تخصصی سطح ۲	انسان کامل در عرفان نظری	شرح کتاب تمهید القواعد	عین نضاح ج ۳	۱۲
تخصصی سطح ۳	شرح مقدمه قیصری (خلاصه ای از عرفان نظری)	شرح مفصل عرفان نظری	شرح فصوص الحکم ج ۱	۱۳
تخصصی سطح ۳	شرح مقدمه قیصری (خلاصه عرفان نظری)	شرح مفصل عرفان نظری	شرح فصوص الحکم ج ۲	۱۴
تخصصی سطح ۳	شرح مقدمه ابن عربی و بخشی از فص آدمی	شرح مفصل عرفان نظری	شرح فصوص الحکم ج ۳	۱۵
تخصصی سطح ۳	شرح فص آدمی	شرح مفصل عرفان نظری	شرح فصوص الحکم ج ۴	۱۶
تخصصی سطح ۳	شرح فص شیبی	شرح مفصل عرفان نظری	شرح فصوص الحکم ج ۵	۱۷
تخصصی سطح ۳	شرح فصوص نوحی و ادیسی	شرح مفصل عرفان نظری	شرح فصوص الحکم ج ۶	۱۸
تخصصی سطح ۳	شرح فصوص یوسفی و هودی	شرح مفصل عرفان نظری	شرح فصوص الحکم ج ۷	۱۹
تخصصی سطح ۳	شرح فصوص صالحی و شعیبی و لوطی	شرح مفصل عرفان نظری	شرح فصوص الحکم ج ۸	۲۰
تخصصی سطح ۳	شرح فصوص ایوبی و یحییوی و زکراوی	شرح مفصل عرفان نظری	شرح فصوص الحکم ج ۹	۲۱
تخصصی سطح ۳	شرح فصوص ابراهیمی و اسحاقی	شرح مفصل عرفان نظری	شرح فصوص الحکم ج ۱۰	۲۲

۲۳	تحریرات مباحث عرفانی استاد	اسمای حسنای الهی	شرح فصوص اسماعیلی و یعقوبی ...	تخصصی سطح ۳
----	----------------------------	------------------	--------------------------------	-------------

ج ( الهیات: مبداءشناسی، معادشناسی، رسالت و وحی و قرآن کلام، الهیات و دین شناسی  
الف) توحید

ش	عنوان اثر	موضوع محوری	موضوعات جزئی تر	سطح مخاطب
۱	آفاق اندیشه	سخنرانی‌های مختلف	دیدگاه‌های شیعه درباره عقل و نقل و امامت	عمومی
۲	تفسیر موضوعی قرآن ج ۱۲	فطرت در قرآن	آیات فطرت و چگونگی دلالت آنها، بینش‌ها و گرایش‌های فطری، عوامل و موانع شکوفایی فطرت	عمومی
۳	تفسیر موضوعی قرآن ج ۲	توحید در قرآن	راه‌های شناخت خدا، انفسی، آفاقی، مراتب توحید و شرک در قرآن	عمومی و نیمه تخصصی
۴	فلسفه الهی از منظر امام رضا	توحید در سیره رضوی	دلایل وجود خدا، صفات الهی، قضا و قدر...	نیمه تخصصی
۵	سرچشمه اندیشه ج ۳	مقدمه‌ای بر براهین اثبات خدا		تخصصی
۶	سرچشمه اندیشه ج ۳	برهان صدیقین		تخصصی
۷	سرچشمه اندیشه ج ۳	برهان تمنع		تخصصی
۸	سرچشمه اندیشه ج ۳	قانون و برهان حرکت در قرآن		تخصصی
۹	سرچشمه اندیشه ج ۳	نظام احسن جهان هستی		تخصصی
۱۰	سرچشمه اندیشه ج ۴	فطرت و هماهنگی عقل و وحی		تخصصی
۱۱	سرچشمه اندیشه ج ۶	فی المنطق و الفلسفه	امام الکاظم و الفلسفه الالهیه / حول لاثبات الواجب	تخصصی
۱۲	تحریرات استاد پیرامون مباحث کلامی و توحیدی		اسمای حسنای الهی، اثبات واجب، فعل الحق، نفی الاتفاق	تخصصی

ب) ولایت (نبوت و امامت)

ش	عنوان اثر	موضوع محوری	موضوعات جزئی تر	سطح مخاطب
۱	همتایی قرآن و اهل بیت	ولایت ائمه و قرآن		عمومی
۲	تفسیر موضوعی قرآن ج ۳	وحی و نبوت در قرآن	ضرورت نبوت، حقیقت وحی، معجزه و پیامبر اکرم	عمومی

عمومی	مفهوم، اقسام و عوامل تحقق ولایت	برگرفته از آثار استاد	ولایت در قرآن	۳
عمومی	جایگاه و دلایل غدیر در قرآن و روایات	برگرفته از آثار استاد	ظهور ولایت در صحنه غدیر	۴
عمومی	عید ولایت در تاریخ، قرآن و از زبان علی (علیه السلام)	برگرفته از آثار استاد	عید ولایت	۵
عمومی	تفسیر و نکته‌های آیه ولایت	برگرفته از آثار استاد	ولایت علوی	۶
عمومی	تجمیع کتب مذکور: ولایت در قرآن، عید ولایت، ولایت علوی، ظهور ولایت...		شمیم ولایت	۷
عمومی		خطوط کلی امامت	سرچشمه اندیشه ج ۴	۸
عمومی	جایگاه ولایت، نبوت و امامت، معجزه و کرامت، مقام اصطفاء، حضرت عیسی، رجعت، مباحله، هدایت و اضلال، توحید و شرک...		تسنیم ج ۱۴	۹
عمومی	معاد، مباحله، ولایت طاغوت، عدالت صحابه، عصمت انبیا و اولیا، ولایت، شرک و مرگ		تسنیم ج ۱۹	۱۰
نیمه تخصصی	گفتاری از امام رضا درباره نبوت ضرورت نبوت، راه شناخت نبی، معجزه		فلسفه الهی از منظر امام رضا	۱۱
عمومی-نیمه تخصصی	نبوت، معجزه، امامت		سرچشمه اندیشه ج ۴	۱۲
نیمه تخصصی	نظر ابن سینا درباره نبوت		سرچشمه اندیشه ج ۴	۱۳
تخصصی	حقیقت و ضرورت نبوت، نقش و جایگاه انبیا در آفرینش و جامعه، چیستی وحی و عصمت. نسبت عقل و نقل با وحی و...		وحی و نبوت	۱۴
تخصصی	الامامه حافظه لحقوق الانسان		سرچشمه اندیشه ج ۶	۱۵

### کلام جدید و فلسفه دین

ش	عنوان اثر	موضوع محوری	موضوعات جزئی تر	سطح مخاطب
۱	نسیم اندیشه دفتر دوم	مباحث دین شناختی	نظام آفرینش عدل الهی، قضا و قدر، ...	عمومی
۲	تسنیم ج ۵-۷، ۱۱، ۱۲ و ۱۳		ادیان دیگر (اهل کتاب، صابئین، یهود)، منشا اختلاف در دین، دین و فطرت، فهم دین، نسخ، بدا، پلورالیسم و انحصارگرایی، دین حنیف، تمامیت دین، ...	عمومی
۳	نسبت دین و دنیا	سکولاریسم	خاستگاه، دلایل استناد و بطلان سکولاریزم و...	عمومی-نیمه تخصصی

۴	انتظار بشر از دین	ضرورت دین شناسی	روش‌ها و نمونه‌هایی از پاسخ اسلام به انتظارات بشر از دین	نیمه تخصصی
۵	دین شناسی	دین پژوهی	تعریف، منشا، زبان، گوهر و صدف دین، پلورالیسم	نیمه تخصصی
۶	تبیین براهین اثبات خدا	سلسله بحث‌های فلسفه دین	علم و سفسطه، علم و ایمان، برهان امکان و وجوب، برهان آنسلم، برهان تجربه دینی، برهان معجزه...	تخصصی
۷	منزلت عقل در هندسه معرفت دینی	مباحث کلام جدید و فلسفه دین	منزلت عقل، آثار هماهنگی عقل و نقل، مساله تفکیک، اسلامی کردن دانشگاه‌ها	تخصصی
۸	حق و تکلیف در اسلام	مباحث فلسفه دین	مفهوم و خاستگاه بحث، نسبت حق و تکلیف، بازگشت تکالیف به حقوق، آثار و اهداف حق و تکلیف	تخصصی
۹	سرچشمه اندیشه ج ۴	معرفت دینی	پاسخ به قبض و بسط تئوریک شریعت	تخصصی
۱۰	شریعت در آئینه معرفت	پاسخ به نظریه قبض و بسط	حقیقت دین، نسبیّت، تغییر و ثبات معرفت دینی	تخصصی

(د) معاد

ش	عنوان اثر	موضوع محوری	موضوعات جزئی‌تر	سطح مخاطب
۱	سرچشمه اندیشه ج ۴	براهین معاد و شبهات منکران	برهان حرکت، رحمت، حقیقت و حکمت	عمومی - نیمه تخصصی
۲	تفسیر موضوعی قرآن ج ۴	معاد در قرآن ۱	یاد معاد، منکران معاد، دنیا و آخرت، قبر و دوزخ و قیامت، نامها و نشانه‌های قیامت	عمومی
۳	تفسیر موضوعی قرآن ج ۵	معاد در قرآن ۲	حبط و تجسم عمل، شفاعت، اعراف، بهشت و دوزخ، میزان، صراط، نعمت‌های بهشتی	عمومی
۴	تسنیم ج ۵-۷، ۱۱، ۱۲ و ۱۳	معاد و قیامت، اثر باور به قیامت...		عمومی
۵	سرچشمه اندیشه ج ۶	رساله حول المعاد		تخصصی

قرآن شناسی  
الف) مطالعات قرآنی

ش	عنوان اثر	موضوع محوری	موضوعات جزئی‌تر	سطح مخاطب
۱	قرآن در کلام امام علی ع	نظام محتوایی قرآن	علم امام، ویژگی‌ها و رسالت‌های قرآن	عمومی



عمومی	انسان کامل، علی (علیه السلام) اهداف و رسالت قرآن	قرآن در نهج البلاغه	سرچشمه اندیشه ج ۲	۲		
عمومی	حقیقت قرآن، تدبیر در قرآن و رسالت قرآن	شناخت قرآن	قرآن کریم از منظر امام رضا	۳		
نیمه تخصصی	دلایل و شواهد عدم تحریف، و پاسخ به شبهات تحریف قرآن	دلایل عدم تحریف قرآن	نزهت قرآن از تحریف	۴		
عمومی	پرسش‌های دانشجویی از قرآن	بخش معارف قرآنی	نسیم اندیشه دفتر یکم و دوم	۵		
عمومی	مختلف	معارف قرآنی	سروش هدایت ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴	۶		
عمومی	برنامه تلویزیونی قرآن و زمان	CD	قرآن و زمان	۷		
عمومی	روش‌شناسی تفسیر قرآن، تفسیر قرآن به قرآن در قرآن و سنت		تسнім ج ۱	۸		
عمومی	مباحث علوم قرآنی: محکم و متشابه، صفات قرآن و...		تسнім ج ۲	۹		
عمومی	جلدهایی از تسنیم که ابتدای سوره است: شناخت سوره‌های قرآن، مکی و مدنی و...		تسнім ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰		تسнім ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۳۳ و ۳۴ و ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ۴۱ و ۴۲ و ۴۳ و ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۵۰ و ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ و ۵۹ و ۶۰ و ۶۱ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۶۹ و ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ و ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۷۷ و ۷۸ و ۷۹ و ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۴ و ۸۵ و ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۲ و ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ و ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۰	۱۰
نیمه تخصصی		ج ۱ تفسیر موضوعی	قرآن در قرآن	۱۱		
تخصصی سطح ۱	اصول شناخت قرآن و رسالت قرآن	شناخت قرآن	سرچشمه اندیشه ج ۱	۱۲		

ب) تفسیر قرآن

ش	عنوان اثر	موضوع محوری و غالب	موضوعات جزئی تر	سطح مخاطب
۱	سرچشمه اندیشه ج ۱	شناخت قرآن	تفسیر و تاویل، تفسیر قرآن به قرآن	تخصصی سطح ۱
۲	دوره کامل تفسیر تسنیم	تفسیر تریبی قرآن	موضوعات مختلف کلامی، عرفانی، فلسفی و اجتماعی...	تخصصی
۳	نرم افزار صراط الهدی ۱-۲۶	نرم افزار	تفسیر قرآن از اول تا سوره طاهها	عمومی
۴	مجموعه بیان الوحی	DVD	تفسیر قرآن سوره‌های مختلف	عمومی

د) مناسبات انسانی: مناسبات اجتماعی، سیاسی، مناسبات اخلاقی، مناسبات فقهی - حقوقی  
احکام و فقه:

الف) رساله و دروس خارج  
ب) فلسفه احکام

ش	عنوان اثر	موضوع محوری	موضوعات جزئی تر	سطح مخاطب
---	-----------	-------------	-----------------	-----------

عمومی	اسرار نماز، روزه، حج، قرآن، دعا، اعتکاف...	اسرار عبادی عبادات	حکمت عبادات	۱
عمومی	حکمت نیت، رکوع و سجده، حکمت تعقیبات نماز ...	حکمت و رازهای نماز	اسرار الصلوه / رازهای نماز	۲
عمومی	حکمت جهاد در اسلام		عرفان و حماسه	۳
نیمه تخصصی	قربانی، مشعر و عرفات، محرّمات حج...	احکام مختلف حج	تسنیم ج ۶- ۸ و ۱۰ و ۱۵	۴

### ج) عبادیات

سطح مخاطب	موضوعات جزئی تر	موضوع محوری	عنوان اثر	ش
عمومی		نگاهی اجمالی به برخی اسرار نماز	سرچشمه اندیشه ج ۵	۱
عمومی - نیمه تخصصی	کعبه و مکه، حدیث قرب نوافل، نیت	گوشه ای از اسرار حج / احکام و حکم حج	سرچشمه اندیشه ج ۲	۲
عمومی	اسرار نماز، روزه، حج، قرآن، دعا، اعتکاف...	اسرار عبادی عبادات	حکمت عبادات	۳
عمومی	حکمت نیت، رکوع و سجده، حکمت تعقیبات نماز	حکمت و رازهای نماز	رازهای نماز	۴
عمومی	ابعاد، اماکن، و مناسک حج و زیارت	احکام و اسرار و تاریخ حج	صهبای حج	۵
عمومی	ابعاد، اماکن، و مناسک حج و زیارت	خلاصه کتاب صهبای حج	جرعه‌ای از صهبای حج	۶
عمومی	اسرار مناسک و اماکن حج، متمم عمره	اسرار حج	عرفان عمره	۷
عمومی	احکام، اسرار عمره و حج،		نسیم اندیشه دفتر پنجم	۸
نیمه تخصصی	شناخت کعبه - اسرار حج پیام‌های علامه جوادی به حجاج	اسرار حج به زبان عربی	من اسرار الحج و حکمه	۹
عمومی	اهمیت و ضرورت و اسرار حج	حج	تسنیم ج ۱۰	۱۰

### د) فقه الاقتصاد

سطح مخاطب	موضوعات جزئی تر	موضوع محوری	عنوان اثر	ش
عمومی - نیمه تخصصی	مالکیت خدا، ائمه و وقف، ...	اهمیت وقف	سرچشمه اندیشه ج ۲	۱
تخصصی حوزوی	تقریرات خارج فقه محقق داماد	احکام و فقه استدلالی خمس	کتاب الخمس	۲
تخصصی - حوزوی	تقریرات درس مکاسب استاد	کسبه‌های حرام	مکاسب محرّمه ج ۱ و ۲	۳

۴	کتاب الاجاره	احکام و فقه استدلالی اجاره و مستاجر	تقریرات درس مکاسب استاد	تخصصی - حوزوی
---	--------------	-------------------------------------	-------------------------	---------------

ه) حقوق

ش	عنوان اثر	موضوع محوری	موضوعات جزئی تر	سطح مخاطب
۱	سرچشمه اندیشه ج ۴	فلسفه حقوق بشر	طبیعت و فطرت، طب و حقوق، منشا حق	عمومی - نیمه تخصصی
۲	ادب قضا در اسلام	نگاه اخلاقی به قاضی و قضاوت	نظام اخلاقی و قضایی اسلام، آسیب شناسی رفتارهای قضایی، آداب قاضی	عمومی - نیمه تخصصی
۳	فلسفه حقوق بشر	مبدا فاعلی و غایی حقوق، طب و حقوق، مبنای و منابع حقوق بشر		نیمه تخصصی
۴	نظام قضا در اسلام	مجموعه درس های نظام قضایی اسلام؛ به صورت سی دی (اسرا ۴)		عمومی
۵	تسنیم ج ۷	حق و خاستگاه و پشتوانه حق		عمومی

سیره و تاریخ و تمدن

ش	عنوان اثر	موضوع محوری	موضوعات جزئی تر	سطح مخاطب
۱	مفاتیح الحیات	سبک زندگی اسلامی	رابطه انسان با خدا، خود، خلقت، حکومت، طبیعت	عمومی
۲	پیامبر رحمت	شخصیت پیامبر اکرم	ویژگی های انبیا، خصوصیت پیامبر و سیره ایشان	عمومی
۳	سرچشمه اندیشه ج ۲	همتایی حضرت علی و فاطمه	طهارت ائمه، خلقت ائمه، همتایی	عمومی
۴	شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی		سیره و اهداف و پیام قیام حسینی، شکوفایی عقل از آثار قیام امام، شرایط تداوم قیام و اثر بخشی قیام حسینی	عمومی
۵	کوثر کربلا	محرم و عاشورا	رسالت های معرفتی و عملی کربلا، مقتل تربیتی کربلا	عمومی
۶	سرچشمه اندیشه ج ۲	کوثر قرآن	شخصیت و شان معنوی فاطمه س	عمومی
۷	سرچشمه اندیشه ج ۲	برابری قرآن با اهل بیت ع	طهارت ائمه، خلقت ائمه، همتایی	عمومی
۸	امام مهدی موجود موعود	اندیشه مهدویت و آینده جهان	امام شناسی، انتظار، ظهور تا مدینه فاضله	عمومی
۹	عصاره خلقت	امام زمان	غیبت امام زمان، انتظار و ابعاد آن، حکمت و فواید غیبت	عمومی

عمومی	حرمت حمد، تکریم بیان و بنان...	نقش شاعران در احیای آثار اهل بیت	سرچشمه اندیشه ج ۲	۱۰
عمومی	آینده جهان از نظر اسلام		سرچشمه اندیشه ج ۴	۱۱
عمومی	سیره حضرت آدم، یونس، هود، ادریس، نوح، ابراهیم، لوط، اسحاق و یعقوب	سیره پیامبران در قرآن ۱	تفسیر موضوعی قرآن ج ۶	۱۲
عمومی	حضرت یوسف، ایوب، شعیب، موسی، الیاس، لقمان، داود، سلیمان، یونس، زکریا، یحیی، عیسی	سیره پیامبران در قرآن ۲	تفسیر موضوعی قرآن ج ۷	۱۳
عمومی	شاخص‌های برتری بر سایر انبیا، احتجاجات توحیدی، سیره توحیدی و رسالتی حضرت	سیره رسول اکرم در قرآن ۱	تفسیر موضوعی قرآن ج ۸	۱۴
عمومی	عصمت، اعجاز، قرآن پیامبر، سیره پیامبر در تذکار به مبدا و معاد و...	سیره رسول اکرم در قرآن ۲	تفسیر موضوعی قرآن ج ۹	۱۵
عمومی	یک دوره امام‌شناسی از منظر امامیه	شرح زیارت جامعه کبیره	ادب و فنای مقربان ج ۱-۷	۱۶
عمومی	معارف مختلف از مکتب اهل بیت و فضیلت ایشان	عترت	سروش هدایت ج ۱ و ۲ و ۴	۱۷
عموم	هدف از ورود به حوزه، وظایف اصلی حوزه، حفظ کیان حوزه، تحول در حوزه، آزادی و آزاداندیشی		حوزه و روحانیت	۱۸
	فضایل اهل بیت،	تحریرات استاد پیرامون مباحث اهل بیت (علیهم‌السلام)		۱۹
عمومی	مدایح و مراثی اهل بیت مرحوم ملا خضرابی دلارستانی		گنجور عشق	۲۰
عمومی	مدایح و مراثی اهل بیت و یاران ایشان		مراثی اهل بیت (علیهم‌السلام)	۲۱
نیمه تخصصی	منطق حس و احساس و عقل؛ امتیاز و مراتب علم و عالم	نقش حکما در تفکر و تمدن اسلامی	سرچشمه اندیشه ج ۳	۲۲
نیمه تخصصی	تفکر اسلامی و یونانی، علامه طباطبایی...	سیر تکامل فلسفه در اسلام	سرچشمه اندیشه ج ۳	۲۳
نیمه تخصصی	نوصدرایی، علامه طباطبایی	اندیشه‌های نو و فلسفه صدرا	سرچشمه اندیشه ج ۳	۲۴
نیمه تخصصی	ارسطو پلی بین شرق و غرب		سرچشمه اندیشه ج ۳	۲۵

ش	عنوان اثر	موضوع محوری	موضوعات جزئی تر	سطح مخاطب
۱	سرچشمه اندیشه ج ۵	تاثیر یاد مبدا و معاد در تهذیب نفس		عمومی
۲	سرچشمه اندیشه ج ۵	ذکر و حکمت آن		عمومی
۳	اخلاق کارگزاران	اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی	هوای نفس، تخصص، امانت...	عمومی
۴	سرچشمه اندیشه ج ۵	راه تحصیل علم حصولی و حضوری		نیمه تخصصی
۵	سرچشمه اندیشه ج ۵	شرح حدیث راس الحکمه مخافه الله		عمومی
۶	سرچشمه اندیشه ج ۵	هماهنگی عرفان و حماسه		عمومی
۷	سرچشمه اندیشه ج ۵	هماهنگی جمال و جلال الهی		عمومی
۸	سرچشمه اندیشه ج ۶	موقف الانسان فی الرقی و الهوی		تخصصی
۹	سرچشمه اندیشه ج ۶	رؤیا مبشره		تخصصی
۱۰	سرچشمه اندیشه ج ۶	فی الاسراف و التبذیر		تخصصی
۱۱	تفسیر موضوعی قرآن ج ۱۰	مبای اخلاق در قرآن	جهان بینی، انسان و اخلاق، اهمیت واثار اخلاق، بزرگان و اخلاق	نیمه تخصصی
۱۲	دنیاشناسی و دنیاگرایی در نهج البلاغه	اسلام و حیات دنیوی		نیمه تخصصی
۱۳	تفسیر موضوعی قرآن ج ۱۱	مراحل اخلاق در قرآن	موانع نظری و عملی و مقامات و مراحل سلوک	عمومی
۱۴	تفسیر موضوعی قرآن ج ۱۸	ادب توحیدی انبیا در قرآن		عمومی
۱۵	تحریرات استاد پیرامون مباحث اخلاقی			تخصصی
۱۶	حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه	حکمت عملی	ابعاد حکمت عملی، منشا سفاقتها، معرفت، محبت و اطاعت	عمومی
۱۷	نسیم اندیشه دفتر یکم	بخش عرفان نظری	درباره عرفان نظری و سلوکی و عملی عرفان	عمومی

عمومی	سخنرانی‌ها با موضوعات مختلف اخلاقی و معرفتی	مجموعه DVD	لسان صدق	۱۸
عمومی	ذکر، نماز، تقوا، صبر، ایثار و انفاق، ربا، خوف و رجا...		تسنیم ج ۴ و ۷ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۸	۱۹

### مسائل اجتماعی و سیاسی (الف) فلسفه و اندیشه سیاسی و اجتماعی

ش	عنوان اثر	موضوع محوری	موضوعات جزئی‌تر	سطح مخاطب
۱	ولایت فقیه ولایت قفاهت و عدالت	ولایت فقیه	ضرورت تشکیل حکومت، ولایت فقیه، مجلس خبرگان، امام‌خمینی	عمومی - نیمه تخصصی
۲	تفسیر موضوعی قرآن ج ۱۷	جامعه در قرآن	جامعه و نهادهای آن، اسلام آئین زندگی اجتماعی، موانع و راهکارهای زندگی اجتماعی در قرآن و اسلام	عمومی
۳	آفاق اندیشه		نظارت بر حکومت در نظام دینی، سخنرانی در دیدار با پرفسور اشتوله	عمومی
۴	نسیم اندیشه دفتر سوم		مباحث سیاسی، ولایت فقیه، حکومت اسلامی خبرگان و...	عمومی
۵	وحدت جوامع در نهج البلاغه		حوزه‌های اتحاد و اختلاف در بین جوامع اسلامی، بین ادیان توحیدی و بین جوامع بشری	عمومی
۶	سرچشمه اندیشه ج ۶		حول العناصر الرئيسة للسياسة الاسلاميه	تخصصی
۷	تسنیم ج ۷ و ۹ و ۱۵		خدمات ابرار، جهاد، فتنه، انفاق اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر، امت قائمه، امت وسط، اختلاف ممدوح، فتوای اجتماعی...	عمومی
۸	تسنیم جلد ۲		نفاق و منافق، ویژگی‌های منافقان و...	عمومی

### (ب) انقلاب اسلامی و امام خمینی

ش	عنوان اثر	موضوع محوری	موضوعات جزئی‌تر	سطح مخاطب
۱	سرچشمه اندیشه ج ۲	اقتدای امام خمینی در انقلاب به نهضت امام حسین ع	پیشگامی ائمه در قیام، جامعیت خلفای الهی، هدف امام، تکلیف فرد	عمومی
۲	سرچشمه اندیشه ج ۲	سیری در وصیت نامه امام خمینی	احیای قران و عترت و انقلاب	عمومی
۳	سرچشمه اندیشه ج ۲	پیام رهبری به هزاره ادیان و شرح آن	صلح و اسلام	عمومی

عمومی	تاریخ مکه، کعبه، تقوا، توحید، اسرار حج	نظام حج در اسلام	سرچشمه اندیشه ج ۲	۴
عمومی	جهانی بودن اسلام، وحدت، حج	قداست و امنیت حرم	سرچشمه اندیشه ج ۲	۵
عمومی	پیوند با خدا عامل پیوندهای دیگر، امانت...	تعهد و تادب کارگزار در حکومت اسلامی	سرچشمه اندیشه ج ۲	۶
عمومی	علم و عمل، ظلم ستیزی،	تعهد فرهنگی امام خمینی ره	سرچشمه اندیشه ج ۲	۷
عمومی	صدورانقلاب، جهان بینی مادی و اسلام	نامه امام خمینی به گورباچف و شرح آن	سرچشمه اندیشه ج ۳	۸
عمومی	معنای حیات، نظام جمهوری اسلامی، ولایت فقیه ...	حکمت قانونگذاری و قانون حکیمانه	سرچشمه اندیشه ج ۴	۹
عمومی	فلسفه و اهداف حکومت اسلامی		سرچشمه اندیشه ج ۴	۱۰
عمومی	تبیین مبانی ولایت فقیه		سرچشمه اندیشه ج ۴	۱۱
عمومی	تبیین ابعاد مختلف امام خمینی، اهداف و ابعاد حکومت اسلامی و انقلاب اسلامی	امام خمینی در بیان و بنان استاد	بنیان مرصوص امام	۱۲
تخصصی		تنبیهات حول ولایه الفقیه	سرچشمه اندیشه ج ۶	۱۳
تخصصی		نظام القضا للاسلام	سرچشمه اندیشه ج ۶	۱۴

### ج ( مسائل مربوط به زنان )

ش	عنوان اثر	موضوع محوری	موضوعات جزئی تر	سطح مخاطب
۱	زن در آئینه جلال و جمال	زن در نگاه عقلانی و عرفانی	زن در برهان، عرفان و قران و پاسخ به شبهات حقوقی و حقیقی زنان	عمومی - نیمه تخصصی
۲	آفاق اندیشه	پاسخ به شبهات دکتر منیرالدین درباره حقوق زنان		عمومی نیمه تخصصی
۳	تسنیم ج ۱۱	احکام اختصاصی زنان، طلاق، نکاح، رضاع، خواستگاری و تمتیع...		عمومی
۴	تسنیم ج ۱۸	معاشرت با زن، اضرار به زن، زن فاحشه، مهریه، ازدواج‌های حرام، متعه، اطاعت از شوهر، شقاق و نشوز زن.		عمومی
۵	سرچشمه اندیشه ج ۲	حل شبهات و روایات معارض درباره حقوق زن	شیوه اجتهاد در موضوعات، مهریه، ارث، قضاوت، دیه و...	تخصصی

د) سبک زندگی دینی

ش	عنوان اثر	موضوع محوری	سطح مخاطب
۱	مفاتیح الحیات	راه و رسم زندگی، ارتباطات اجتماعی، معنا بخشی به زندگی انسانی در ابعاد مختلف اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ...	عمومی

علوم انسانی و مطالعات جدید

ش	عنوان اثر	موضوع محوری و غالب	موضوعات جزئی تر	سطح مخاطب
۱	روابط بین الملل در اسلام	رفتار ما با ملل دیگر در اسلام	همزیستی مسالمت آمیز، رفتار با ملل مستکبر، محدودیت روابط	عمومی
۲	اسلام و محیط زیست	اسلام و طبیعت	آبادانی زمین در عصر مهدوی، علوم انسانی و دینی و محیط زیست، رابطه اعمال با محیط زیست	عمومی
۳	آفاق اندیشه	مباحثی پیرامون مسائل جاری در جهان	تبلیغ در جهان، جهاد و مبارزه، حقوق زنان، بودا، حکومت، مسیحیت، ...	عمومی
۴	سروش هدایت ج ۳		هنر دینی	عمومی
۵	سرچشمه اندیشه ج ۴		علوم انسانی و هماهنگی وحی و عقل	نیمه تخصصی

منطق و معرفت شناسی

ش	عنوان اثر	موضوع محوری	موضوعات جزئی تر	سطح مخاطب
۱	سرچشمه اندیشه ج ۳	شناخت شناسی	سوفسطایی، شناخت در علوم مختلف، کار منطق و تفاوت آن با معرفت شناسی	عمومی - نیمه تخصصی
۲	تفسیر موضوعی قرآن ج ۱۳	معرفت شناسی در قرآن	تعریف و راه های معرفت، معیار، عوامل و موانع ابزارهای معرفت	نیمه تخصصی
۳	تحریرات استاد پیرامون مباحث منطقی		بر اساس کتاب البرهان، مغالطات، اعتباریات...	تخصصی
۴	اسفار ج ۳ مباحث علم			تخصصی
۵	عین نضاح ج ۱		شیوه معرفت عرفانی	تخصصی